۲۷

میقات حج

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی



بسم الله الرحمن الرحیم

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

میقات حج-جلد ۲۷

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : میقات حج/ نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی

مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۰۰ ۵۴۵۰ریال

یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).

یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.

عنوان روی جلد : خاطرات حج.

عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).

عنوان دیگر : خاطرات حج

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۸۵م۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۲۵۲۴

ص: ۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص: ۴

حج در کلام امام

ص: ۵

ما در این محل حقیر در روزی مجتمع هستیم که انبوه مسلمین از سراسر کشورهای اسلامی در مکّه معظّمه در اجتماع دینی- سیاسی، مجتمع هستند.

اسلام یک دین عبادی- سیاسی است که در امور سیاسی‌اش عبادت و در امور عبادی‌اش سیاست منضم است. این مجتمعاتی که اسلام برای مسلمین به سهولت تهیه فرموده است، بر کسانی که استطاعت دارند یک دفعه فریضه فرموده است که در مکّه معظمه و در مواقف شریفه مجتمع بشوند و برای همه مسلمین با هم در یک محیط دور از تشریفات و یک محیطی که همه جهات شخصیات را ریخته و با یک کفن و یا دو ثوبه مختصر، در این مواقف، حاضر شوند. و مهم این است که آن چیزهایی که در بلاد مسلمین در طول سال گذشته است، به اطلاع هم برسانند و برای رفع اشکالات مسلمین فکر بکنند. و اجتماع بزرگ میلیونی اسلامی در حجاز در عین حالی که عبادت است، برای همین نکته است. مع الاسف ما مسلمان‌ها که از اسلام دور افتاده‌ایم و از حقایق اسلامی منزوی شده‌ایم، در این فکر ابداً نیستیم که اولًا کسانی که می‌توانند بروند، بروند و به خانه خدا مشرف شوند. و کسانی که اصحاب تفکر و نویسنده و روشنفکر و عالم هستند، در آن محیط، مجتمع بشوند و مشکلات مسلمین را در تمام جهان بررسی کنند و آنچه که می‌توانند حل کنند. ما الان از تشرف مکه و حج بیت اللَّه جز اینکه یک دسته اشخاص عامّه مردم در آنجا مجتمع بشوند، چیز دیگری نداریم. و مع الاسف این امر که اشخاص مؤثّری، از حکومتها و از بزرگان قوم که می‌توانند در

ص: ۶

آنجا مجتمع بشوند و مسائل اسلام و مسائل سیاسی و اجتماعی مسلمین را بررسی کنند، مغفول عنه است. و در عین حال که باید در آنجا مشکلات را بررسی کنند بر مشکلات افزوده می‌شود. مشکلات مسلمین زیاد است، لکن مشکل بزرگ مسلمین این است که قرآن کریم را کنار گذاشته‌اند و تحت لوای دیگران در آمده‌اند.

قرآن کریم که می‌فرماید: واعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمیعاً وَلا تَفَرَّقُوا ... (۱)

مسلمین اگر به همین یک آیه عمل کنند، تمام اشکالات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و همه چیزشان بدون تشبّث به غیر، رفع می‌شود. اسلام برای مردم در هر ناحیه، یک امور سیاسی- عبادی قرار داده است. این اجتماعات در تمام کشورهای مسلمین و در هر شهر و ده و روستا اینها یک امور اجتماعی- سیاسی است که اهل یک بلد حل کنند. و نماز جمعه، یک عبادت سیاسی و اجتمای است که در هر هفته، مردم در اجتماعات وسیع، مسائلشان را حل بکنند و اجتماع کعبه، بزرگترین اجتماعی است که هیچ دولتی نمی‌تواند خودش این اجتماع را ایجاد کند. و خدای تبارک و تعالی کاری کرده است که مسلمین بدون یک زحمت و خرجی که بر دولتها باشد، در آنجا مجتمع شوند و مع الاسف از آن استفاده نمی‌شود. (۲) پی‌نوشتها:

۱- آل عمران: ۱۰۳

۲- بیانات امام خمینی قدس سره در دیدار با سفرای کشورهای اسلامی به مناسبت عید قربان، ۲۸/ ۷/ ۵۹ ه. ش.

ص: ۷

حج در کلام رهبر

حج، در آئینی پر راز و رمز، و در آمیزه شگفت آوری از شکوه و خاکساری، و اقتدار و فروتنی، و حرکت و تلاش درونی و برونی، نمادی از مبارزه و جهاد نفسانی و جهانی انسان مسلمان، در راه تحقق حیات طیّبه انسانی را در برابر چشم آدمی می گذارد و حجگزار را به تمرین عملی وظائف بزرگ خود وادار می‌سازد.

امروزه جوامع گوناگون بشری، در خلأ معنویت و در سرگردانی و حیرت و گرفتاری‌های بزرگ اجتماعی و فردی که به دست زر و زور سالاران جهانی بدان دچار شده‌اند، به اسلام و رهنمودها و درسهای بزرگ آن نیازمندند. و دعوت اسلامی نه فقط برای ملّتهایی که در آتش فقر و استضعاف می‌سوزند، بلکه به همان اندازه برای مردمی که در مردابهای پوچی و سرگردانی و فقر معنوی در کشورهای ثروتمند و پیشرفته دست و پا می‌زنند، جذاب و نافذ و امید بخش است. گرایش روز افزون به اسلام در میان قشرهای جوان و آزرده از پوچی دنیای مادی در کشورهای پیشرفته غربی، که آمارها و تحقیقها بدان گواهی می‌دهد، نشانه این جذابیت ونفوذ است.

مسلمانان جهان با درست شناختن و به راستی قدر دانستن این سرمایه بزرگ، قادر خواهند بود که تحولی حقیقی در زندگی خود پدید آورند و کشورهای اسلامی را از ضعف و وابستگی و عقب ماندگی و انحطاطی که امروزه بدان دچارند، نجات بخشند.

ص: ۸

اگر روزی بر اثر کـج فهمیها و غرض‌ورزیها چنین وانمود می‌شد که اسـلام فقط در محدوده مسـجد و محراب یا در زندگی فردی و درونی انسان به کار می‌آیـد و در عرصه سـیاست و اقتصاد و مبارزات اجتماعی و میـدان‌های بین‌المللی، ساکت و بی‌تفاوت است، و اگر روزی نظریه جـدایی دین از سـیاست، همچون دسـتمایه قـدرتهای اسـتعماری و سـلطه‌های ظالمانه و حکومتهای اسـتبدادی برای خـاموش کردن انگیزه‌هـای اصـلاح طلبـانه مسـلمانان و نـابود سـاختن زمینه قیامهای اسـلامی به کار می‌رفت، امروزه با سربرافراشـتن جمهوری اسـلامی در ایران و فائق آمدن آن بر همه توطئه‌ها و دشمنی‌های نظامی و سیاسی و اقتصادی، و یکتنه ایستادن آن در برابر جبهه وسـیع کفر و اسـتکبار و استبداد، و ناکام ساختن آمریکا و صهیونیزم و همدستان آنان که با همه توان به نابودی یا انحراف آن کمر بسته بودنـد، و رشـد و اقتـدار روز افزون بیست سـاله آن، همه آن کـج فهمیهـا و غرض‌ورزیهـا خنثی گشـته و نظریه سیاسـی و اجتماعی اسلام، حقّانیت و درستی خود را در میدان عمل به اثبات رسانده است.

جمهوری اسـلامی بـا پیمودن مسـیری دشوار که یکسـره پوشـیده از مانعهـا و دامهایی بود که سـردمداران نظام سـلطه جهانی و زر و زورمـداران بین المللی بر سـر راه او نهاده بودنـد و با پیروز شدن در نبرد نظامی هشت ساله و نبردهای سیاسـی و امنیّتی و اقتصادی و تبلیغی بیست ساله، توانسـته است قدرت خود را در اداره کشور و بسـیج توده‌های میلیونی، و پیش بینی و مقابله با حوادث بزرگ، و حضور موفّق در چالش‌های بین المللی به اثبات برساند و توانایی و ابتکار خود را در سازندگی و پیشـرفت و ترمیم ویرانیها آن هم با وجود صف آرییهـای ظالمانه جهانی در برابر خود و نداشـتن هیچگونه کمک سیاسـی و اقتصادی از بیرون، در معرض دیـد همگان بگـذارد. و علاوه بر اینها نهضت بیـداری مسـلمانان و اقـدامهای بزرگ ملل اسـلامی را که نشانه زنده شدن هویت اسـلامی در آنان است تقویت و تسـریع کند. امروز به برکت پیروزی اسـلام در ایران، در همه جای جهان اسـلام موج بیداری اسلامی رو به افزایش و اقتدار است.

اینک این اسـلام است که سـرافرازتر از همیشه در صحنه حیات بشر، حضور و قدرت خود را بر همگان آشکار می‌سازد و فروغ امید را در دل انسان رنج کشیده این عصر بر می‌افروزد.

این است بزرگترین سرمایه امّت اسلامی. (۱)

۱- پیام مقام معظّم رهبری به زائران بیت اللَّه الحرام، ۱۴۱۹ ق./ ۲۸/ ۱۲/ ۷۷ خورشیدی.

ص: ۹

اسرار و معارف حج

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۰

حج در کتاب خداوند (۲)

محمد علوی مقدم

... وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلّیً ...

«مقام ابراهیم را جایگاه نماز قرار دهید».

بنا به روایتی که از حضرت صادق علیه السلام، نقل شده، «مقام ابراهیم» همان نقطه‌ای است که در مسجدالحرام به این نام معروف شده است؛ «لِأنَّ مَقامَ ابْراهِیم اذا اطلق لا یفهم منه الّا المقام المعروف، الّذی هو فی المسجد الحرام». (۱)

در مورد مقام ابراهیم، اقوال دیگری هم هست: (۲) ابوالفتوح رازی گفته است: (۳) برخی از قرّاء، فعل «اتّخِذوا» را به صیغه ماضی خوانده‌اند لیکن بیشتر آنان، به کسر و به صیغه امری قرائت کرده‌اند.

ابن‌عربی گفته است: مقام ابراهیم، جایی است که ابراهیم خدای خود را در آن‌جا خوانده و «مصلّی» جایگاه و موضع دُعاست و برخی هم، معنای اختصاصی مصلّی را در نظر گرفته و آن را، نمازگاهِ اختصاصی دانسته‌اند. (۴) و ظاهراً چنین استنباط می‌شود که امر، در این جا بر وجوب دلالت می‌کند. (۵) ابوالبقاء عکبری نوشته است: «مِن» در «مِن مَقام» برای تبعیض است؛ یعنی «اتَّخِذُوا بعض مقام ابراهیمَ مصلّیً» و جایز است که به معنای «فی» باشد. لیکن اخفش آن را زاید دانسته و مصلی را اسم مکان شمرده و افزوده است که: می‌توان مصدر دانست و در این

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۳

۲- همان مأخذ و همان صفحه و جلد و نیز می‌توان رجوع کرد به تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۵۸ و ۵۹ و تفسیر قمی، ج ۱، ص ۵۹

۳- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۱، ص ۳۱۶

۴- احکام القرآن، ج ۱، ص ۴۰

۵- احکام القرآن، ج ۱، ص ۸۵

ص: ۱۱

صورت مضاف آن مقدّر است؛ یعنی «مکان صلوهْ».

قرطبی در باره (۱) «مَقام» در آیه ... وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلّيً ... می‌نویسد:

«المقام فی اللّغهْ، موضع القَدَمَین» و از قول نحّاس نقل کرده است که «مقام» به فتح میم، از «قام»، «یقوم»، ثلاثی مجرد مشتق است و مصدر و اسم مکان می‌باشد و به ضمّ میم از «اقام»، ثلاثی مزید فیه است.

شیخ محمّد عبده نوشته است (۲)که فعل «اتّخذوا» را نافع و ابن‌عامر به فتح «خاء» قراءت کرده و آن را فعل ماضی دانسته‌اند و بر فعلِ ماضیِ «جعلنا» معطوف کرده‌اند. ولی بقیّه قراء آن را به کسرِ خاء خوانده و فعل امر دانسته‌اند و فعل ماضی «قلنا» را برای ایجاز حذف کرده‌اند و از لحاظ بلاغی فایده‌اش این است که در اذهان شنونده و خواننده، تأثیر بیشتری دارد.

جمله در اصل «... قلنا اتّخذوا مِن مقام ابراهیم مُصَلّی ...» بوده است.

سیّد هاشم بحرانی (بحرینی) در ذیلِ ... وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلّيً ... از قول حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است (۳) که اگر دو رکعت نماز طواف واجب در جای دیگری، جز مقام ابراهیم، خوانده شود، «... فَعَلیك اعادهُْ الصّلاهْ».

نویسنده کتاب «اقصی البیان» نوشته است: (۴) وجوب دو رکعت نماز در مقام ابراهیم علیه السلام از فعل امر «اتَّخِذُوا» استنباط می‌شود.

ابن‌عربی نوشته‌است: (۵) مقام، جایی‌است که ابراهیم خدای خود را در آن‌جا خوانده است.

مُصَلّيً را هم بعضی جایگاه و موضع دعا دانسته‌اند و برخی دیگر معنایِ اختصاصیِ مُصلّی را در نظر گرفته و آن را نمازگاه دانسته‌اند.

... وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۶) نویسنده کتاب (۷) «لسان التنزیل» کلمه «عَهِدْنا» را «فرمودیم» معنی کرده است. ابن کثیر هم درباره معنای عَهِدْنا الی ابْراهِیمَ وَ اسْماعِیلَ ... نوشته است: (۸) یعنی «امَرَهُمااللَّه أنْ یطهّراه ...». (۹)

ثعالبی هم، نوشته است: (۱۰) «عَهِدنا»؛ یعنی «امَرْنا».

بنابراین، دستور خدایی این است که: خانه کعبه بر اساس تقوی و طهارت بنا شود. و ابوالفتوح رازی هم نوشته است: (۱۱) «خانه مرا بر طهارت بنا کنید؛ یعنی بر توحید ...»

۱- تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۱۲

۲- تفسیر المنار، ج ۱، ص ۴۶۱

۳- البرهان فی تفسیر القران، ج ۱، ص ۱۵۲

۴- اقصی البیان، ج ۱، ص ۳۸۷

۵- احکام القرآن، ج ۱، ص ۴۰

۶- بقره: ۱۲۵

۷- لسان التنزیل، ص ۲۰۷

۸- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۷۱

۹- در صفحه ۲۶ تفسیر جلالین هم «و عهدنا الی ابراهیم و اسماعیل ...» به «امرناهما» تعبیر شده است.

۱۰- تفسیر ثعالبی، ج ۱، ص ۱۰۶

۱۱- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۱، ص ۳۱۸

ص: ۱۲

و جالب این که، به جهت فضیلت و اهمّیت این خانه، بر دیگر مکان‌ها، خدا گفته است:

«بیتی» و بیت را به خود نسبت داده، تا مزیّت آن، بر دیگر مکان‌ها روشن شود.

و به قول شیخ طبرسی: (۱)«و انّما أضافَ البیتَ الی نفسِه تفضیلًا لَهُ عَلی سائر البقاع و تمییزاً و تخصیصاً».

نویسنده تفسیرِ المنار نوشته است: (۲) «عَهِدَاللَّه بالشیء؛ وَصّیاه به» و منظور این است که خداوند آن دو- ابراهیم و اسماعیل- را مکلّف کرد که خانه کعبه را از آفات و شرک و به قول طبری، از بت‌ها و پرستش بت‌ها و شرک به خدا تطهیر کنند که به قول نویسنده «مختصر تفسیر طبری» (۳) همین معنی «اولَی الاقوال بالصواب عند الطبری علی ما فی تفسیره» می‌باشد.

ابن‌کثیر هم در ذیل ... ان طهّرا بَیتی (۴)... نوشته است: (۵) یعنی با «لا اله الّا اللّه» از بت‌هایی که مشرکان آنها را بزرگ می‌پنداشتند، خانه را تطهیر کنید و در واقع خدا می‌خواهد بگوید: «طَهِّراهُ مِنَ الشرک و الرَّیْب و ابنیاهُ خالصاً لِلّهِ ...» و زجاج (۶) گفته است: معنای «طَهِّرا»؛ «اصفاه من تعلیق الأصنام علیه» است.

و به گفته شیخ طبرسی (۷) «ان طَهّرا بیتی ...» یعنی «ایْ طَهّرا بیتی» که به اصطلاح «انْ» مفسّره باشد و بیت را هم، تفضیلًا علی سائر البقاع، خدا به خود اضافه کرده است.

اختصاص «بیت» به ذات خدا که منزه از صفات جسمی است، برای چیزی نیست، بلکه به قول نویسنده تفسیر المنار، (۸) جنبه سمبلیک دارد و آن را بیت‌اللّه گفته، تا اشارتی باشد به این که ذات مقدّس خدایی، حاضر و ناظر است، البتّه منظور حضورِ رحمت الهی است و لذا توجّه بدان نیز، به منزله توجّهِ ذات عالیه اوست، همان‌طوری که از مکان دور نیز، در نماز، بدان مکان توجّه می‌شود.

پس این که، خدا به ابراهیم و اسماعیل، فرمان داده و بر عهده آنان گذاشته که خانه‌اش را برای طواف‌کنندگان آماده سازند، معلوم می‌شود که این‌جا خانه کسی نیست، خانه هیچ یک از انسان‌ها نیست، خانه به ملّت خاصی تعلّق ندارد و حتّی ابراهیم و اسماعیل هم مالک این خانه نیستند تا چه رسد به ساکنانِ فعلیِ آن منطقه.

ابن‌قتیبه (متوفّای ۲۷۶ هجری) نوشته است: (۹)«العاکفین؛ المقیمین. یقال: عکف الرجل علی کذا؛ اذا أقام علیه».

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۴

۲- تفسیر المنار، ج ۱، ص ۴۶۲

۳- مختصر تفسیر الطبری، ج ۱، ص ۵۳

۴- در صفحه ۲۶ تفسیر جلالین نوشته شده است که: حرف جرّ «ب» مقدّر است و در واقع «بِأن طهّرابیتی ...» بوده است.

۵- تفسیر ابن‌کثیر، ج ۱، ص ۱۷۲

۶- معانی القرآن و إعرابه، ج ۱، ص ۱۸۷

۷- تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۷۸

۸- تفسیر المنار، ج ۱، صص ۴۶۰ تا ۴۶۳

۹- تفسیر غریب القرآن، ص ۶۳

ص: ۱۳

«و منه الإعتکاف: انّما هو الإقامهٔ فی المساجد علی الصلاهٔ و الذکر للّه». ممکن است کسی بگوید که چرا در آیه مورد بحث (آیه ۱۲۵ سوره بقره) فعلِ «طَهِّرا» به صیغه مثنّی است و مورد خطاب هم، ابراهیم و اسماعیل- پدر و پسر- هر دو می‌باشند ولی در آیه ۲۷ سوره حجّ، مورد خطاب، ابراهیم تنهاست و گفته شده ... وَطَهِّرْ بَيْتِى لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ.

در پاسخ، با توجّه به آیه ۲۷ سوره حجّ، می‌توان گفت:

در آیه ۱۲۵ سوره بقره هم، روی سخن بالاستقلال به ابراهیم است و اسماعیل عنوان تَبَعی دارد و در واقع، عملِ تطهیر به عهده ابراهیم علیه السلام است و اسماعیل یاری‌کننده اوست. (۱) اینک آیه ۱۲۶ سوره بقره را، مورد بحث قرار می‌دهیم:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَـٰذَا بَلَداً آمِناً ... (۲) «ای پیامبر، هنگامی را به یاد آر) که ابراهیم گفت: ای خدایِ من، این شهر را، محلِّ امْن و آسایش قرار ده، این سرزمین را شهر امْنی، قرار بده.»

و دنباله آیه، چنین است:

وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنْ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

«و به کسانی از اهل این سرزمین که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، از میوه‌های فراوان روزی عنایت کن (ما این دعای ابراهیم را اجابت کردیم و مؤمنان را از انواع برکات بهره‌مند ساختیم) لیکن به آنان که کافر شدند، بهره کمی خواهیم داد (از رزق این جهان که روزی اندکی است) و سپس آنان را در آخرت به عذاب آتش دچار می‌سازیم و چه بد سرنوشتی و سرانجامی دارند!»

درخواست ابراهیم، از خدا این است که: مکّه را محلّ امن قرار دهد و امنیّت مستقرّ گردد و به گفته شیخ طبرسی، (۳) علاوه بر امنیّت معنوی، امنیّت از تخریب و انهدام و ایمنی از قحطی و تنگدستی هم مورد تقاضایِ ابراهیم بوده است.

ابوالفتوح رازی، (۴) «آمن» را به معنای «مأمون» دانسته است، از باب: «لیلٌ قائمٌ»؛ شبی که در آن نَخُسبند.

۱- نکته‌هایی از قرآن مجید، ص ۴۶۲

۲- بقره: ۱۲۶

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۶

۴- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۱، ص ۳۲۰

ص: ۱۴

و «نهارٌ صائمٌ»؛ روزی که در آن روزه دارند.

و «بیعٌ رابحٌ»؛ بیعی که در آن سود کنند.

و «صفقةٌ خاسرةٌ»؛ دست زدنی (کنایه از معامله و داد و ستد) که در آن زیان کنند.

و «بلدٌ آمن»؛ شهری که در آن ایمن باشند.

«آمناً» صفت برایِ «بَلَد» است، پس تنها اهل شهر و مردم بلد را در بر نمی‌گیرد، بلکه نبات و حیوان هم از خطر قطع و صید در امان هستند و این است که قطع درختان و صید جانوران بر مُحرمان روا نیست.

نکته جالب این که: به قول سیّد قطب (۱) از این آیه می‌فهمیم که وراثت خانه باید با فضیلت و نیکوکاری همراه باشد؛ زیرا ابراهیم، پس از درخواست ربّ اجْعَل هذا بلداً آمِناً ... دعای دیگری و درخواست دوّمی از خدا دارد که می‌گوید:

«به اهل این خانه و مردم این سرزمین، مردمی که مَنْ آمَنَ مِنْهُم بِاللّه باشد و به خدا و روز واپسین ایمان داشته باشد، از ثمرات و بهره‌ها روزی عنایت کن»؛ یعنی به آنان که اهل فضیلت هستند. و نتیجه آن که ابراهیم علیه السلام وراثتِ همراه با فضیلت را، درخواست کرده است.

و به قول سیّد قطب: «... مرّة اخری یوکّد معنی الوراثة للفضل و الخیر ...» را با بخشی از آیه ... وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ... تأیید کرده و در واقع این نعمت را ویژه اهل فضیلت دانسته و گروهی را کنار گذاشته است، گو این که به علت کمال لطف خدایی، به غیر مؤنان هم که مشمولِ دعای ابراهیم نبودند، این برکات شامل شده و می‌شود، منتهی کافر هم از بهره اندک که همان بهره حیوانی باشد، استفاده خواهد کرد و بهره‌اش ثمرات محدود و منقطعی خواهد بود و سرانجام گرفتار عذاب خواهد شد؛ ... وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ....

برای این که معنی و تفسیر دقیق آیه مورد بحث را بفهمیم، سخن ابوالفتوح رازی را باز می‌گوییم که گفته است: در این بخش از آیه حذف و اختصاری هست و تقدیر آن، چنین است:

«اجیبُ دَعْوتک فی مَن آمن بی والیوم الآخر، فامّا من کفر فامَتّعه قلیلًا ...»؛ یعنی ای ابراهیم، دعای تو در حق مؤمنان مستجاب است امّا در مورد کافران، ایشان را اندکی برخورداری دهم.

شیخ طوسی نوشته است: (۲) تقدیر وَ اذْ قالَ ابْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ ... چنین بوده

۱- فی ظِلال القرآن، ج ۱، ص ۱۵۵

۲- تفسیر التبیان، ج ۱، ص ۴۵۶

ص: ۱۵

است: (۱)«و اذکُر اذ قال ابراهیم ربّ اجعل ...»

«بَلَداً آمِناً» یعنی «بلداً یأمنون فیه ...»

معنای درخواست ابراهیم که از خدا خواسته است تا این شهر بَلَد امن باشد، این است که بیت‌اللّه و کعبه، مرکزی باشد که تعدّی و تجاوز در آن نباشد، هر کس به وظیفه‌اش آشنا باشد، هر کس بتواند در کمال آزادی حرف خود را بگوید، تجاوز و خیانت در آن نباشد، آبرویِ مردم محترم باشد، بیت‌اللّه محل امن و امان باشد.

ابن‌عربی گفته است: امنیّت بلد، بدین معنی است که هر کس در آن مأمون باشد و در امان و به اصطلاح، اهل بلد در امنیّت باشند و این به طور مجاز است ولی به هر حال، وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً.

طبرسی هم گفته است: (۲) «بلداً آمناً» یعنی «بلداً ذا أمن» از قبیل «عیشةً راضیة» هست؛ یعنی «عیشةً ذاتَ رِضیً». (۳) برخی گفته‌اند: بخشی از این آیه در سوره ابراهیم هم تکرار شده است. سِرّ آن چیست؟

و چرا در آیه مورد بحث (۱۲۶ سوره بقره) گفته شده وَ اذْ قالَ ابْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً یعنی «بلداً» بدون الف و لام.

و در آیه ۳۵ سوره ابراهیم، گفته شده است: وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً؛ یعنی «البلد» با الف و لام ذکر شده است.

در جواب گفته‌اند: در آیه نخستین که «بلداً» بدون الف و لام است، اشاره است به کعبه پیش از ساختن، ولی در آیه ۳۵ سوره ابراهیم که گفته شده: «البلد» و با الف و لام آمده، در واقع «اشارةٌ بعد بناء الکعبه».

به عبارت دیگر در آیه نخستین، «بلداً» مفعول دوّم است و «آمناً» نعت است و صفت برای آن. و در سوره ابراهیم «البلد» مفعول اوّل است و «آمناً» مفعول دوم برای فعل «اجْعَلْ» در آیه ۳۵.

یا به عبارت ساده‌تر: در آیه نخستین، ابراهیم خواسته است که سرزمین بی آب و علفی به صورت «بَلَداً آمناً» در آید و در سوره ابراهیم آیه ۳۵ خواسته شده که بَلَد غیر آمِن، محلّ امْن شود. (۴) بخش دوّم آیه چنین است:

۱- این سخن را زجّاج متوفّای ۳۱۱ ه. ق. پیش از شیخ طوسی در کتاب «معانی القرآن و اعرابه» ج ۱، ص ۱۸۷ گفته است.

۲- تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۷۸

۳- فاضل مقداد در ج ۱، ص ۳۳۵ کتاب «کنز الفرقان» گفته است: بلداً آمناً از باب تسمیه محلّ به اسم [حالّ فیه] می‌باشد؛ زیرا امن و امان، در حقیقت مربوط به اهل بلد می‌شود.

در ج ۲، ص ۲۹۴ کتاب «مسالک الأفهام» هم، بلداً آمناً را [بلداً ذا أمْن] مثل آیه ۲۱ سوره الحاقه «/ عیشة راضیة» معنی کرده است.

۴- برای آگاهی بیشتر، صفحه ۲۲ اسرار التکرار فی القرآن مطالعه شود و نیز رجوع شود به صفحه ۸ تفسیر أسئلة القرآن المجید وأجوبتها.

ص: ۱۶

... وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ...

ابراهیم پس از درخواستِ امنیّت برای رفاه زندگی، درخواستِ رزق و ثمرات کرده است؛ زیرا «أسْكَنَهُمْ بوادٍ غَيْرِ ذى زَرْعٍ».

سیّد هاشم بحرانی (۱)(بحرینی) از قول ابوعلی طبرسی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام گفته است: علاوه بر ثمرات مادّی که از آفاق جهان بدان ناحیه می‌رود، می‌توان ثمرات معنوی را که ثمرات قلوب باشد؛ یعنی محبت مردم به یکدیگر، در نظر گرفت.

ابوالبرکات، ابن الأنباری گفته است (۲)که:

«مَنْ» در محل نصب است؛ زیرا بَدَل بعض از کُلّ است از «اهْله» و ضمیر «هم» در «منهم» به مبدلٌمنه برمی‌گردد.

ابوالبقاء عکبری هم گفته است: (۳) «مَنْ» بَدَلِ بعض از کلّ است از «اهْله» و در «مَنْ كَفَرَ» هم دو وجه جایز است:

۱. «مَنْ» موصول باشد و به معنای «الَّذی» و در محلِ نصب. فعل آن با قرینه محذوف و تقدیر آن «وَ ارْزُقْ مَنْ کفر» است.

۲. «مَنْ» شرطیه باشد، فعل «کفر» فعل شرط و فعل «امَتِّعُه» جوابِ آن، و فاء هم خود دلیل است بر این که: فعل، جواب شرط است.

«قلیلًا» هم به گفته ابوالفتوح رازی (۴) ممکن است صفت مصدر محذوفی باشد؛ یعنی «متاعاً قلیلًا» و نیز امکان دارد که «قلیلًا» صفتِ ظرفِ محذوفی باشد؛ یعنی «زماناً قلیلًا».

مکّی ابن ابی‌طالبِ (۵) قیسی (متوفّای سال ۴۳۷ ه. ق.) پیش از ابوالفتوح رازی و دیگران، با تفصیل بیشتر همین مطالب را گفته و افزوده است که: مجزوم نشدن فعل «فامتعه» که جواب شرط است به علت دخول «فاء» می‌باشد و نیز افزوده که ممکن است «مَنْ» مبتدا باشد و محلًا مرفوع و فعل «امتّعه» خبرِ آن.

ابویحیی محمّد بن‌صُمادح التجیبی (۶) (متوفای‌سال ۴۱۹ ه. ق.) فعل «فامتّعه» را «ارزُقْه فی حیاته» تفسیر کرده است و در تفسیر «ثم اضطرّه» هم گفته است: «معنی الإضطرار، الإکراه و الإجبار».

فاضل مقداد گفته است: (۷) از جمله «و ارزق أهلَه مِن الثَّمرات (۸)...» رفاهیّت در معیشت

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، صص ۱۵۳ و ۱۵۴

۲- البیان فی غریب القرآن، ص ۱۲۲ و نیز رجوع شود به ج ۲، ص ۱۱۹ تفسیر قرطبی.

۳- التبیان فی اعراب القرآن، ج ۱، ص ۱۱۳ و تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۰۹ و تفسیر شُبّر، ص ۵۸ ومسالك الافهام، ج ۲، ص ۲۹۴ که «مَنْ» را بدل بعض از کلّ است از «اهله» «قصداً الی تخصیص الرزق بهم» و کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۳۵

۴- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۱، ص ۳۲۰ و نیز می‌توان رجوع کرد به ج ۱، صص ۴۵۶ تا ۴۶۰ تفسیر التبیان.

۵- مشکل اعراب القرآن، ص ۷۱

۶- مختصر من تفسیر الإمام طبری، ص ۵۳

۷- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۳۷

۸- الثمرات. المأکولات ممّا یخرج من الأرض و الشجر.

ص: ۱۷

و نیک‌حالی، فهمیده می‌شود؛ زیرا گفته شده «مِنَ الثمرات» و گفته نشده: قوت و مایحتاج اوّلیه و نیازهای مقدماتی زندگی.

و نیز گفته است: از امام صادق علیه السلام روایت شده که منظور از «ثمرات» «ثمرات القلوب» است؛ یعنی آنان را نزد مردم محبوب گردان.

درخواست امنیّت برای مکّه و دُعا برای اهل مکّه، به کثرت ثمرات و نعم، خود چیزی است که مُشعر به افضلیّت مکّه و افضلیّت مجاورت مکّه است. (۱)فاضل مقداد (۲) درباره «و مَن کفر فامتّعه قلیلًا» گفته است: این جمله جواب از سؤال مقدّری است؛ زیرا در بخش نخست، دعا برای مؤمنین، متبادر به ذهن بود ولی خدا گفته است: «وَ مَن کفر فامتّعه ...»؛ یعنی «وَارزق مَنْ کَفَرَ ایضاً ...»؛ کافران را هم بهره‌مند خواهم ساخت زیرا که آنان را آفریده‌ام و ملتزم به دادن روزیِ ایشان شده‌ام.

خواجه عبداللَّه انصاری، نیکوتر ترجمه کرده است: (۳) «... گفت کافران را هم، اندکی برخوردار کنم، پس از آن، آنها را گرفتار آتش سازم، که بد فرجام و عاقبتی است.»

نویسنده اقصی البیان، نوشته است: (۴) در «ثُمّ اضطرّه الی عذاب النّار» ثُمَّ برای تراخی است؛ یعنی «ادفعه بعد زمان الی النار و أشوقه الیها فی الآخرة و بئس المصیر، ای المرجع و المَأوی».

نویسنده تفسیر المنار نوشته است: (۵) از سیاق عبارت «... وَ مَنْ کَفَرَ ...» چنین استنباط می‌شود که در این عبارت، از جنبه بلاغی، ایجاز به حذف وجود دارد که از جمله، فهمیده می‌شود و این گونه ایجازها، ویژه کلام خداست و در واقع خدا گفته است. درخواست ابراهیم درباره مؤمنان مستجاب است؛ «فَجَعَلَ لَهُمْ هذا الخیر فی الدنیا ...».

وَإِذْ یَرْفَعُ إِبْرَاهِیمُ الْقَوَاعِدَ مِنْ الْبَیْتِ وَإِسْمَاعِیلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (۶) « (و نیز به یاد آور) وقتی را که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه کعبه را بالا می‌بردند (و می گفتند) خدایا! از ما بپذیر و این خدمت را از ما قبول کن، البته که تو شنوایی و دانایی»

در بخش دوم این آیه و در آیه‌های بعدی (۷) مسأله تضرّع و دعا طرح شده و از خدا

۱- همان مأخذ و همان صفحه.

۲- همان مأخذ، ج ۱، ص ۳۳۶

۳- تفسیر ادبی و عرفانی کشف الاسرار، ص ۵۳

۴- اقصی البیان، ج ۱، ص ۳۱۳

۵- تفسیر المنار، ج ۱، ص ۴۶۵

۶- بقره: ۱۲۷

۷- آیات ۱۲۸ و ۱۲۹ سوره بقره.

ص: ۱۸

خواسته شده و به خدا نیایش شده که:

«پروردگارا! در میان ذریّه من فرستاده‌ای برانگیز که آیات تو را برایشان بخواند و به آنان علم و حکمت بیاموزد و روان‌شان را از زشتی‌ها پاک و منزّه سازد»

و آهنگ دعا چنان است که در هر شنونده‌ای اثر می‌گذارد و به او، حیات می‌بخشد و این خود، از ویژگی‌های قرآن است. (۱)از آیات قرآنی به طور کلی چنین استنباط می‌شود که ابراهیم کعبه را تجدیدِ بنا کرده؛ زیرا از آیه ۳۷ سوره ابراهیم فهمیده می‌شود که خانه قبل از ابراهیم بوده که او گفته است: رَبَّنَا إِنِّی أَسْکَنتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوَادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ ...؛ یعنی: «ای خدا، برخی از فرزندانم را در این سرزمینِ خشک و سوزان، در کنارِ خانه تو سکونت دادم.»

از این آیه می‌فهمیم که اثری از کعبه، به هنگام ورود ابراهیم در سرزمین مکّه، وجود داشته است.

جصّاص (۲)ذیل آیه ۱۲۷ سوره بقره، در بحث از ... رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنّا ... گفته است: معناه:

«یقولان ربّنا تقبّل» و فعلِ «یَقُولانِ» به خاطر دلالت کلام، حذف شده است. و در قرآن نظیر این فراوان است:

همچون آیه (۳)... وَالْمَلَائِکَةُ بَاسِطُوا أَیْدِیهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَکُمْ ... یعنی: «یقولون أخرجوا أنفسکم».

ابوالبرکات (۴)ابن الانباری هم گفته جصّاص را تکرار کرده و افزوده است: «حذف القول کثیر فی کتاب اللّه و کلام العرب» و نیز اضافه کرده است که: برخی از قُرّاء هم در «مِنَ البیت» وقف می‌کنند و جمله را از «وَ اسْمعیل» آغاز می‌کنند و در این صورت، مفهوم آیه چنین می‌شود: «و اسمعیل یقول ربّنا».

در واقع اینان گفته‌اند: «انّ البناء کانَ مِن ابراهیم وحدَه و الدُعاء کان مِنْ اسمعیل وحده».

ابن‌کثیر ذیل تفسیر آیه مورد بحث، ضمن این که نوشته است: «قواعد» جمع «قاعده» به معنایِ اساس است، متذکّر شده که خانه کعبه، پنج سال پیش از بعثت پیامبر، تجدید بنا گردیده، یعنی در ۳۵ سالگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و حجرالأسود هم به دست رسول‌اللّه که پیش از

۱- فی ظلال القران، ج ۱، صص ۱۵۵ و ۱۵۶

۲- احکام القرآن، ج ۱، ص ۹۳

۳- انعام: ۹۳

۴- البیان فی غریب اعراب القرآن، ج ۱، ص ۱۲۳

ص: ۱۹

بعثت او را «امین» می‌خواندنـد، نصب گردید. (۱) فاضل مقداد (۲) ذیـل بحث از آیه مزبور نوشـته است: «یرفع» فعل مضارع است و حکایت حال ماضـی را می‌کند و «قواعد» هم جمع «قاعده» است و جمع بسـتن آن به اعتبار این است که هر قسـمت نسـبت به مافوق خود، قاعده محسوب می‌شود و بنا به حساب می‌آید، نسبت به قسمت زیرین.

معنای «یرفع» یعنی: یثبت و یبنی؛ زیرا وقتی که هر راه چیده شود و بنّا، آن را روی هم بگذارد، متّصف به ثبوت می‌شود.

و رفع بنـا و بالاـ آمـدن ساختمـان، چیزی است که به تدریـج و خـود به خود، درست می‌شود و در واقع بالاـ آمـدن بنـا بـا روی هم گذاشتن مواد و مصالح ساختمانی ملازمه دارد، و در این مورد هم از بابِ اطلاق معنای «لازم» و اراده معنای «ملزوم» است.

این که قرآن گفته است: وَإِذْ یَرْفَعُ إِبْرَاهِیمُ الْقَوَاعِدَ مِنْ الْبَیْتِ ... فصیح‌تر است تا که گفته شود: «... یبنی علی القواعد» و یا بگوییم: «و اذ یرفع ابراهیم قواعـد البیت ...»؛ زیرا در این دو تعبیر، ابهـام وجود دارد و ابهـام موجب ناخوشاینـدی است و روشـنیِ عبارت موجب شادی و خوشایندی، در صورتی که در تعبیر قرآن هیچ ابهامی وجود ندارد و بسیار هم فصیح است.

فاضل مقداد، ذیل بحث از همین آیه نوشته است:

«و اسمعیل» واو، برای بیان حال است و «اسمعیل» مبتداست و می‌دانیم که بنای بیت، نیاز به دستیار دارد؛ یعنی «اسمعیل یناوله».

در بابِ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنّا نوشته است: این جمله دعائیه دلالت دارد بر این که خانه را برای عبادت ساختند و نه برای سکونت؛ زیرا هدف اصـلی از درخواستِ تقبّلِ چیزی، جز عبـادت، چیز دیگری نمی توانـد مُتصوّر شود. (۳) علّما مه جواد الکـاظمی (متوفّایِ اواسطِ قرن یـازدهم ه. ق.) همـان مطالبِ فاضل مقـداد را تکرار کرده و شـرح و بسط فراوانی داده و متـذکر شـده است: (۴)«وَ اذْ یرفـع» یعنی «و اذکر اذ یرفع».

و «القواعد جمع القاعده و هی الأساس و الأصل».

نویسنده کتاب (۵)«أقصی البیان» همان مطالبِ فاضل مقداد را با اضافاتی بیان کرده و افزوده است:

۱- تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، صص ۱۸۰ و ۱۸۱

۲- کنز العرفان، ج ۱، صص ۳۳۷ و ۳۳۸

۳- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۳۹

۴- مسالک الافهام، ج ۲، ص ۲۹۸

۵- أقصی البیان، ج ۱، ص ۴۱۵

ص: ۲۰

«رفع»، «اعلام» و «اصعاد» تقریباً نظیر یکدیگرند، منتهی، نقیضِ رفع، وَضع است و نقیض کلمه اصْعاد، انزال است.

رفعت نقیض ذلّت است.

و نیز کلمات: «قواعد»، «اساس» و «ارکان» تقریباً نظیر یکدیگرند.

واحد قواعد، قاعده است. قاعده در لغت ثبوت و استقرار می‌باشد؛ قاعدة البناء؛ أساسه الّذی بنی علیه.

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ (۱)«البته که سعی میان صفا و مروه از شعائر و آداب عبادات الهی است، بنابراین کسانی که حج خانه خدا و یا عمره به‌جا می‌آورند، مانعی ندارد که سعی میان صفا و مروه نیز به جای آورند و کسانی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کنند، همانا که خدا در برابر اعمال آنها شکرگزار و از کارهای آنها آگاه است.»

زجاج، نوشته است: (۲) شعائر جمعِ شعیره است: «والشعائر، کلّ ما کان موقف او مسعی و ذبح.»

مسلمانان از طواف (یعنی سعی، و این از مقوله مجاز است) میان صفا و مروه اجتناب داشتند؛ زیرا که اعراب جاهلی اصنام خود را میان دو کوه صفا و مروه گذاشته بودند و می‌پنداشتند که سعی در آن‌جا گناه است و لذا قرآن گفت:

... فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا ...، پس از نزول این آیه، خدا اعلام کرد، این دو از شعائر هستند و سعی میان آن دو کوه، گناهی نیست.

جصّاص در ذیل آیه مورد بحث، نوشته است (۳) از قول ابن‌عباس:

«قال: کان علی الصفا تماثیلُ و أصنام و کان المسلمون لا یَطُوفُون علیها؛ لأجلِ الأصنام و التماثیل: فانزل اللّه تعالی: فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا ....

ابن عربی ذیل بحث از این آیه، نوشته است: (۴)«مِنْ شعائراللّه یعنی مِنْ مَعالم اللّه فی الحجّ».

۱- بقره: ۱۵۹

۲- معانی القرآن و اعرابه، ج ۱، ص ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸

۳- احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۱۰، بسیاری از مطالب «احکام القرآن» جصّاص را مؤلفان و مفسران بعدی، در کتابهای خود نوشته اند.

۴- احکام القرآن، ج ۱، ص ۴۷

ص: ۲۱

مفرد شعائر، شعیره است. اشعارالهَدْی؛ یعنی نشان گذاشتن حیوان قربانی با داغ و علامت دیگر.

فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ جُناح در لغت یعنی مَیْل و انحراف به هر طریقی که باشد، لیکن بیشتر، در انحرافِ به گناه به کار رفته است و بعدها، در دین به طور مَجاز، از جُناح تعبیر به گناه شده است.

شاید به ذهن کسی خطور کند که ظاهراً در آیه، تعارضی هست، بدین معنی که، چطور می‌شود بگوییم: صفا و مروه از شعائراللّٰه است و گناهی نیست که سعی، میان آن دو انجام شود.

در جواب می گوییم: چنین نیست بلکه باید بدانیم که در دوره جاهلیّت، عرب‌ها پس از زیارت بُت‌های خود، طواف و سعیی هم برای صفا و مروه انجام می‌دادند و چون مسلمان شدند، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند که آیا طواف و سعی صفا و مروه، ضرورت دارد؟ این آیه نازل شد: إنّ الصَّفا وَالْمَرْوَةَ ... و بعدها رسم شد که میان این دو کوه، سعی انجام شود.

وقتی می گوییم: «لا جُناح علیکَ أنْ تَفْعل» خودِ این عبارت، اباحه و دستور جواز انجام فعل است.

و وقتی می گوییم: «فلاـ جُناح علیکَ الّا تفعل» خود، اباحه‌ای است برای ترک فعل و می‌تواند دستوری برای انجام ندادن آن کار باشد.

بنابراین، قول خدای سبحان ... فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ أنْ یَطَّوَّفَ بِهِمَا ... نمی‌تواند دلیلی بر ترک سعی و طواف باشد؛ زیرا در جاهلیت که سعی و طواف میان آن دو کوه، برای خاطر بت‌ها بوده و بر باطل، گناه شمرده می‌شده، ولی بعد از اسلام، خدا گفته است که ممنوع نیست؛ زیرا برای هدف باطلی نیست، و چون مشکلی برای مسلمانان نخستین بوده و خاطره‌ای از دوران جاهلی، در ضمیر آنان نقش بسته، لذا آیه، نازل شد که إنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِاللَّهِ ...

یعنی «مِنْ مَعالِمِ الحجِّ و مَناسِکِهِ لا مِنْ مَواضِعِ الْکُفْرِ وَ مَوضوعاتِهِ». پس هر شخص حجّ و عمره‌گزاری از طواف به آن دو، ممنوع نخواهد بود.

«التطوّع؛ (۱) هو ما یأتیه المرء من قِبل نفسه، یعنی آن‌چه که شخص از پیش خود و به میل خود انجام دهد. (۲) در تفسیر «لباب التأویل فی معانی التنزیل» معروف به تفسیر «الخازن» که در سال ۷۲۵

۱- در صفحه ۲۱۰ لسان التنزیل نوشته شده: تطوّع: هرکه به رغبت خویش کند نیکی را و از خویشتن کاری‌کردن که برونِ فریضه و سنت بود؛ یعنی طاعتِ زیادی.

۲- احکام القرآن، ج ۱، ص ۴۸

ص: ۲۲

هجری تألیف شده، نوشته شده است: (۱) در این آیه، صفا و مروه نام دو کوه معروف است در مکّه که در دو طرف مَسْعی واقع شده و برای همین است که الف و لام بر آنها، در آمده است.

«شعائر الله»؛ یعنی هر نشانه‌ای که وسیله قرب به خدا باشد، از دعا و نماز و ذبیحه.

مشاعر الحج؛ یعنی مَعالِمِه الظّاهرهٔ للحواسّ ویقال: شعائر الحج، شعائر همان مناسک است.

کلمه «جُناح» از «جَنَحَ»: إذا مالَ عَنِ القَصْدِ المستقیم.

در جاهلیّت به احترام دو بُت «اساف» که در صفا قرار داده شده بود و بت «نائله» که در مروه گذاشته شده بود، میان صفا و مروه، سعی به‌جا می‌آوردند و دور آن دو بت می‌گشتند و چون اسلام بت‌ها را شکست، مسلمانان از سعی میان صفا و مروه سر باز زدند و آن را کار نادرست و ناخوشایندی پنداشتند، این آیه، نازل شد و به آنان اجازه داد که میان صفا و مروه سعی انجام شود و اعلام شد که این دو، از شعائراللَّه است؛ گو این که در جاهلیّت از شعائر جاهلی بوده است. (۲) اسماعیل بن کثیر دمشقی (متوفای سال ۷۷۴ ه. ق.) در تفسیر خود، در ذیل آیه مزبور، نوشته است: (۳) از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده: «... فلیس لِأَحَدٍ أنْ یَدَعَ الطَّواف بِهِما»

و نیز نوشته است که رسول خدا گفته‌است:

«ابْدَأ بما بَدَأَاللّهُ به»

یا

«ابْدَؤوا بما بدأاللَّه به». (۴)

و افزوده است که این سعی، رمزی است از رفت و آمد هاجر میان صفا و مروه برای یافتن آب جهت فرزندش؛ یعنی سعی، تلاش و حرکتی است دارای هدف. (۵) ابی سعود، محمد بن محمد العمادی (متوفّای سال ۹۵۱ ه. ق.) در تفسیر خود، ذیل بحث از آیه مزبور، نوشته است: (۶)... فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً ...

فعل «یطَّوَّف» از باب تفعّل بوده که اصل آن «یتطوّف» بوده، «تا» ی منقوط به «طا» ی مؤلّف بَدَل شده و «طاء» در «طاء» ادغام گردیده است.

و علّتِ این که از باب «تفعل» آمده، این است که طواف‌کننده در طواف خود به تکلّف می‌افتد و کوشش بی‌اندازه، باید مبذول دارد و رنج فراوان باید تحمّل کند. (۷) حرف جرّ «فی»

۱- تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۱۱۱

۲- تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۱۱۲

۳- تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۹۸ تا ۲۰۰

۴- همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۹۹

۵- بسیاری از مطالب قدما و نوشته‌های آنان، در جلد یکم، ص ۱۶۹ تفسیر «البرهان فی تفسیر القرآن» تألیف سید هاشم بحرانی بحرینی، متوفّای سال ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ه. نیز هست. نوشته است: ج ۱، ص ۱۶۹، البرهان برخی می‌پنداشتند که سعی میان صفا و مروه از ساخته‌های مشرکان است، لذا آیه «إن الصفا والمروهٔ ...» نازل شد.

و نیز از قول امام صادق علیه السلام، نقل شده که «... فلا جُناح علیه أنْ یَطّوّف بهما ...» یعنی «لا حَرَجَ عَلیه أن یطّوّف بهما».

۶- تفسیر ابی السعود، ج ۱، ص ۱۴۰

۷- یکی از معانی باب تفعّل تکلّف است، و هو معاناة الفاعل الفعل لیحصل نحو: «تشجّع عمروٌ» ای تکلّف الشجاعة وعاناها لتحصل، نقل از مقدّمه المنجد.

ص: ۲۳

هم حذف شده است و اصل آن «... فی ان یطّوّف بهما ...» بوده است.

درباره مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً نوشته است: «خیراً» منصوب است؛ زیرا که صفت است برای مصدر محذوف؛ یعنی در اصل «و من تطوّع تطوّعاً خیراً» بوده است.

جلال‌الدین سیوطی (متوفای سال ۹۱۱ ه. ق.) در تفسیر خود، ضمن بحث مفصّل درباره آیه مورد بحث، نوشته است: (۱) لازم است که سعی از صفا آغاز شود، هر چند که حرف عاطفه «واو» مفید ترتیب نیست، لیکن از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حدیثی هست که فرمود: «ابْدَؤُوا بِما بَدَءَ اللَّه به».

فاضل مقداد، ذیل آیه مزبور، نوشته است: (۲)صفا، در لغت، سنگ سخت مرمری است.

مفرد، این کلمه، «صَفاة» است مثل حَصا و حَصاة.

جوهری از قول أصمعی نقل کرده: «المَرْو، حجارةٌ بیضٌ برّاقةٌ یقدح منها النار» واحد آن «مروة» است.

بعدها صفا و مروه برای دو کوه در مکّه عَلَم شده و مشهود است. (۳) و نیز فاضل مقداد افزوده است که «شعائر» به گفته جوهری، نشانه‌های حج است و هر چیز نشانه طاعت خدا باشد، شعائر است.

به عقیده أصمعی، مفرد شعائر، شعیره است، و دیگران مفرد این کلمه را «شعاره» دانسته‌اند.

«جُناح»؛ یعنی گناه و اثْم، اصله من الجنوح: خروج از حد اعتدال و انحراف از راه راست.

سعی از ارکان حج است و واجب؛ زیرا نصوصی از اهل بیت علیهم السلام بر وجوب آن هست و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«إِسْعَوْا فإِنَّ اللّهَ کَتَبَ علیکم السّعی». (۴)

نویسنده کتاب (۵) «اقصی البیان» بسیاری از مطالب «کنز العرفان» را باز گفته و افزوده است: علّت این که، در قرآن گفته شده: ... فَلا جُناحَ عَلَیْه ... این است که مسلمانان در آغاز می‌پنداشتند که سعی میان صفا و مروه و طواف آن دو، گناه است؛ زیرا طواف برای بزرگداشت آن دو بتِ پنداریِ صفا و مروه بوده، پس از اسلام و شکستن بت‌ها برای مسلمانان نیز سعی میان آن دو، استوار بود و حتی برای آنان حَرَجی بود، خدا این حَرَج را برداشت و فهماند که کار بت‌پرستان حج‌گزار جاهلی که بت‌ها را طواف می‌کردند و بر آنها دست می‌کشیدند و آنها را مسح می‌کردند، گناه بود و نوعی کجروی، و چون هدف تغییر کرد، قرآن گفت: ... فَلا

۱- الدُّر المنثور، ج ۱، ص ۱۶۰

۲- کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۱۱

۳- برخی از فرهنگ‌نویسان، کلمه «الصفا» را سریانی دانسته، و به معنای صخرهٔ.

۴- کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۱۲

۵- اقصی البیان فی آیات الاحکام، ج ۱، ص ۳۸۹

ص: ۲۴

جُناحَ عَلَیهِ .... (۱)

نویسنده کتاب «مسالک الأفهام» هم در بحث از آیه مزبور، نوشته است: (۲) «شعائر»، جمع شعیره، به معنای علامت است و در واقع علامت‌هایی است که آدمی را به یاد خدا می‌اندازد.

و در بحث از ... فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ ... نوشته است:

یعنی آنان که حج خانه یا عمره انجام می‌دهند ... فَلاـ جُناحَ عَلَیْهِ أنْ یَطَّوَّفَ بِهِما ... مانعی ندارد که بر آن دو طواف کنند و نیز افزوده است از ظاهر عبارت «فلا جُناحَ» شاید بعضی بگویند: این سعی می‌تواند واجب نباشد؛ یعنی مستحب و یا مباح باشد. (۳)

نویسنده کتاب، در پاسخ این شبهه گفته است: (۴)چنین نیست بلکه سعی میان صفا و مروه واجب است و از ارکان می‌باشد و با ترک آن حج باطل است؛ زیرا ائمه اطهار علیهم السلام اعْرَف به قرآن هستند و آیات قرآنی را بهتر درک کرده‌اند؛ چه، مهبط وحی و معدن تنزیل می‌باشند و سپس نویسنده کتاب روایت زیر را نقل کرده است: (۵)

«سُئِلَ ابوعبداللَّه علیه السلام عَنِ السَّعی بَیْنَ الصفا و المروة، أ فریضة أو سنّة؟ قال: فریضة».

نکته دیگر این که: «اصل الطواف: الدَوَرانُ حَوْل الشَیْ» می‌باشد ولی در این‌جا منظور سعی میان آن دو است، با توجّه به این که محقق محترم، شیخ محمد باقر شریف‌زاده، در پاورقی کتاب «مسالک الافهام» جلد ۲، صفحه ۳۳۳ نوشته است:

«و قد یطلق علی التردّد بین الشیئین و یعبّر عنه بالسّعی و هو المراد».

خلاصه این که، چون سعی میان صفا و مروه از آداب جاهلی بود، مسلمین می‌پنداشتند که ناپسند است؛ زیرا نمی‌خواستند در دوران اسلامی، کاری از کارهای زمان جاهلی را انجام دهند؛ چه، اسلام در وجود مسلمانان اثر گذاشته بود و انقلاب اسلامی در اعماق وجودشان، جا گرفته بود و آنان را دگرگون کرده بود، این بود که هر چه وابسته به زمان جاهلی بود، نادرست می‌دانستند و از آن بیزار بودند و حتی از انجام طوافی که جزء عادات و آداب جاهلی بود، ناراضی بودند، ولی آیه به آنان آرامش داد، آنان را مطمئن ساخت و عملًا ثابت کرد که هر چه از شعائر و قوانین جاهلی، با آیین اسلام سازگار باشد، می‌توان انجام داد و فقط آنچه را نادرست می‌دانست از میان برد.

۱- همان مأخذ، ج ۱، ص ۳۹۰

۲- مسالک الافهام، ج ۲، ص ۲۳۳

۳- از عبارت «فلا جُناحَ علیه» ظاهراً چنین استنباط می‌شود که سعی میان صفا و مروه اختیاری است؛ لأنّ نفیَ الجُناح انّما یدل علی رفعِ الجَرَحِ و الاثم و ظاهراً آن چه که به صورت «فلا جناح» گفته می‌شود، می‌توان گفت: آن چیز واجب است و یا مستحب است و یا مباح.

۴- همان مأخذ، ج ۲، ص ۲۳۴

۵- مسالک الافهام، ج ۲، ص ۲۳۴

ص: ۲۵

ولی اسـلام بسـیاری از آداب دینی و شـعائر حج را که پیش از اسـلام معمول بوده و آنها را مشـروع ساخته، اجازه انجام آن را صادر کرده است.

مثلًا در همین مورد، برای اینکه آن را کار نیک بشمارد، دنباله آیه می گوید:

... وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ

«آنان که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک، اطاعت کنند، خدا در برابر کار آنها سپاسگزار است و از کارهای آنان آگاه.»

کلمه «شاکر» در این آیه، رضایت الهی را از انجام این کار متداول در جاهلی که اسلام هم تأیید کرده، می‌نماید و می‌خواهد بگوید که خـدا از این بنده سپاسـگزار است و نیز به قول سـید قطب، این کلمه (شاکر) به انسان‌ها آداب شـکرگزاری در برابر احسان را یاد می‌دهـد و به انسان‌هـا می‌آموزد که وقتی خـدای بزرگ از بنـده، سپاسـگزاری می کنـد، بنـده بایـد به طریق اولی از خـدای خود که چیزهای فراوانی به او عطا کرده، شکرگزاری کند. (۱) پی‌نوشتها:

۱- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۱۰- ۲۰۸

ص: ۲۶

ص: ۲۷

ص: ۲۸

ص: ۲۹

وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ... آل عمران- ۹۷

اهداف اجتماعی- اقتصادی کنگره عبادی- سیاسی حج

در جهان اسلام

اسماعیل اولیائی

مقدمه:

تحلیل و بررسی ابعاد گوناگون کنگره عبادی- سیاسی حج، نیازمند نگرشی عمیق و همه جانبه است که می‌توان مطالعه را با شناخت آیات و روایات معصومین علیهم السلام درباره حج و پیامدها و اهداف آن آغاز نمود و با درک جنبه‌های مختلف عبادی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حج از دیدگاه مفسران و دانشمندان اسلامی با منزلت و اهمیت حج آشنا شد.

این آغاز روش تحقیق است و در بعد عملی و کاربردی باید مناسک و عملیات عظیم و حکمت‌آموز حج را در دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام با مطالعه سیره عملی و کیفیت برگزاری حج در این دوره پیگیری نمود، ولی متأسفانه در هر دو زمینه، از منابع و مآخذ تفسیر موضوعی و تحلیل و بررسی سیره حج پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام کمبودهایی مشاهده می‌شود که کار تحقیق را با مشکلاتی مواجه می‌سازد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و احیای حج ابراهیمی توسط بنیانگذار جمهوری اسلامی و رهبر کبیر انقلاب اسلامی، سازمان حج و زیارت و سایر نهادهای علمی و فرهنگی اقدامات جدیدی را آغاز نمودند که امید است این تحقیق در این راستا مفید و مؤثر واقع گردد، گرچه چهارچوب و ابعاد تحقیق در راستای اهداف اجتماعی و اقتصادی حج می‌باشد و تحلیل و بررسی سایر ابعاد نیاز به تحقیق دیگری دارد.

ص: ۳۰

* حج مرکز ارتباط جهان اسلام

جَعَل اللَّهُ الْکَعْبَهَٔ الْبَیْتَ الْحَرَامَ قِیاماً لِلنَّاسِ (۱)

خداوند کعبه را خانه امن قرار داد تا همه مردم در آن‌جا قیام نموده و برای ارتباط و نزدیکی با همدیگر و مشارکت در امور مسلمین همت گمارند و اوضاع جهان اسلام در هر سال مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، این ارتباطات می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

۱- میان کشورهای اسلامی درک متقابل و همزبانی و تفاهم مشترک برای گفتگو و مذاکره فراهم شود تا از اوضاع سیاسی- اقتصادی و فرهنگی همدیگر مطلع گردند و راهکارهای وحدت و همکاری را بشناسند و مورد استفاده قرار دهند.

۲- رابطه میان حکومت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی با قدرتهای استکباری در سطح جهان تحلیل شود و کیفیت روابط سیاسی، اقتصادی و بازرگانی از دیدگاه اسلام مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا برای نفی سلطه و جلوگیری از حاکیمت کفار بر مسلمین راهکارهای عملی همچون بازار مشترک اسلامی، روابط تجاری و بازرگانی تهاتری میان مسلمین، تأسیس و توسعه بانک بین‌الملل اسلامی و اتحادیه تعاونی بین‌الملل اسلامی و ... جامه عمل بپوشد و زمینه‌های استقلال و خودکفایی در کشورهای اسلامی را فراهم سازد.

۳- ارتباط میان ملت‌ها با همدیگر و توصیه قرآن کریم برای اخوّت و برادری میان مؤمنان در سطح جهان، یکی از آرمان‌های جاودانه حج ابراهیمی است؛ به طوری که مصداق واقعی وحدت امت اسلام و تحکیم برادری میان مسلمین جهان در تقویم احسن زمانی کنگره جهانی حج به طور سالیانه بوده و حج ابراهیمی فریادگر این واقعیت است که قرآن کریم می‌فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَلَا تَفَرَّقُوا (۲)

مهمترین پیوند و ارتباط جاودانه میان مسلمین، پیوند اعتقادی و جهان‌بینی توحیدی است و اصولًا میثاق فطرت و اعتقادات قلبی از انسان قابل تفکیک و انتزاع نیست بلکه بصورت یک انگیزه و عقیده جاودانی همواره تحکیم‌کننده اتحاد و وحدت مسلمین می‌باشد که در اجتماع عظیم جهانی حج شکوفایی و بروز خواهد کرد اما برنامه‌ریزی و استفاده مطلوب از این وحدت در راستای فلسفه حج

۱- مائده: ۹۷

۲- آل عمران: ۱۰۳

ص: ۳۱

ابراهیمی است.

۴- ارتباط دیگری که در کنگره جهانی حج باید تحقّق عینی و عملی داشته باشد، روابط متقابل مذاهب و فِرَق گوناگون اسلامی است؛ زیرا حج کانون اصلی تبادل فکری و بهترین مرکز ثقل دارالتقریب بین‌المذاهب بوده و اکنون نیز می‌تواند باشد؛ به‌طوری که تبادل افکار ادیان اسلامی در طول تاریخ بشر و مناظره‌های اعتقادی، فلسفی و کلامی در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام در شهر مکه و مرکز وحی انجام می‌گرفت و در قرن حاضر کنگره جهانی حج در ام‌القرای جهان اسلام می‌توانـد راهکارهای مناظره فکری، علمی و فلسفی میان علما و فلاسفه و فقهای اسلامی را فراهم سازد تا در یک جدال احسن و مناظره نیکو به احسن قول و سرانجام شایسته و نیک در عمل بیانجامد.

* حج کانون وحدت مسلمین برای تشکیل امت واحده

قرآن کریم در فلسفه عبادات و انجام فرایض، همواره مسأله وحدت و یگانگی را محور اصلی و اعتقاد به توحید و توحید کلمه را ضرورت حیات سالم زندگی اجتماعی می‌داند، به‌طوری که اکثریت عبادات و احکام اسلام جنبه اجتماعی و گرایش به سوی جامعه و جماعت دارد و کمتر عبادتی است که رهنمودها و زمینه‌های تحقق جامعه عدالت‌گستر اسلام را در مضمون و محتوای خویش مطرح نکند.

آیات و روایات حج، نماز جمعه و جماعت، خمس و زکات و دیگر عبادات و فرایض اسلامی مشحون از یک هماهنگی و حرکت جمعی در جامعه اسلامی است که زمینه‌های تجرّدگرایی و تفرقه را نابود کرده و گرایش‌های گروهی و ملی در وحدت جامعه را فراهم ساخته است، به‌طوری که حتی در بیان جملات و کلمات و واژه‌های آیات، صیغه جمع و کثرت بر صیغه مفرد ترجیح داده شده است. اصولًا بینش جهانی اسلام و مدنی‌الطبع بودن خلقت انسان در اساس آفرینش، بهترین الگو و چهارچوب وحدت‌گرایی و اشتراک مساعی در امور مسلمین است. قرآن کریم در صیغه دعوت عام و جهانی مردم به سوی کعبه معشوق و کانون امنیت و وحدت مسلمین می‌فرماید:

وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجَالًا وَعَلَى کُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ (۱)

ای پیامبر جهانی اسلام، دعوت و

۱- حج: ۲۷

ص: ۳۲

ندای فراگیرِ فراخوانی همه مردم جهان را به سوی مناسک عبادی، سیاسی و فرهنگی حج به گوش جهانیان برسان که کلّ ناس باید در این اجتماع حاضر شوند.

راهکارهای عملی وحدت مسلمین در حج می‌تواند مصادیق بارز و ملموسی داشته باشد که بنا بر ضرورت عینی و کاربردی بودن مناسک حج، به موارد اصلی آن اشاره می‌کنیم:

۱- وحدت عقیدتی، فکری و جهانی مسلمین، در مقابل جبهه کفر و استکبار جهانی بهترین الگوی مبارزه برای نابودی شرک، بت‌پرستی و طاغوت‌ستیزی است؛ زیرا قرآن کریم جدال حق و باطل را یک سنت جاودانه تاریخ بشری دانسته و پیروزی حزب‌اللّه بر حزب‌الشیطان و حاکمیت‌اللّه بر طاغوت را قلّه پیروزی و فتح نهایی می‌داند.

۲- وحدت اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی جهان اسلام در مقابل بلوک تک‌قطبی نظام نوین جهانی و تشکیل امت واحده جهانی اسلام در چهارچوب آیات قرآن کریم:

- كانَ النّاسُ امَّةً واحِدَةً (۱)

- أَلا انَّ حِزْبَ اللَّه هُمْ الْغالِبُون (۲)

- فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى ... (۳)

بنابراین، جدال و مبارزه سیاسی بدون تشکیلات منسجم و ارتباطات منطقی میان کشورهای اسلامی و تنظیم روابط بین‌المللی در چهارچوب «کنفرانس جهان اسلام» و سایر نهادهای حقوقی و بین‌المللی که باید ایجاد و گسترش یابد، امکان‌پذیر نیست؛ همانطوری که تاریخ اسلام بیانگر این ضرورت است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بدو هجرت و استقرار در مدینه با تدوین قانون اساسی مدینه و بنیاد اولین حکومت اسلامی در مقابل حاکمیت کفر، شرک و نفاق نهادهای اساسی را تأسیس نمود و در طول ده سال حکومت اسلامی به پیروزی‌های بزرگ همچون «فتح مکه» نائل شد.

۳- وحدت اقتصادی، تجاری و بازرگانی، یکی دیگر از ابعاد عملی و راهکارهای عینی حج ابراهیمی است.

اصولًا تأمین معاش و امنیت حیات و سلامتی جامعه اسلامی مرهون تولید کالا و خدمات مورد نیاز مردم است و تأمین ضروریات مصرف و رفع نیازهای مادی مقدمه رشد فکری و تعالی روحی است، به طوری که همواره این واقعیت را باید پذیرفت که «عقل سالم در بدن سالم است»

۱- بقره: ۲۱۳

۲- مائده: ۵۶

۳- بقره: ۲۵۶

ص: ۳۳

و طبق روایت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند:

* «مَنْ لا مَعاشَ لَهُ لا مَعادَ لَهُ»

** «کادَ الْفَقْرُ أنْ یَکُونَ کُفْراً»

بنابراین، ضرورت رفع نیازهای اقتصادی و تأمین کالا و خدمات اساسی جامعه اسلامی یک واقعیت انکارناپذیر است که در آیات و روایات اسلامی بدان تأکید و سفارش شده است و اکنون با توجه به گسترش حجم جمعیت و رشد بالای نرخ جمعیت در کشورهای اسلامی و عدم توانایی تولید کالا و خدمات مورد نیاز جامعه در هر کشور، سلطه مبادلات تجاری و بازرگانی بر جامعه جهانی سایه افکنده است و همه کشورها، بنا بر ضرورت، در امر صادرات و واردات، مشغول مبادله کالا و خدمات می‌باشند.

اما آنچه نکته اصلی و حائز اهمیت در اینگونه روابط تجاری است، تعادل و تراز بازرگانی می‌باشد که باید مورد توجه و دقت نظر قرار گیرد.

در این راستا می‌توان کشورهای جهان را به سه دسته تقسیم کرد و وضعیت کشورهای اسلامی را در این طبقه‌بندی مورد مطالعه قرار داد:

الف- کشورهایی که میزان صادرات سالیانه آنها بر وارداتشان بیشتر است و مازاد تجارت خارجی دارند، و دارای تراز بازرگانی مثبت می‌باشند.

ب- کشورهایی که در امر تجارت بین‌الملل، تعادل تجاری را با تساوی واردات با میزان صادرات به دست آورده‌اند و به اصطلاح تراز بازرگانی آنها تعادل را نشان می‌دهد.

ج- کشورهایی که میزان واردات کالا ـ و خدمات از میزان صادرات آنها کمتر بوده و همواره گرفتار تراز بازرگانی منفی هستند و کسری بودجه ارزی آنها گسترش می‌یابد.

نکته جالب توجه این است که موقعیت کشورهای اسلامی متأسفانه در طبقه‌بندی «ج» قرار دارد و اکثریت قریب به اتفاق جوامع اسلامی دچار تراز بازرگانی منفی می‌باشند و این واقعیت تلخ را باید در ارتباطات بین‌المللی جهان اسلام، به ویژه در کنگره عظیم حج مورد مطالعه و بررسی عمیق قرار داد و راهکارهای علمی و عملی حل این مشکل باید از وحدت برنامه‌ریزی و آینده‌نگری در تخصیص بهینه منابع طبیعی ثروت و استفاده مطلوب از نیروی انسانی و تخصّصی استوار گردد؛ زیرا پراکندگی و روزمرگی در امور اقتصادی، همواره خسارات جبران‌ناپذیری را همراه داشته است.

ص: ۳۴

در اینجا بهتر است این واقعیت را از کلام عمیق و دقیق‌تر حضرت علی علیه السلام مورد مطالعه قرار دهیم که درباره طبقه‌بندی کشورها و ملّتهای گوناگون فرموده‌اند:

۱- «احتج الی من شئت تکن اسیره»؛ «محتاج به هر کسی شدی اسیر او خواهی شد.»

۲- «استغن عمن شئت تکن نظیره»؛ «بی‌نیاز از هر کسی باشی نظیر او خواهی شد.»

۳- «احسن الی من شئت تکن امیره»؛ «بهتر و برتر از هر کسی شوی امیر بر او خواهی شد.» (۱) طبق بیان حکمت‌انگیز و گهربار حضرت علی علیه السلام، جوامع اسلامی باید موقعیت خویش را کاملًا در جهان امروز درک کنند و با درک وضعیت خویش به مشکلات و ضعفهای ساختار اقتصادی، روابط بازرگانی و بین‌المللی آگاهی یابند و برای حل این مشکلات راهکارهای عملی را برنامه‌ریزی کنند، لذا در این زمینه با توجه به محدوده این تحقیق، به اصول کلّی این برنامه‌ریزی به طور خلاصه اشاره می‌کنیم:

استراتژی کلّی برای نیل به سوی استقلال و خودکفایی در جهان اسلام، با توجه به تجربیات و مشاهدات عینی در قرن ۱۵ هجری (۲۰ میلادی)، باید بر ابعاد و عوامل زیر استوار شود:

۱- بازگشت به خویشتن و خودباوری، که ضرورت شناخت امکانات و استعدادهای خدادادی را به ارمغان می‌آورد و بهترین مصداق را قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید:

وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ ... (۲)

... نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ ... (۳)

۲- درک عمیق و شناخت واقعی دشمن و استکبار جهانی و معرفی آن به جوامع اسلامی، که ضرورت مبارزه و جهاد در ابعاد گوناگون و از جمله در بُعد اقتصادی و تجاری را به همراه دارد؛ زیرا قرآن کریم فرموده است: «مبادا دشمن خود و خدا را به جای دوست بگیرید که در این صورت به هلاکت می‌رسید و دشمن، شما را نابود می‌سازد.»

متأسفانه این واقعیت تلخ را باید پذیرفت که بیشتر دولت‌های اسلامی، سلطه‌گران و استثمارگران بین‌المللی؛ به ویژه آمریکای جهانخوار را به جای دشمن غدار، بعنوان دوست و رفیق قافله عوضی گرفته‌اند و تاکنون به همین دلیل ضربه‌های

۱- غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۸۴

۲- بقره: ۴۴

۳- حشر: ۱۹

ص: ۳۵

جبران‌ناپذیری به ارکان سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه خویش وارد کرده‌اند؛ از جمله طبق آمار رسمی در مراکز آماری کشورهای عربی صادرکننده نفت، در یک سال میلادی (۱۹۹۸) به میزان ۳۵۰ میلیارد دلار ضرر و زیان کاهش قیمت نفت داشته‌اند و اغلب کشورهای عربی منطقه خاورمیانه، دچار کسری بودجه دایمی می‌باشند.

۳- ایجاد و گسترش روابط اقتصادی، بازرگانی و بین‌المللی جهان اسلام بر اساس منافع متقابل و لغو قراردادهای بازرگانی و تجاری با بیگانگان، برای تقویت بازار مشترک میان کشورهای اسلامی و مبادلات تجاری متقابل بر اساس مزیّت نسبی.

۴- تشکیل و گسترش بانک بین‌المللی- اسلامی در مجموعه کشورهای عضو کنفرانس اسلامی در راستای جذب، تمرکز و هدایت ذخایر ارزی و اعتبارات مالی کشورهای اسلامی و عدم ذخیره‌سازی و سپرده‌گذاری در بانک‌های اروپا و آمریکا، که موجب تقویت سیستم بانکی بیگانگان و تضعیف شبکه بانکی در کشورهای اسلامی شده است.

اصولًا همکاری‌های نزدیک و مداوم اقتصادی آنهم از نوع بلندمدت میان کشورهای اسلامی، بدون تغییر بنیادی در ساختار پولی، مالی و تجاری امکان‌پذیر نیست، لذا سلطه طویل‌المدت بانک جهانی و صندوق بین‌الملل پول به‌طور مستقیم، اقتصاد کشورهای عربی و اسلامی را تحت سلطه و نفوذ خود قرار داده و امکان فعالیت سرمایه‌گذاری مستقل و آزاد را نمی‌دهد و نجات از این سلطه، نیازمند سیستم بانکی مستقل می‌باشد.

۵- تشکیل و توسعه اتحادیه‌های منطقه‌ای در کشورهای اسلامی آفریقا، آسیا و خاورمیانه برای برنامه‌ریزی بلندمدت، به منظور هماهنگی و تبادل نظر کارشناسان اقتصادی و تنظیم و اجرای سیاست‌های اقتصادی نامناسب در مسائل مهم تجاری و بازرگانی به ویژه:

- تولید و صادرات نفت بر اساس حفظ منافع جامعه اسلامی در بلندمدت.
- صادرات و مبادلات بازرگانی متقابل کشورهای اسلامی با حذف تعرفه‌های گمرکی.
- نخریدن و وارد نکردن کالا- و تکنولوژی از کشورهای غربی و بیگانه برای حفظ استقلال کشورهای اسلامی در مقابل سلطه بیگانگان.

ص: ۳۶

- همکاری و همفکری مداوم برای تولید و عرضه تکنولوژی در سطح مراکز علمی- تحقیقی و دانشگاه‌های کشورهای اسلامی، با توجه به سوابق علمی و تحقیقی جهان اسلام.

*- حج زمینه همکاری و مشارکت برای رشد و توسعه اقتصادی جهان اسلام

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ ... (۱)

قرآن کریم در آیه فوق به صراحت بیان می‌کند که کنگره جهانی حج، آثار و برکات فراوانی دارد و منافع و فواید سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، دفاعی و اخلاقی حج ابراهیمی را در کلمه جامع و فراگیر «مَنافِعَ لَهُم» در آیه تصریح نموده است:

۱- وحدت و یگانگی، یکی از ارکان برنامه‌ریزی رشد و توسعه اقتصادی:

در هر مقیاسی، برنامه‌ریزی (خانواده، جامعه، منطقه‌ای و بین‌المللی) بر اصل وحدت و هماهنگی استوار می‌گردد و بدون اعتصام و همفکری اعضای جامعه و همدلی دولت و ملت نمی‌توان اصلاحات اقتصادی را آغاز کرد چه رسد به تداوم و استمرار آن، در نیل به اهداف معین.

حج مناسب‌ترین فرصت و موقعیت را برای تبادل نظر و مذاکرات اصولی میان ملتها فراهم ساخته تا در پرتو ارتباطات منطقی و مداوم، بتوان به مشکلات و کمبودهای کشورهای اسلامی آگاهی و شناخت لازم را کسب کرد و هر کشوری از مجموعه جهان اسلام به عنوان عضوی از بدن و ساختار جهانی مسلمین در مشکلات دیگر اعضا شریک و سهیم شود همانطور که مرحوم سعدی بهترین فرم و ماهیت ارتباط میان ملتها را چنین ترسیم نموده است:

بنی‌آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی

بدیهی است نکات فوق در اشعار سعدی، مضمون روایات معصومین علیهم السلام در کیفیت ارتباط میان جماعت مسلمین در سطح جهان اسلام می‌باشد که به طور عام درباره بنی‌آدم مصداق پیدا می‌کند.

نکته قابل توجّهی که باید بدان توجه داشت، این است که کنگره جهانی حج به

۱- حج: ۲۸- ۲۷

ص: ۳۷

عنوان پل ارتباط و پیوند، مقدمات ضروری این پیوند و هماهنگی میان جوامع اسلامی است و نباید به زمان محدود ایام مناسک حج اکتفا نمود بلکه تداوم و استمرار این ارتباطات بعد از مناسک حج مورد توجه و عنایت می‌باشد و در این آیه شریفه، عمدتاً به اهداف و آثار حج و پیامدهای عظیم آن در طول سال، توجه شده نه صرفاً به خود عمل عبادی حج؛ زیرا خداوند حکیم هیچ دستور و فریضه‌ای را بدون علت و فلسفه بیان نفرموده است.

۲- در برنامه‌ریزی رشد و توسعه، روح مشارکت و همیاری است که قرآن کریم در این‌باره در سوره مائده، آیه دوم می‌فرماید:

تَعاوَنُوا عَلَی البِرِّ وَالتَّقوی وَلا تَعاوَنُوا عَلَی الإِثْمِ وَالْعُدْوان (۱)

ضرورت تعاون و همکاری میان ملتها و جوامع اسلامی، نیازمند تعیین موضوع و هدف است؛ زیرا بدون شناخت موضوع و داشتن هدف مطلوب، نمی‌توان برنامه‌ریزی علمی و منطقی داشت، لذا در آیه فوق دو موضوع کاملًا متفاوت مطرح شده است:

الف- برّ و تقوی که به معنای نیکی و سعادت جامعه در راستای تقوای الهی است و همه جوامع بشری، بویژه جامعه اسلامی، خواستار سعادت و خوشبختی در زندگی دنیا و آخرت می‌باشد و ضرورتاً بیان مفهوم «برّ» و «تقوی» در تفسیر آیه فوق بهترین شناخت را به دولت اسلامی و مردم مسلمان می‌دهد که با واژه «مَنافِعَ لِلنّاس» ارتباط و هماهنگی کامل دارد و می‌تواند موضوع برنامه‌ریزی کلان در جامعه و در سطح بین‌المللی برای جوامع اسلامی قرار گیرد که در حقیقت مصداق واقعی «معروف» می‌باشد.

ب- موضوع دوم در آیه فوق «اثم» و «عدوان» می‌باشد که در بیان مفسران به مفهوم «گناه» و «تجاوز از حدود الهی» آمده است؛ زیرا گناه و معصیت همواره می‌تواند زمینه تجاوز به حقوق دیگران را فراهم سازد و در این آیه بعنوان یک پدیده منکر و مفسده اجتماعی، از آن نهی شده است.

بدیهی است روحیه منفعت‌طلبی و خودخواهی انسان می‌تواند جامعه را به راه‌های باطل و انحراف از مسیر عدالت و اهداف مطلوب اجتماعی دعوت کند و رفتار فردیِ آلوده به گناه و تجاوز، بتدریج در جامعه زمینه فساد و تجاوزات کلان و عمومی را فراهم سازد، لذا در آیه فوق دو نکته مورد توجه قرار گرفته است:

اولًا: هیچ فردی از افراد مسلمان حق

۱- مائده: ۲

ص: ۳۸

مشارکت و همکاری در امور انحرافی و مفاسـد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نـدارد و تأکیـد آیه بر عـدم همکاری و تعاون در این موارد است.

ثانیـاً: افراد مسـلمان و دولت اسـلامی وظیفه دارنـد جلوی این گونه تجـاوزات اجتمـاعی و سوء اسـتفاده از حقوق و اموال عمومی را قاطعانه بگیرنـد و اجازه گسترش فساد مترفین و رفاه‌زدگان بی‌درد و غیر متعهّد را ندهند بلکه با آنها به مبارزه برخیزند؛ زیرا مصداق واقعی برای «منکرات» می‌باشد.

۳- باید در آیه فوق مورد توجه قرار گیرد، واژه «تعاون» است؛ زیرا هرگونه برنامه‌ریزی و آینده‌نگری در وضـعیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهـان اسـلام نمی‌توانـد دیگر ملت‌هـا و کشورهـا را نادیـده بگیرد و مـاهیت روابط پیچیـده بین‌المللی در ابعاد گوناگون، اکنون حقیقتِ عمیق‌نگریِ قرآن را ثابت می‌کند؛ زیرا هر گونه تئوری رشد و توسـعه اقتصادی نمی‌تواند صـرفاً برای بخشی از پیکره جامعه بین‌الملل باشـد، این بـدان جهت است که ساختار روابط بین‌المللی سـرنوشت ملتها را با یکدیگر پیوند زده است؛ لذا هر گونه اصـلاحات ساختاری در جامعه اسـلامی بایـد آنچنان عمیق و دقیق انجام گیرد که بتوانـد الگو و مدل مطلوب برای جوامع دیگر قرار گیرد و شاخصه‌های: نیکی، تقوی و سعادت جامعه اسلامی، دیگران را جلب و جذب نماید.

* همکاری و مشارکت مسلمانان و تشکیل بازار مشترک اسلامی

اصولًا تـأمین نیازهـای مادی و تأمین حیات سالم اقتصادی در جوامع اسـلامی، یک ضـرورت انکارناپـذیر است و در بیشتر کشورها، برنامه‌ریزی اقتصادی برای تأمین نیازهای جامعه، به عهده دولت و حکومت می‌باشد اما به دلیل وابسـتگی و سـلطه بیگانگان بر اغلب کشورهای اسـلامی، دولتها وابسـته به بیگانه بوده و چون اسـتقلال سیاسـی و اقتصادی وجود نـدارد، بیشتر کالاها و خدمات مصـرفی جـامعه از کشورهـای غربی و اروپـایی وارد می‌شود و این وابسـتگی در مصـرف، به دلیـل اسـتمرار و طولانـی بودنِ مـدت آن، برای کشورهای اسـلامی عادت معمول و طبیعی تلقی شـده است و در اغلب جوامع اسـلامی، بیگانگان سـلطه اقتصادی و اسـتثمار را برای خود تحکیم بخشیده و به تدریج سلطه سیاسی، فرهنگی واجتماعی را به دنبال داشته است.

ص: ۳۹

این واقعیت تلخ نه تنها در کشورهای اسلامی به‌طور فراگیر مشاهده می‌شود بلکه به نحوی شدید و خطرناکتر، در کشورهای عربی؛ از جمله عربستان گستردگی بیشتری یافته و اکثریت نیازهای جامعه را کالاها و خدمات بیگانگان تأمین می کند.

این وابستگی و سلطه اقتصادی بر بازار مسلمین، متأسفانه در ایام برگزاری مناسک حج قابل مشاهده و ملموس است؛ زیرا انبوه جمعیت زائران بیت‌اللّه، عموماً بعد از انجام اعمال عبادی حج برای خرید و تهیه سوغات وارد بازارهایی می‌شوند که بیشتر کالاهای عرضه شده برای فروش، غربی و وارداتی بوده و با قیمت زیاد به دلیل تقاضای فوق‌العاده در بازار مدینه و مکه به مسلمین فروخته می‌شود.

در یک تحلیل و بررسی علمی، می‌توان آثار و پیامدهای تداوم چنین سلطه اقتصادی بیگانه بر بازار مسلمین را در عوامل زیر خلاصه کرد:

۱- انتقال درآمدهای عمومی جامعه و پرداخت‌های ارزی مداوم به بیگانگان به دلیل ضرورت پرداخت قیمت کالاها و خدمات وارداتی و ایجاد کسری تراز پرداختی در بودجه ارزی کشور اسلامی به طور مداوم و مستمر.

۲- ایجاد بازار و گسترش امکانات بازاریابی برای بیگانگان جهت فروش و عرضه کالاها و خدماتی که در کشور تولید کننده امکان فروش و عرضه، به دلیل اشباع بازار داخلی، وجود ندارد و تولید کننده سه مشکل برای ادامه تولید دارد:

الف- عدم تقاضای داخلی موجب می‌شود کالا- به بازار عرضه گردد و این موجب کاهش قیمت و در نتیجه کاهش سود و در مواردی منجر به زیان تولید کننده شود.

ب- عدم فروش کالا، به دلیل کاهش قیمت در بازار داخلی، نیاز به امکانات انبارداری و نگهداری کالاها دارد که این امر منجر به هزینه و سرمایه‌گذاری جدید خواهد شد ولی کارفرما مایل به پرداخت چنین هزینه‌هایی نمی‌باشد.

ج- عدم امکان فروش و تأمین درآمد در بازار داخلی، برای تولیدکننده موجب کاهش درآمدها شده و با کاهش درآمد، امکان تأمین هزینه عوامل تولید؛ یعنی مزد کارگران، سود کارفرما، بهره اعتبارات بانکی و غیره وجود ندارد، لذا برای تأمین درآمد و پرداخت هزینه‌ها ناچار به صدور و عرضه کالا به کشورهای دیگر می‌باشد.

۳- با توجه به ورود کالا و خدمات

ص: ۴۰

بیگانه به کشورهای اسلامی، به دلیل کیفیت بالاتر و جلب توجه مصرف‌کنندگان به کالاهای وارداتی، به تدریج کالای تولید داخل با عدم تقاضا روبرو شده و کالای بیگانه جانشین کالای ملی می‌شود؛ این امر یک جریان پیوسته ایجاد می‌کند که به صورت تدریجی و مداوم عدم تقاضای کالای ملی، موجب عدم تولید و عرضه آن گردیده و تولیدکنندگان داخلی با مشکلات زیادی روبرو می‌شوند؛ از جمله:

الف- عدم توانایی کسب درآمد برای پرداخت هزینه‌های تولید و ضعف بنیه اقتصاد ملّی، با توجه به ضرر و زیان واحدهای تولیدی داخلی و تعطیلی یا ورشکستگی آنها.

ب- عدم انگیزه و علاقه برای سرمایه‌گذاری روی تولیدات ملی، به دلیل سودآور نبودن سرمایه‌گذاری و کاهش تولیدات داخلی در مقابل کالای وارداتی از خارج.

ج- انتقال سرمایه‌ها از بخش های اصلی اقتصاد (کشاورزی- دامپروری- صنایع و ...) به بخش های: خدماتی، تجاری و واسطه‌ای و ایجاد انحراف در برنامه سرمایه‌گذاری ملّی.

د- تشدید سیر بی‌رویه واردات بیگانه و گسترش مصرف وارداتی در جامعه و انتقال درآمد به خارج که موجب تضعیف اقتصاد ملی می‌گردد.

ه- کاهش درآمدهای داخلی و افزایش کسری بودجه و کسری تراز بازرگانی، به دلیل رشد زیاد واردات و کاهش صادرات، به خصوص در کشورهای تک‌محصولی و وابسته به درآمدهای نفتی.

۴- تأثیر واردات بیگانه بر الگوی مصرف جامعه اسلامی، و آثار مخرّب فرهنگی و سیاسیِ وابستگی به مصرف کالاها و خدمات بیگانگان، در درازمدت، اصولًا خیلی از کالاهای وارداتی در الگوی مصرفی جامعه- که باید متناسب با درآمد ملی و درآمد سرانه تنظیم شود- آثار تخریبی دارد. افراد ثروتمند و غنی در جامعه الگوی مصرف بیگانه را انتخاب کرده و سایر طبقات جامعه هم به صورت تقلید و رقابت در مصرفگرایی به‌تدریج به کالاـ و خدمات بیگانه تمایل پیدا می‌کنند و این گرایش به مصرف کالای خارجی که ضد ارزش است و با منافع ملی، مذهبی و اقتصادیِ جامعه اسلامی مغایرت و ناسازگاری دارد، کم‌کم به صورت ارزش معرفی می‌شود و جامعه دچار الگوی مصرف بیگانه می‌گردد. علاوه بر این،

ص: ۴۱

مبادلات تجاری و بازرگانی بیگانه با کشورهای اسلامی موجب ایجاد سلطه و نفوذ اقتصادی و زمینه‌ساز استثمار می‌شود لذا قرآن کریم برای جلوگیری از حاکمیت کفار بر مسلمانان می‌فرماید:

... وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (۱)

«و هرگز خداوند برای کفار، سلطه بر مؤمنین قرار نداد.»

بر همین اساس، مفسران و علمای اسلامی، هرگونه روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی که زمینه‌ساز سلطه و حاکمیت بیگانگان بر جامعه مسلمین باشد را تحریم کرده‌اند و ما در تاریخ معاصر ایران اسلامی شاهد موضعگیری صریح و قاطعانه علمای بزرگ اسلام به‌ویژه فقهای تشیع در این رابطه بوده‌ایم؛ نظیر فتوای تاریخیِ تحریم تنباکو، مبارزات سید جمال‌الدین اسدآبادی، مرحوم شهید مدرس و آیهٔ‌اللَّه کاشانی و سرآمد همه آنها مبارزات قاطعانه و پیروزی امام خمینی قدس سره در تحریم و مبارزه با قرارداد کاپیتولاسیون و دیگر قراردادهای نفتی، تجاری و اقتصادی رژیم پهلوی با بیگانگان و تداوم این مبارزات ضد استعماری در عصر انقلاب اسلامی و قطع رابطه با اسرائیل و آمریکا و برخی کشورهای اروپایی در مقاطعی از دوران انقلاب، به دلیل مواضع خصمانه آنها بر ضدّ جمهوری اسلامی ایران.

اکنون با توجه به ابعاد گوناگون سلطه خارجی بر بازار مسلمین و آثار سوء ناشی از واردات و مصرف کالا و خدمات بیگانه در جامعه اسلامی، ضرورت تجدید نظر در روابط تجاری- بازرگانی با کشورهای استثمارگر احساس می‌شود و این موضوع می‌تواند در کنگره عبادی- سیاسی حج مورد بررسی و گفتگو میان کشورهای اسلامی قرار گیرد تا زمینه‌های تفاهم و همکاری میان کشورهای مسلمان برای مبادلات متقابل و تأسیس بازار مشترک اسلامی فراهم گردد.

اصولًایکی از منافع عظیم و بلند مدّت حج، مطالعه روش های مناسب برای قطع سلطه و استثمار کفار از جامعه مسلمین می‌باشد و بهترین موقعیت برای تبادل نظر و تصمیم‌گیری مناسب، ایام برگزاری حج است که اعمال و مناسک حج را با فلسفه و اهداف واقعی آن، که مبارزه علمی و مستمر با استکبار جهانی و قطع سلطه کفار بر مسلمین است، همراه سازیم.

بنابراین تشکیل بازار مشترک مسلمین و عرضه کالاها و خدمات برای

۱- نساء: ۱۴۱

ص: ۴۲

تأمین نیازهای متقابل جوامع اسلامی یک راهکار منطقی و اصولی برای قطع سلطه خارجی است و کلیه کشورهای اسلامی می توانند با شناخت امکانات بالقوه اقتصادی خویش و تولید کالاها و خدمات متناسب با سطح استاندارد و کیفیت لازم، نیازهای همدیگر را تأمین نموده و مازاد بر مصرف داخلی را به سایر کشورهای اسلامی صادر نموده، بالعکس کمبودهای خود را وارد نمایند و در یک ارتباط و همکاری متقابل تجاری و بازرگانی، در مقابل بیگانگان به استقلال و خودکفایی برسند.

بدیهی است برای نیل به این هدف، وحدت و هماهنگی و همدلی و همکاری متقابل میان کشورهای اسلامی ضروری است و فضای الهی و توحیدی حج می‌تواند چنین وضعیّتی را در اختیار ملل اسلامی قرار دهد تا با توحید کلمه و اتفاق نظر، به اهداف عالی و حکیمانه حج ابراهیمی واصل گردند.

نتیجه گیری و پیشنهادها:

بررسی ابعاد اجتماعی و اقتصادی حج و تحلیل و بررسی اهداف کنگره عبادی- سیاسی حج نیازمند فرصت وسیع و دسترسی به منابع موثق می‌باشد که در محدوده فرصت و امکانات، نمی‌توان به هدف مطلوب واصل شد، اما با توجه به ضرورت فتح باب و آغاز نیکو برای یک نگرش جامع به حج ابراهیمی، این تحقیق را آغاز نمودیم تا ان‌شاءاللَّه به لطف و عنایات پروردگار و همراهی و همگامی واحد آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری بتوانیم در آینده با استفاده از فرصتِ اوقاتِ فراغت از آموزش جاریِ دروسِ دانشگاهی به این امر مهم تداوم بخشیم.

اکنون خلاصه دستاوردهای این تحقیق را به حضورتان تقدیم می‌دارم:

۱- طرح و ارائه مباحث اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حج در سطح مطبوعات کشور به ویژه فصلنامه وزین «میقات حج» و دیگر نشریات ادواری سازمان حج و زیارت.

۲- تهیه و ترجمه متون علمی- تحقیقی مناسب در قبل از آغاز کنگره حج و انتشار و توزیع آنها میان حجاج سایر کشورهای اسلامی در ایام حج، به ویژه موضوعات بین‌المللی و فراگیر حج در ابعاد سیاسی- اقتصادی.

۳- جذب و بکارگیری افراد محقق دانشگاهی و حوزوی برای تحقیقات

ص: ۴۳

کاربردی به صورت گروهی، زیر نظر بعثه مقام معظم رهبری.

۴- برگزاری جلسات بحث و مذاکره در ایام حج میان نخبگان و صاحبنظران از علما و دانشمندان کشورهای مختلف که در مراسم حج حضور دارند، برای مشاوره و جدال احسن درباره نیازها و مشکلات جهان اسلام و ارائه راه حل عملی برای آنها.

۵- طرح و بررسی راه‌ها و روش‌های مناسب برای مبادلات تجاری و بازرگانی کشورهای اسلامی با عربستان برای عرضه و فروش محصولات تولیدی جوامع اسلامی و کاهش تدریجی کالاهای غربی و اروپایی برای ایجاد استقلال و خودکفایی میان کشورهای مسلمان به ویژه در ایام مناسک حج برای خرید سوغات.

۶- تجدید نظر در روابط اقتصادی، بازرگانی و سیاسی میان کشورهای اسلامی برای جلوگیری از تفرقه و جدایی و حلّ مشکلات مختلف میان کشورها برای ایجاد وحدت و هماهنگی که رمز اصلی استقلال و خودکفایی جامعه مسلمین می‌باشد.

۷- برگزاری نمایشگاه‌های بین‌المللی میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی برای آگاهی و شناخت صنایع و فرآورده‌های اقتصادی همدیگر و ایجاد زمینه بازاریابی و مبادلات متقابل میان آنها.

۸- برقراری روابط علمی، تحقیقی و پژوهشی میان کشورهای اسلامی در سطح دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تبادل نیروی انسانی متخصص و دانش فنی برای تأمین نیازهای علمی و ایجاد زمینه رشد و شکوفایی استعدادهای ملی برای حذف سلطه بیگانه.

و مِنَ اللّهِ التّوفیق وَ عَلَیه التّکلان

پی‌نوشتها:

ص: ۴۴

ص: ۴۵

فقه حجّ

طرح جایگزین شود.

ص: ۴۶

استفتاءات حج

ص: ۴۷

ص: ۴۸

ص: ۴۹

ص: ۵۰

ص: ۵۱

ص: ۵۲

ص: ۵۳

ص: ۵۴

ص: ۵۵

تاریخ و رجال

طرح جایگزین شود.

ص: ۵۶

جامه کعبه

بخش سوم (۱)

جامه کعبه معظّمه در دوران ممالیک

ویژگی مصر نسبت به ساختن جامه شریفه

عباسیان همچنان نسبت به جامه پوشاندن به کعبه عنایت خاصی را از خود نشان می‌دادند. تا اینکه دولت آنان رو به ضعف و سستی گذاشت، از این پس جامه را نسبت به ضعف و قدرت سیاسی، گاه پادشاهان مصر و گاهی پادشاهان یمن آماده می‌کردند و می‌فرستادند.

پس از سقوط دولت بنی عباس، نخستین پادشاهی که جامه برای کعبه فرستاد «ملک مظفر یوسف» پادشاه یمن بود که به سال ۶۵۹ هجری جامه‌ای برای کعبه اختصاص داد. او چندین سال به همراه پادشاهان مصر کعبه را جامه می‌پوشاند.

ملک مظفر یوسف در برخی از سال ها به علت افزایش قدرت و نفوذش، به تنهایی این کار را به انجام رسانید. پس از افول دولت عباسیان، نخستین پادشاه مصری که بر کعبه جامه پوشانید، «سلطان ظاهر بیبرس بندقداری» بود که این عمل را در سال ۶۶۱ هجری انجام داد. سلطان ظاهر بیبرس بجای عبور از صحرای عیذاب، کاروان را از راه سرزمین سینا حرکت داد.

هنگامی که نامبرده در سال ۶۶۷ هجری حج گزارد به دست خویش کعبه را با گلاب

۱- در بخش نخست نوشتار جامه کعبه که در شماره ۲۵ فصلنامه میقات به چاپ رسیده است هنگام سخن از جامه کعبه معظّمه در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفا ابوبکر، عمر و عثمان نویسنده آورده است که [حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را هیچیک از مورخان یاد نکرده‌اند که جامه‌ای را بر کعبه قرار داده باشد. آنان علّت این مطلب را درگیری آن حضرت در جنگها و فتنه‌های داخلی که دولت اسلامی را پس از قتل عثمان گرفتار نمود، دانسته‌اند].

لیکن پس از ترجمه متن فوق و چاپ آن در میقات شماره ۲۵، تذکری از آقای علی دوانی در این باره به دفتر فصلنامه رسید. که آن را برای شما خوانندگان در این قسمت می‌آورم: «ازرقی مورخ مکه گفته است: [هیچیک از مؤرخان یاد نکرده‌اند که [حضرت] امیر المؤمنین علیه السلام جامه‌ای به کعبه پوشانده باشد] در حالیکه در روایات پیروان اهل‌بیت علیهم السلام عکس آن است. در کتاب نفیس و معتبر «قرب الاسناد» تألیف محدّث ثقه بزرگوار عبداللّه بن جعفر حمیری از دانشمندان بزرگ ما در اواخر سده سوّم هجری و زنده در سنه ۳۰۰ هجری به سند خود از امام جعفر صادق و آن حضرت از پدرش امام محمّد باقر علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: [علی علیه السلام پرده کعبه را همه ساله از عراق می‌فرستاد].

با سپاس از تذکر ایشان.

«مترجم»

ص: ۵۷

شست و شو داد و در آن هنگام ناظران دیدند که او در کنار درِ کعبه با لباس احرام ایستاده و دست ناتوانان و بیماران از رعیت را می‌گرفت و در بالارفتن، آنان را یاری می‌کرد. در آن موسم «اسماعیل واسطی» خطبه خویش را در حضور سلطان ایراد کرد و چنین گفت:

«ای سلطان، در روز قیامت تو را بنام سلطان خطاب نمی‌کنند بلکه در آنجا شما را بنام خود صدا می‌زنند و در آن هنگام است هر کسی را از نفس خویش می‌پرسند لیکن از شما حال رعایا و زیردستان را سراغ می‌گیرند. پس ای سلطان، بزرگان آنان را پدر، متوسط ها را برادر و کوچک‌های از رعایا را در نزد خود فرزند بپندار».

پند و اندرز، سلطان را دگرگون ساخت و در این حال او عطایش را فزونی بخشید. (۱) ابن بطوطه (۲)در سفرنامه خویش از جامه‌ای که به وسیله سلطان «ناصر محمدبن قلاوون» در سال ۷۲۶ هجری از مصر به کعبه معظمه ارسال گردیده بود، شرح مفصلی داده و از تاریخ قرارداده شدن آن به کعبه و آذین‌هایش و نیز نورپردازی بر روی نوشته‌های موجود بر حاشیه پرده، سخن به میان آورده است. همچنین، از مستمری‌های سالانه او نیز اشیای دیگری که همواره در هر سال همراه جامه کعبه ارسال می‌گردید، یاد نموده است.

ابن بطوطه در این باره چنین می‌نویسد:

«روز عید قربان، جامه کعبه را کاروانی از مصریان به بیت معظم آورده و آن را بر بام کعبه قرار دادند. قبیله «بنی شیبه» در روز سوم پس از عید، طی مراسم ویژه‌ای آن را بر کعبه قرار دادند. جامه کعبه، پوششی است از ابریشم سیاه که دارای آستری از کتان بوده و در حاشیه بالای آن آیه جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَةَ الْبَیْتَ الْحَرَامَ قِیاماً ... (۳)

به خط سپید نوشته شده است. در حاشیه پیرامون آن نیز آیاتی از قرآن نقش بسته است. رنگ جامه یاد شده، سیاه و درخشان می‌باشد.

پس از آنکه مراسم پوشانیدن آن به پایان رسید، دامن آن را از اطراف بالا زدند تا دست مردم و حاجیان بدان نرسد. «ملک ناصر» سلطان مصر، عهده دار پوشش کعبه بوده همچنانکه حقوق قاضی و خطیب و پیشنمازان و مؤذنان و فراشان و خدمتکاران و دیگر مایحتاج حرم، از قبیل شمع و روغن چراغ را همه ساله سلطان مزبور می‌پردازد».

همچنین قاضی «ابن فضل اللَّه

۱- ابن الوردی زین الدین عمر بن الوردی: تتمه المختصر فی أخبار البشر، تاریخ ابن الوردی تحقیق احمد رفعت بدراوی، دار المعرفه، بیروت، لبنان چاپ ۱۳۸۹ ه/ ۱۹۷۰ م.

ج ۲، ص ۳۱۴ و ص ۳۲۲

۲- ابن بطوطه در سال ۷۰۳ هجری در شهر طنجه از سرزمین مراکش تولد یافت و در سال ۷۲۵ هجری‌زادگاه خود را به قصد زیارت مکه ترک گفت. پس از ادای فریضه حج، به سفرش ادامه داد و به سرزمینها و بلاد یمن، عراق، ایران، آسیای صغیر و ماوراءالنهر رفت و سپس به هندوستان سفر کرد. نامبرده چندین سال در دهلی پایتخت آن کشور به کار قضا پرداخت و سرانجام پس از مسافرتی به کشور چین به وطن خود بازگشت و سفری به آفریقای مرکزی رفته و در بازگشت، خاطرات مسافرت خود را به «ابن جزی» که دبیر دربار سلطان «ابو عنان» پادشاه مراکش بود، املا کرد. ابن جزی کتاب «رحله» را از یاداشتهای ابن بطوطه فراهم آورد. ابن بطوطه اواخر زندگی را در یکی از شهرهای مراکش به شغل قضا اشتغال داشت و در سال ۷۹۹ هجری درگذشت.

سفرنامه ابن بطوطه، جلد اول، ترجمه دکتر محمد علی موحد، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

«مترجم»

۳- مائـده: و جعل الله الکعبهٔ البیت الحرام قیاما للناس و الشـهر الحرام و الهدی و القلائد ذلک لتعلموا ان‌الله یعلم ما فی السـموات و ما فی الارض و ان الله بکل شیء علیم.

ص: ۵۸

عمری» (متوفای سال ۷۴۹ هجری) از ورود جامه کعبه به مکه معظمه- در دوران حکومت ممالیک- از مصر و یمن سخن به میان آورده و در آن از تقسیم جامه پیشین کعبه در میان اشراف مکه و بنی‌شیبه و تصرف آن برای فروش آن نیز اشاره کرده است. نامبرده همچنین از کیفیت قرار گرفتن جامه بر روی کعبه در دوران خود یاد نموده که این مطلب با چگونگی قرار داده شدن جامه کعبه بر روی آن در حال حاضر چندان تفاوتی ندارد و اختلاف آن تنها در بکار بردن وسائل و دستگاههای نوین کنونی است.

«ابن فضل اللّه عمری» در این باره چنین می گوید:

«کعبه هم اکنون در سال یک بار به هنگام موسم حج بوسیله جامه پوشیده می‌شود.

این جامه از خزانه سلطانیه در مصر به همراه کاروان محمل به فرماندهی بزرگان محمل، از آن دیار حرکت کرده- و بدین سوی آورده می‌شود- سپس با حضور بزرگان یاد شده از کاروان محمل، جامه یاد شده بر روی کعبه قرار داده شده و جامه پیشین آن در اختیار اشراف و بنی شیبه قرار می گیرد و نامبردگان آن را به قطعه‌های متفاوتی تقسیم می کنند و گاه برخی از قسمت های یاد شده به عنوان تبرک به سایر کشورهای اسلامی حمل می گردد ... در این دوران جامه‌ای نیز از سوی پادشاه یمن ارسال گردید که در زیر جامه مصریان بر روی کعبه قرار داده شد. این دو جامه از ابریشم سیاه بوده که بر روی آن بوسیله نوشته‌هایی به رنگ سپید از آیات قرآنی که در آن نام کعبه قرار دارد، آذین گردیده است.»

در ادامه می گوید:

«هنگامی که در سال ۷۲۸ هجری حج گزاردم، خود به همراه فرماندهان کاروان محمل مصری جهت قراردادن جامه کعبه شریف بر آن بالاـ رفتم بطوری که بر بام کعبه قرار گرفتم. در آن هنگام بود که دیدم زمین کف بام کعبه پوشیده از مرمر و سنگ های سپید است. پیرامون بام کعبه دیوار کوتاهی قرار داشت که بر آن حلقه‌هایی جهت ثابت کردن جامه کعبه تعبیه شده بود. این حلقه‌ها بدان منظور است که طناب‌های جامه در آن حلقه‌ها قرار گرفته و جامه را بر روی کعبه ثابت و استوار می‌سازد.

حمد و سپاس خدای را بجا می‌آورم که با دستان خود جامه پیشین را از روی آن برداشته و جامه نوین را بر روی کعبه قرار دادم» (۱)

۱- نک: ابن بطوطه، تحفة النظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار، بولاق ۱۹۳۷ م. ج ۱، ص ۱۳۱.

یوسف احمد: المحمل و الحج، ج ۱، ص ۲۴۴

ص: ۵۹

اما در دوران ملک «صالح اسماعیل» فرزند ملک «ناصر محمدبن قلاوون» (۷۴۳- ۷۴۶ ه. ق.) جامه کعبه مشرفه از بودجه وقفی که پادشاه نامبرده بدین منظور قرار داده بود، سالی یکبار برای مکه و جامه‌ای را نیز ویژه حجره نبوی شریف و منبر نبوی در هر پنج سال یکبار قرار داد.

این وقف عبارت از دهکده‌ای در اطراف استان قلیوبیه به سوی قاهره با نام «بیسوس» (۱)بوده که این دهکده از بیت‌المال به فرمان ملک «صالح اسماعیل» خریداری گردید و به عنوان وقف برای منظور یاد شده قرار داده شد. (۲) گفتنی است که «قطب الدین حنفی» از این وقف یاد کرده و آن را یک دهکده ندانسته بلکه دو دهکده بنام بیسوس و سندبیس (۳)دانسته است.

نویسنده «مرآة الحرمین»، دهکده سوّمی به نام «ابوالغیط» را نیز به دو دهکده پیشین اضافه کرده است. (۴)در وقف نامه سلطان سلیمان (عثمانی) که بدین منظور قرار داده شده، نام سه دهکده پیشین به همراه هفت دهکده دیگر نیز آمده است که در این باره در آینده سخن خواهیم گفت.

ارسال جامه به کعبه مشرفه همچنان در میان سلاطین مصری در دوران ممالیک- از آغاز وقفی که از سوی ملک «صالح اسماعیل» قرار داده شد- ادامه داشت. آخرین جامه کعبه، به همراه صدقاتی برای مردمان مکه و مدینه، از سوی «اشرف طومان بای» به همراه صدقاتی برای مردمان مکه و مدینه به وسیله خواجگان قدرتمند خویش، در شوال سال ۹۲۲ هجری بدین سوی ارسال گردید، زیرا در آن هنگام سلطان «قانصوه غوری» در «مرج دابق» در ۲۵ رجب ۹۲۲ ه. به قتل رسید و هیچیک از مصریان، به علت بروز آتش جنگ میان «قانصوه غوری» و سلطان «سلیم اول عثمانی» (۵) در آن سال نتوانستند حج بجای آورند.

اوضاع سیاسی دوران و تأثیر آن بر جامه کعبه معظمه:

اوضاع سیاسی کشورهای اسلامی همواره تأثیر ویژه‌ای بر ارسال جامه کعبه معظمه داشته است. همچنانکه این وضع تغییری نسبت به خطبه و دعا برای خلیفه یا سلطان در مسجد الحرام نیز داشت. در آن هنگام پیوسته جامه از سوی سلاطین و پادشاهانی که دارای نفوذ و قدرت بیشتری بودند تهیه می‌گشت و بر کعبه آویخته می‌شد. همچنانکه در پیش آوردیم، از

۱- در این زمان به آن «باسوس» می‌گویند.

۲- ابن ایاس محمد بن احمد: بدائع ازهور فی وقائع الدهور، تحقیق محمد مصطفی، چاپ دوم، هیئهٔ المصریهٔ العامه للکتاب، قاهره، ۱۴۰۲ ه. ۱۹۸۲ م. بخش اول، ج ۱، ص ۵۰۵

فاسی: شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۴

ابن ظهیره: جامع اللطیف، ص ۱۰۷ و ۱۰۸

۳- الاعلام، ص ۷۰

۴- ابراهیم رفعت، مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۲۸۴

۵- نک: ابن ایاس: بدائع الزهور، ج ۵، ص ۱۱۵

ص: ۶۰

هنگـامی که وقفی بـدین منظور از سوی ملـک «صالـح اسـماعیل» قرار داده شـد، ارسـال جامه کعبه مشـرفه همواره در اختیار مصـر و سلطان آن قرار داشت. و از این هنگام مصر عهده‌دار ارسال آن به سوی بیت‌اللَّه الحرام بود.

ملک مجاهد پادشاه یمن در سال ۷۵۱ هجری تصـمیم گرفت که جامه مصری را که بر روی کعبه قرار داشت بردارد و جامه دیگری را که نام او بر آن بود، بر خانه بپوشاند.

وقتی امیر مکه تصـمیم یـاد شـده را به آگـاهی امیرالحـاج محمل مصـری «امیر طاز» رسانیـد، به هنگام وقوف در عرفات، فتنه‌ای میان ملـک «مجاهـد» و «امیرطـاز» رخ داد و جنـگ میـان آن دو آغاز گردیـد که در پایان امیر طاز به پیروزی رسـید و ملک «مجاهـد» را دسـتگیر کرده، به زنجیر بست و به همراه خود به قاهره برد. هنگامی که «ملک مجاهـد» را به حضور سـلطان «ناصـر حسن» بردند وی دستور داد او را از زنجیر آزاد کردند و با احترام و تکریم فراوان به همراه امیر «قشتمر منصوری» او را به کشور خویش روانه ساختند. به ینبع که رسـیدند، ملک «مجاهـد» قصـد کشـتن امیر همراه خود را کرد امّا امیر ینبع از تصـمیم وی آگاه گردیـده و مجدداً او را به زنجیر در آورد و در اختیار امیر «قشـتمر» قرار داد و او بار دیگر به همراه اسـیر خود به قاهره بازگشت. وقتی سلطان از جریان آگاهی یـافت، بر ملـک مجاهـد غضب کرد و نـامبرده را به زنجیر بست و فرمـان داد در مرز اسـکندریه زنـدانی‌اش کننـد. (۱)در سال ۸۴۸ هجری شـاهرخ میرزا، حاکم شـیراز از پادشاه مصـر «ظاهر چقمق» درخواست نمود که جامه کعبه را در آن سال خود بر عهـده گیرد. بـدین منظور جـامه را در آغاز به مصـر فرسـتاد و سـپس آن را به همراه حاجیان مصـری به مکه ارسال کرد تا کعبه را بـدان پوشـش دهند. ظاهر چقمق درخواست نامبرده را پذیرفت و بدین ترتیب شاهرخ میرزا جامه کعبه را به همراه صدقاتی به مصر گسیل داشت و از آن پس به همراه کاروان محمل مصـری به مکه حرکت نمود. آنان در روز عید قربان درون کعبه را با همان جامه پوشـش دادند؛ زیرا سـلطان «ظاهر چقمق» اجازه نداد جامه ارسال شده از سوی «شاهرخ میرزا» بر روی کعبه قرار داده شود. سـپس صدقات فرسـتاده شده در میان ساکنین حرم تقسیم گردید. در رمضان سال ۸۵۶ هجری به فرمان سلطان جامه درونی کعبه، که به

۱- ابن ایاس، بدائع الزهور، ج ۱، ق ۱، ص ۵۳۸ و ص ۵۳۷

ص: ۶۱

وسیله «شاهرخ میرزا» فرستاده شده بود، برداشته شد و کعبه را بدان پوشش دادند. (۱) لازم به گفتن است که پیشتر سلطان «اشرف برسبای» تقاضای «شاهرخ میرزا» را نسبت به جامه کردن کعبه از درون یا برون، در سال ۸۳۸ هجری رد کرده بود. در آن هنگام، شاهرخ میرزا بار دیگر تقاضای خویش را بدین صورت تجدید نمود که: به علّت نذری که کرده است، تقاضا دارد جامه را در آغاز به مصر ارسال کرده و آنان آن را از سوی خود به مکه مکرمه ببرند و کعبه را حتی برای یکروز به وسیله آن پوشش دهند.

«اشرف برسبای» مطلب یاد شده را با علمای دوران خویش در میان گذارد. برخی از پاسخ دادن خودداری کردند و برخی دیگر از بیم به وجود آمدن فتنه، نظر دادند که تقاضای شاهرخ میرزا عملی نشود. این مطلب همچنان عملی نگردید تا اینکه اشرف برسبای درگذشت. پس از فوت وی، در دوران سلطنت «ظاهر چقمق» همچنان که یادآور شدیم، خواسته «شاهرخ میرزا» سلطان شیراز به تحقق پیوست.

در سال ۸۷۷ هجری اوزون حسن، امیر دولت ترکمانیان- که در حال جنگ با سلطان اشرف قایتبای، پادشاه مصر بود- جامه‌ای را برای کعبه به همراه امیر محمل عراقی بنام رستم ارسال نمود.

قاضی احمدبن دحیه نیز همراه کاروان بود.

در آغاز به سوی مدینه منوره حرکت کردند و در آنجا بر قضات سخت گرفته، دستور دادند که خطبه را بنام پادشاه عادل، «اوزون حسن» خادم‌الحرمین الشریفین بخوانند. پس آنگاه که قصد مکه کردند، شریف «محمد بن برکات» که در آن هنگام از جریان مدینه بوسیله نامه‌ای آگاه گردیده بود، با آنان برخورد کرده و رستم و قاضی یاد شده و برخی بزرگان و اعیان همراه کاروان را دستگیر ساخت و همه را به زنجیر کشید. نامبرده قصد داشت که آنان را به سوی سلطان «قایتبای» گسیل نماید.

هنگامی که کاروان محمل مصری از راه رسید، شریف آنان را به امیر محمل تسلیم نمود. پس از موسم حج، کاروان مصری در محرم سال ۸۷۸ هجری به همراه فرزند امیر مکه و قاضی «برهان‌الدین بن ظهیره» شافعی، قاضی مکه و فرزندش ابوالسعود و برادرش، آماده حرکت گردیدند. به دستور امیر کاروان فرستادگان اوزون حسن، شامل رستم، امیر الحاج عراقی و قاضی همراه او را در معیت خود به مصر برد.

در مصر سلطان «قایتبای» دستور داد

۱- ابن ایاس، بدائع الزهور ج ۲، ص ۲۲۴، ص ۲۲۵، ص ۲۹۶

ابن ظهیره، جامع اللطیف، ص ۱۰۶

ص: ۶۲

آنـان را در «برج القلعه» زنـدانی کننـد. سـپس در ربیع الثانی سال ۸۷۸ هجری به فرمان سـلطان، نامبردگان از زنـدان رها گردیـده و بعنوان حسن نیت آنـان را به سوی «اوزون حسن» گسـیل داشت. (۱) گفتنی است تأثیر وضـعیت سیاسـی جهان اسلام بر جامه کعبه، تنهـا ویژه دوران ممالیک نیست بلکه در دوران عثمانی هم، پس از قیام دولت سـعودیِ نخستین و گسترش نفوذ سـلفی‌ها بر حجاز و همچنین به هنگام حمله فرانسویان به مصر جامه‌ای از مصر به مکه ارسال نگردید.

در دوران کنونی نیز دخالت های سیاسی موجب گردیده است که ارسال و قرار گرفتن جامه بر کعبه بیش از یک بار تأثیر بگذارد و این امر مهم و دینی به انجام نرسد.

شرایط و اوضاع سیاسـی حاکم، تا بـدانجا پیش رفت که در پایان، ارسال جامه شـریفه از مصـر به‌طور کلی متوقف شـد که در آینده درباره تمامی این دگرگونی های سیاسی و تأثیرات آن به طور مشروح سخن خواهیم گفت.

جامه درونی کعبه مشرفه:

تاریخ نگاران هرگاه از جامه برونی کعبه در دوران تبّع حمیری که در عصـر جاهلیت می‌زیست سـخن به میان آورده‌اند، درباره جامه درونی کعبه مطلبی ننوشته‌اند.

آنـان، گـاه در دوران هـای اخیر، آنهم به صورت اشـاره یـا در وضـعیت ویژه، از آن یاد کرده‌انـد که مطالب و گفته‌هایشان بصورت ناپیوسته و جدا از هم است.

و این کم نوشـتن از جـامه درون کعبه و پرداختن به جـامه بیرونی، بـدان جهت است که پرده بیرونی در هر سـال تعـویض می‌شود و گاهی در سال دو مرتبه و حتی سه مرتبه.

روشـن اسـت کـه جـامه برونی کعبـه در آن دوران از سـویی بـه علت ضـعیف بـودن پـارچه و نیز نـازک بـودن آن، دارای قـدرت و اسـتحکام بالاـیی نبوده و از سوی دیگر عوامـل طبیعی،ماننـد آفتـاب، بـاران، گرد و غبـار و بـاد می‌توانست تأثیر زیادی بر روی این جامه‌ها داشـته باشد. اضافه بر این‌ها، موقعیت قرار گرفتن کعبه مشـرفه در میان مسـجد الحرام و در زیر آسمان، که هیچگونه سایبانی نداشت، می توانست عامل دیگری برای فرسوده شدن جامه‌های روی آن باشد.

در حالی که عوامل یاد شده، به علت قرار گرفتن جامه درونی در فضای داخل

۱- ابن ایاس، بدائع الزهور، ج ۳، ص ۸۸ و ۹۰ و ۹۱

ص: ۶۳

کعبه، در آن نفوذ نـداشت بنـابراین، جـامه درونی همواره می‌توانست به مـدتی طولانـی، بـدون تغییر و فرسودگی در این مکان باقی بماند. آری، مجموع عوامل یاد شده، موجب می‌شد که جامه درونی کعبه را در فاصله‌های دور از هم، آنهم به مناسبت تغییر سلطنت و یا خلیفه از سوی شخص تازه به قدرت رسیده تغییر یابد.

گفتنی است کـه تغییر جـامه درونی کعبـه مشرفه دارای نظـم ویژه‌ای نبـوده اسـت؛ زیرا آنچنـانکه ملاحظه می‌کنیـم ملک «صالح اسماعیل» برای بیرون کعبه در هر سـال و نیز برای جـامه حجره نبـوی و منبر نبوی در هر پنـج سـال وقفی قرار داد و در آن از جـامه درونی کعبه ذکری به میان نیامـده است. بنابراین با مطالبی که بیان شد مشخص کردن سالی که پرده درونی کعبه برای اولین بار در آن سال ساخته شد، کاری است مشکل.

با تحقیق و نگرشی که در میان نوشته‌های تاریخ نگاران بعمل آوردیم، به نظر می‌رسـد اولین بار در دوران دوم عباسی و دقیقا در دوران ابن جبیر از جـامه درونی کعبه سـخن به میـان آمـده است. «ابن جبیر» در سـفرنامه خویش، به سال ۵۷۹ هجری، چنین نگاشته است:

«سـقف کعبه از درون بوسیله جامه‌ای از ابریشم رنگی آذین گردیده و ظاهر (یعنی برون) آن در پیرامون چهارگانه کعبه، با جامه‌ای از ابریشم سبز پوشیده شده است ...» (۱) این مطلب نشان می‌دهـد که در آن هنگام جامه درونی کعبه وجود داشته امّا نمی‌دانیم که در چه زمانی این جامه در درون کعبه قرار داده شده است؟ شاید به وسیله «ناصر لدین‌اللّه عباسی» که به سال ۵۷۳ هجری خلافت را بدست گرفته، بوده است.

همچنین اشاره‌ای وجود دارد که:

پرده‌ای که توسط ملک مظفر، پادشاه یمن در سال ۶۵۹ ه. بعد از سقوط دولت عباسیان بر کعبه پوشیده شد، بیش از یکصد سال همچنان باقی بود تا اینکه پس از آن، این جامه از سوی ملک ناصر حسن بن محمد بن قلاوون در سال ۷۶۱ هجری تغییر داده شد. این جـامه نیز همچنـان در درون کعبه بـاقی مانـد تا اینکه در دوران سـلطان «اشـرف برسـبای» و به فرمان او جامه پیشین درون کعبه برداشته شد و بوسیله جامه سرخ نوینی در سال ۸۲۶ هجری آذین گردید. لازم به تذکر است که نامبرده جامه برونی کعبه را نیز تغییر داد و

۱- ابن جبیر، الرحله، از انتشارات دار و مکتبه الهلال، بیروت، ۱۹۸۱ م. ص ۵۴

ص: ۶۴

آن را به وسیله جامه سیاه دیگری پوشانید.

این دو جامه به وسیله کاروان مصری به فرماندهی «زینی عبدالباسط» (۱) بازرس ارتش مصری به این دیار آورده شد.

جامه درونی کعبه، اهدایی از سوی اشرف برسبای، تا سال ۸۴۸ هجری همچنان باقی بود تا اینکه پادشاه ایرانیان، شاهرخ میرزا، جامه دیگری را جایگزین کرد.

این جامه همچنانکه در پیش گذشت پس از اجازه از سلطان ظاهر چقمق به مکه ارسال گردید که در آغاز به همراه جامه اشرف برسبای درون کعبه قرار داده شد تا اینکه روزی به فرمان سلطان «ظاهر چقمق» دو جامه یاد شده را برداشتند و جامه نوینی در رمضان سال ۸۵۶ هجری جایگزین آن کردند. (۲) پادشاهان مصر در طول دوران ممالیك- از آغاز وقفی که از سوی ملك صالح اسماعیل قرار داده شد- همواره جامه سیاهی را ویژه برون کعبه، در هر سال ارسال می‌داشتند.

که در این میان هرگاه کرسی سلطنتی مصر تغییر می‌یافت، سلطان جدید به همراه جامه برونی کعبه، جامه‌ای سرخ از آنِ درون کعبه و نیز جامه دیگری به رنگ سبز را برای حجره نبوی شریف ارسال می‌داشتند که در این باره در وقف یاد شده به صورت نصّ صریحی هر پنج سال یکبار یاد شده است.

بر روی سه جامه یاد شده عبارت: «لا اله الّا اللّه، محمّد رسول اللّه» با آذین بندی خاصی، آنچنانکه یکی در قلب دیگری بوده، نقش بسته بود. در اطراف این نقش‌ها و نوشته‌ها آیات مناسب دیگری و یا نام یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و گاه نیز به سلیقه بافنده این حاشیه‌ها خالی قرار داده می‌شد.

لیکن در این میان ملك ناصر «ابو سعید خوشقدم» که در رمضان سال ۸۶۵ هجری بر کرسی سلطنت مصر تکیه زد، طبق معمول در آغاز سلطنت خود جامه‌ای ویژه برای درون کعبه فرستاد که رکن شرقی و رکن شامی جامه یاد شده به رنگ سفید بوده که با قطعه‌هایی از پارچه سیاه آذین می‌گردید و اضافه بر آن قطعه‌های آذین شده در سمت شرقی، با طلا تذهیب شده بود. (۳) و نیز در سال ۸۸۳ هجری سلطان اشرف قایتبای جامه درونی کعبه مشرفه را به مکه فرستاد.

این جامه ابتدا در مسجدالحرام گسترده شده و سپس به درون کعبه حمل

۱- فاسی: العقد الثمین، ج ۱، ص ۵۹

زینی عبدالباسط بازرس و ناظر بر اوقاف جامه کعبه مشرفه در مصر بود، و سعی و کوشش فراوانی در این اوقاف نمود تا آنجا که مظهر خیرات و برکات بی شمار گردید. او به هنگام رفتن برای شرکت در موسم حج، به فقرا و نیازمندان از حاجیان توجه ویژه‌ای داشت و همواره در میان راه سایبان‌هایی را در توقفگاه‌های حاجیان به وجود می‌آورد تا اینکه آنان بتوانند لحظاتی دور از تابش و گرمای خورشید به استراحت بپردازند. همچنین گاه برخی از بیماران و ناتوانان از حاجیان را بر روی کجاوه‌هایی که برای آنان در نظر گرفته بود، سوار می‌کرد.

در میان راه به وسیله آب گوارا و نان و گرده از آنان پذیرایی می‌کرد و با قربانی کردن گوسفندان در راه میان مصر و مکه و در هنگام اقامت خود در هر منطقه و نیز در راه بازگشت، از حاجیان پذیرائی شایانی بعمل می‌آورد.

نامبرده راه‌های فراوانی را در این مسیر اصلاح نمود که همواره نام او زنده و پاینده خواهد بود.

نک: قطب الدین حنفی، الاعلام، ص ۹۸

۱) فاسی: العقد الثمین، ج ۱، ص ۵۹ ۱) فاسی: العقد الثمین، ج ۱، ص ۵۹ ۱) فاسی: العقد الثمین، ج ۱، ص ۵۹ ۱) فاسی: العقد

الثمین، ج ۱، ص ۵۹

۲- ابن ایاس، بدائع الزهور ... ج ۲، ص ۲۴۴، ص ۲۴۵ و ص ۲۹۶

۳- قطب الدین حنفی، الاعلام، ص ۷۰ و ۱۰۲

ص: ۶۵

گردید و در جایگاه اصلی خویش قرار داده شد. این مراسم در حضور امیر الحاج مصری و شریف مکه و جمعی از اعیان و بزرگان و پرده داران و جز اینها صورت پذیرفت. به هنگام قرار دادن جامه در درون کعبه، افراد که ناگهان متوجه ریزش و خرابی دیوار کعبه و یا برخی از ستون های درون آن شدند، کار را متوقف کردند و پس از اصلاح و مرمت نواحی آسیب دیده، جامه یاد شده را در جایگاه اصلی خویش قرار دادند. (۱)اینجانب از آنچه که تاریخ نگاران در این دوره نگاشته‌اند، بدست آوردم که هیچیک از پادشاهان عثمانی پیش از سلطان سلیمان، جامه‌ای را در درون کعبه قرار نداده است؛ زیرا نامبرده متوجه شد که درآمد دهکده‌های وقف شده بر جامه کعبه از دوران ملک «صالح اسماعیل» کافی نیست و بدین جهت آنان قدرت تهیه جامه کعبه در هر سال را ندارند. بنابراین فرمان داد که هفت دهکده دیگر را به موقوفه پیشین بیافزایند و علاوه بر آن، بخشی از درآمدهای خصوصی خویش را نیز برای تهیه جامه درونی کعبه قرار داد و از آن پس هر پانزده سال یکبار جامه درونی کعبه تعویض می گردید.

گفتنی است علاوه بر وقفی که سلطان سلیمان (عثمانی) ویژه تهیه جامه برونی کعبه در هر سال و جامه درونی و جامه‌های دیگر- هر پانزده سال یکبار- قرار داد، پادشاهان آل عثمان نیز به هنگام تکیه بر اریکه سلطنت به صورت جداگانه، علاوه بر جامه‌هایی که هر پانزده سال به این دیار ارسال می گردید، خود جامه‌هایی را به عنوان تبرک، ویژه درون کعبه و حجره نبوی شریف ارسال می‌داشتند. بدین صورت مصر تا سال ۱۱۱۸ هجری همچنان به ساختن دو جامه درونی و برونی کعبه اهتمام داشت. در این سال سلطان احمد سوم فرزند محمد چهارم وقتی در استانبول بر اریکه خلافت تکیه زد فرمان داد جامه درونی کعبه را در استانبول تهیه کردند و در سال بعد، آن را از راه مصر به مکه مکرمه ارسال نمود. از آن هنگام استانبول بافتن جامه درونی کعبه را به خود اختصاص داد.

پس از وی سلاطین عثمانی تا دوران سلطان عبد العزیز، فرزند سلطان محمود دوم، همچنان نسبت به فرستادن جامه درونی کعبه اقدام کردند. در این هنگام بود که دولت عثمانی دیگر موفق به اسال جامه درونی کعبه نشد. و جامه‌ای که از سوی

۱- حسین عبدالله باسلامه، تاریخ الکعبة المعظمه، ص ۲۶۵ و ص ۲۶۶

ص: ۶۶

سلطان عبـدالعزیز در هنگام به قدرت رسـیدن خویش ۱۲۷۷ هجری درون کعبه قرار داده شـده بود همچنـان باقی مانـد. (۱) تا اینکه ملک عبد العزیز آل سعود قدرت و سلطنت خویش را به حجاز گسترش داد.

در این دوران و در سال ۱۳۵۵ هجری جامه درونی کعبه که از آن عثمانیان بود با جامه دیگری که از سوی پادشاه بهره‌ای‌ها در هند ارسال گردیده بود جابجا شد. سپس ملک «عبد العزیز» فرمان داد که جامه نوینی را ویژه درون کعبه آماده نمایند که جامه یاد شده در سال ۱۳۶۳ هجری در درون کعبه قرار گرفت.

این جامه همچنان در درون کعبه قرار داشت تا اینکه ملک خالدبن عبدالعزیز فرمان داد که جامه دیگری را برای آن مهیّا

۱- ازرقی: اخبار مکه ج ۱ حاشیه ص ۲۵۸

ص: ۶۷

سازند که این جامه در کارگاه تازه خود در «امّ‌الجود» واقع در مکه مکرمه ساخته شد و در سال ۱۴۰۳ هجری در جایگاه خویش در درون کعبه قرار گرفت.

در دوران ملک فهدبن عبدالعزیز و به فرمان وی بافندگی جامه دیگری ویژه درون کعبه، برای احتیاط، در کارگاه یاد شده آغاز شد که هم اکنون (۱۴۰۴ ه.) عملیات بافت آن ادامه دارد. (۱) اما درباره آذین و آرایش جامه درونی کعبه با طلا، باید بگویم در هیچیک از نوشته‌های تاریخ‌نگاران اشاره و یادداشتی درباره آذین جامه کعبه با تارهای طلا، بجز دو مورد زیر، به مطلبی برخورد نکردم:

فاسی درباره جامه درونی، که توسط سلطان «ناصر حسن» در سال ۷۶۱ هجری بر درون کعبه قرار داده شد مطلبی دارد- و پس از آنکه درباره محل وقفی که سلطان صالح اسماعیل برای تهیه جامه برونی کعبه در هر سال و جامه حجره نبوی و منبر نبوی در هر پنج سال سخن گفته و از آن هنگام جامه کعبه همواره از راه درآمد وقف یاد شده از سوی مصر ارسال می‌گردید- می‌گوید:

«پس از آن هیچیک از پادشاهان بجز برادرش ملک ناصر حسن (برادر صالح اسماعیل) نسبت به جامه کعبه اقدام نکردند و جامه او هم بر روی کعبه قرار نگرفته بلکه جامه‌ای را در درون کعبه قرار داد که تا کنون نیز قرار دارد (فاسی متوفای سال ۸۳۲ هجری) به من گفته شد که ارتفاع آن بلندتر از جامه کنونی بوده تا آنجا که بر روی زمین می‌رسیده است. اما هم اکنون جامه یادشده تنها نیمی از بخش فوقانی کعبه و سقف آن را در برگرفته است. این جامه از ابریشم سیاه بوده که بر روی آنها به استثنای بخشی از سقف، بوسیله یال هایی با تارهای طلایی آذین گردیده است. در بخش یاد شده که میان دو ستون درون کعبه و در امتداد درِ آن قرار دارد، پارچه‌ای از ابریشم سرخ دیده می‌شود که در میانه آن یال بزرگی مزیّن به طلا دیده می‌شود. سلطان حسن جامه یاد شده را در سال ۷۶۱ هجری ارسال کرده است» (۲) ۲- قطب الدین حنفی در اشاره‌ای که به جامه درونی، که از سوی سلطان ناصر ابوسعید خوشقدم در رمضان سال ۸۶۵ هجری به هنگام آغاز سلطنتش ارسال گردید، دارد چنین می‌نویسد:

«در سمت شرقی و شامی آن دارای یال های سیاهی بوده که یال های قرار

۱- جامه یاد شده در رجب سال ۱۴۱۷ هجری، پس از ترمیم و تغییر کعبه از برون و درون بوسیله ملک فهد بن عبدالعیز در درون کعبه آویخته شد. برای این جامه، بر خلاف جامه‌های پیشین که به رنگ سرخ بودند، رنگ سبز را اختیار کردند وی از زیبایی ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. برای اطلاع بیشتر به فصلنامه «میقات حج» شماره ۱۸ ص ۱۸۶ تا ۱۹۹ درون کعبه در دو دیدار مراجعه نمایید. مترجم

۲- فاسی، شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۴

ص: ۶۸

گرفته به سمت شرقی با تارهای طلا آذین شده بود.» (۱) بنابراین، از مجموع مطالب پیشین چنین بر می‌آید که جامه درونی کعبه مشرفه برای نخستین بار در دوران عباسی دوم بافته شده است، گرچه نمی‌توان سالی را که برای نخستین بار این جامه در آن ساخته شد، معین کرد. همچنانکه نام خلیفه‌ای را که برای اوّلین بار فرمان بافتن آن را داده است نیز نمی‌توان یاد نمود.

همچنین برای ما روشن می‌شود که جامه درونی کعبه (مانند جامه برونی آن) در ورود و پوشش بر کعبه مشرفه، دارای نظم ویژه‌ای نبوده بلکه بصورت نادر، به هنگام فرسودگی آن در درون کعبه تجدید می‌گردیده است، و یا به هنگام اراده یکی از پادشاهان و یا سلاطین، جامه را با جامه نوین دیگری جایگزین می‌کرده‌اند. و نیز پس از آنکه سلطان سلیمان بدین منظور وقفی را تعیین نمود، و هر پانزده سال یکبار جامه درونی تغییر می‌یافت و باز هر یک از سلاطین آل عثمان به هنگام تکیه بر اریکه خلافت، خود را موظف به تغییر جامه درونی کعبه می‌دانستند.

و همانگونه که گفتیم جامه درونی کعبه دراین دوران نیز نظم نداشته‌است.

و این به عکس جامه برونی کعبه بود که همواره به صورت مرتب و منظم در هر سال به سوی کعبه مشرفه ارسال می‌گردید.

لیکن باید گفت که تنها در زمان‌های نادری مانند بروز جنگ و فتنه، در ارسال آن خلل وارد می‌شد و بر آن تأثیر می‌گذارد.

و نیز از مجموع سخن‌های یاد شده چنین بر می‌آید که در آذین جامه درونی کعبه به تارهای طلا یا نقره، به اندازه دقت در کیفیت و نوع ابریشم آن اهمیت داده نمی‌شد و نیز به رنگ آن، آن اندازه بها نمی‌دادند، زیرا در نوشته تاریخ نگاران آمده است که بجز دو مورد، آن هم در دوره ممالیک، که عبارت بودند از: ۱- جامه سلطان ناصرحسن فرزند ملک ناصر محمد بن قلاوون به سال ۷۶۱ هجری ۲- جامه سلطان ناصر ابوسعید خوشقدم در سال ۸۶۵ هجری.

آری جامه یاد شده در پیش از آنان و یا پس از آنان به تارهای طلا آذین نگردیده است.

پرده «باب التوبه»

در تاریخ هیچگونه اشاره‌ای به پرده درِ بام بیت اللّه الحرام، که در درون کعبه مشرفه و معروف به باب التوبه است، نشده

۱- قطب الدین حنفی، الاعلام ...، ص ۱۰۲

ص: ۶۹

و تنها در عصر جدید و در آغاز قرن چهاردهم هجری از آن یاد کرده‌اند. این پرده را کشور مصر همه ساله به همراه جامه برونی کعبه به این دیار می‌فرستاد تا اینکه در سال ۱۳۸۲ هجری (۱) آن را متوقف کرد؛ زیرا اختلاف سیاسی میان دو دولت مصر و سعودی موجب شده بود که دو سال پیش از آن؛ یعنی در سال ۱۳۸۱ هجری، دولت سعودی از پیاده شدن جامه کعبه در جده جلوگیری بعمل آورد.

پی‌نوشتها:

۱- نظر افکنید به شهادت نامه‌های شرعی تسلیم جامه کعبه مشرفه در سالهای ۱۳۲۱، ۱۳۲۲ و ۱۳۸۰ هجری که در پایان این بخش به چاپ رسیده است.

ص: ۷۰

ص: ۷۱

ص: ۷۲

راه غدیر

کمال السیّد

ترجمه: جواد محدّثی

نوشته حاضر، ترجمه اثری ادبی و تاریخی از نویسنده معاصر، آقای «کمال السیّد» است، که با نام «الطریق الی غدیر خم» منتشر شده است.

هم ترسیمی است از موقعیت جغرافیایی منطقه غدیر خم، هم ترسیم صحنه‌هایی از تاریخ اسلام که حضرت محمّد صلی الله علیه و آله چه در هنگام هجرت به مدینه و چه در سال حجّهٔالوداع، از این منطقه گذشته و آن‌جا درنگ کرده و سخن گفته‌است، بویژه تعیین جانشین خودکه در غدیر خم انجام گرفته‌است.

در میانه راه بین مکّه و مدینه، نزدیکی های «جحفه» منطقه «غدیر خم» قرار دارد. غدیر خم سر راه کاروان ها بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز هنگام هجرت تاریخی خود به مدینه در ماه ربیع‌الاوّل از آن گذر کرد. در بازگشت از حجّهٔالوداع در روز هیجدهم ذی‌حجّه سال دهم هجری نیز در آن‌جا توقّف کرد و از همان‌جا، این سرزمین جغرافیایی، وارد تاریخ شکوهمند اسلام شد.

پس از آن‌که شنهای روان، راه قدیمی کاروانها را پوشاند، منطقه غدیر خم در دوران حاضر از راه اصلی و عمومی دور ماند. نام آن منطقه نیز به «غُرُبه» تغییر یافت. ولی چشمه‌ای که از دل صخره‌های آن دشت گسترده می‌جوشد، همچنان باقی است. به خاطر بودن همین چشمه، درختهای خرما و نیزار و در گذشته درختهای «اراک» در آن روییده است.

ص: ۷۳

کسی که شهر «جدّه» را از کناره دریای سرخ پشت سر می گذارد، نزدیکیهای شهر «رابغ» به دوراهی جحفه می‌رسد. جایی که یک فرودگاه محلّی سمت راست جاده وجود دارد. مسافت میان دوراهی یادشده تا مسجد میقات، که کنار آثار مسجد قدیم و ویرانه‌های آن ساخته شده، تا ۱۰ کیلومتر امتداد می‌یابد. از مسجد میقات می توان به طرف «قصر علیا» روی نمود، با گذر از جاده‌ای پر از توده‌های شن که نشانه‌های «راه هجرت» در آن باقی است. آن قصر نیز نزدیکیهای روستای جحفه، در سمتی است که به مدینه منوره و شهر رابغ منتهی می‌شود، در حالی که مسجد میقات در سمت منتهی به مکّه مکرّمه است. مسافت میان مسجد میقات و قصر علیا به حدود ۵ کیلومتر می‌رسد، در حالی که سیلها و بادها، توده‌هایی از شن را با خود آورده است، تا میان این دو منطقه، موانع شنی پدید آورد.

در آن منطقه، ارتفاعات کوهستانی وجود دارد که راهی را که به یک دشت گسترده منتهی می‌شود، مشخص ساخته است، جایی که راهها از آن‌جا جدا می‌شود.

از آن‌جا می توان به سمت «غُربه» روی آورد، که البته به سبب پخش شدن توده‌های شن، راه یافتن به آن منطقه دشوار است.

ولی منطقه غدیر، نزدیکیهای «حُرّه» است، سرزمینی پر از سنگهای سیاه و غیر قابل کشت. در انتهای حرّه، دشت گسترده‌ای باز می‌شود که چشمه‌های غدیر در آن‌جاست. در همین سرزمین بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله توقّف کرد، تا آخرین پیامهای آسمانی را به کاروانهای حجّاج و امّت اسلامی برساند.

دو رشته کوه از شمال جنوب، این دشت گسترده را دربر گرفته است. آبهای غدیر، از نزدیکی دامنه‌های جنوبی که خیلی بلندتر از کوههای شمالی است می‌جوشد.

در مسیل آن دشت، درختهای خرما روییده است و به احتمال زیاد، نخلها در پی آن روییده‌اند که مسافران هسته‌های خرما را در مسیر خود در آن دشت می‌افکندند. دشت باز و چشمه غدیر، مسافران را به استراحت و خوردن خرما و قهوه فرامی‌خواند. نزدیکی خَمِ آن دشت و سمت مغرب، آن‌جا که آبها می‌جوشد و آبراهی را پدید می‌آورد، بیشه‌ای وجود دارد.

نشانه‌های جاده، به خاطر سیلابهای شدید در مواقع باران، پیوسته تغییر می کند.

کسی که بخواهد به این سرزمین مبارک، جایی که آخرین پیامبر در تاریخ بشریت در

ص: ۷۴

آن توقف کرده است تبرّک جوید، می‌تواند با عبور از دو مسیر- راه جحفه و راه رابغ- به سوی آن برود.

راه اوّل از دوراهی جحفه نزدیک فرودگاه رابغ آغاز می‌شود، آن‌جا که جادّه‌ای هموار به طول ۹ کیلومتر تا روستای جحفه است و آن‌جا مسجد بزرگی است و راه از آن‌جا به طول ۲ کیلومتر به سمت راست کج می‌شود و در خلال آن توده‌های شن و منطقه سنگلاخی وجود دارد و در آخر آن وادی غدیر شروع می‌شود.

راه دوّم از دوراهی مکه- مدینه و روبه‌روی رابغ آغاز می‌شود و پس از ۱۰ کیلومتر راهی که به غدیر منتهی می‌شود از آن جدا می‌گردد. مسافت میان رابغ تا غدیر به ۲۶ کیلومتر می‌رسد. وادی غدیر به صورت کلی در شرق مسجد میقات در جحفه و در ۸ کیلومتری آن قرار دارد. فاصله آن تا جنوب شهر رابغ نیز ۲۶ کیلومتر است.

در آن مکان مقدس مسجدی ساخته شده بود که در اثر سیلها و بادها و عوامل فرساینده دیگر خراب شده و آثار آن نیز از بین رفته است. شاید آن مسجد تا دوره‌های اخیر، و چه‌بسا تا اوایل قرن هشتم باقی بوده که فرو ریخته و جز دیوارهایش باقی نمانده بوده است. گواه این سخن، کتابهای فقهی و تاریخی و اعمال مستحبّی همچون دعا و نماز در آن مکان است. اشاراتی به جایگاهی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن‌جا ایستاد و ولایت امام علی علیه السلام را به انبوه مسلمانان اعلام کرد، وارد شده است.

«بکری» گوید: (آن جایگاه) بین غدیر و چشمه است، (۱) آن‌گونه که حموی در معجم‌البلدان یاد کرده و جایگاه مسجد را مشخّص ساخته است. (۲) در کتاب «الجواهر» نیز آن را یاد کرده و به بقایای دیوارهای خراب‌شده آن اشاره کرده است، (۳) به استناد آنچه در کتابِ «دروس» شهید اول آمده است. ولی ابن‌بطوطه فقط اشاره کرده که در سفرش به حج خانه خدا، از منطقه‌ای که در آن‌جا برکه‌هایی نزدیک جحفه بوده، گذر کرده است. (۴) آیین مقدس اسلام، تشویق کرده که در غدیر خم توقّف شود و در مسجد آن نماز و دعا خوانده شود. یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام روایت کرده که از مدینه تا مکّه همسفر امام بود. چون به مسجد غدیر رسیدند، امام به سمت چپ مسجد نگریست و فرمود: این‌جا قدمگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله است. آن‌جا که ایستاد و فرمود:

«مَنْ کنتُ مَولاهُ فعلیٌّ مَولاهُ اللّهمَّ والِ مَنْ والاهُ و عادِ مَنْ عاداه». (۵) در بسیاری از کتب

۱- معجم البکری، ج ۲، ص ۳۶۸

۲- معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۸۹

۳- جواهر، ج ۲۰، ص ۷۵

۴- رحله ابن‌بطوطه.

۵- مجله تراثنا، شماره ۲۵، سال ۱۱، ص ۲۶

ص: ۷۵

فقهی نیز استحباب نماز خواندن در مسجد غدیر آمده است. (۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ ... در منطقه غدیر خم توقّف کرد. به نقل منابع تاریخی، فرمان داد تا کاروانها بایستند تا در آن روز بسیار گرم و سوزان، سخنرانی مهمّی ایراد کند. مسلمانان از یکدیگر می‌پرسیدند: علّت توقّف در این سرزمین گدازان چیست؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین خطبه خواند:

سپاس از آن خداست، از او مدد می‌جوییم، به او ایمان داریم، بر او تکیه می کنیم و از شر خویشتن و زشتی کارهایمان به او پناه می‌بریم، او که هرکه را گمراه کند، هدایتگری ندارد و هرکه را هدایت کند، گمراه‌کننده‌ای برایش نیست. و گواهی می‌دهم که جز خداوند، معبودی نیست، محمّد بنده و فرستاده اوست.

امّا بعد: ای مردم! خدای لطیف خبیر مرا چنین آگاهانیده است که هیچ پیامبری عُمر نیافته مگر به اندازه نصف عمر پیامبر پیشین، و این‌که نزدیک است فراخوانده شوم و اجابت کنم. از من سؤال خواهد شد، از شما نیز. پس شما چه خواهید گفت؟

گفتند: گواهی می‌دهیم که تو رساندی، نصیحت کردی و تلاش نمودی.

خدا جزای نیکت دهد.

فرمود: مگر نه این‌که شهادت می‌دهید که جز خدا معبودی نیست و محمّد، بنده و فرستاده اوست و بهشت و دوزخ الهی و مرگ، حق است و قیامت بی‌شک خواهد آمد و خداوند، خفتگان در گورها را برمی‌انگیزد؟

گفتند: چرا، بر این گواهی می‌دهیم.

فرمود: خدایا شاهد باش.

سپس فرمود: ای مردم! آیا می‌شنوید؟

گفتند: آری.

فرمود: من پیش از شما بر حوض (کوثر) وارد می‌شوم و شما کنار حوض بر من وارد می‌شوید، پهنای آن به اندازه میان صنعا و بُصری است، به شمار ستارگان، در آن جامهای سیمگون است. پس بنگرید که پس از من با دو امانت سنگین چگونه رفتار می کنید؟!

کسی ندا داد: ای رسول خدا «ثقلین» چیست؟

فرمود: «ثقل اکبر» کتاب خداست، یک طرف آن در دست خدای متعال است.

طرف دیگر در دست شماست، به آن تمسّک کنید تا گمراه نشوید. «ثقل اصغر» دودمان من است. خدای لطیف و آگاه، مرا آگاهانیده که این دو، جدایی‌ناپذیرند، تا در

۱- الینابیع الفقهیّه، الحج، ۲۲۰، ۳۵۳، ۵۵۸ و ۶۱۰

ص: ۷۶

کنار حوض بر من وارد شوند. از پروردگارم برای آن دو همین را درخواست نمودم. پس از آن دو جلوتر نیفتید که هلاک می‌شوید، عقب نیز نمانید که هلاک می‌شوید.

سپس دست علی علیه السلام را گرفت و بالا برد، تا آن‌جا که سفیدی زیر بغل آن دو دیده شد و همه مردم او را شناختند. سپس فرمود:

ای مردم! چه کسی از خود مؤمنان بر آنان شایسته‌تر است؟

گفتند: خدا و پیامبرانش داناترند.

فرمود: خدا، مولای من است، من نیز مولای مؤمنانم و بر آنان از خودشان شایسته‌ترم. پس هرکه را مولای او بودم، علی مولای اوست.

این را سه‌بار (و به روایت امام احمد:

چهاربار) فرمود. آنگاه فرمود:

- خدایا! دوست باش با کسی که با او دوستی کند، دشمنی کن با آن که او را دشمن بدارد، دوستدارش را دوست بدار و دشمنش را دشمن. یاورش را یاری کن و خوارکننده‌اش را خوار ساز، و هرجا که گشت، حق را همراه او بگردان. الا ... حاضر، به غایب برساند. (۱) در همان لحظات، شاعر پیامبر صلی الله علیه و آله، حسّان بن ثابت برخاست تا این مناسبت را که برای مسلمانان عید شده است، با شعر چنین تهنیت گفت:

- روز غدیر، پیامبرشان در غدیر خم آنان را ندا درداد.

- می‌گفت: مولا و ولیّ شما کیست؟

بی‌پرده و ابهام گفتند: مولای ما خداست و تویی و در ولایت، هرگز از ما نافرمانی نخواهی دید.

- فرمود: ای علی بایست، که من پس از خویش تو را به عنوان امام و هادی پسندیدم.

- آن‌جا بود که دعا کرد: خدایا دوستش را دوست بدار و با دشمنش دشمن باش.

صحنه‌هایی در مسیر هجرت تاریخی

صحنه اوّل

هجرت، از سپیده‌دم تاریخ تا امروز، پیوسته همراه حیات بشری بوده و تا ابد به عنوان پدیده‌ای اجتماعی و زمینه‌دار، خواهد ماند. هجرت، هرگاه به صورت یک معارضه آرام بر ضدّ ستم و قهر پدید آید، حادثه‌ای بزرگ به شمار می‌آید و در زندگی یک انسان یا ملّت مهاجر، سرفصل جدیدی محسوب می‌شود.

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۱۰ و ۱۱

ص: ۷۷

در مکّه، ستم به حدّ غیر قابل تحمّلی افزایش یافته بود و زندگی آن گروه مؤمن به رسالتِ آسمان را طاقت‌فرسا ساخته بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌کوشید برای پیروانش آینده‌ای برتر بسازد. هجرت به حبشه، یک راه حلّ موقّت بود، تا آن‌که دیدار (با اهل یثرب) در عقبه پدید آمد.

در دل تاریکی، در حالی که از وادی عقبه در نزدیکی مکّه روزنه امید و نجاتی گشوده شده بود، پیامبر به آبادی خویش بازگشت تا به پیروان رنجدیده خویش چنین مژده دهد:

- خداوند برای شما برادران و خانه‌ای قرار داده که با آنها انس خواهید گرفت.

و این‌گونه فصل تازه‌ای در حیات اسلام آغاز شد. آن شبهای تلخ و هراس‌آمیز و دشوار و آمیخته به امید، شاهد مردانی بود که از وطن و زادگاه خود که از کودکی در آن به سر برده بودند، کوچ کنند.

قریش، با همه قدرتی که داشت، در برابر این پدیده مهم ناتوان ماند و جامعه مکّی به شدّت لرزید و خدایان و معادلات و مصالح، همه به تزلزل افتاد.

توطئه

ابوجهل، ابوسفیان، امیّه و سران قریش که از پیدایش اسلام ناراحت بودند، بهترین راه حل را در آن شرایط، از بین بردن محمد صلی الله علیه و آله و آسوده شدن از او دیدند.

اگر به خاطر پیوندهای قبایلی، بنی‌هاشم وزنه سنگینی در حمایت از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از کشته شدن محسوب می‌شدند، اگر همه قبایل در کشتن او همدست شوند، بنی‌هاشم از رویارویی با همه ناتوان خواهند بود و فکر انتقام را از سر بیرون خواهند کرد.

این‌گونه توطئه‌ای که از فکر ابوسفیان جوشیده بود، شکل گرفت. توطئه در حدّی خطرناک بود که جبرئیل از آسمان نازل شد و با آوردن آیه وَإِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا ... خبر از توطئه قتل یا اخراج پیامبر داد.

شب، مکه را فراگرفت. کوچه‌های مکه پر از ظلمت سنگینی شد و ستاره‌ها آشکار شدند، در حالی که از دور به دلهای هراسان چشمک می‌زد.

ابوجهل، مست شراب بود و غرق در اندیشه‌هایش. مکّه خواهد ماند و داستانهایی از هوش ابوجهل در انجمنهای این شهر.

فداکاری

در آن لحظات هیجانی که توطئه در

ص: ۷۸

آستانه اجرا بود، «علی»، این جوانمرد اسلام، وارد درهای تاریخ شد، در یکی از فداکارانه‌ترین و دراماتیک‌ترین داستانها!

این‌که کسی در میدانهای نبرد، تا آخرین نفس بجنگد، شجاعتی اعجاب‌انگیز است، ولی این‌که کسی جان خود را در معرض مرگ قرار دهد و به استقبال شمشیرها و خنجرها برود، در هیچ قاموسی هرچند رسایی تعبیر و دقت در بیان داشته باشد، نمی‌گنجد.

علی علیه السلام آهسته به آن بزرگ‌مردی که بیش از بیست سال با او زیسته است، گفت:

- ای رسول خدا! اگر خود را فدایت کنم، تو سالم می‌مانی؟

- آری، پروردگارم چنین وعده داده است.

علی علیه السلام اندوهگین بود. مکّه، این شهر ستمکاران، بر کشتن یک انسانِ آسمانی که برای نجات زمین آمده است، توطئه می‌کند. امّا اندوه علی علیه السلام بسرعت به یک شادی بزرگ تبدیل شد. جوان، با گامهایی آرام به سوی بستر پیامبر رفت، رانداز او را بر خود کشید و منتظر شمشیرها ماند ... بزودی خون پاک او داستان زیبایی از فداکاری را بر روی خاک ترسیم خواهد کرد. بر رختخواب پیامبر آرمید، در حالی که آن مهاجر به سمت جنوب رفت، بی‌آنکه به چیزی بنگرد و توجه کند.

راه به سوی یثرب

نقشه پیامبر آن بود که به سمت جنوب، به طرف کوه ثور روی آورد، تا چند روز پنهان بماند. وسایل کوچ فراهم شود و قریش از دست یافتن به او ناامید گردد.

خوابیدن علی علیه السلام در بستر آن حضرت نیز در تأخیر در کشف خبر هجرت پیامبر نقش بسیاری داشت. در شرایط کاملًا سرّی، علی علیه السلام دو شتر برای پیامبر و همراهش ابوبکر خرید، با کسی به نام «عبداللَّه بن اریقط» به عنوان راهنما همراه شدند.

راهنما هرچند بت‌پرست، لیکن امین و درستکار بود. قریش ناگهان از خواب بیدار شدند و سران قریش شوک‌زده، گشتی‌ها را در دشت و هامون در پی آنان گسیل داشتند و برای کسی که نشانی یا اطلاعاتی بدهد که به دستگیری آنان کمک کند، جایزه تعیین کردند. با آنکه می‌دانستند بعضیها خبرهای مهمّی دارند ولی در خبرگیری ناکام ماندند.

قریش، اطمینان داشت که آن حضرت را خواهد یافت. «ردشناسان» به منطقه‌ای تردیدآمیز راه یافتند، کوه ثور، آنجا که

ص: ۷۹

محمّد صلی الله علیه و آله و همراهش در یکی از غارهای آن پنهان بودند. اینجا بود که قدرت آسمانی برای حمایت واپسین رسالت در تاریخ، دست به کار شد. یکی به سوی غار رفت تا از درون آن خبری آورد، امّا زود بازگشت.

- آنجا چیست؟

- هیچ!

- پس غار چه؟

- در دهانه غار، تار عنکبوت دیدم که می‌پندارم پیش از تولّد محمّد، تنیده شده است، و آشیانه‌ای دیدم با دو کبوتر و مقداری شاخ و برگ درهم‌تنیده، که کسی توان ورود به غار را ندارد، جز این که آنها را کنار بزنند.

- پس کسی وارد آن نشده؟

- آری، انسانی به آن نرسیده است.

و پیامبر، به سخنانی که میان آنها ردّ و بدل می‌شد گوش می‌داد. از عمق جان گفت: الحمدللّه. و آرامش در دلش جای گرفت.

کوچ

پس از سه روز که پیامبر در غار بود، در موعد مقرر، راهنما آمد، با دو شتری که همراه داشت.

یثرب، در شمال مکّه است. با این حال، پیامبر به سمت جنوب آمده بود تا کاملًا حرکت خویش را پنهان سازد. راهنما می‌بایست از سمت ساحل دریای سرخ برود، از راهی که از مسیر کاروانها دور بود.

سفر دشواری بود. هفت روز می‌گذشت و پیامبر، صحراهای حجاز را در آن هوای گرم و راهی دشوار می‌پیمود، تا آن که سایه‌بانها و چادرهای «بنی‌سهم» آشکار شد. نفس عمیقی کشید. خطر گذشته بود و از قریش، کاری ساخته نبود.

در ۱۲ ربیع‌الاول، به روستای «قُبا» در اطراف یثرب رسید. چهار روز در آنجا سپری کرد و به انتظار رسیدن پسرعمویش علی بن ابی‌طالب علیه السلام ماند. چون جمعه رسید، پیامبر آهنگ یثرب کرد، در حالی که هزاران نفر از اهل یثرب، چشم به راه طلعت او بودند. در آن لحظات حسّاس، آنگاه که شهرها نام خود را عوض می‌کنند، در ۱۶ ربیع‌الاول، در یک لحظه تاریخی و ماندگار به مدینه رسید. مردم یثرب از بامدادان خود را برای استقبال از آخرین پیامبران در تاریخ آماده کرده بودند.

دخترکان مدینه، سرودخوانان بیرون آمدند، در حالی که از دور به کاروان هجرت که از «تپه‌های وداع» می‌گذشت می‌نگریستند.

تاریخ هجری در آن لحظات سرشار از

ص: ۸۰

احساس امید و آرزو و شادی و دیدار، آغاز گشت و هسته اولیه «جامعه اسلامی» شکل گرفت.

صحنه دوّم

زندگی و مرگ، بصورت یک معمّا در زندگی انسان باقی خواهد ماند. پرده‌ای که بر چشمها افتاده، برای کسی که در پی جاودانگی است، راه نگاه را بکلّی خواهد بست. کدام راه را بپیماید؟ راه مرگ یا راه زندگی را؟ بگذار به جایگاه ارجمندی در مکّه بنگریم که ۱۳ سال از فرود آمدن جبرئیل در غار حرا گذشته است.

مشرکان، وقتی دیدند فرزندان مکّه، همراه دینشان به سمت شمال، به یثرب می‌کوچند، احساس خطر کردند. خداوند برای آنان قومی را فراهم ساخته بود تا رسالت آسمان را یاری کنند. هجرت مسلمانان پیوسته بود، تا آنکه همه محلّه‌ها تهی شد. قریش دریافت که این‌گونه دست‌بسته بودن، خطر را روز به روز بزرگتر می‌کند. ابوجهل یک تصمیم جهنمی گرفت تا برای همیشه از وجود پیامبر آسوده شود.

جبرئیل نازل شد، در حالی که نقشه شیطان را برای خاموش ساختن فروغی که کوه حرا را روشن ساخته بود و می‌رفت تا عالمگیر شود، رسوا می‌ساخت وَإِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ أَوْ یَقْتُلُوکَ أَوْ یُخْرِجُوکَ ...

در آن لحظات تاریخی، یکی از بزرگترین داستانهای فداکاری در تاریخ بشری آغاز شد. انسان هرچند هم تخیّل نیرومند داشته باشد، نمی‌تواند احساس جوان ۲۳ ساله‌ای را که با مرگ هماغوش می‌شود تصوّر کند. حوادث پیاپی می‌آمد و قریش در اندیشه طرح خطرناکترین توطئه‌اش بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پسرعموی محبوبش را طلبید و او را در جریان بخشهای توطئه گذاشت و از او می‌خواست تا در بستر پیامبر بخوابد و همه فکر علی علیه السلام این بود که بپرسد: آیا اگر خودم را فدایت کنم، تو سالم می‌مانی؟ (۱) فرمود: «آری، خدا چنین وعده داده است.» احساس خشنودی بر چهره علی نقش بست و به سوی بستر پیامبر قدم پیش نهاد تا با خاطری آسوده در آن بیارامد، در حالی که چشم چهل گرگ، در تاریکی می‌درخشید!

لحظات می‌گذشت، پیامبر پنهانی از خانه بیرون آمد و به سمت جنوب، به سوی غاری در کوه ثور رفت. توطئه‌گران با شمشیرهایی که در هوای گرگ و میش سپیده‌دم می‌درخشید به خانه رسول خدا

۱- آیه و منَ النّاسِ مَنْ یشری نفسه ابتغاءِ مرضاةِاللّه در این مورد نازل شد.

ص: ۸۱

حمله کردند که ناگهان علی از بستر برخاست و به چنگشان افتاد. مکه در آن سحرگاه شاهد حرکتی غیرعادی بود.

انسانی گریخته بود که آسمان او را فرستاده بود تا زمین را از نور خدا روشن سازد.

سوارکاران همه جا را گشتند. قریش برای یابنده زنده یا مرده محمّد صلی الله علیه و آله یا کسی که خبری بیاورد که به دستگیری او بیانجامد، جایزه‌های بزرگ قرار داد.

علی علیه السلام چند روز در مکّه ماند، در حالی که هر صبح و شام در مکّه ندا می‌داد:

هرکس نزد محمّد امانتی داشته، بیاید تا امانتش را باز گیرد.

نامه‌ای از قُبا

پیامبر صلی الله علیه و آله به «قبا» رسید و در آن قطعه از سرزمین خدا بار افکند. نامه‌ای از قبا به پسرعمویش نوشت و او را به آمدن فرمان داد. رساننده این نامه به مکّه، و به دست علی علیه السلام، ابوواقد لیثی بود.

راستی! این همه انتظار برای آمدن علی چرا؟ چرا پیامبر، بر آستانه مدینه درنگ کرد تا پسر عمو و برادرش بیاید؟

تاریخ هجرت به نظاره ایستاده است تا لحظات گرم دیدار محمد و علی علیهما السلام را تماشا کند. در ژرفای وجود علی رازی شگفت است. آنگاه که در حقیقت انسانی، شعله بزرگتری برافروخته می‌شود، همه چیز را در اطراف، نورانی می‌سازد. آن‌هم نه از نور خورشید و ماه، بلکه فروغی برخاسته از دل آسمانها. ایمان آن جوان نیز این‌گونه بود. در پهنه هستی سروری جز «محمد» نمی‌شناخت. محمّدی که چشمان او را بر سرچشمه‌های نور در بلندای حرا گشوده بود.

در افق، جز ریگزارها و آن خطّ کبودی که با تیرگی صحرا هماغوش است دیده نمی‌شود. کاروانی پدیدار شد که آرام می‌آمد و چهار «فاطمه» داشت: فاطمه بنت اسد، فاطمه دختر پیامبر، فاطمه دختر حمزه و فاطمه دختر زبیر. در «ذی‌طوی» ستمدیدگان چشم به راه علی بودند تا آنان را از آن آبادی ستمزده رهایی بخشد.

کاروان راه خود را در دل وادی‌ها می‌شکافت، و چیزی جز آسمان کبود و ریگهای تیره نبود.

علی علیه السلام چیزهای بسیاری می‌دانست.

در این بیست سال که همراه مرد برگزیده آسمان و فانی در او بود، راز جهان را شناخته بود. تنها یک چیز را نمی‌شناخت و آن هم مفهوم «ترس» بود. انسان در برابر معمّای مرگ که پایان همه زندگیهاست،

ص: ۸۲

ناتوان می‌ماند. آیا مرگ، نقطه پایان است یا آغاز؟ امّا علی علیه السلام که چشمه جاودانگی را یافته بود، بارها مرگ را مغلوب ساخته و فراری داده بود. همین چند روز پیش بود که روانداز پیامبر را بر خود پیچید و در بستری که بوی بهشت از آن می‌آمد خوابید، تا خود را قربانی آخرین پیامبر در تاریخ انسان سازد. اگر اسماعیل، خود را تسلیم فرمان خدا ساخت، می‌دانست که پدرش او را به آرامی ذبح خواهد کرد، امّا علی چشمهایش را بست، تا آن را به روی دهها خنجر زهرآگین بگشاید که خونش از صدها زخم، بیرون خواهد جَست.

فرشتگان بر سر مسأله حیات، به رقابت برخاستند. جبرئیل برای میکائیل فدیه نشد. هرکدام خواستار زندگی بودند. (۱) امّا انسانی که ساخته آسمان است. دیوار مرگ را فرو ریخت و شاخه‌های زنگ‌زده زمان را شکست و «فدا» را برگزید.

کاروان راه سپرد تا به نزدیکی «ضجنان» رسید. هشت اسب‌سوار، راه را بر کاروان بستند تا تاریخ را به عقب بازگردانند.

اینجا بود که جزیرۀالعرب، ناگهان با «ذوالفقار» روبرو شد که می‌خواست در آن هشت سوار درآویزد. آنان می‌خواستند کاروان را به مکّه، به این آبادی ستمزده باز گردانند. چشمهایشان برق کینه داشت. یکی از آن سواره‌ها که هنوز علی علیه السلام را نشناخته بود، بانگ زد: ای حیله‌گر! پنداشتی که همراه این زنان نجات می‌یابی؟ ای بی‌پدر، برگرد!

علی علیه السلام به صلابت کوه حرا پاسخ داد:

- اگر برنگردم چه؟

- به زور برمی‌گردانمتان.

جناح (غلام حرب بن امیّه) بر ناقه‌ها یورش برد تا آنها را برماند. علی راه بر او بست. جناح ضربه‌ای حواله علی کرد. علی ضربت او را ردّ کرد و با ضربتی سهمگین او را به خاک افکند. بقیّه که تاکنون این‌گونه ضربت ندیده بودند، جاخوردند. یکی از آنان وقتی دید علی، آهنگ حمله‌ای دیگر دارد، فریاد زد:

- ای پسر ابوطالب! دست از ما بکش.

و علی، که گویا همه جهان بت‌پرستی را مخاطب ساخته است، فرمود:

- من به سوی برادر و پسر عمویم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌روم.

کاروان به سمت یثرب به راه افتاد.

پیامبر در قبا چشم به راه بود. تاریخ بشری نیز منتظر بود، پیش از آن‌که وارد دوره جدیدی از فصل‌های برانگیزاننده در نقاط عطف تاریخ و تحوّلات تمدّنها بشود.

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۹ و اسدالغابه، ج ۴، ص ۱۰۳

ص: ۸۳

۱۶ ربیع‌الاوّل (برابر سال ۶۲۲ م) کاروان تاریخ هجری به یثرب رسید. انبوه مسلمانان پیرامون «ثنّیهٔ الوداع» حلقه زده بودند، در انتظار رسیدن آخرین پیامبر در تاریخ بشریّت.

صحنه سوّم

آسمان، با ستاره‌ها جواهرنشان بود و از دور، همچون گوهرهای پراکنده می‌درخشید. مهاجران، عصای هجرت را در «ضجنان» فرود آوردند. علی خم شد تا پاهای پرآبله‌اش را که صدها میل پیموده بود، درمان کند. شترها بر ریگزار خوابیدند تا نفسی تازه کنند و عطر وطن نزدیک را ببویند. چشمان «فاطمه» در میان ستاره‌ها آفاق آسمان را می‌کاوید، آنجا که پدرش در شب معراج، سوار بر «بُراق» به آنجا رفت.

چشمان فاطمه همچنان به ستاره‌ها بود و چهره‌اش چون ستاره کوچکی که بر زمین افتاده می‌درخشید. ماه، در ساعات آخر شب، رنگ‌پریده همچون کسی که شب، بی‌خوابی کشیده، نمایان شد. زمزمه آهسته فاطمه را شنید که این‌گونه مناجات می‌کرد:

- تنها تو پایداری. هرچیز، راه به سوی پایان می‌سپارد. ستاره‌ها، ماه، روحهای سفید، رو به سوی تو دارند، بی‌هراس خارهای راه در صحرا، اگرچه پای برهنه باشند، تنها تو «حقّ» هستی ای پروردگار! تو فروغ دیده‌ام و سرور دلم هستی. بگذار تا به ملکوت تو درآیم و تو را تسبیح گویم و همراه ستارگان بر گردِ عرش تو طواف کنم.

تنها تو حقّی و جز تو هرچه هست، خیال است. تنها تو چشمه حیاتی و جز تو سراب است.

در «قبا» جبرئیل فرود آمد، در حالی که کلماتی آسمانی را همراه دارد، خطاب به مردی که از «امّ‌القری» گریخته است، تا او را از سرنوشت کاروانی آگاه سازد که دخترش و بانویی که او را تربیت کرده و جوانی که پیامبر او را در دامن خود بزرگ کرده و آن جوان بزرگ و رشید شده و در کنار او به فداکاری و جانبازی ایستاده، در آن کاروان است.

عطر دل‌آویز وحی وزیدن گرفت و فضای «قبا» را آکند، جایی که پیامبر، اولین مسجد را در آنجا ساخت:

الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَقُعُوداً وَعَلَی جُنُوبِهِمْ ... (۱)

(و آنان که ایستاده و نشسته و به پهلو خوابیده، خدا را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند:)

۱- آل عمران: ۱۹۱

ص: ۸۴

خدایا اینها را بیهوده نیافریده‌ای. تو منزّهی، پس ما را از عذاب دوزخ نگه‌دار.

پروردگارشان جوابشان داد: من تلاش هیچ تلاشگری از شما را- چه زن، چه مرد- تباه نمی‌سازم. برخی از شما از برخی دیگرید. پس آنان که از آبادی خویش هجرت کردند و در راه من آزار و شکنجه شدند و پیکار کردند و کشته شدند، من بدیهای آنان را خواهم پوشاند و آنان را وارد باغهایی خواهم کرد که از زیر درختانش نهرها جاری است، پاداشی از نزد خداوند است و نزد پروردگار، پاداش شایسته است.)

پیامبر، چشم به راه کاروان هجرت بود. کاروانی که برادرش، دخترش و بانویی که او را تربیت کرده، در آن بود.

سخنان جبرئیل همچنان در خیال او می‌چرخید و او به افق دور می‌نگریست ولی چیزی جز ریگزار تیره در چشم‌اندازش نبود.

اگر در قبا، برای کسی دیدار، مقدّر بود، مردی را می‌دید با سنّ و سالی بالای پنجاه سال میانه‌قامت و چهارشانه، با چهره‌ای درخشان و سفید متمایل به سرخی- که شاید بازتاب تابش خورشید و بادهای صحرا بود- با موهای پرپشتِ سر که تا بناگوش ریخته است، با پیشانی‌ای فراخ، ابروانی هلالی و پیوسته، چشمانی درشت و دندانهایی همچون رشته گوهر، با راه‌رفتنی آرام و گامهایی کوتاه.

پیامبر ایستاد و به صحرا نگریست.

چشم به افق دوردست دوخت و منتظر دوستانی بود که در یک شب خطرخیز، آنان را در محاصره گرگهای مکّه ترک کرده بود.

شب بر صحرا خیمه زد. پیامبر به جایگاه «بنی‌سهم» بازگشت، امّا بر چهره غمی داشت، همچون اندوه «آدم»، روزی که در زمین در پی «حوّا» می‌گشت. کاروان بسلامت رسید. دیدار پدر از دخترش، یاد خدیجه را در نظرش زنده کرد. خدیجه‌ای که کوچ کرد و پیامبر را تنها گذاشت.

دختر، دست به گردن پدر آویخت. در رایحه مردی آسمانی غرق شد. چشمانش به اشک نشست، اشک شادی و اشک دلسوزی.

- چه دشوار است شکنجه پیامبر، چه سختی کشیده‌اند پیامبران.

برخی از زنان به هراس افتادند، دیدند مردی بالای پنجاه سال، در یک لحظه با عبور از نیم‌قرن زمان، همچون کودکی به دامان مادرش پناه آورده است. پیامبر، برای این سؤالهای پخش‌شده در روی ریگزارها چنین پاسخ داد:

ص: ۸۵

– فاطمه، مادر پدرش است.

فاطمه که ۱۳ بهار از عمرش می‌گذرد، مادر بزرگترین پیامبران می‌شود.

– و فاطمه، پاره تن من است.

محمّد به چشمان دخترش نگریست و در آن دو چشم، در جستجوی جوانی بود که خود را برای خدا فروخت.

– او آنجاست پدر ... پاهایش مجروح و خونین است. خار و سنگلاخ و سختیهای صحرا و نداشتن شتر!

چشمان پیامبر درخشید: او برادر من است.

پیامبر رفت تا برادر مهاجرش را ببیند.

جوان نیز با دیدار پیامبر، دردهای خود را از یاد برد.

پیامبر، بر پاهای او آب ریخت و دست بر آن کشید، همچون مادری که بر سر نوزاد خود دست می‌کشد تا او را به خوابی آرام فرو ببرد.

دردها رخت بربستند. علی خود را در دامان مادرش یافت، دامان مردی که او را از کوچکی بزرگ کرده بود. آرمید و به خواب رفت.

این مرد مکّی برخاست و فرزند کعبه را وانهاد تا پس از این کوچ دشوار و تلخ در ریگستان صحرا، بیارامد.

صحنه‌هایی در راه «آخرین حج»

صحنه اوّل

در ماه ذی‌قعده سال دهم هجری، پیامبر اعلان کرد که قصد حجّ خانه خدا دارد. نسیم صحرا این خبر خوش را پخش کرد. قبایل عرب به سوی یثرب گسیل شدند تا زیر پرچم آخرین پیامبران در تاریخ، گرد آیند.

دهها هزار نفر، روستاها و آبادیها و شهرهای خود را ترک کردند. در ۲۵ ذی‌قعده، کاروانها به سمت مکّه، این خانه شوق، حرکت کردند. صحرا برای نخستین‌بار، شاهد چنین صحنه پرشکوهی بود که صد هزار انسان، مسافتهایی را طی کند و به آرامی به سمت خانه‌ای روان گردد که ابراهیم و اسماعیل آن را ساختند.

پنجم ذی‌حجّه، پیامبر خدا از «باب السلام»، وارد مکّه شد. هفت دور بر گرد کعبه طواف کرد. سپس نزد دو کوه صفا و مروه رفت، در حالی که این آیه را بر لب داشت: «انّ الصّفا والمروةَ مِن شعائِرِاللّه».

میان این دو کوه سعی کرد، در حرکتی که به یاد مادر اسماعیل بود، روزی که در پی

ص: ۸۶

قطره‌ای آب برای فرزندش اسماعیل بود.

بالای صفا رفت. از آنجا به کعبه بزرگ نگریست و پایان دوره بت‌پرستی را چنین اعلان کرد:

«لا ـ الهَ الّاَاللَّهُ وَحْدَهُ، لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیر ... لااله الّااللَّهُ، انْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ هَزَمَ الأَحْزابَ وَحْدَه»

در عرفات، به خطابه ایستاد و فرهنگ اسلام را برای مسلمانان تبیین کرد و فرارسیدن دوره اسلام را نوید داد:

«ای مردم! از من بشنوید، تا برایتان بیان کنم. نمی‌دانم، شاید پس از این سال، دیگر شما را در این محلّ نبینم.

خونها و اموال شما بر شما حرام است تا آنکه پروردگارتان را دیدار کنید.

همچنانکه این روز و این ماه و این شهر، حرام (و محترم) است.»

سپس، پایان دوره تبعیض نژادی و فرارسیدن فصل کرامت انسان را چنین اعلام کرد:

«ای مردم! پروردگار همه‌تان یکی است و پدرتان هم یکی است. همه شما از آدمید و آدم از خاک است. گرامی‌ترین شما نزد پروردگار، باتقواترین شماست، عرب را بر عجم فضیلتی نیست، مگر به تقوا.»

سپس در پی بنیانگذاری دوران جدیدی بر اساس صلح و محبّت و همزیستی فرمود:

«نزد هرکس امانتی است، آن را به صاحبش باز گرداند. ربای جاهلیت برداشته شده است و نخستین ربایی که از آن شروع می‌کنم، ربای عمویم عباس بن عبدالمطلب است. سرمایه‌هایتان از آن خودتان است، نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌پذیرید. خونهای جاهلیّت برداشته شده است. اوّلین خونی هم که از آن آغاز می‌کنم، خون عامر بن ربیعه است.»

و گفتار خویش را چنین به پایان برد:

«آیا رساندم؟ خدایا گواه باش»

پیامبر از یاد نبرد که بصورت کلّی حقیقتی بزرگ را که روش و سلوک مسلمانان پس از غیبت آخرین رشته نبوّتها در تاریخ را ترسیم کند، باز گوید:

«ای مردم! مؤمنان برادرند. مال هیچ‌کس برای برادرش جز با رضایت و طیب خاطر، حلال نیست. پس از من به عقب باز نگردید که گردن یکدیگر را بزنید! من در میان شما چیزی وامی‌گذارم که اگر به آن چنگ بزنید، هرگز پس از من گمراه نخواهید شد: «کتاب خدا»، و «عترت» و خاندانم.»

ص: ۸۷

پیام آشکار

روزهای حج سپری شد. وقت آن بود که حجّاج به سرزمینهای خویش باز گردند.

مکّیان نیز با شگفتی و آرزومندی مراقب گروههایی بودند که این سرزمین مقدس و مهبط جبرئیل- پیام‌آور آخرین رسالتهای آسمان- را ترک می‌کردند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مکّه را در حالی ترک کرد که دلش از گسترش اسلام در این مدّت کوتاه در بخش گسترده‌ای از جهان آرام بود.

کاروانها به منطقه جحفه رسیدند، آنجا که راهها از هم جدا می‌شد. خورشید وسط آسمان بود و حرارت خود را بر ریگزار صحرا فرو می‌ریخت و آن را می‌گداخت. در آن منطقه ملتهب از دنیای خدا، جبرئیل با آخرین پیام، فرود آمد:

يَا أَيُّهَاالرَّسُولُ بَلِّغْ مَاأُنزِلَ إِلَيْکَ مِنْ رَبِّکَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُکَ مِنْ‌النَّاسِ. (۱)

«ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر انجام ندهی، رسالت الهی را نرسانده‌ای و خداوند تو را از مردم نگاه می‌دارد.»

از لحن خطاب قرآنی که حالتِ هشدار دارد، برمی‌آید که موضوعی مهمّ بوده که ابلاغ آن به امّتی که چند سال است متولّد شده، واجب گشته است. کاروانها ناگهان با دعوت پیامبر به توقّف در سرزمین خشک و عریان و بی‌درخت و چشمه و سایه‌بان مواجه شدند. نشانه‌های شگفتی و سؤال از انگیزه‌های فرمان پیامبر آشکارا بود. انسان نمی‌تواند خیالات و خاطرات پیامبر را از سرنوشت رسالت اسلام پس از خودش نفی کند، بخصوص که آن حضرت احساس می‌کند زمان کوچ نزدیک شده و جز زمانی اندک، در این دنیا نخواهد ماند و آخرین پیامبر نیز باید چشمانش را از این جهان فروبندد.

مسلمانان، پیامبر را دیدند که بر فراز جایگاهی که اصحاب برایش فراهم آورده‌اند بالا رفت و به دهها هزار از آنان که به او و رسالتش ایمان آورده‌اند نگریست، در حالی که دیدگانش را به آفاق دورتری دوخته بود، به فردایی سرشار از اسرار و حوادثی که جز خدا کسی نمی‌داند. سخنان رسول خدا، آرام و نافذ این‌گونه جوشید:

- «گویا مرا خوانده‌اند و من اجابت کرده‌ام. من در میان شما دو امانت سنگین بر جای می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم را.

بنگرید که پس از من با این دو ودیعه چه می‌کنید. این دو از هم جدا نخواهند گشت، تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.»

۱- مائده: ۶۷

ص: ۸۸

علی بن ابی‌طالب نزدیک آن حضرت بود. علی علیه السلام را فراخواند و دست او را گرفت و او را به همه جهانیان تقدیم کرد، در حالی که می‌فرمود:

- آیا من از مؤمنان بر خودشان سزاوارتر نیستم و همسرانم مادران مسلمین نیستند؟

صداها به تأیید برخاست. از اینجا و آنجا:

- آری! ای پیامبر خدا.

پیامبر، در حالی که دست علی را بلند کرده بود، گویا تاریخ و نسلهای آینده را مخاطب قرار داده، چنین گفت:

- هرکه را من مولای اویم، این علی مولای اوست، خدایا دوستدارش را دوست بدار و با دشمنش دشمن باش.

پیامبر، رسالت خویش را انجام داده بود. جبرئیل، بشارت آسمان را این‌گونه آورد:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً «۱»

چشمه‌ای از خوشحالی در آن صحرای داغ جوشید. حسّان بن ثابت از مسرّت و شادی در التهاب بود و آن لحظات آسمانی را این‌گونه به تصویر کشید: (۱) «پیامبرشان در غدیر خم، آنان را ندا داد، و چه منادی شنوایی! و پرسید: مولا و سرپرست شما کیست؟ همه بی‌درنگ گفتند: خدا مولای ماست و تو سرپرست مایی و هرگز از ما نافرمانی نخواهی یافت.

پس فرمود: یا علی! برخیز، که من تو را به پیشوایی و هدایت پس از خویش پسندیدم. هرکه را من مولایش بودم، این علی مولای اوست، پس برای او یاوران صادق و دوستدار باشید. و چنین دعا کرد:

خدایا هرکه را دوست او باشد، دوست بدار و با دشمن او دشمن باش.»

در حالی که چشمان پیامبر از شادی می‌درخشید، این‌گونه زمزمه کرد:

- ای حسّان! تا وقتی که با زبانت ما را یاری می‌کنی، روح‌القدس یاورت باد.

صحابه برخاستند و علی را بر این منصب تهنیت گفتند و سخنشان چنین بود:

«به‌به یا علی بر تو، که مولای من و مولای هر زن و مرد مؤمن شدی.»

و روز ۱۸ ذی‌حجّه، روز شادی و عید بود. دین کامل شده و نعمت تمام گشته بود.

صحنه دوّم

پیامبر خدا روز عید قربان در حجهٔ‌الوداع به خطبه ایستاد:

۱- ینادیهم یوم الغدیر نبیّهم ...

ص: ۸۹

«اما بعد! ای مردم، از من چیزی بشنوید که برایتان آشکار می‌کنم. نمی‌دانم، شاید پس از امسال، دیگر شما را اینجا نبینم. خونها و اموالتان بر شما حرام است، تا پروردگارتان را ملاقات کنید، مثل حرمت و احترام این روز و این ماه و این شهر.

ای مردم! مؤمنان برادرند. مال هیچ‌کس برای برادرش حلال نیست مگر از روی رضایت خاطر. پس از من به کفر باز نگردید که گردن یکدیگر را بزنید. همانا میان شما چیزی گذاشته‌ام که اگر به آن تمسّک جویید، پس از من هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم ...»

موسم حج پایان یافت. سرورمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله مکه را پشت سر نهاد، در حالی که صد هزار نفر یا بیشتر همراهش بودند. تاریخ، به روز ۱۸ ذی‌حجّه سال دهم هجری اشاره می‌کند. کاروانهای حجّاج، در دل دشتها روان‌اند. خورشید در دل آسمان گویا شعله می‌ریزد. کاروانها به جایی نزدیک جحفه می‌رسد که محلّ جدا شدن راههاست، غدیر خم. پیامبر را، در حالی که بر ناقه «قُصوی» سوار است، تب رسالتها فرا می‌گیرد. جبرئیل نازل شده و پیام آسمان را آورده است. پیامبر می‌ایستد و نیوشای این انذار آسمانی می‌گردد:

يَا أَيُّهَاالرَّسُولُ بَلِّغْ مَاأُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ...

و دهها هزار نفر می‌ایستند و همه از راز ایستادن پیامبر در این قطعه گدازان از دنیای خدا می‌پرسند. برخی از اصحاب، جایگاه بلندی برای رسول خدا می‌سازند.

پیامبر را سخنانی است که می‌خواهد به دهها هزار از صحابه و به نسلهای آینده و به تاریخ بگوید. حمد و ثنای الهی از میان لبهای این آخرین رسول می‌تراود. علی نزدیک کسی ایستاده است که او را از خردسالی بزرگ کرده و به او شیوه زیستن آموخته است. در حالی که دهها هزار نفر به سوی پیامبر سر می‌کشیدند، فرمود:

- آیا من از مؤمنان به خودشان سزاوارتر نیستم؟

از دهها حنجره بانگ برآمد:

- آری، ای رسول خدا.

پیامبر، دست علی را گرفت و بالا برد و فرمود:

- هرکه را من مولی بودم، این علی مولای اوست.

آخرین رسول، دستان خویش را به سوی آسمان برد و چنین دعا کرد:

- خدایا هرکه با او دوستی کند،

ص: ۹۰

دوستش بدار و با دشمنش دشمنی کن.

یاورش را یاور باش و خوارکننده‌اش را خوار ساز.

جبرئیل فرود آمد تا به پیامبر مژده دهد که رسالت را به انجام رسانده است و اکنون لحظه استراحت است. دین، کامل گشته و نعمت تمام شده و چنین گفته شده است: «الحمدللّه ربّ العالمین».

پیشانی درخشان او از دانه‌های عرق، می‌درخشید. قطرات عرق همچون دانه‌های شبنم می‌تابید. سخنان آسمانی بر فراز عمق قلبی که دنیا و تاریخ را پر کرده است، چنین نقش بست:

الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمْ الْإِسْلَامَ دِیناً.

صحنه سوّم

روزها می گذرد. پیام‌آور آسمان به حج خانه خدا می‌رود. آسمان، «غدیر خم» را در راه بازگشت، برگزیده است. جبرئیل فرود می‌آید:

- وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ یا ایّها الرسول بَلّغ ما انزل الیک مِن ربّک ....

- و مردم؟ ...

- «و خدا تو را از گزند مردم نگاه می‌دارد.»

ریگها، داغ و توان‌سوز است. پیامبر می‌ایستد. صد هزار یا بیشتر نیز همراه او می‌ایستند. علامت سؤال بر چهره‌ها نقش می‌بندد. تاریخ می‌ایستد، تا به سخن آخرین پیامبر گوش دهد:

- آیا من از مؤمنان به خودشان سزاوارتر نیستم؟

- چرا ای رسول خدا.

- هرکه را من مولای او بودم، این علی مولای اوست. ای مردم! بزودی کنار حوض کوثر بر من وارد خواهید شد و من از شما درباره دو امانت سنگین خواهم پرسید.

- کدام دو امانت، ای پیامبر خدا؟

- کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم.

و تاریخ می گذرد، بی‌آنکه به چیزی توجّه کند. کاروانهای حجّ، راه بازگشت به سرزمینهای خود را پیش گرفته‌اند. مردم همه، گروه گروه وارد دین خدا گشته‌اند.

جبرئیل فرود می‌آید تا آخرین آیات آسمان را بر پیامبر بخواند:

- الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ ....

و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله احساس می کند که رسالتش در زمین پایان یافته است و وقت آن است که استراحت کند. ولی ...

ص: ۹۱

تصاویر

ص: ۹۲

تصاویر

ص: ۹۳

پی‌نوشتها:

ص: ۹۴

صفحه سفید

ص: ۹۵

اماکن و آثار

طرح جایگزین شود.

ص: ۹۶

مدینه، جنّت دوم

کتاب «جنّات ثمانیه» یا بهشت‌های هشتگانه به بررسی تاریخ و جغرافیای هشت زیارتگاه مهمّ جهان اسلام؛ یعنی مکه، مدینه، بیت المقدس، نجف اشرف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد می‌پردازد.

نویسنده آن سید محمّد باقر بن مرتضی حسینی، ملقّب به «فخرالواعظین خلخالی» است. وی سالها در شهر خلخال ساکن بوده و به امور دینی مردم آن سامان رسیدگی می‌کرده است. لیکن بعدها در سال ۱۳۱۱ ه. به تبریز مهاجرت می‌کند و در آنجا ساکن می‌شود. او در عتبات عالیات و مشهد مقدّس نیز سکونت داشته و سرانجام در سال ۱۳۲۷ ه. اقدام به نوشتن این کتاب می‌نماید.

«مکّه جنّت اوّل» از این کتاب در شماره‌های ۲۱ و ۲۳ فصلنامه «میقات حج» به چاپ رسیده و هم اکنون اوّلین بخش «مدینه، جنّت دوّم» به خوانندگان محترم تقدیم می‌شود. گفتنی است نسخه خطی این کتاب در کتابخانه آستان قدس نگهداری می‌شود.

بسم‌اللّه الرحمن الرحیم اللَّهُمَّ صَلِّ وَ سَلِّم، وَزِدْ وَ بارِك، عَلی النَّبیِّ الامِّیّ، العَرَبیِّ، القُرَشِیّ، المَكّیّ، المَدَنِیّ، الأَبْطَحیّ، التّهامیّ، السّید البَهِیّ، السِّراجُ المُضِیء، الكُوكَبُ الدُّرِیِّ، صاحِب الْوَقار وَالسَّكینهٔ، المَدْفون بِأرض المَدینهٔ، العَبد المُؤیّد، وَالرَّسُول

ص: ۹۷

المُسَدَّد، المُصطَفى الأمْجَدْ، المَحْمود الأحمد، حَبیب إله العالَمِین، وَ خاتم النَّبیّین وسَیّد الْمُرسَلین، وَشَفِیع الْمُذْنِبِین، وَرَحْمَةُ لِلعالَمِین، أبی‌الْقاسِمِ مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ.

مدینه:

نام آن شهر اوّل یثرب بود، جناب رسول خدا به مدینه طیّبه موسوم (۱) فرمود.

قال صاحب المراصد: یثرب هی مدینهٔ الرّسول صلی الله علیه و آله، وهی مقدار نصف میل فی حرّةٍ سخةٍ وبها نَخلٌ کثیرٌ علی میاه الآبار والسّوافی، و علیها سورٌ دائرة، ومشهد الرّسول فی وسطها، وقبر النّبیّ صلی الله علیه و آله فی زاویته الشّرقیهٔ فی بیت مرتفع قد الحق الآن بسقف المسجد، و علیه قُبّهٔ رصاصٍ، فیه قبر النّبیّ صلی الله علیه و آله وقبر أبی‌بکر وعمر ولاباب له، ومُصلّی النّبیّ خارج سور المدینهٔ فی غربیها.

بدان که مدینه از شهرهای حجاز، در پای کوه احد واقع است، طول شرقی آن چهل و چهار درجه، عرض شمالی آن سی و شش درجه و سی و پنج دقیقه، اطول (۲) نهارش هیجده ساعت و یازده دقیقه، طرف شرقیش رود عقیق است بر یک فرسنگ و نیم (در وقت حرب (۳)الأحزاب، حضرت رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله به تدبیر سلمان فارسی، دور مدینه را خندقی حفر فرمود) و در زمین هموار واقع و جوانب اربعه (۴) آن گشاده، امیر عضدالدّوله (۵)که از سلاطین دیالمه بود، دور شهر را بارو کشید، شهری است کوچک، الحال سه هزار و هفتصد خانه در اوست، نفوس (۶) آن جا بنا به تحریر اساتید جغرافیا پنجاه هزار نفر است، اگر چه آن شهر قصبه مانند است و لکن شأن آن بلند است، برای این که در آن بلده مبارکه، روضه مطّهره پیغمبر ما محمّد المصطفی صلی الله علیه و آله می‌باشد، هوایش بغایت گرم است، نخلستانش بسیار، آبش سازگار و حصارش از آجر بغایت استوار، و خرمای «بَردی» و «عَجْوَه» در آن‌جا بهتر از بلاد دیگر بُوَد و مردمش لاغر و اسمر (۷)و از متاع ملاحت بهره‌ور و اکثر ایشان سوداگر و پیله‌ورند، عموماً شافعی مذهب و دیگر حنفی و شیعه امامیّه در مدینه و در نواحی آن بسیارند، و جمعی از ایشان سادات آل نسب و شرفای صاحب حسب‌اند.

و از خواص آن جا است که [هر گاه] غریب بدان شهر رود بوی خوش شنود و نخلستان آن‌جا مشروب از آب چاه و باران است، و روضه مقدسه حضرت خاتم الأنبیا صلی الله علیه و آله، در وسط شهر

۱- نام گذاری.

۲- طولانی ترین.

۳- جنگ.

۴- چهارگانه.

۵- عضدالدوله دیلمی، یکی از حاکمان نیکو نام شیعی و برجسته ترین و مقتدر ترین و داناترین پادشاه آل بویه، بر بخشهای وسیعی از ایران و عراق حکومت راند، دوره حاکمیت او در مشرق اسلامی ۳۷۲- ۳۷۶ ه یکی از درخشانترین دورانهای شکوفایی علم و تمدن اسلامی بشمار می‌رود. آرامگاه وی در درگاه ورودی رواق امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف می‌باشد.

۶- جمعیت.

۷- سبزه.

ص: ۹۸

در طرف مشرق قریب (۱) به قبرستان بقیع واقع است.

فضیلت مدینه:

و در شأن مدینه احادیث [فراوانی] وارد است؛ منها:

فی «المصابیح» قال النبیّ صلی الله علیه و آله: «انَّ ابراهیم بَنی حَرَم مَکَّهْ فَجَعَلَها حَراماً، وَانِّی حَرَّمْتُ الْمَدِینهْ حَراماً مابَینَ لابتیها أنْ لایُراق فیها دمٌ، وَ لا تُحمل فیها سِلاحُ الْقَتْل، وَ لا یُحیطه فِیها الّا التّلف». (۲)

وقال صلی الله علیه و آله: أبعد أن [دَخَل] الْمَدِینَهْ الْمَلائکهْ لایَدْخُلُها الطّاعُون وَالدَّجّال.

اما حُکّام آن‌جا قبل از پیغمبر صلی الله علیه و آله:

پیش از وصول رسول خدا در آن جا حُکّامش از قِبَل (۳)مرزبان بادیه بودندی، یا از قبل یمن و اکثر اوقات از قوم بنی‌قُرَیْظَه و یا بنی نضیر کسی بر آن‌جا حاکم بودی و تُبّع ابن وردع که پادشاه یمن بود با لشکر خود وارد مدینه شدند، در آن زمان مدینه بقعه‌ای بود خالی و سوای چشمه آبی دیگر چیزی در او نبود، در آن وقت برای وزیر خود حکیم شامول نام بنای شهر مدینه را نهاده، پس از مدّتی از مدینه حرکت نمود و به بلده‌ای از بلاد هند که رسید، وفات کرد و از زمان فوت تُبّع تا زمان ولادت با سعادت جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله هزار سال و به قول معتبر هفتصد سال فاصله بود، گویند فرقه انصار که نصرت آن حضرت نمودند، از اولاد شامول وزیر تُبّع بود، از آن جمله ابوایّوب انصاری (۴) از بطن بیست و یکم شامول بود.

بنای آن:

وقتی که آن حضرت به مدینه هجرت فرمود، آن موضع که الحال مدفن و مزار شریف اوست، زمین ساده بود. او را بخرید و مسجد و خانه ساخت از خشت خام و نخل، و چوب نخل بود، بعد همان‌جا به خانه عایشه (۵) مشهور شد، وقتی که وفاتش صلی الله علیه و آله رسید در آن جا دفن کردند و آن مقام اکنون داخل مسجد است و در جانب یسار (۶) قبله که در کُنج ما بین شرقی و شمال بود و قبله مدینه مابین شرق و جنوب است، بعد عُمَر بنای تعمیر گذاشت و عثمان بر آن زیادتی کرد و دیوارش به سنگ منقّش آورد و سقف آن را از چوب ساج (۷) ساخت و ولیدبن

۱- نزدیک.

۲- نظیر این روایت در بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۶۱

۳- از سوی.

۴- یکی از صحابه بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله، هنگامی که آن حضرت به مدینه هجرت فرمود نخست در منزل او فرو آمد و سکنی گزید تا آنکه برای آن حضرت خانه ساخته شد. خانه ابوایوب تا سال ۱۳۶۵ ش در سمت جنوب شرقی مسجدالنبی صلی الله علیه و آله پابرجا بود. ابوایوب عمری طولانی نمود و عاقبت به همراه لشکر مسلمانان برای فتح قسطنطنیه استانبول امروزی رفت و در بیرون این شهر درگذشت، امروزه آرامگاه او در حومه استانبول زیارتگاهی مهم و باشکوه و دشتهای پیرامون آن قبرستان مردم این شهر است.

۵- بنا بر تحقیق و گفتار بسیاری از محققین و اهل نظر خانه عایشه به همراه دیگر حُجرات و اتاقهای دیگرهمسران پیامبر صلی الله علیه و آله در سمت جنوب مسجد النبی صلی الله علیه و آله قرار داشته و بعدها در دوران خلیفه دوم به مسجد افزوده شده است، اما مدفن پیامبر صلی الله علیه و آله که در جنوب شرقی مسجد النبی صلی الله علیه و آله قرار دارد و در پس آن- یعنی به سمت شمال-

خانه حضـرت زهراء علیها السـلام قرار دارد، هیـچ گونه ارتباطی با عایشه نـدارد، و پیامبر صـلی الله علیه و آله پس از فوت در حجره خود و نه در خانه عایشه مـدفون گردید و بعدها در دوران خلافت خلفا برای بالا بردن نام عایشه و کاسـتن از اهمیت دیگر همسـران پیامبر و بویژه به هدف دشـمنی با اهل البیت علیهم السلام احادیثی چند در نسبت دادن این خانه به عایشه و این که پیامبر در خانه او وفات یافت جَعل نمودند.

۶- چپ.

۷- چوبی است گرانقیمت و مقاوم که بر اثر آب و آفتاب و گذشت زمان هرگز پوسـیده نمی‌شود، علاوه براین موریانه نیز نمی‌تواند در آن نفوذ کرده و خانه سازد.

ص: ۹۹

عبدالملک مروان بر آن عمارت افزود و المهدی باللّه محمدبن عبداللّه عباس سفّاح آن را فراخ گردانید و مأمون خلیفه بر آن بسیار افزونی نمود و در اطراف آن مسجد، مدارس و خانقاه بسیار است و بنای خیر بی‌شمار؛ از جمله امیر چوپان (۱) در غربی آن مدرسه و حمّامی ساخت، پیش از آن در مدینه حمّامی نبود.

هوای مدینه:

مروی است که مدینه را هوایی بود متعفّن و اکثر اوقات آن‌جا مرض وبا می‌شد و در زمان جاهلیّت چون غریبی به آنجا داخل می‌شد و می‌خواست که از مرض وبا ایمن باشد به او می‌گفتند که نهیق حمار (۲) کن، چون چنین کردی از وبا ایمن گردیدی، غربا را عجب سُخریّه (۳) می‌کردند! لاجرم مهاجران (۴) را هوای آن‌جا سازگار نیفتاد و چنان خسته و ضعیف شدند که ایستاده نماز نمی‌توانستند کرد و ابی‌بکر را فراوان تب می‌آمد و در حال تب می‌گفت:

کلُّ امرىءٍ مسح فی أهله والمَوت أدنی من شراک نعله

و عایشه می‌گفت: واللّه پدرم نمی‌داند که چه می‌گوید و بلال چون بدین بلا مبتلا می‌شد می‌گریست و می‌گفت: «اللّهُمَّ العن عُتبة بن ربیعة، وشیبة بن ربیعة، وامیّة بن خَلَفَ کما أخرجونا إلی أرض الوباء» پس رسول خدا دعا نموده گفت:

«اللّهُمَّ حَبِّب الینا المدینة، کما حَبَّبْتَ الَینا مَکَّةَ أو أشدُّ حُبّاً وصحّحها، وبارک لنا فی صاعِها ومُدِّها، وانقل حُمّاها إلی الجُحْفَة». (۵)

چه آن هنگام تمامی جُحفه منازل یهود بود، پس عفونت مدینه به جُحفه نقل شد و هوای مدینه با امزجه مهاجر موافق افتاد.

مروی است که چون رسول خدا داخل مدینه گردید، دور مدینه را با پای مبارک خود خط کشید یا گام زد و گفت: «که خداوندا هر که خانه‌های مدینه را بفروشد تو برکت مده برای او».

مرقد منور حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله:

در شرقی مسجد واقع است، (۶) در خانه متبرکه خودش که در جنب مسجد بود رحلت فرمود و هم در آنجا مدفون گردید.

۱- از امرای غزنوی.

۲- صدای الاغ.

۳- مورد تمسخر قرار می‌دادند.

۴- مقصود مسلمانان مهاجری است که از پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آنان نیز خانه و کاشانه خود را در مکه رها نموده و به مدینه هجرت نمودند.

۵- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۹ و ج ۱۹، ص ۳۲۹

۶- پیش از توسعه کنونی مسجد النبی صلی الله علیه و آله آرامگاه پیامبر صلی الله علیه و آله تمامی سر تا سر مشرق مسجد را فرا گرفته بود- به جز فاصله کوتاهی میان دیوار شمالی خانه حضرت فاطمه علیها السلام و دو دروازه باب جبرائیل و باب النساء- لیکن امروزه مرقد پیامبر علیها السلام در جنوب شرق مسجد واقع شده است.

ص: ۱۰۰

عربیّه:

مَرَرْتُ عَلی قَبرِ النَّبیّ محمّد فَکَلَّمنی والقَبرُ غَیرُ مُکَلِّمِ

وبالقبر آثار النّبوهٔ قائمٌ یُصَدِّعُ فیها کلّ قَلبٍ مُسلم

مدفن شریف:

جمعی مدفن را داخل مسجد دانند و حدیث: «لاتَتَّخِذُوا قَبْری مَسْجِداً» (۱)

مؤیّد قول اوّل است، گویند آن جا اوّل خانه ابوایّوب انصاری بوده که ناقه آن حضرت در آن زانو بر زمین نهاده و مرقد شریف مکانی است که اوّل دفعه پای آن حضرت به آن مکان رسیده است.

حدّ روضه منوّره:

الی طرف پرده و انتهای دیوار است.

حدّ حرم:

بدان [همان گونه] که برای مکّه حرمی هست، از برای مدینه نیز حرم هست و حدّ حرم مدینه از «عائر» است تا «وعیر»، (۲) چنانچه جماعتی گفته‌اند عبارت است از دو کوه که احاطه کرده‌اند به مدینه از جانب مشرق و مغرب و بعضی گفته‌اند که «عیر» و بنابر لغتی «عائر» کوهی است مشهور در جانب قبله مدینه نزدیک ذوالحُلَیفه، و آنچه در بعض اخبار صحیحه آمده تحدید به این وجه است که «ظلّ عائر الی ظِلّ وعیر»، یعنی از سایه عائر تا سایه وعیر، و شاید این تقیید از برای تنبیه بوده باشد بر این که حرم داخل عائر و وعیر است، یعنی حرم بعض آن مسافتی است که داخل است در میان آنها.

و حکم حرم مدینه آن است که حرام است قطع شجرِ (۳) آن، مگر به جهت دولاب چاه. و مثل اشجار (۴) است نباتات (۵)حرم، الّا از برای چارپای خود که آن را جایز دانسته‌اند.

و بعضی از علما مستحب می‌دانند که چون کسی راه به مدینه نزدیک کند بر صلوات بیفزاید و چون چشمش بر اشجار مدینه و حرم بیفتد بگوید:

«اللَّهُمَّ هذا حَرَمُ رَسُولِکَ فاجْعَلْهُ لِی وقایهً مِنَ النّار، و أماناً مِنَ العَذابِ وَ سُوء الْحِساب». (۶)

۱- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۵۹

۲- نام دو رشته کوه در مدینه.

۳- درختان.

۴- درختان.

۵- گیاهان.

۶- مفاتیح الجنان.

ص: ۱۰۱

و هنگام دخول مدینه غُسل کند و بهترین جامه‌ها بپوشد و صدقه بدهد و بگوید:

«بِسْمِاللَّهِ وَ عَلی مِلَّةِ رَسُولِ اللَّه، ربِّ أدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ، وَأخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ، وَأجْعَل لی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصِیراً». (۱)

حدّ مسجد رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله:

الی استوانتین تا به آن دو ستونی که از طرف راست منبر الی راهی که متصّل به سوق اللّیل است.

بنای مسجد:

[بنای مسجد] سال اوّل هجرت شد، آن وقت طول و عرض مسجد را صد ذراع در صد ذراع بشکل مربّع نهادند و قبله آن به سوی بیت المقدس راست کردند.

مروی است که چون جناب پیغمبر از مکّه هجرت نموده وارد مدینه منوّره شد، در خانه أبو ایوب انصاری (۲) منزل نمود و مدّتی در همان خانه نماز می‌کرد با اصحاب خود و آنجا زمینی بود از یتیمان [ی] چند، پس حضرت به أسعد بن زراره فرمود که این زمین را برای من خریداری نما، چون أسعد با یتیمان سخن گفت، ایشان گفتند این زمین از آنِ حضرت است و ما قیمت نمی‌خواهیم، حضرت فرمود که من بدون قیمت راضی نمی‌شوم، پس به ده اشرفی آن زمین را خرید و فرمود که در آن زمین خشت زدند و صحابه را امر فرمود که از حَرّه (۳) مدینه سنگ می‌آوردند و خود با ایشان رفاقت (۴) می‌نمود در سنگ آوردن، تا آن که اسیدبن حُضَیر به آن حضرت رسید، دید که سنگ گرانی (۵)برداشته، گفت: یا رسول‌اللَّه بده تا من بردارم.

فرمود: که برو و سنگ دیگر بردار.

چون اساس مسجد را با سنگ کار کرده به زمین رسانیدند، بالایش را از خشت بنا کردند و در ساعت سعد، و در زمان اسعد آن حضرت سه فقره (۶) مسجد را به جهت زیادتی مسلمین و تنگی مسجد توسعه داده، بزرگتر از اوّل بنا فرموده است ولکن بعد از رسول خدا تغییر داده شده به همین بنا و همین که قائم علیه السلام ظهور کرد مسجد را بر بنای آن حضرت خواهد گذاشت و موضع مسجد الآن قریب به وسط شهر واقع است و قبر مطّهر و مرقد منور حضرت ختمی

۱- مفاتیح الجنان.

۲- وی خالد بن زیاد مکنّی به أبو ایوب انصاری، از بزرگان صحابه که در بیعت عقبه و در جنگهای بدر وغیره حضور داشت، وی به همراه مادرش پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه مدتی پذیرایی آن حضرت را به عهده داشتند، وی از دوستان و محبان اهل البیت علیهم السلام بود و در جنگهای دوره خلافت امیرالمؤمنین یکی از پرچمداران لشکر آن حضرت بود، وی در سال ۵۰ ه در بیرون برج و باروی شهر قسطنطنیه و در هنگامی که این شهر از سوی لشکر اسلام در محاصره بود درگذشت و در پای دیوار مدفون گردید، امروزه آرامگاه با شکوه و عظمت او در فاصله ۵ کیلومتری استانبول قرار دارد و پیش از سقوط خلافت عثمانی محل برگزاری مراسم تاج گذاری خلفای عثمانی بوده است، و دشتهای پیرامون آن امروزه قبرستان اهالی این شهر است.

۳- منطقه‌ای سنگلاخی که سرتاسر آن را سنگهای آتش‌فشانی پوشانیده و در جنوب شرقی مدینه می‌باشدو در آن واقعه حَرّه رخ داده است.

۴- همراهی.

۵- سنگین.

۶- سمت.

ص: ۱۰۲

مرتبت در شرقی مسجد است.

«مقامهای متبرّکه مسجد»

۱) مرقد مطّهر.

۲) منبر رسول اللَّه.

۳) مقام جبرئیل.

۴) باب جبرئیل.

۵) باب فاطمه.

۶) استوانه توبه.

۷) مابین قبر و منبر.

و امّا مقام جبرئیل:

همان تحت (۱)میزاب (۲)است، وقتی که می‌خواهی از در بیرون بروی، همان دری که باب فاطمه می‌گویند، در حالی که میزاب بالای سر باشد و باب فاطمه در عقب

«إنّ جبرئیل مَلَکٌ مِنْ مَلائِکَهْ اللَّه لِلْوَحی والتّنزیل، إنّه نَزَل عَلی إبراهیم خَمسین مرَّهْ، وَعَلی مُوسی أربع مائهْ مرّهْ، و علی عیسی عَشرُ مرّاتٍ، وَعلی مُحمّدٍ أربعهْ وعشرین ألف مرّهْ».

و امّا ستون توبه:

ستونی است که ابولبابه (۳) خود را به همان ستون بست تا حق‌تعالی عذر گناهان او را از آسمان نازل فرمود.

و اما منبر:

درسال‌هفتم هجرت منبر را بساختند ومنبر سه‌پایه (۴) بود، روزجمعه رسول‌خدا به مسجد آمد از آن ستون که پشت می‌داد بگذشت و بر منبر آمد و لب به خطبه بگشاد، ناگاه بانگ و ناله و حنین آن ستون بلند شد، مانند طفلی که گریه کند و شتر بچه‌ای که مادر خود را جوید. (۵)

۱- زیر.

۲- ناودان.

۳- رفاعه یا به قولی بشیر بن عبدالمنذر، از انصار پیامبر صلی الله علیه و آله و از حاضرین در جنگ بدر، وی در واقعه‌ای- به‌همراه چند تن دیگر- از شرکت در جهاد امتناع ورزید و پس از آن پشیمان گردیده و خود را به یکی از ستونهای مسجد بست و سوگند یاد کرد که خود را آزاد نخواهد کرد مگر آنکه خداوند از توبه او درگذرد و پیامبر صلی الله علیه و آله ریسمان از او برگیرد، پس از آن خداوند طی آیه‌ای توبه او را پذیرفت و پیامبر با دستان مبارکش وی را رها ساخت. این ستون از مواضع شریفه روضه است که نماز و دعا و اعتکاف و نشستن پیرامون آن مستحب می‌باشد.

۴- پله.

۵- بنا بر روایت سیره نویسان این واقعه یکی از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله بشمار می‌آید، که آن حضرت پس از ناله تنه درخت با دستان مبارکش آن را آرام نمود.

ص: ۱۰۳

و امّا فضیلت مابین قبر و منبر:

قال رسول اللَّه: «مابَینَ قَبْری وَمِنْبَری رَوضَةٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّة». (۱)

فی الْحَدِیث: رسول خدا فرموده که: یک نماز کردن در مسجد من، مقابل است نزد خدا با ده هزار نماز که در سایر مساجد خوانده شود، مگر مسجدالحرام که یک رکعت نماز در آن معادل است با صدهزار رکعت نماز. (۲)اعتکاف در مسجد مدینه:

فرموده‌اند که مستحب است در مدینه سه روز روزه بگیرد، چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه از برای طلب کردن حاجات خود و اعتکاف نماید در مسجد مدینه و بسیار نماز کند در آن و شب چهارشنبه نزد ستون ابی‌لبابه که آن ستون توبه است نماز کند و روز چهارشنبه در نزد آن بنشیند و شب پنجشنبه نزد آن ستونی که پیش ستون ابی‌لبابه است بنشیند و آن مقام رسول خداست و آن شب را و فردای آن را نزد آن بماند، بعد از آن بیاید نزد ستونی که پیش مقام پیغمبر است، پس شب جمعه و روز جمعه را در نزد آن نماز بخواند و تا می‌تواند در این روزها به چیزی از امور دنیا تکلّم نکند مگر به قدر ضرورت، و بیرون نرود از مسجد مگر از برای شغل لازم و روز جمعه بعد از حمد خدا و صلوات بر پیغمبر این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ ما کانَتْ لِی الَیک مِنْ حاجةٍ شَرَعتُ أنَا فِی طَلَبِها والتماسها، أوْ لَم أشرع، سألتکها أولم أسألکها فانّی أتوجّهُ الیکَ بنبیّک نبیّ‌الرَّحمةِ فی قضآء حَوائجی، صغیرها وکبیرها».

پس در مقام جبرئیل دو رکعت نماز خوانده و بگوید:

«أیّ بعیدٍ، أسألُکَ أنْ تُصَلّی علی مُحَمَّدٍ وأهلُ بَیته، وأسألُکَ أنْ تَردَ عَلیَّ نِعْمَتَکَ».

در فضیلت زیارت جناب پیغمبر

قال النبی صلی الله علیه و آله:

«مَنْ اسْتَطاعَ أنْ یَمُوتَ بِالمَدِینَة فَلْیَمُتْ بِها». (۳)

قال أیضاً:

«مَنْ زارَنی بَعدَ وَفاتِی کانَ کَمَنْ زارَنِی فِی حَیاتِی وَکُنْتُ لَهُ شَهِیداً

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۲

۲- بحار الانوار، ج ۸۳ ص ۳۶۹

۳- نزدیک به این مضمون در من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۶۵ آمده است.

ص: ۱۰۴

وَ شافِعاً يَومَ الْقِيامَةِ».

[وقال صلی الله علیه و آله]

: «مَنْ أتى مَكّةَ حاجّاً وَلَمْ يَزُرنى بِالْمَدِينَةِ فَقَدْ جَفانى». (۱)

فضیلت مسجد:

قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله:

«صَلاةٌ فى مَسْجِدى هذا أفْضَلُ و خَيرٌ مِنْ ألفِ صَلاةٍ فيما سواه مِنَ المَساجد إلّاالمَسْجِدِ الحَرام». (۲)

در ذکر مشاهد مطّهره مدینه طیّبه

اوّلًا: مَضْجع مُنوَّر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله:

اوّل کسی که قبول خلعت وجود کرد، نور مقدّس مُحَمَّدی است، چنان که خودش فرموده:

«اوَّلُ ما خَلَقَ اللَّهُ نورى». (۳)

اگر آن بزرگوار نبود تمامی ممکنات در ظلمت سرای عدم می‌ماندند، از این جهت خلّاق أحدیّت فرمودند ای محمد:

«لَولاكَ لَما خَلَقْتُ الأفْلاك». (۴)

پس اول او را آفرید، پیش از آن که آب و عرش و کرسی و لوح و قلم و زمین وآسمان ملائکه و آدم و حوّا را بیافریند به چهار صد و بیست و چهار هزار سال، پس اوست قطب کائنات و مصدر حوادثات و مبدأ و ذات جمیع موجودات و ظاهرش صفةاللَّه است و باطنش غیب‌اللَّه است، «بَلْ هُوَ سِرّه، وأمرهُ، وأرادته، و وَلِيّه عَلى كُلِّ شَيْء» چند هزار سال نور مقدّس آن حضرت در حجابات الوهیّت مشغول تسبیح و تکبیر بود، پس نور آن حضرت در زیر عرش هفتاد و سه هزار سال ساکن بود، پس هفتاد هزار سال دیگر او را در سدرة المُنتهی ساکن گردانید، پس نور آن حضرت را از آسمان به آسمان دیگر منتقل نمود تا به آسمان اوّل رسانید و همین که حضرت آدم را خلق فرمود همان نور را منتقل نمود بر جبین آدم، بعد آن نور شریف در اصلاب شامخه و در ارحام مُطّهره [مستقر گردید]، تا این نور از جناب عبداللَّه به توسط آمنه بنت وهب ضیاء بخش عالم شهود گردید.

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۷۱

۲- بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۶۹

۳- بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۷ و ۱۰۵

۴- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۶

ص: ۱۰۵

در بیان نسب باهره آن حضرت:

ونسب النّبی صلی الله علیه و آله: محمّدٌ، بن عبداللّه، بن عبدالمُطّلب، بن هاشم، بن عبد مَناف، بن قُصَیّ، بن کلاب، بن مُرّة، بن کَعب، بن لُؤی، بن غالب، بن فِهْر، بن مالک، بن نَضْر، بن کَنانة، بن خُزیمة، بن مُدرکة، بن الیاس، بن مُضَر، بن نِزار، بن مَعَد، بن عدنان، بن اد، بن أدد، بن یَسَع، بن هَمَیسع، بن سلامان، بن نبت، بن حَمَل، بن قیدار، بن اسماعیل، بن ابراهیم، بن تارخ، بن ماخور، بن ساروغ، بن أرغو، بن قالع، بن غابر، بن شالخ، بن أرفخشد، بن سام، بن نوح، بن ملک، بن متوشلخ، بن أخنوخ (و هو ادریس)، بن نارد، بن مهلائیل، بن قینان، بن أنوش، بن شیث هبة اللّه، بن آدم صفی‌اللّه علیهم السلام

منقول است شبی که آمنه به آن حضرت حامله شد، منادی ندا کرد در آسمانها که بشارت باد شما را که در شاهوار نطفه خاتم الانبیاء در صدف عصمت و جلالت قرارگرفت، در زمین هیچ رونده و پرنده و جُنبنده نماند که بر ولادت شریف آن حضرت مُطّلع نگردد. پس چون نه ماه تمام شد آمنه با مادر خود بره گفت: ای دختر بر چنین شوهری گریستن رواست و منع کردن از نوحه در چنین مصیبتی عین جفا است، پس آمنه داخل حُجره شد و شمعی افروخت، ناگاه او را درین حال درد زاییدن گرفت و برجست که در را بگشاید، هر چند جُهد (۱)کرد در گشوده نشد، پس برگشت و نشست و از تنهایی وحشت عظیم بر او مستولی شد، ناگاه دید که سقف خانه شکافته شد و چهار حوریّه فرود آمدند که حجره از نور روی ایشان روشن شد و به آمنه گفتند مترس بر تو باکی نیست ما آمده‌ایم که تو را خدمت کنیم، از تنهایی دلگیر مباش، آن حوریان آن خاتون را به میان گرفتند، پس آمنه مدهوش شد و چون به هوش آمد دید که حضرت رسول خدا در زیر دامانش به سجده در آمده و پیشانی نورانی بر زمین نهاده و انگشت سبّابه را برداشته می‌گوید: لا اله الّا اللّه.

اما تاریخ کلیّه اوقات شریف آن حضرت:

«وُلِدَ بِمَکّة مِنْ آمنة بنت وهب، وأرضعته حَلیمة السّعدیَّة، ومدّة حیاته ثلاث وستّون سنة، انّ عبداللّه أباهُ مات وعمره سبعة أشهر، (۲)وتزوّج بخدیجة وعمره خَمسٌ وعشرون سنة، ونزل علیه القرآن یوم الأثنین تاسع عشر رمضان، ومبعثه یوم الجُمعة سابع عشر رجب، ومعراجه بعد المبعث بسنتین یوم الأثنین، وأقام بمکّة بعد البعثة

۱- تلاش و سعی.

۲-قول مشهور آن است که به هنگام فوت عبداللّه آن حضرت هنوز به دنیا نیامده بود ولی بعضی گفته‌اندحضرت رسول به هنگام وفات پدرش ۲۸ ماهه بود و بعضی هم گفته‌اند هفت ماهه بود طبقات ابن‌سعد، ج ۱، ص ۶۱- ۶۰.

ص: ۱۰۶

ثلاث عشر سنهٔ، ثمّ استتر فی الغار ثلاثهٔ ایّام، و هاجر بعدها الی المدینهٔ یوم الأثنین حادی عشر من الهجرهٔ».

و اما تاریخ هجرت آن حضرت:

روز پنجشنبه غُرّه (۱) شهر ربیع الأوّل در سال سیزدهم بعثت، که شش هزار و دویست و شانزده سال از هبوط آدم گذشته بود، پیغمبر با ابوبکر از مکه به غار کوه ثور آمدند، و آن روز مبدأ تاریخ اسلامیان گردید.

اما سبب هجرت آن حضرت:

«لمّا سَمع قریش بإسلام الأنصار، فاجتمعوا متشاورین فی أمر محمدٍ صلی الله علیه و آله،

فقال ابوالبختری: أنْ تحبسوه فی بیتٍ حتّی یموت.

فقال هشام بن عمرو: أن تحملوه علی جملٍ فتخرجوه من أرضکم.

فقال أبوجهل: إنّی أری أن تأخذوا من کلّ بطنٍ غلاماً وتعطوه سیفاً فیضربوه ضربهً واحدهً فیتفرق دمه فی القبایل،

فأتی جبرئیل فأخبره الخَبر، وأمره بالهجرهٔ، فبیّت علیّاً علی مضجعه وخرج مع أبوبکر الی الغار، فلمّا أصبحوا و فتشوا علی الفراش وجدوا علیّاً علیه السلام، فارسلوا فی طلبه، فلمّا بلغوا الجبل ومرّوا بالغار وأنسج العنکبوت علی بابه، فمکث فیه ثلاثاً ثم قَدِم المدینهٔ».

بعد از آن که مشرکین قریش می‌خواستند آن شبی که پیغمبر را به قتل رسانند، پیغمبر به غار ثور فرار کرده و علی را در خوابگاه خود خوابانید، علی علیه السلام دل بر آن نهاد که خویش را فدای پیغمبر کند، ملائکان به حراست علی آمدند و می گفتند: «بخٍّ بخٍّ لک یا علیّ، مَنْ مِثلُک یابن أبی‌طالب؟ یُباهی اللَّه بک الملآئکهٔ»، (۲) و این آیه نازل شد: وَمِنْ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاهِٔ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ. (۳)

مشرکین قریش به درون سرای تاختن بردند و چند سنگ بر آن خوابگاه براندند، ناگاه علی سر برداشت و بانک زد که کیستید، وقتی که علی را شناختند گفتند محمد کجا است؟

فرمود: شما او را به من نسپرده‌اید و نخواستید در مملکت شما باشد، او خود بیرون شد.

۱- آغاز.

۲- بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۳۹

۳- بقره: ۲۰۷

ص: ۱۰۷

سراقهٔ بن مالک گفت: بکشم علی را؟

ابوجهل گفت: دست از این بیچاره بردارید که محمد او را فریفته و فدای خود ساخته.

علی فرمود: ای ابوجهل به من چنین سخن مگوی، خدای آن فضلی که مرا داده که اگر عقلِ مرا بر جمیع دیوانگان جهان قسمت کنند دانا شوند و اگر از توانایی من بر جمله ضعیفان بهره رسانند شجاع و دلاور گردند، اگر از حلمِ من بر همه بی‌خردان بذل فرمایند با وقار شوند.

بالجمله پیغمبر طیّ مسافت کرد تا به قبیله (۱) قُبا رسید.

منازلی که رسول خدا از غار تا به مدینه حرکت فرمود بدین ترتیب بود:

مکّه، غار کوه ثور، عَسَفان، أنحّ، قُدَید، الحراز، ثنیّهٔ المُرّهٔ، السّقف، لفت، مداله، مجاح، مرجح، بطن، جداجد، أجرد، ذی سلم، عبایند، القاحه، المنعرج، ثنیّهٔ، العایر، بطن ریم، قبا.

مدت پنج روز در قبیله قبا متوقف شده منتظر علی علیه السلام بود، بعد از رسیدن علی علیه السلام زمینی از کلثوم بن هِدْم که در برابر خانه خود داشت و مربد می‌نامیدند از بهر مسجد معیّن گشت و پیغمبر زمین را از او بگرفت و خاصّ خود نمود، اهل مدینه مسجد قبا را استوار کردند و آن اول مسجدی است که پیغمبر در [حومه] مدینه به پای کرد و این آیت در شأن آن مسجد فرود شد: لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ، پیغمبر نماز بگزاشت [و] روز جمعه از آنجا حرکت فرمود و وارد مدینه شد.

تاریخ وفات رسول اللَّه صلی الله علیه و آله:

مدت اقامت آن بزرگوار در دنیا شصت و سه سال کشیده، چهل سال قبل از بعثت و سیزده سال بعد از بعثت در مکه و ده سال در مدینه منوره اقامت فرمود، تا این که در روز دوشنبه دو شب از [پایان] ماه صفر مانده از صدمه سَمّی که در غزوه خیبر داده بودند [وفات] و در آن بقعه مبارکه دار بقا را اختیار فرموده، در خانه خود مدفون گردید، که مزار پاک و مرقد منوّر آن حضرت در جانب شرقی (۲) مسجد می‌باشد.

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله به قریه و دهکده قبا رسیدند، یا به قبائل ساکن در دهکده قبا رسیدند.

۲- در زاویه جنوب شرقی مسجد قرار دارد.

ص: ۱۰۸

در ثواب زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله:

مروی است که رسول خدا فرمود: «کسی که زیارت کند مرا بعد از وفات من مثل آن کسی است که هجرت نماید به سوی من در حیات من، و مثل کسی است که مرا زیارت کند در حیات من، هر کسی که زیارت کند مرا در حیات من، می‌باشد در جوار من در روز قیامت، پس اگر زیارت مرا طاقت نداشته باشید بفرستید بر من سلام، پس خداوند عالم به من می‌رساند». (۱) و در حدیث دیگر فرموده:

«هر کس بیاید به زیارت من، می‌باشم شفیع او در روز قیامت، و هر کس بیاید به حجّ خانه کعبه و مرا در مدینه زیارت نکند پس او جفا کرده است بر من و هر کس بر من جفا کند جفا می‌کنم او را در روز قیامت، و هر که به زیارت من بیاید واجب شود به ذمّه من شفاعت او، و هر که را شفاعت من واجب شود بهشت او را واجب گردد». (۲) و در حدیث دیگر:

از امیر علیه السلام منقول است که: «تمام کنید حجّ خود را به زیارت رسول خدا، که ترک زیارت آن حضرت بعد از حجّ جفا و خلاف ادب است و شما را امر به این کرده‌اند و بروید به زیارت قبری چند که خدا لازم فرموده بر شما حق آنها را و زیارت آنها را و از خدا روزی طلب کنید نزد آن قبرها». (۳) به سند معتبر [حضرت] باقر علیه السلام فرموده:

«هر که حضرت رسول را زیارت کند چنان است که حق تعالی را در عرش عبادت کرده باشد». (۴) به روایت دیگر فرموده: «که مثل کسی است که زیارت کرده باشد خدا را در عرش». (۵) آداب زیارت و فواید معنویه آن:

بدان که قوّه قدسیّه، خصوصاً نفوس مقدسه انبیا و ائمّه علیهم السلام، چون دست از بدن خود

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۳

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۳

۳- نزدیک به این معنی در بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۷۱

۴- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۴

۵- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۴

ص: ۱۰۹

برداشته صعود به عالم تجرّد نمودند، نهایت استیلا و غایت احاطه بر این عالم از برای ایشان حاصل می‌شود و تمامی امور این عالم در نزد ایشان منکشف و ظاهر می گردد، و تمکن دارند از تصرّف و تأثیر دراین عالم، پس هر که به قبور مطهره ایشان حاضر شد به جهت زیارت ایشان، بر او مطّلع می‌شوند و از احوال زوّار مرقد مطهّر خودشان استظهار تام دارند و سؤالات و تضرّعات و توسّلات ایشان را می‌شنوند، چنانچه در فقرات زیارت أئمّه اطهار علیهم السلام است:

«أشهدُ أنّک تَشْهَدُ مَقامی، وتَسْمَعُ کلامی، وتَردُّ یا سیّدی سلامی». (۱)

و نظر به رأفت و مهربانی ایشان نسبت به مُخلصان، نسیم الطاف ایشان بر آنها می‌افتد، پس دامن شفاعت بر میان زده، طلب حوائج ایشان را از خدا می کنند و از درگاه الهی مسألت برآمدن مطالب و آمرزش گناه ایشان را می‌نماید، چگونه زیارت قبور ایشان افضل طاعات و اکمل عبادات نباشد و حال آن که زیارت مؤمن أجر عظیم و ثواب جزیل دارد؟ پس چگونه خواهد بود زیارت کسی که خدا او را از هر خطایی معصوم ساخته و از رجس و گناه پاک و مطهّر گردانیده و او را به همه خلایق مبعوث نموده و هیچکس از اول و آخرین نیست مگر این که در روز قیامت به شفاعت آن حضرت و ائمه علیهم السلام محتاج است، لواء حمد و حوض کوثر و بهشت و جهنّم و شفاعت امّت را صاحب اختیار کلّ‌اند در روز قیامت.

امّا از لوازم ادب آن که:

قبل از رفتن به زیارت آن حضرت غُسل کند و لباس پاکیزه خود را بپوشد و هکذا (۲) زینت دهد باطن خود را به غُسل توبه و پوشیدن لباس اطاعت و بندگی، با خضوع و خشوع در دَرِ مسجد ایستاده و رخصت داخل شدن بطلبد و بخواند:

«بسم اللّٰه الرحمن الرحیم، اللَّهُمَّ انّی قد وقفتُ عَلی بابِ بیتٍ مِنْ بیوت نبیّک صلی الله علیه و آله، وقد مَنَعتَ النّاس الدخول الی بیوته الّا بإذن نبیّک، فقلت یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَاتَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ اللَّهُمَّ وإنی أعتقدُ حُرمهْ نبیّک فی غیبته، کما أعتقدُ فی حضرته، وأعلم أنّ رُسُلک وخُلفآئک أحیاءٌ عندک یرزقون، یرونَ مکانی فی وقتی هذا وزمانی، ویَسمعونَ کلامی فی وقتی هذا، ویردّون علیَّ سلامی، وإنّک حَجَبتَ عن سمعی کلامَهُم، وفتحتَ باب فهمی بلذیذ مُناجاتهم، فانّی أستأذنُک یا ربّ أوّلًا، واستأذنُ رسولک صلواتک علیه و آله ثانیاً، وأستأذنُ خلیفتک الامام المفروض علیَ

۱- مفاتیح الجنان.

۲- بدین گونه.

ص: ۱۱۰

طاعته فی الدّخول فی ساعتی هذه الی بیته، واستأذنُ ملآئکتک الموکّلین بهذه البُقعهٔ المُبارکهٔ المطیعهٔ للّه‌السّامعهٔ، السّلامُ علیکم أیّها الملآئکهٔ الموکّلون بهذه المشاهد المبارکهٔ ورحمهٔ اللّه وبرکاته، باذن اللّه، واذن رسوله، واذن خلفآئه، وإذنکم صلوات اللّه علیکم أجمعین، أدخلُ هذا البیت متقرّباً الی اللّه وباللّه ورسوله محمّد وآله الطّاهرین، فکونوا ملائکهٔ اللّه أعوانی، و کونوا أنصاری، حتّی أدخلَ هذا البیت، و أدعواللّه بفنون الدّعوات، وأعترف للّه‌بالعبودیّهٔ، وللرّسول ولأبنائه صلوات اللّه علیهم بالطّاعهٔ».

پس بگوید: «بسم اللّه، وباللّه، وفی سبیل‌اللّه، رَبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطَاناً نَصِیراً». (۱)

و داخل شود، بعد از داخل شدن صد مرتبه «اللّه اکبر» بگوید.

زیارت آن حضرت:

به سند معتبر از ابی‌بصیر منقول است که خدمت رضا علیه السلام عرض کردم که چگونه باید سلام کرد بر حضرت رسول خدا، فرمود که بگو:

«السلام علی رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله، السلام علیکَ یا حَبیب اللّه، السّلام عَلَیک یا صَفْوَهَ اللّه، السلام علیک یا أمینَ اللّه، أشهدُ أنّک قد نَصَحْتَ لُامَّتِک، وَجاهَدْتَ فی سبیل‌اللّه، وعَبَدته حتّی أتاک الیقین، فجزاک اللّه أفضل ما جزی نبیّنا عن امّته، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی ابراهیم، و آل ابراهیم، إنّک حمیدٌ مجیدٌ». (۲) در «فقه رضوی» مذکور است که در زیارت رسول خدا در بالای سر آن حضرت رو به قبله بایست و بگو:

«السّلامُ علیک أیّها النّبی ورَحمهٔ اللّه وبرکاته، السّلامُ علیک یا أباالقاسم، السّلامُ علیک یا سیّد الأوّلین والآخرین، السّلامُ علیک یا زین القیامهٔ، السّلام علیک یا شفیع القیامهٔ، السّلام علیک یا ملاذ الاُمّهٔ، ورحمهٔ اللّه وبرکاته. أشهدُ أنْ لااله الا اللّه وحده لا شریک له، وأشهدُ أنّک عبده ورسوله، بلّغت الرّسالهٔ، وأدّیت الأمانهٔ، ونَصَحتَ امَّتَک، وجاهدتَ فی سبیل ربّک حتّی أتاک الیقین، صلّی اللّه علیک، وعلی أخیک، ووصیّک، وابن عمّک، أمیرالمؤمنین، وعلی إبنتک سیّدهٔ نساءِ العالمین، و علی ولدیک الحسن و الحُسین، أفضل الصّلاهٔ والسّلام، و رحمهٔ اللّه و برکاته».

۱- مفاتیح الجنان.

۲- مفاتیح الجنان.

ص: ۱۱۱

و ایضا بگوید:

«السّلامُ علی سیّدنا ومولانا رسول‌اللَّه، محمّد بن عبداللَّه، خیر خلق‌اللَّه، ورحمهٔ‌اللَّه وبرکاته.

السّلام علی سیّدتنا ومولاتنا خدیجهٔ الکبری امّ المؤمنین و رحمهٔ‌اللَّه و برکاته.

السّلام علیک یا رسول‌اللَّه، و علی جدّک عبدالمطّلب، و علی أبیک عبداللَّه، و علی امّک آمنه بنت وَهَب و رحمهٔ‌اللَّه و برکاته.

السّلامُ علی القاسم، والطّاهر، وابراهیم ابناء رسول‌اللَّه و رحمهٔ‌اللَّه و برکاتهٔ.

السّلام علیکم یا أهل بیت النّبوهٔ، و موضع الرّسالهٔ، و مُختلف الملائکهٔ، و مَهبط الوحی و التنزیل، و رحمهٔ‌اللَّه و برکاته». (۱)و مستحب است در حین خروج از مدینه وداع نماید قبر جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله را پس بگوید:

«اللَّهُمَّ لاتجعله آخر العهد مِنْ زیارهٔ قبر نبیّک صلّی‌اللَّه علیه و آله، فان توفیّتنی قبل ذلک فانّی أشهدُ فی مماتی علی ما شهدتُ علیه فی حیاتی أنْ لا اله إلّا أنت، وأنّ محمّداً عبدک و رسولک». (۲) و بگوید: «صَلَّی اللَّهُ علیک، لا جعله اللَّه آخر تسلیمی علیک». (۳) شیخ طوسی روایت کرده که چون خواستند که عمارت روضه آن حضرت را بسازند، در نزدیک سر و پای آن حضرت مُشکی ظاهر شد که به آن خوشبویی مُشک ندیده بودند و در شأن و شرف و ارتباط آن جناب با مبدأ فیّاض- جلّ و علا- این قدر کفایت می‌کند که قبل از ظهور در عالم شهود که عالم تکلیف می‌باشد از اوّل ایجاد مشغول عبادت و بندگی بود و در حجابات به تقدیس و تسبیح حضرت اقدس الهی بود و بعد از انقلاب صورت عُنصریّه به عالم دیگر که موت تعبیر شده و قطع تعلّقات از تمام مکلّفین می‌شود باز مشغول عبادت و اطاعت پروردگار هست، چنانچه در حدیث معتبر منقول است که در هر شب جمعه روح مقدّس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ارواح مطهره ائمهٔ علیهم السلام و روح پر فتوح امام زمان را رخصت می‌دهند که به سماوات عروج نمایند تا به عرش اعظم الهی می‌رسند و به دور آن هفت شوط طواف می‌کنند و نزد هر قائمه (۴) از قوائم عرش دو رکعت نماز می‌کنند، پس به سوی بدن‌های شریف خود برمی‌گردند.

۱- مفاتیح الجنان.

۲- مفاتیح الجنان.

۳- مفاتیح الجنان.

۴- ستون.

ص: ۱۱۲

به سند معتبر منقول است:

که جعفر بن مُثنّی خطیب مدینه گوید که: در مدینه بودم سقف مسجد رسول خدا خراب شد از موضعی که نزدیک قبر شریف آن حضرت بود و بنّایان و کارکنان بالا می‌رفتند و فرود می‌آمدند، پس اسماعیل بن عمّار را گفتم: که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کند آیا می‌توانیم بالا رفته و به قبر مقدّس آن حضرت مشرف شویم و نظر کنیم؟

روز دیگر اسماعیل برای ما خبر آورد که حضرت فرمود که: من دوست نمی‌دارم برای احدی که بر قبر آن حضرت مشرف شود و ایمن نیستم ببیند چیزی که دیده‌اش نابینا شود به سبب آن، یا آن که ببیند که آن حضرت ایستاده نماز می‌خواند، یا آن که ببیند که با بعضی از زنان طاهره خود نشسته است و صحبت می‌دارد! (۱) و امّا اولاد رسول‌اللَّه:

«کان لمحمّدٍ صلّی اللَّه عَلیه و آله مِنْ خدیجهٔ الکبری ابنان: قاسم و طاهر، و أربعُ بناتٍ: زینب، و کلثوم، و رقیهٔ، و فاطمهٔ، وابراهیم من ماریهٔ القبطیّهٔ، و قد درج البنون کلّهم اطفالًا».

در بیان مقام‌های متبرکه آنجا:

مُصلّی حضرت رسول: در اعیاد و در ایام شریفه در آن مکان خطبه می‌فرمود و در غربی مدینه واقع است. (۲) بدانکه از تکالیف زوار در مدینه منوّره:

اولًا: زیارت حضرت خاتم انبیا محمّد بن عبداللَّه صلوات‌اللَّه و سلامه علیه می‌باشد، چنان که آن حضرت فرمود: هرکس بیاید به حجّ و مرا زیارت نکند پس او جفا کرده است بر من، (۳) چنانچه [در] فضیلت زیارت آن حضرت معروض گردید.

معجزهٌ:

و فی «لؤلؤهٔ البحرین»: روی الشیخ یوسف البحرانی عن العلّامهٔ، وعن

۱- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۵۲

۲- جایگاهی که امروزه در آن مسجد غمامه ساخته شده است.

۳- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۳

ص: ۱۱۳

السیّد رضی‌الدین بن طاوس، عمّن حدّثه، عن بعض أهل الموصل، قال:

عزمُت علی الحجّ، فاتیتُ الأمیر حُسام الدّولهٔ المُقلّدبنُ رافع (فهو أمیرنا یومئذٍ) أن اودّعه، وأحضـر مُصـحفاً فحلّففنی به لأبلغنَّ رسالته، وحلفَ به لأنّ ظهر هذا الحدیث لأقتلنّک.

قـال: إذا أتیتَ المدنیـهٔ فقف عنـد قبر محمـدٍ صـلی الله علیه و آله وقل یا محمّـد فَعَلْتَ، وصَـنَعتَ، وموّهت علی الناس فی حیاتک، ثم أمرتهم بزیارتک بعد مماتک!!

ثمّ سرّتُ وحجَجَتُ وعـدتُ حتی أتیتُ الی المدنیـهٔ وزرتُ رسول‌اللَّه صـلی الله علیه و آله وهِبتُهُ أنْ اقول ما قال لی، وبقیتُ أیاماً حتّی اذا کان لیلهٔ سـیرنا فذکرتُ یمینی بالمصـحف، فوقفتُ أمام القبر وقلتُ یا رسول‌اللَّه: حاکی الکُفر لیس بکافر، قال المُقلّد بن [رافع بن] المُسیّب کـذا و کـذا، فلما جَنّ اللّیل رأیت فی منامی رسول اللَّه صـلی الله علیه و آله وعلیّا علیه السـلام وبید علیّ سَـیفٌ وبینهما رجلٌ قائم وعلیه إزارٌ دیبقیٌ أبیض.

فقال لی رسول اللَّه صلی الله علیه و آله یا فلان أکشف عن وجهه، فکشفته.

قال: تعرفه؟

قلت: نعم.

قال: من هو؟

قلت: المقلّد بن المسیّب.

قال: یا علی إذبحه، فذبحه.

ثم انتبهتُ مرعوباً، فاخبرت صاحبی، وکتب شـرح المقام، وأرّخ اللّیلـهٔ، فلمّا وصـلنا الموصل فوجدنا الأمیر مذبوحاً علی فراشه، فوجدنا اللّیلهٔ الّتی أرخنّاها بالمدینهٔ، أنّ وقوع ذلک کان فی سنهٔ تسعین وثلثمائهٔ.

دوّم: از تکالیف زوار، زیارت حضرت فاطمه علیها السلام است، و در محلّ مدفن آن مخدّره اختلاف است:

در «تحفهٔ الزائر» گوید: چون حضـرت فاطمه وصیّت نمود که اورا در شب دفن کنند و کسانیکه بر او ظلم کردند به نماز و جنازه‌اش حاضـر نشونـد، پس اورا در شب دفن کردنـد، و به‌این سـبب محـلّ قبر شـریف آن حضـرت مختلفٌ فیه میـان علمـای خـاصّه و عامّه گشت، و ظاهر اکثر احادیث معتبره آن است که آن حضرت در خانه خود مدفون گردیده است که متّصل

ص: ۱۱۴

به حجره طاهره حضرت رسول است، و اکنون ضریحی نیز از برای آن حضرت ساخته‌اند. (۱) و بعضی گفته‌اند: که در روضه مُطّهره میان قبر و منبر مدفون است.

و بعضی گفته‌اند: که در بقیع نزدیک به قبر ائمّه علیهم السلام مدفون است.

و احوط آن است که در هرسه موضع زیارت شود، اگرچه بودن قبر آن حضرت در بقیع بعید است و اظهر نزد جماعتی آن است که در خانه خود مدفون است و همین است مختار و پسندیده.

شیخ طوسی، و شیخ صدوق فرموده‌اند که افضل نزد ما آن است که در خانه و روضه هردو جا زیارت شود.

و شیخ صدوق از ابی‌بصیر روایت فرموده که گفت: از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمودم از قبر حضرت فاطمه زهرا.

فرمود: که در خانه خود مدفون شد، پس چون زیاد کردند بنی امیّه مسجد را داخل مسجد شد.

وایضا شیخ صدوق در «معانی الأخبار» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده آنچه را که حاصلش این است که حضرت فاطمه علیها السلام در روضه مدفون است.

صاحب کتاب «هدیهٔ الزائرین» گوید: روضه مبارکه بقدر چهار ستون عرض دارد، و پاره‌ای از خانه حضرت فاطمه را داخل مسجد کرده‌اند.

پس ممکن است جمع میان این احادیث که آن خاتون معظّمه در خانه خود مدفون شده باشد در جانب مسجد که مُحاذی مابین قبر و منبر و داخل روضه باشد، و مؤید این است آنچه در روایت سابق مذکور شد که خانه حضرت داخل روضه و بهترین جاهای روضه است.

در تعیین محل قبور فواطم و تحقیق آن:

بدانکه مؤلف گوید: در بقعه ائمه اربعه که اصل آن از بناهای ناصر بن المستضیء است، دو نفر دیگر نیز مدفونند؛ یکی عبّاس عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله که قبرش متّصل به قبر ائمه است و در طرف غربی است و دیگر قبری است که در طرف قبلی بقعه متّصل به دیوار است و ضریح (۲)کوچکی دارد و آن را نسبت به حضرت فاطمه زهرا می‌دهند، و جماعت بسیاری از

۱- در سال ۱۳۶۶ خورشیدی که به حج خانه خدا تشرف یافتم، در مدینه با استاد حبیب محمود احمد دیداری داشتم. او پیرمردی هشتاد و چند ساله بود که دوران بازنشستگی خود را در کاخی بسیار مجلل در یکی از خیابانهای جنوب مسجد غمامه می گذراند. استاد حبیب مدت ۳۰ سال مدیر اداره اوقاف مدینه بوده است، مقامی که نظارت بر تمام موقوفات و مساجد و زیارتگاهها؛ از جمله مسجد النبی صلی الله علیه و آله در حیطه اداره او بود (البته بعدها اداره ویژه‌ای به نام اداره شؤون الحرمین الشریفین تأسیس گردید که نظارت بر مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله بر عهده او گذاشته شد) از این رو آگاهیهای جالبی درباره وضعیت داخلی حجرهٔ النبی صلی الله علیه و آله و تغییر و تحولات آن در اختیار داشت. در آن دیدار از او دو سؤال در باره وضعیت بیت فاطمه علیها السلام سؤال نمودم. او در پاسخ سؤال اوّل گفت:

ما درباره چگونگی قرار گرفتن قبر پیامبر اطلاعاتی نداریم و نمی‌دانیم آیا صورت قبر پیامبر بدین گونه است که قبر پیامبر در قبله قبر دو خلیفه قرار دارد و یا این که همگی در یک ردیف دفن شده‌اند و علت این نا آگاهی را این‌گونه بیان کرد که: از قرنها پیشتر از زیر گنبد (/ قبهٔ الخضراء) تا اطراف سه قبر را دیواری قطور فرا گرفته که راهی برای ورود به داخل محوطه ندارد. این دیوار از قسمت بالا نیز با سقفی، که در زیر محیط گنبد قرار دارد، پوشیده شده و دریچه‌های کوچک اطراف گنبد را نیز از داخل و خارج با

سرب پوشانیده‌اند تا کسی نتواند داخل حجره را نظاره کند؛ از این رو پرده سبزرنگی که از میان پنجره فولادی ضریح پیامبر مشاهده می‌شود چیزی نیست جز پرده زربافت و ابریشمی که در کارخانه‌ای در مکه بافته می‌شود و هر چند سال یکبار بر روی دیوار حائل میان قبر و پنجره فولادین از زیر گنبد تا کف زمین نصب می‌شود. او گفت در دوران ریاست من بر اداره اوقاف دوبار قسمتهایی از دیوار که کمی فرسوده و ریزش داشت ترمیم گردید، البته ترمیمها بسیار جزئی و سطحی بود؛ زیرا دیوار بسیار ضخیم و قطور و از سنگهای لاشه که احتمالًا در میان آن سرب گداخته و یا چیزی شبیه به آن قرار داده بودند، ساخته شده است.

استاد حبیب محمود درباره سؤال دوّمم پاسخ داد: در سال ۱۳۷۲ ه. ق دولت وقت عربستان اقدام به توسعه و ترمیم بخشهایی از مسجد نمود، اما توسعه مسجد در دو سمت شمال و غرب مسجد انجام گرفت و بدین خاطر صدها خانه و ساختمان خریداری گردید و از طرف شمال مسجد پیامبر توسعه یافت و در سمت غرب نیز فضا و مصلای بزرگی احداث گردید که بعدها با سقفهای پیش ساخته پوشیده و تا پیش از توسعه اخیر که توسط ملك فهد انجام پذیرفت، همواره ادامه صفهای نماز جماعت مسجد تا بدانجا می‌رسید. اما ترمیم مسجد شامل تقویت پی های گلدسته‌ها و گنبد و دیوارهای حجره پیامبر بود.

استاد حبیب گفت: ما برای تقویت پی گنبد و دیوارها و سقف حجره پیامبر و فاطمه سنگفرش کف حجره فاطمه را جمع آوری نموده و کناره دیوارها را برای تقویت پی آنها به مقدار ۵۰ سانتیمتر حفر نمودیم، در هنگام حفر و جمع آوری سنگفرش به علت اهمیت جا، خودم ناظر کار کارگران بودم تا مبادا آسیبی به دیوارها برسد، البته کار به کندی پیش می‌رفت و فقط تعداد اندکی کارگر در داخل حجره به کار مشغول بودند و آنان با وسواس و دقت سنگفرشها را جمع کرده و تنها خاك را به بیرون حجره منتقل می‌کردند، هنگامی که کارگران در بخش جنوب غربی (بیت فاطمه) و در فاصله یك متری از راهرویی که خانه حضرت فاطمه علیها السلام را به داخل حجره پیامبر وصل می‌کند مشغول کندن و بیرون آوردن خاك از پی‌های ستون و دیوار غربی خانه حضرت بودند، در نیم متری عمق زمین به تعدادی از سنگهایی که به گونه منظمی چیده نشده بود برخورد نمودند، کارگران مرا صدا کردند و من پس از مشاهده وضعیت دستور خالی نمودن خاکهای اطراف آن ردیف سنگها را دارم و در حضورم دو تن از کارگران با احتیاط به این کار پرداختند و پس از مدتی خود را در برابر صورت قبری یافتم که ادامه سنگهای اطراف آن تا عمق زمین ادامه داشت و تنها ما توانسته بودیم با خاك‌برداری لایه فوقانی آن قبر را نمایان کنیم، سنگهای این قسمت از سنگهای سیاه و زمختی بود که که غالب قبور مدینه در بقیع با آنها پوشیده شده است (و از جمله قبور امامان معصوم علیهم السلام) جهت قبر شرقی- غربی بود که در منتهی الیه سمت مغرب قطعه سنگ کوچکی در ابعاد ۳۰* ۳۰ سانتیمتر قرار داشت و بر روی آن با خطی قدیمی این عبارت نوشته شده بود: «هذا قبر فاطمه بنت محمد- علیه السلام-» بنا به گفته حبیب محمود احمد موقعیت دقیق قبر را می‌توان این گونه به تصویر کشید که اگر ما تمام دیوار جنوبی و قسمتی از دیوار شرقی خانه پیامبر صلی الله علیه و آله را حد جنوبی و شرقی روضه قرار دهیم، حدّ شمالی روضه عبارت از خطی فرضی و وهمی می‌باشد که از میان دیوار شرقی آغاز و پس از گذشتن از قبر حضرت زهراء علیها السلام دیوار غربی خانه پیامبر را از میان ستونی که در شمال اسطوانهٔ الوفود و باب التوبه قرار دارد، قطع نموده و داخل مسجد گردیده و تا پایان (حدّ روضه) ادامه می‌یابد و در حقیقت قبر حضرت فاطمه در زاویه التقاء دیوار فرضی شمالی روضه قرار دارد.

او گفت بعدها بنا به مصالحی به دستور مقامات، روی قبر پوشیده گردید و او تاکنون این مطلب را با کسی در میان نگذاشته است لیکن اکنون که روزهای پایانی عمر خود را می‌گذراند بسیار مایل بود این راز را برای کسی برای ثبت در تاریخ افشا کند.»

۲- توصیفهای نویسنده کتاب از چگونگی ساختمان و ضریح بر روی قبور امامان معصوم علیهم السلام و دیگرمدفونین آنجا گزارشی است پیش از سلطه وهابیان بر حرمین شریفین و بعدها پس از سیطره آنان کلیه آثار اسلامی و زیارتگاها و قبور بزرگان دین و شهدای اسلام و صحابه در سرتاسر عربستان و بویژه در دو شهر مکه مدینه منهدم و ویران گردیده و اموال آنها به غارت

رفت. از آن جمله قبرستان بقیع است که تمامی گنبدهای و آثار قبور منهدم گردید و امروزه زیارت کنندگان آن جز دشتی محصور با قطعات سنگهای پراکنده که آثار قبور است چیزی را مشاهده نمی‌نمایند. از دیگر جنایات وهابیان در بقیع آنکه حتی اثر مختصری که نشانگر و تعیین کننده نام مدفونین آن باشد را از میان برداشتند از این‌رو در تمامی قبرستان بقیع تنها جایگاه قبور امامان معصوم علیهم السلام ثابت و صحیح است و پابرجاست آن هم به علّت باقی ماندن دیواره سنگی نیم دایره‌ای است که این جایگاه را از دیگر قسمتها متمایز کرده و پیش از تخریب پایه‌های دیوار بقعه بوده است. اما دیگر قبور را که امروزه با نام قبور ازواج النبی صلی الله علیه و آله یا بنات النبی صلی الله علیه و آله و یا عمات النبی صلی الله علیه و آله و یا قبر عثمان شهرت داده‌اند صحیح نبوده و جایگاه آنها از حدّ احتمال و تخمین فراتر نمی‌رود.

ص: ۱۱۵

عامّه معتقدند که آن قبر فاطمه زهرا علیها السلام است، و قبر فاطمه بنت اسد همان است که در زاویه قبرستان بقیع در طرف شمالی قُبّه عثمان معروف است.

امّا مذهب اکثر علمای شیعه آن است که مدفن حضرت فاطمه یا در خانه خود است، یا در روضه مطّهره، و بعید نیست که این قبری که در پیش روی ائمّه بقیع است، محلّ قبر فاطمه بنت اسد باشد، اشتباه اسمی شده باشد.

و شیخ رحمه الله در تهذیب در باب نسب حضرت صادق علیه السلام فرموده که قبر آن حضرت با پدر و جدّ و عمّ بزرگوارش حضرت حسن علیه السلام در بقیع است و در بعض اخبار است که آنها نازل شده‌اند بر جدّه‌شان فاطمه بنت اسد، بن هاشم، بن عبد مناف؛ یعنی این چهار امام علیهم السلام در نزد قبر فاطمه مادر امیرالمؤمنین علیه السلام مدفونند.

پس اظهر همان است که از کلام شیخ مفهوم می‌شود و بقعه‌ای که نسبت به فاطمه بنت اسد می‌دهند مشهد سعد بن معاذ اشهلی است چنانچه در «تلخیص معالم الهجره» گفته شده که فاطمه بنت اسد با ائمّه بقیع در یک موضع مدفون است، و سمهودی که از علمای عامّه است در کتاب «خُلاصهٔ الوفا فی أخبار دار المصطفی» نیز اختیار کرده که فاطمه بنت اسد نزد ائمّه بقیع مدفون است، پس سزاوار است که زیارت شود آن حضرت در اینجا و از فیض زیارت جناب عباس عمّ رسول‌اللّٰه نیز محروم نباید شد، و شیخ شهید در «دروس» گفته، مستحب است زیارت کردن مُنتَجَبین (۱) از صحابه را.

و ایضا قبر جناب ابراهیم ابن رسول‌اللّٰه صلی الله علیه و آله واقع است در بقعه‌ای قریب (۲) به بقعه ائمّه اربعه علیهم السلام.

و جناب عُثمان بن مظعون (رضی‌اللّٰه عنه) که حالش ذکر خواهد شد، قبرش در همان بقعه شریفه است.

و اسعد بن زراره، و ابن‌مسعود نیز در بُقعه عثمان بن مظعون مدفونند، و صاحبان تاریخ مدینه ذکر نموده‌اند که عُلیا [مخدّره] جناب رقیّه و ام کلثوم دو دختر رسول خدا نیز در همین بقعه مدفونند.

علمای سِیَر (۳) و مورّخین مدینه گفته‌اند که بیشتر اصحاب رسول خدا در بقیع مدفون گشته‌اند و قاضی در «مدارک» ده هزار گفته، و لکن غالب آنها مخفی است قبرشان، هم عیناً و هم جههً، چه از زمان قدیم، علامتی بر سر قبورشان نگذاشته‌اند.

۱- صحابه نیکوکار.

۲- نزدیک.

۳- سیر جمع سیره می‌باشد و مقصود نویسندگان سیره و تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشند.

ص: ۱۱۶

و دیگر قبر جناب عقیل برادر امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا است که معروف است به قبّه عقیل با پسر برادرش عبداللّه بن جعفر، (۱) و بعضی گفته‌اند که عقیل در خانه خود مدفون است، و در نزدیکی قبر عقیل بقعه‌ای است منسوب به زَوَجات (۲) پیغمبر و غیر از خدیجه که در مکّه است، و غیر از میمونه که در سَرف است (که موضعی است ما بین مکّه و مدینه) عموماً در آنجا است.

و [دیگر] قبر صَفیّه عمّه رسول خدا و دختر عبدالمطلب باشد، در طرف چپ آن‌کسی است که از بقیع بیرون رود. (۳) و قبر جناب اسماعیل فرزند حضرت امام صادق در مشهد بزرگی است در طرف غربی قُبّه عبّاس، خارج از بقیع است، (۴) و آن بقعه رکن سور مدینه است از جهت قبله و مشرق و درش از داخل مدینه مفتوح می‌شود و بنای آن بقعه پیش از سور مدینه شده.

و قبر مقداد (۵) [از] صحابه در بقیع است نه در شهر و آن که فعلًا بین مردم غلط مشهور است آنکه در شهروان است قبر شیخ مقداد حلّی است که وصیت فرموده که او را در راه زوار عتبات دفن کرده‌اند.

بأیّ حال (۶)ما در اینجا دو نفر را به موجب تواریخ و اخبار، مختلف می‌بینیم؛ یکی عقیل است نوشته‌اند «أنّه توفّی بالشّام فی خلافهٔ معاویهٔ»؛ یعنی عقیل در ایام خلافت معاویه در شام وفات نمود، اکنون او را در بقیع قبری است آشکار، و دیگر اختلاف است در محل قبر زینب کبری بنت امیرالمؤمنین علیها السلام بعضی نوشته‌اند که با شوهرش عبداللّه بعد از اسیری به شام رفت و دو باره اسیر شد و در آنجا وفات نمود، اکنون مشهد زینب در شام مشهور است.

لکن مرحوم واعظ طهرانی در کتاب «روح و ریحان» گوید: آنکه در دمشق شام است مشهد زینب، بنت یحی المتوّج، بن الحسن الأنور، بن زید الأثلج، بن الحسن السّبط [ابن] علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد، در تواریخ و انساب و غیره نوشته است که این خاتون وفات و مدفنش در قریه ضیعه در حوالی دمشق است واقع شده، همین زینب مشتبه به زینب خاتون بنت علی علیه السلام شده است غلط و خلاف مشهور است، از برای آنکه زینب کبری بعد از چهار ماه مراجعت از شام در مدینه وفات و در بقیع مدفون گشت. (۷) بهر حال مادامی که در مدینه هستی در شرافت آنجا تفکر کن که آنجا موضع وحی و تنزیل است.

۱- جعفر بن أبی‌طالب فرزند بزرگوار ابوطالب علیه السلام عموی پیامبر و برادر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که در جنگ موته یکی از سه تن سرداران لشکر اسلام بود و در آن جنگ به شهادت رسید و پیامبر بدو لقب طیّار یا پرواز کننده داد. آرامگاه با شکوه او و تعداد دیگری از شهدای همان جنگ هم اکنون در موته در کشور اردن هاشمی می‌باشد. فرزند جعفر بن أبی‌طالب، عبداللّه بن جعفر است که به کرم و سخاوت شُهره آفاق بود، وی با دختر عموی خود یعنی زینب دختر علی بن أبی‌طالب علیه السلام ازدواج نمود.

۲- همسران.

۳- در گذشته درب ورودی بقیع در سمت شمال بوده است از این‌رو قبر صفیّه در طرف چپ کسی قرار می‌گرفته که قصد بیرون رفتن از بقیع را داشته، لیکن امروزه درب بقیع در سمت مغرب قرار دارد از این‌رو قبر صفیّه در سمت راست بیرون رونده از بقیع می‌باشد.

۴- آرامگاه اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام پیشوای اسماعیلیان در سال ۱۳۹۴ ه ق در تعریض خیابان‌شرقی مسجد النبی صلی الله علیه و آله منهدم گردید و هنگام تلاش کارگران برای بیرون آوردن خاکها و گودبرداری جسد اسماعیل پس از گذشت بیش از ۱۲ قرن سالم از زیر خاک ظاهر گردید، از این رو جنازه بیرون آورده شد و در فاصله ۲۵ متری از دیوار غربی بقیع در سمت شمال غربی درون قبرستان مدفون گردید.

۵- امروزه در آغاز جاده‌ای که منتهی به دهکده اویه یا زینبیه و آرامگاه حضـرت زینب در شام می‌گرددقبری است منسوب به همین صحابی و آن منطقه را نیز سیدی مقداد گویند.

۶- در هر حال.

۷- گفته و احتمال مرحوم طهرانی بسـیار ضعیف است و گوینده‌ای ندارد، بلکه همگی بر این که این آرامگاه منسوب به زینب است متفقنـد لیکـن آنچه که مـورد اختلاـف می‌باشـد در صـفت این زینب است گروهی او را زینب کـبری دانسـته و گروهی او را زینب الصـغری مکُنّی به ام کلثوم می‌دانند، مرحوم سـید محسن امین عاملی با استناد به سنگ قبری که بر روی قبر حضرت زینب در دمشق بـوده و او آن را دیـده اسـت احتمـال دوم را متعین دانسـته است، و قـبر حقیقی زینب کـبری را در قـاهره می‌دانـد که امروزه یکی از بزرگترین زیارتگاههای قاهره به شمار می‌رود.

ص: ۱۱۷

ولنعم ما قیل (۱):

أرضٌ مَشی جبریل فی عرصاتها واللّه شرّف أرضها و سمائها

و دیگر از تکالیف زوّار در مدینه: رفتن به سوی کوه احد است تا زیارت کند جناب حمزه عمّ رسول خدا و سایر شهدای کوه احد را.

چون از زیارت ائمه بقیع فارغ شدی برو به سوی احد که در یکفرسخی مدینه است، و در مسجد فضیخ (۲) نماز کرده پس برو به سوی قبر حمزه.

علمای تاریخ مدینه گفته‌اند: که عبداللّه جَحْش که خواهرزاده حمزه است نیز در بقعه او مدفون است و قادرِ خلیفه ناصرلدین اللّه در سال پانصد و هفتاد قبه عالیه (۳) بر قبر آنها بنا کرد، و گفته‌اند که در سمت قبله چسبیده به کوه احد مسجدی است که بنیانش منهدم شده، پیغمبر صلی الله علیه و آله در آنجا نماز خوانده، و سمهودی شافعی در «خلاصهٔ الوفا» روایت کرده از جابر که گفت که حضرت موسی و هارون علیهما السلام حجّ کردند، پس گذشتند به مدینه طیبه از یهود آنجا خوف کرده مخفیاً به سمت احد رفتند، همینکه آنجا رسیدند حالت موت در حضرت هارون ظاهر شد، پس جناب موسی از برای او قبری حفر کرد، و هارون داخل قبر شد و رحلت فرمود، پس جناب موسی خاک بروی او ریخت و او را در آنجا دفن کرد. امّا علی بن ابراهیم قمّی رحمه الله در تفسیر خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود که موسی و هارون هر دو در تیه (۴) رحلت نمودند، و وفات هارون پیش از موسی بوده، چنانچه بنده کمترین شرح حال آنجنابان را در حرم سیم عرض خواهم کرد.

و دیگر از اماکن شریفه در مدینه مسجد قُبا است که گاهی از آن [با نام] مسجد ذی القبلتین [یاد] شده. (۵) و [دیگر] مشربه امّ ابراهیم است؛ یعنی غرفه مادر حضرت ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله که رفتن به آنجا و عبادت و نماز در آن از مندوبات (۶) است.

امّا جناب آقا سیّد محمد باقر حجت الاسلام قدس سره در مناسک حج خود فرموده: امّا مشربه امّ ابراهیم معروف نیست، حقیر با جمعی از حاجّ که همراه بودند سعی بسیار کردیم تا به میان نخلستان به دو مسجد خرابه رسیدیم گفتند که اینجا مشربه امّ ابراهیم است و در هر دو نماز کردیم.

۱- چه نیکو گفته‌اند.

۲- احتمالًا مقصود مسجد النسح یا مسجد جبل احد است که در دامنه کوه احد قرار دارد یا مسجد العجوزهٔ که در میانه راه مدینه- احد قرار دارد، اما مسجد الفضیخ در نقطه مقابل آحد در منطقه العوالیه یا باب العوالی مدینه در میانه راه مدینه- قُبا قرار دارد.

۳- بلند.

۴- مقصود از تیه سرگردانی است که نام دوره‌ای از تاریخ یهود است، این دوره از هنگام هجرت قوم بنی‌اسرائیل از مصر به سوی سرزمین کنعان آغاز می‌گردد، یهودیان به همراه حضرت موسی علیه السلام از مصر کوچ نمودند و هنگامی که در میانه راه به صحرای سینا رسیدند به خداوند کفر ورزیده و آیات موسی علیه السلام را انکار کرده و به گوساله سامری سجده نمودند از این رو خداوند بر آنان غضب نموده و آن قوم مدت ۴۰ سال در صحرا سرگردان ماندند، تا عاقبت پس از توبه به مقصد خود که ارض أقدس یا اورشلیم بود رسیدند.

۵- مسجد قبا با مسجد قبلتین تفاوت دارد، نخستین در دهکده قبا در جنوب غربی واقع است و دومین در فاصله یک کیلومتری از

شرق مسجدِ نخستین قرار دارد.

۶- مستحبات.

ص: ۱۱۸

و مسجد فضیخ قریب به مسجد قبا است و او را مسجد «ردّالشمس» (۱) نیز می گویند.

حضرت صادق علیه السلام فرموده برو به مسجد فضیخ و دو رکعت نماز کرده از آنجا برو به مسجد فتح [که] او را مسجد احزاب نیز می گویند، بعد دو رکعت نماز در مسجد فتح بخوان:

«یا صَرِیخَ الَمکْرُوبین، و یا مُجیبَ دَعوةِ المُضطرّین، أکشف غَمّی وَ همّی وَکربی کما کشفت عن نبیّک هَمّه و غَمّه و کُربه، و کفّیته هول عدوّه فی هذا المکان، وَ أکفنی ما أهمّنی مِنْ أمر الدُّنیا والآخرة، یا أرحم الراحمین».

و برو به عُریض (۲)که در یک فرسخی مدینه است، به جهت زیارت علیّ بن امام جعفر صادق علیه السلام.

و مکانهای دیگر:

مسجد حضرت فاطمه، مراد از مسجد فاطمه بیت الأحزانِ آن خاتون است که در بقیع است. (۳) و مسجد سُقیا، و مسجد خلوت (؟)، و خانه امیرالمؤمنین، و خانه امام جعفر صادق (۴) علیه السلام که در در مسجد است دو رکعت نماز در آنجا بکن، و خانه امام زین‌العابدین، (۵) و مسجد سلمان، و مسجد امیرالمؤمنین که محاذی قبر حمزه است، و مسجد مباهله، (۶) و زیارت شهدای بدر، و أبوذر در ربذه، و مسجد غدیر که در جُحفه است.

***

پی‌نوشتها:

۱- بنا به گفته مدینه شناسان این دو نام دو مسجد است نه یکی، اما مسجد الشمس یا ردّالشمس درمشرق مسجد قباء میان مسجد قباء و باب العوالی قرار دارد، و مسجد فضیخ در منطقه عوالی در حرّه شرقیه می‌باشد. امروزه مسجد الشمس زمینی است بدون ساختمان که گرد آن دیوار کشیده شده است.

۲- دهکده‌ای است سرسبز و خرم با نخلستانهای فراوان که سرتاسر شمال غربی مدینه را فرا گرفته است ودر قبرستان آنجا قبر علی بن جعفر عُریضی فرزند بزرگوار امام جعفر صادق علیه السلام می‌باشد، و یکی از فقیهان و راویان والا مقام شیعه بشمار می‌رود، امروزه در قم آرامگاهی به نام همو وجود دارد که بنا به برخی روایات قبر واقعی اوست و او در سفری به قم در اینجا درگذشته و مدفون شده است، و به اعتقاد گروهی قبر نواده اوست.

۳- بنا بر برخی از روایات بیت الاحزان درون بقیع بوده است، لیکن بنا بر روایات و گفته‌های شیعیان مدینه بیت الاحزان در زمینی بیرون بقیع و در سمت مشرق آن قرار داشته است که تا سالهای اخیر این قطعه زمین با تعدادی درخت خرما در زاویه میان خیابان کمربندی مشرق بقیع و خیابان ملک عبدالعزیز که به فرودگاه منتهی می‌شود قرار داشت و غالباً شیعیان برای زیارت آن در اطراف زمین دیده می‌شدند. در سال ۱۳۶۸ ش بر روی این زمین یک مدرسه و اداره مأموران امر به معروف و نهی از منکر!! ساخته شد.

۴- این خانه در محله بنی‌هاشم در جنوب شرقی مسجد النبی تا سالهای اخیر قرار داشت با سر در سنگی‌سیاهی، لیکن در توسعه اخیر به همراه دیگر آثار تاریخی آن محله منهدم گردید.

۵- هم اکنون چنین مسجدی وجود خارجی ندارد و در منابع تاریخی نیز نامی از آن نیامده است، لیکن‌احتمالًا این مسجد همانند مسجد دیگری که به حضرت علی بن الحسین زین العابدین در آنجا نسبت داده می‌شود در دوره‌ای ساخته شده و سپس تغییر نام یا از میان رفته است.

۶- درباره جای دقیق این مسجد اختلاف نظر است. برخی از محققین مسجدی را که امروزه به نام مسجدالاجابه یا مسجد بنی معاویه

در خیابانی که در زاویه شمال شرقی بقیع می‌باشد جایگاه واقعی مباهله پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند.

ص: ۱۱۹

ص: ۱۲۰

ص: ۱۲۱

ص: ۱۲۲

ص: ۱۲۳

ص: ۱۲۴

ص: ۱۲۵

ص: ۱۲۶

ص: ۱۲۷

وصف مدینه منوّره

آقای «افندی علی بن موسی» کاتب بخش عربی روابط عمومی استانداری مدینه و امام جماعت مالکی‌ها در مسجد النبی، در دوره حکومت عثمانی بوده و از تاریخ تولّد و وفات وی اطّلاع دقیقی در دست نیست.

وی رساله‌ای در توصیف مدینه منوّره نگاشته است که در نوع خود در آن دوران کم‌نظیر بوده و نسخه خطی این اثر در دار الکتب المصریّه نگهداری می‌شود.

علّامه حمد الجاسر که از مورّخان مشهور عربستان است آن را تصحیح کرده و در کتابی با عنوان رسائل فی تاریخ المدینه به چاپ رسانیده است. مطالب این رساله جالب و خواندنی است لذا اوّلین بخش از ترجمه آن تقدیم می گردد.

امید آنکه همگان از آن بهرمند گردند.

باب اوّل

جهت‌های چهارگانه مدینه، راه‌ها و درهای آن

فصل اوّل: در جهت‌های چهارگانه و راه‌ها و درهایی که در آن چهار جهت وجود دارد و ما اینک از سمت قبله آغاز می کنیم؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله آنگاه که به مدینه هجرت کرد، از این سو به شهر درآمد.

در سوی قبله چهار راه وجود دارد. راه غایر، راه فرعی، راهی به سوی سوارقیه از شرق، و راهی به شرق. الجصّه این راه‌ها را

ص: ۱۲۸

از طرف حرّه به سوی قبا، قربان و عوالی- که سه روستا هستند- به همدیگر متصل می کند. شهر مقدّس مدینه در این سوی، یک دروازه در دیوار برانی دارد که قسمت اعظم آن را با آجر ساخته‌اند و آن را «باب قبا» خوانند. از آنجا می‌توان به قبا، قربان و عوالی رفت. در دیوار «الجوانی» نیز دری است که به «باب الصغیر» معروف است. این در بر روی مناخه بین دو دیوار قرار گرفته و بالای آن دارالحکومه محلی است. زندان‌های مردان و زنان در نزدیکی آن است. و آن نزدیک قلعه سلطانیّه است که سلطان سلیمان‌خان فرزند سلطان یاوز سلیم‌خان غازی بنا نهاد.

حرم مطهّر از جانب قبله دری ندارد.

در آنجا پنجره‌هایی است که مقابل حرم شریف واقع شده و به باغ جنوبی مسجد مُشرف است و آن در خانه‌های آل‌عمربن خطاب قرار دارد که به «دیار العشره» معروف است. (۱)در مقابل پنجره‌های مذکور و در ضریحی که مرقد و حجره شریف را احاطه کرده، درِ کوچکی شبیه به پنجره وجود دارد که در همه حال بسته است و گویی هرگز باز نشده. این در، در میان مردم به «باب توبه» شناخته می‌شود؛ زیرا این باب که در گذشته از نقره در موازات ضریح ساخته شده و در مکان آن ستاره‌ای طلایی قرار داده شده، بدون شک در مقابل صورت شریف رسول خدا قرار دارد. (۲)

امّا جانب شرقی شامل دو راه است؛ یکی راه حناکیه است که از آن راه به سمت شرق می‌روند و راه دوّم راه خَنَق است. در زمان اختلاف و درگیری راهزنان در راه اصلی مکّه مکرّمه به رهبری ابن رشید، مسیر حاجیان از این راه بوده است. در آن قسمت دو در وجود داشت که یکی از آنها در دیوار برانی، در جوار بقیع بود که به «باب العوالی» شهرت داشت و دیگری در دیوار «جوانی» بود که بدان «باب الجمعه» نام نهاده بودند. و آن، در روبروی درِ بقیع واقع بود. (۳) حرم شریف از آن قسمت دو در دارد؛ «باب جبرائیل» که الآن به باب الجبر معروف است و «باب النسا». (۴)

مرقد و حجره معطّر، از آن تنها یک در دارد که به «باب الزهرا علیها السلام» معروف است. از آن در، خادمان حرم صبح و عصر وارد و خارج می‌شوند. (۵)

در سمت شامی (شمال) است راهی که به سوی حایط، حویط، کوه شمر و تیماء است و نیز راه کتانه که از طریق آن به وادی الحمض در آیند و راه مخیط به سوی شام و مصر و ینبع البحر در آن سو است و نیز آمد

۱- خانه آل عمر بن الخطاب یا دار العشره، در توسعه اوّل سعودی از بین رفته است و امروزه در آن مکان که دیوار جنوبی و سمت قبله مسجد النبی صلی الله علیه و آله است هیچ پنجره‌ای ندارد. «مترجم».

۲- این در امروزه در مقابل روضه شریف درِ توبه قرار دارد. بهتر است بگوییم این در موازی سر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله واقع شده و در مقابل صورت آن حضرت پنجره‌ای است دایره‌ای شکل که در دیوارهای ضریح سمت قبله قرار دارد. «مترجم»

۳- امروزه این دروازه‌ها وجود ندارند.

۴- در دوران سعودی در دیگری در این سمت باز شد که باب البقیع نام گرفت.

۵- این در امروزه در دیوار شرقی حجره و ضریح مطهر است که در نزدیکی باب جبرئیل واقع شده است.

گفتنی است درِ خانه حضرت زهرا علیها السلام سمت خارج مسجد در این مکان بوده که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد هجوم قرار گرفت. «مترجم»

ص: ۱۲۹

و شد حاجیان و کاروانها دائماً از این راه است. محلّ تلاقی راه‌های مذکور «ثنیّهٔ البلدهٔ الطّاهره» است که اکنون به بنای «یوسف پاشا» مشهور است.

در این سـمت سه دروازه وجود دارد، دروازه‌ای در دیوار برانی، غرب قلعه سلطانیه، که به «بـاب الجبـل» معروف است و مراد همـان کوه «سلع» است که به آن «باب الکومه» نیز می گوینـد و از آنجاست راه مساجـد چهارگانه به سوی عنابس و جرف. و نیز «الحوکه» که به کوه الفقره چسبیده است و در آن قبیله احامده ساکن بودند.

در دیوار جوانی دو در وجود دارد:

۱- «باب الشامی» در شرق قلعه مذکور.

۲- «باب المجیدی» نزدیک سحیمی؛ جایی که محل تلاقی آب‌های وضوخانه‌های اطراف حرمِ شریف قرار دارد. این باب را مرحوم سلطـان عبدالمجیـدخان، فرزنـد سـلطان محمود خـان عثمـانی به هنگام به ترمیم بنای حرم شـریف در سال هزار و دویست و هفتاد و هفت تجدید بنا کرد.

حرم شریف از سمت شام دو در دارد:

در نخست «بـاب التوسـل» است که سـلطان عبدالمجیـد خان آن را احـداث کرد. در اطراف و بالای آن است کتابخانه مجیـدیه برای تعلیم و آموزش کودکان. در آن هشت مکتب برای تعلیم قرآن و یک مکتب برای تعلیم زبان فارسی اختصاص داده شده است و در یکی از آن سالها مکتب ارشدیه را ساخت تا فنون مختلف؛ چون نحو، صرف، زبان ترکی و نقاشی را تعلیم دهند.

در دوّم برای ذخیره زیتون است و آن باز نمی‌شود مگر هنگامی که لوازم و وسایل حرم شـریف از سوی آسـتانه عالی (استانبول)، از اوقاف همایونی و از مصـر و شام در ایام حج برای حرم شریف می‌آمد و آنها عبارت بودند از زیتون سبز، شمع و چراغ‌هایی از بلور، حصیر و شمع ساخته شده از روغن ماهی و شمع سفید کافوری که نوع بزرگ آنها را برای محرابها و نوع متوسط آنها را برای داخل حجره معطّر در هر شب استفاده می کنند.

ضریح مطهّر از جانب شام تنها یک در دارد که به «باب الشامی» معروف است و در جنوب دکّه اغوات (ایوان صفه) قرار دارد.

این در برای خدمت گذاران حضـرت سـید کائنات است و از این در است که هر شب در ماه رمضان بعد از نماز تراویح، شـمع را به حجره معطر وارد و خارج می کنند. (۱)

اما در سمت غربی، در آن است راهِ شاهی که راه جدید است و راه «ملف» و راه

۱- امروزه از این در، که به محراب النهجد یا محراب حضرت فاطمه علیها السلام چسبیده بوده، اثری نیست.

ص: ۱۳۰

«الغـایر» که به راه «القـاحه» شـهرت دارد و نیز راه «فرع». راه غایر و فرع در کنار چاه ماشـی به هم متصل می‌شونـد، که مسافت آن از مـدینه منوّره بـا شتر ده سـاعت و بـا اسب شـش ساعت راه است. محل پیوست راه‌های چهارگانه در ذوحلیفه است که اکنون به آبار علی شـهرت دارد و آن میقات حاجیانی است که از مـدینه منوره می‌آیند و در آن سـمت، در دیوار «برانی»، یک دروازه وجود دارد که بین تکیه مصـری و سـربازخانه سـلطانی (قائمه سـلطانی) واقع شده و به «باب العنبریه» معروف است (۱) این دروازه بیش از سـایر دروازه‌هـا، برای ورود قافله‌هـا و کاروانهـای بازرگانـان، حاجیـان و زیارت کننـدگان اسـتفاده می‌شود و همچنین در هر سال کاروان حاجیان مصری با نظامیان، در کنار آن فرود می‌آیند. همان گونه که حاجیان شامی در کنار باب الشامی فرود می‌آیند.

در دیوار «جوانی» دروازه‌ای وجود دارد که مشـهورترین دروازه دیوار «برانی» است و به «باب المصـری» شناخته می‌شود. این دروازه در بین بازار قرار گرفته و از تخته سـنگهای بزرگ همانند سـنگ فرشهای تراشیده شده از آستانه باب السلام تا آستانه مسجد مصلی العیـد سـاخته شـده است. این دروازه در المنـاخه است که اکنون به مسـجد غمـامه شـهرت دارد. آن تخته سـنگها هزار ذراع بود که اکنون چیزی از آن، جز از باب المصـری تا باب السـلام نمانده است. قسـمت خارجی باب المصـری تا آسـتانه مسـجد مصلی در زیر خاک مدفون است و اکنون نیز همچنان بین مغازه‌های گندم فروشی زیر خاک است.

حرم شـریف پیامبر از جانب غربی، دو در دارد. یکی از آنها باب السـلام است که بزرگترین در حرم شـریف است و بیشترین آمد و شد را به ویژه در موسم حج دارد و دیگر باب الرحمه است و آن از حیث آمد و شد و ازدحام جمعیت در ردیف بعد قرار دارد.

حجره معطر از جانب غربی، یک باب در روضه مطهره دارد که به «باب الوفود» معروف است. این در باز نمی‌شود جز در امور بسیار مهم؛ مانند درخواست کمک از خداوند برای دولت، هنگامی که در جنگ با دشـمنان در تنگنا قرار می‌گیرد و برای از بین بردن وبا یـا قحطی شدیـد. زمـانی که این در را بـاز کننـد، خادمـان حرم، قرآن عثمانی را، که در حجره معطره محفوظ است و به خط کوفی روی پوست آهو نوشته شده، خارج می‌کنند و آن را جز فردی عالم و صالح نمی‌خواند و مرگ او حتمی است و

۱- این دروازه امروز هم در کنار میدان عنبریه یا میدان راه آهن موجود است. «مترجم»

ص: ۱۳۱

بعد از سه روز به لقاء پروردگارش می‌شتابد و یا یک سال بر او می‌گذرد و از دنیا می‌رود. (۱)

در روزگار ما خطیب محمّد علی بالی آن قرآن را خواند و بعد از سه روز در گذشت. از علمای دیگر، سید عبداللَّه دراجی تونسی، سید محمّد فرزند سانوسی فاسی، شیخ عبدالغنی هندی نقشبندی آن را خواندند و یک سال بر آنها نگذشت که از دنیا رفتند. این قرآن شریف همان است که خون عثمان بن عفان بر آن ریخته شده است، این نسخه ونسخه دیگری که خط آن دقیق‌تر و خالی از خطاست و گفته می‌شود به خط سرور ما علی بن ابی‌طالب علیه السلام است و بر روی پوست آهو نوشته شده، هر دو در صندوقی نگهداری می‌شود که روی آن پارچه حریر سبز رنگ پوشانیده‌اند. و این صندوق در داخل حجره معطر در سمت غربی رأس شریف رسول خدا قرار دارد که شمعدانی از طلا نیز بر روی آن است.

فصل دوّم

آثار، قبور و چاههای واقع شده در جهات چهارگانه:

در سمت جنوب، روستای قبا واقع است و در آن مسجدی است که بر اساس تقوی بنا نهاده شد؛ (۲) مسجدی زیبا و بزرگ، با گنبدی گچکاری شده، که دارای منبر و جایگاه چوبی برای مؤذّن است.

مناره آن دارای دو بالکن است و در صحن مسجدگنبد کوچکی قرار گرفته که به «مبرک الناقه» (محل نشستن شتر) معروف است. اینجا محلّ نزول آیه است. همچنین طاقی کوچک و محرابی در سمت شرقی محراب بزرگ قرار داده شده است. امّا محراب پیامبر صلی الله علیه و آله که در آن واقع شده، محلّ اوّلین ستون محراب بزرگ به سمت شمالی است و در وسط آن باغی کوچک قرار گرفته که دارای نخلها و چاه کوچکی است از سمت غرب آن و روبروی در کاروانسرا و در جنوب آن باغ مرحوم نور الدین شهید قرار گرفته است.

از چاه‌های موجود می‌توان به چاه اریس اشاره کرد. گنبدهای زیادی در مسجد بزرگ واقع است که تفصیل آن در کتاب «الخلاصه» آمده است. (۳)

در حره، نزدیک باغ معروف به قوّیم، مسجد کوچک بی‌سقفی است، که به مسجد مصبّح معروف است. این مسجد در راهی است که پیامبر صلی الله علیه و آله با ابوبکر به هنگام هجرت به مدینه از آنجا عبور کرد. (۴)

۱- این مطلب از مسائل خرافی و بدعت آمیز است، چه ارتباطی است بین خواندن این قرآن و مرگ «مصحّح».

۲- لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوَی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ؛ «مسجدی که از اولین روز هجرت به مدینه بر اساس تقوا بنا شد. شایسته‌تر است تا در آنجا به نماز بایستی». این آیه زمانی نازل شد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جانب گروهی از منافقان برای گزاردن نماز در مسجدی به نام ضِرار که محل توطئه و دسیسه و ضیافت آنها بود دعوت شد. خداوند در آن هنگام به رسولش فرمود: لا تَقُم فیهِ أبداً؛ «هرگز در آنجا به نماز نایست»، «مترجم».

۳- قسمتهایی که مؤلّف توصیف می‌کند، همه در داخل توسعه دوم سعودی وارد شده و امروزه از آن باغ و چاه اریس که محل افتادن انگشتر پیامبر صلی الله علیه و آله از دست عثمان بوده، اثری نیست. «مترجم»

۴- از مسجد مصبّح امروزه جز دیوارهای مخروبه آن، چیزی نمانده است. این مسجد بالای تپّه مرتفعی در جنوب غربی قبا قرار دارد. جهت تسمیه آن به این نام آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام هجرت در صبح، ابتدا به این مکان وارد شده‌اند. «مترجم»

ص: ۱۳۲

روستای دوم «قربان» است که در شرق قبا قرار گرفته و در آن مسجد «فضیخ» در رود ابی‌جید واقع شده است.

این مسجد سقف ندارد و از چاه‌های موجود این روستا می‌توان به چاه «العهن»، که اکنون نیز مورد استفاده مردم است، اشاره کرد. (۱)

روستای سوم «عوالی» است که در شرق قربان واقع است. این روستا در وسعت و زیادی نخل به اندازه قبا و قربان است.

گفتنی است که آب روستای قبا گوارا و خالص و آب قربان نا خالص است. از آنجا که در این دو روستا آب مناسب وجود دارد، میوه‌ها و گلهای متنوّع و فراوان یافت می‌شود. آب عوالی از آب این دو روستا پست‌تر و ناخالص‌تر است. از چاه‌های موجود عوالی می‌توان به چاه «العریس» و «الفقیر» اشاره کرد و همچنین محلّ خوردن آب مادر ابراهیم، فرزند حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در این روستا واقع است.

هوای عوالی از بقیه روستاها پاکیزه‌تر است.

در فاصله بین این روستا و مدینه نخلستانهای بسیاری وجود دارد.

مسجد عمر فاروق در همین ناحیه، در محدوده دیوار محله مناخه، نزدیک کانال ابوجید قرار گرفته است. این مسجد یک مناره دارد. همچنین مسجدی قدیمی، بدون مناره نیز پیرامون منطقه تا جور واقع شده است. در این بخش و در داخل دیوار «جوانی» چیزی وجود ندارد.

در سمت شرق، روستای «عریض» قرار دارد و آن اکنون تخریب شده است. در قسمت بالای حره، روبروی کوه احد مرقد جناب علی العریضی فرزند امام جعفر صادق علیهما السلام قرار گرفته است. این مرقد دارای مسجد سقف‌داری است و در کنار گنبدِ مسجدنیز گلدسته‌ای سرپاست. در قسمت غربِ مقام مزرعه‌های بسیار، با چاه‌های فراوان وجود دارد که به «مزرعه‌های ابورشید» معروف است و فاصله بین این مکان با مدینه منوّره، از طریق حرّه شرقی به صورت پیاده، یک ساعت و برای سوار کار کمتر از یک ساعت است. (۲)

در قسمت یاد شده، بعد از فرود از بالای حره به دشت، که به محله «باب الجمعه» شهرت دارد و در سمتِ چپ کسی که از مدینه به سمت عریض می‌رود، «مسجد الاجابه» قرار دارد. این مسجد از مساجد سرپا و موجود است و در میان باغهایی که در بلندی قرار گرفته‌اند واقع شده است. (۳) در سمت قبله، پشتِ باغ معروف به عنبریه، نزدیک مزارع سمت حرّه

۱- مسجد فضیخ در مکان نزول آیات تحریم شراب ساخته شده است. فضیخ در لغت به معنای شراب انگور یا عصیر العنب است و بعضی درختان خرما را نیز گفته‌اند. این مسجد امروزه در منطقه عوالی است و سمت راست کسی است که به سوی بیمارستان وطنی و کوچه مجاور آن می‌رود. مسجد دارای چهار گنبد و ۱۹ متر طول است. «مترجم»

۲- مسجد و مقبره علی عریضی امروزه نیز در مسیر فرودگاه شش کیلومتری مدینه در دنباله شرقی کوه احد، در روستای معروف عریض موجود است امّا از جهت بازسازی چندان توجهی به آن نشده است.

«مترجم»

۳- مسجد الاجابه یا مباهله در مکانی بنا گردیده که واقعه مباهله در آن انجام شد. مباهله در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسیحیان نجران در این مکان انجام شد. فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ در سال؟؟؟ این مسجد را تخریب و به جای آن مسجد بزرگی ساخته و آن را مسجد ملک فهد بن عبدالعزیز نام نهاده‌اند و بدین وسیله آن واقعه تاریخی را محو ساخته‌اند.

«مترجم»

ص: ۱۳۳

شرقی که به «دشم» معروف است، سه گنبد قرار گرفته است که صحن یکی از آنها با سنگ سیاه ساخته شده و مردم روزگار ما آن را محل نزول سوره مائده می‌دانند. گنبد دوم محل دفن دلدل استر پیامبر صلی الله علیه و آله است و سومین گنبد یاد شده، روشن نیست که مربوط به چیست.

در سمت شرق بقیع دو گنبد واقع است؛ یکی از آنها مقبره ابو سعید خدری انصاری است و در کنار آن گنبد فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی بن ابی طالب [علیهم السلام] قرار دارد. (۱) پس از آن بقیع است که در خارج از دیوار سلطانی «جوانی» مقابل باب الجمعه مذکور واقع شده است.

این قبرستان دارای ده گنبد و بقعه و یک مسجد معروف به مسجد ابوکعب است. در سمت جنوبیِ آن گنبد آل البیت العظام واقع شده و آن بزرگترین گنبد است. در قسمت درِ شمالی آن برخی از سادات مدفون گردیده‌اند. در سمت درِ غربی بقعه‌ای قرار دارد که مدفن برخی از امیران مدینه، از اشراف بنی‌حسین می‌باشد. بنابر قولی قبر حضرت فاطمه زهرا]« [نیز در آن واقع است، همینطور قبر حضرت عباس ابن عبدالمطلب رضی اللّه عنه و قبرهای حضرت امام حسن مجتبی و حضرت جعفر الصادق]« [نیز در آن قرار گرفته است. (۲)

در سمت جنوبی گنبدی است که چیزی در آن واقع نشده و به گنبد «قبهٔ الاحزان» معروف است و شیعیان (از عجم) و دیگران در موسم حج آن را زیارت می کنند. (۳)

در سمت شرق مسجد ابیّ بن کعب قبور بسیاری قرار گرفته، که از آنهاست قبور شیخ محمّد سمان مدنی و فرزندانش. در شرق آن قبور، گنبد امّ المؤمنین‌ها (۴) واقع است؛ از جمله قبر عایشه می‌باشد. بر قبر هفت نفر آنها یک گنبد قرار دارد. قبر میمونه همسر دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله در مرز حرم مکّه در حدیبیه واقع شده و قبر خدیجه بنت خویلد نیز در درّه نور در مکّه قرار گرفته است. در سمت شرق گنبد همسران، گنبد دختران حضرت رسول صلی الله علیه و آله، یعنی زینب و رقیه و ام‌کلثوم است. در سمت شمال، گنبد همسران پیامبر و گنبد عقیل بن ابوطالب واقع شده که در آن گنبد، قبر سفیان بن حارث و عبداللّه فرزند جعفر طیّار نیز قرار دارد. نزدیک درِ این بقعه، جنب ستون شمال شرقی، قبر سعد بن ابی‌وقاص است.

در شمال گنبد عقیل بن ابی‌طالب، گنبد مالک بن انس و در شرق آن و متصل به گنبدِ مالک، گنبد عبداللّه بن عمر و در

۱- قسمتی که فاطمه بنت اسد بنابر روایت اهل سنّت و ابو سعید خدری مدفون هستند، سمت شمال شرقی بقیع و آخرین حد شمالی آن است. البته در دوران سعودی گنبد و بارگاه مقابر بقیع را تخریب کرده‌اند و امروزه تنها قبر آنها بدون نام و آثار موجود است. «مترجم»

۲- گنبد، ضریح و بارگاه این قبور شریف در دوران سعودی تخریب شده است. «مترجم»

۳- منظور بیت الاحزان ومحل عزاداری و گریه کردن حضرت زهرا علیها السلام در مرگ پدر در قبرستان بقیع است که امروزه گنبدی بر فراز آن نیست.

۴- منظور از قبور ازواج رسول خدا صلی الله علیه و آله از جمله عایشه، سوده، حفصه، امّ سلمه و سایر همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند که در بقعه‌ای دفن شده‌اند البته گنبد و بارگاه آنان در دوران سعودی تخریب شده است. «مترجم»

ص: ۱۳۴

شرق آن گنبد عثمان ابن مظعون است که اوّلین مدفون در بقیع می‌باشد. سنگ لحد او را پیامبر اکرم‌صلی اللَّه علیه [وآله] وسلم خود با دستان مبارکش در قبر گذاردند و سپس فرزند خویش؛ یعنی ابراهیم را کنار آن دفن کردند. بنابر روایات صحیح، عبدالرحمن بن عوف و ابوهریره هم در کنار آنها هستند.

در سمت شرق آن و در وسط بقیع مجاور درِ شمال غربی، قبور شهدای احد قرار دارد که پیش از صدور فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مبنی بر دفن شهیدان در میدان جنگ، به این مقبره انتقال یافته و مدفون شده‌اند. در کنار این قبور، بخشی برای دفن عامه مردم اختصاص یافته است.

در قسمت آخر بقیع، در سمت شرقی، گنبد بسیار بزرگی است. در این گنبد قبر عثمان بن عفان قرار دارد.

در ناحیه شمالی آن، چسبیده به دیوار شمالی، گنبدی است شبیه به گنبد همسران و دختران پیامبر که قبر حلیمه دایه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن است و در پشت آن، پنجره کوچکی نیز وجود دارد. از سمت شرق آن، خارج از دیوار بقیع، گنبد فاطمه بنت اسد به چشم می‌خورد که پیشتر بدان اشاره شد.

اطراف قبرستان بقیع را دیوارهای گچی فرا گرفته و پنج در دارد: سه درِ آن در سمت غرب و دو در، در سمت شمال واقع است. یکی از درهای غربی روبروی گنبد آل‌البیت العظام است که این در، ویژه داخل کردن جسدهایی از نخاوله (۱) است که در حرم شریف بر آنها نماز نخوانده‌اند. درِ دوّم غربی، روبروی باب الجمعه است و از آن در جسدهای اهالی و مجاوران منطقه و نیز حجاج و زایران را وارد می‌کنند و آن در پیوسته باز است.

و امّا سوّمین در غربی در گوشه میانیِ سمت شمال قرار گرفته است. این در نزدیک مقبره‌های شهیدان احد است و باز نمی‌شود مگر در صورت وقوع مرگهای ناگهانی؛ چرا که این در به وضوخانه بزرگ نزدیک است.

امّا درهای شمالیِ بقیع؛ یکی از آنها نزدیک به وضوخانه است و دیگری مقابل گنبد مالك بن انس قرار دارد. این در به هنگام عیدها گشوده می‌شود؛ زیرا مردم همه ساله بعد از فراغت از نماز عید فطر و قربان، به زیارت بقیع می‌شتابند و ازدحام به وجود می‌آورند.

در میان بقیع و بقیعی که در آن دو خانم بزرگوار، صفیه و عاتکه خواهرهای حمزه» [مدفون گردیده‌اند، راهی است

۱- مقصود از نخاوله شیعیان مدینه هستند که چون شغل آنان کشت نخل است به نخاوله معروف شده‌اند. آنان عمدتاً در محله عوالی و قربان امروزین سکونت دارند. «مترجم»

ص: ۱۳۵

که به سمت محله جزع در باب الجمعه و از آنجا به مسجد اجابه و به مدخل محلّه هتیم- که در بالای قسمت حرّه شرقی است- و از آنجا به مرقد عریض و مزرعه‌های اطراف می‌رود و از آنجا به سوی راه‌شرقی و به راه حناکیه و دیگر راه‌ها می‌توان رفت.

محلّی که (عمّه‌های پیامبر) مدفون گردیده‌اند، بخشی از قبرستان بقیع است، لیکن آنگاه که سلطان سلیمان خان قانونی، به سال هفتصد و پنجاه هجری دیوار جوانی را با سنگ و گچ بنا نهاد، بیشتر قبرستان بقیع در شهر مدینه ماند. و بعد از نبش قبرها، خانه‌های بسیاری در آنجا ساخته شد و آنجا به صورت منطقه‌ای مستقل درآمد که الآن به «منطقه اغوات و خادمان حرم شریف» معروف است.

پیرامون گنبدهای عمه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را دیواری سنگی و گچی فرا گرفته و دری نزدیک گنبد صفیه وجود دارد که در آنجا دیگر کسی مدفون نمی‌گردد. این در، در ایام حج برای زیارت باز است.

در شرق این مکانِ مقدّس، داخل دیوار جوانی، در سمت راست، از داخل باب الجمعه گنبد بزرگی وجود دارد که قبر اسماعیل فرزند امام جعفر صادق]« [در آن است.

در جوار حرم شریف، مقابل باب الجبر، مهمانسرای ایرانیها است. و در جنوب آن گنبد مرحوم نجم‌الدین زنگی واقع است.

نقل شده که وی به برادرش پادشاه اصفهان وصیت کرد او را در آنجا دفن کنند؛ از این رو جسد ایشان را از اصفهان به حله و از آنجا به مکّه مکرّمه انتقال دادند و بعد از طواف دادن پیرامون بیت اللَّه الحرام به مدینه منوّره بردند و در آنجا نیز به قبر پیامبرصلی اللَّه علیه [وآله] وسلم طواف دادن و سپس در گنبد یاد شده به خاکش سپردند. فاصله بین آن گنبد و حرم پیامبر پنج ذراع و فاصله آن تا مرقد شریف پیامبر پانزده ذراع است. در جانب جنوب آن، گنبد دیگری است که در قسمت شرق حرم شریف واقع شده است و بقعه ابوشجاع، یکی از علمای شافعی، در آن است. در قسمت جنوبی قبر ابو شجاع، خانه عثمان واقع است که در آن شیخِ حرم پیامبر ساکن بوده است.

در قسمت غربی، قبر عثمان بن عفان قرار گرفته و درِ آن مقابل درِ خانه‌های آل عمر است که در این زمان به «دیار العشره» معروف است و بین آن و خانه ابو ایوب

ص: ۱۳۶

انصاری- که خوابگاه شتر (ناقه) پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه [وآله] وسلم به هنگام هجرت به مدینه بوده است (۱)، راه دیگری وجود دارد که به منطقه اغوات می‌رود و درِ خانه مشیخه جلیله در آن است. در جوار خوابگاه ناقه، خانه نایب حرم واقع است.

مقابل آن، خانه نایبِ کتابخانه بزرگ مرحوم عارف حکمت بیگ، شیخ السلام آستانه قرار دارد. در این کتابخانه کتاب‌های نفیسی موجود است که در کتابخانه‌های دیگر یافت نمی‌شود. از اموالی که به آستانه وقف می‌گردد، برای آن کتابخانه به طور ماهانه هزینه می‌شود. (۲)

در سمت شمالی، کوه احد است. در دامنه جنوبی کوه احد و در کنار رود شطا که اکنون به آبراه حمزه معروف است- مسجد حضرت حمزه علیه السلام واقع شده است. حمزه شیر خدا و شیر رسول خداست. او عموی پیامبر و سید الشهدا بود. مرقد شریف ایشان و مرقد عبداللَّه بن جحش که از مهاجرین بود، در این مسجد واقع است. (۳)

در ناحیه غرب مسجد، در قسمت الصّمد دایره‌ای بر گرد قبور شهدای احد کشیده شده است. آن دایره‌ای که از سمت شمالی مسجد کشیده شده، مکان کشته شدگان مدینه است که آنان به هنگام زیارت رجبیه، در قرن دهم در جنگ بنی علی (علویانِ ساکنان عوالی) کشته شدند. در مجاورت آنها، چشمه دیگری از چشمه عباس طیّار مدنی است که نزدیک گنبد ثنایا است. قبّه ثنایا محلّ شکستن دندانهای پیامبر در جنگ احداست که آن را حاج رامز پاشا، داماد مرحوم سلیم بیگ ماینجی از اهالی آستانه بنا نهاده است. (۴)

در قسمت شمالی گنبد ثنایا و در پایین کوه، مسجدی است بدون سقف که به محلّ نزول آیه کریمه معروف است. (۵)

در قسمت شرق مسجد سیدالشهدا مخزن یا حوض بزرگی است که به هنگام نزول باران پر از آب می‌شود تا زائران بتوانند پیوسته از آن استفاده کنند. این مخزن توسط مرحوم سنان‌پاشا، یکی‌از وزیران دولت عثمانی ساخته شده است. در جنوب مسجد وحوض آب، جبل‌الرماهٔ (۶) واقع شده که به «عینین» نیز معروف است.

در پایین کوه، از سمت شرق، مسجد کوچکی است که گویند پیامبر صلی اللَّه علیه [وآله] وسلم وقتی برای جنگ احد از مدینه خارج شدند شب را در آنجا سپری کرده، صبح به جنگ رفتند؛ یعنی آنجا اقامتگاه ایشان در آن شب بوده است. در قسمت شرق این مسجد بقعه زیبایی وجود

۱- این خانه‌ها امروزه در توسعه سعودی از بین رفته است. خانه ابو ایّوب انصاری تا سال ۶۳ نیز همچنان پای بر جا بود و در آن سال در توسعه سعودی داخل و تخریب شد. «مترجم»

۲- کتابخانه عارف حکمت پاشا روبروی مسجدالنبی سمت قبله قرار داشت که اینجا قبلًا خانه حسن بن زید بن علی علیه السلام بوده است. این کتابخانه یکی از مهمترین کتابخانه‌های مدینه بوده که در توسعه جنوبی حرم مطهّر تخریب و کتابهای آن به مکتبه ملک عبدالعزیز در سمت شمال مسجد النبی صلی الله علیه و آله منتقل شد. «مترجم»

۳- در گذشته بر قبر حضرت حمزه و عبداللَّه بن جحش و مصعب بن عمیر ضریح و بارگاهی ساخته بودند و بر فراز آن نیز مسجدی وجود داشت که به مسجد شهدا یا مسجد حمزه معروف بود لیکن در دوران سعودی این مسجد که مورد توجه زائران قرار می‌گرفت تخریب و قبور با زمین مسطح گردید. پیرامون قبور نیز دیواری کشیده شد و دری نصب گردید تا مانع ورود زائران به قبرستان باشد. مسجد حمزه‌ای که امروزه در کنار قبرستان وجود دارد، جدید است. «مترجم»

۴- در مکان قبّهٔ الثنایا که دندانهای رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احد آنجا شکست، مسجدی ساختند که به همان نام

معروف شد. از مکان این مسجد امروزه جز تلّی از خاک چیزی باقی نمانده است. «مترجم»

۵- منظور، نزول فسح در این مکان است که خداوند به هنگام جنگ احد بر پیامبر نازل کرد. در این مکان بعدها مسجدی ساخته شد که نام مسجد جبل احد یا مسجد فسح برخود گرفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این مکان نماز ظهر و عصر روز نبرد احد را اقامه کردند و چون در این مکان جا برای حضور صحابه جهت اقامه نماز نبود، این آیه نازل شد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانشُزُوا يَرْفَعْ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ «مترجم»

۶- امروزه هیچ گونه خانه‌ای بر روی جبل الرماة وجود ندارد، اما آثار و بقایای دیوارهای مخروبه در آن مشاهده می‌شود. «مترجم»

ص: ۱۳۷

دارد که به «قبّه مصرع» معروف است و آن جایی است که حضرت حمزه سید الشهدا در آنجا از اسب خود فرو افتاد و به روی زمین آمد و مشرکان اطراف او را احاطه کردند.

پس زره ایشان به زمین افتاد و وحشی حبشی او را با نیزه از ناحیه پهلو مجروح ساخت. آن گنبد را هم حاج رمزی پاشا بنا نهاد. (۱) در کنار آن خانه‌ای وجود دارد که نزدیک به درِ آن باغ کوچکی است دارای درخت‌های نخل و برای آبیاری آن از آب چاه یا آب باران استفاده می‌کنند. در جبل الرماة خانه‌های بسیاری از سنگ و خشت ساخته شده‌اند. این خانه‌ها از آنِ افرادی است که برای استفاده از آب و هوای خوبِ منطقه و در ایام ماه رجب برای زیارت حضرت سید الشهدا می‌آیند. تعداد این خانه‌ها زیاد است، چون افرادی که در شب دوازدهم رجب برای زیارت حضرت سید الشهدا می‌آیند بسیار زیاد هستند. آن شبها شباهت زیادی به شبهای منا دارد. بین مقبره حضرت و این شهر پاک، نزدیک باغ سالمیه و بر مکانی مرتفع مسجدی است بدون سقف که «مسجد شیخین» نامبردار است و اکنون به «مسجد درع» شهرت دارد.

این مسجد در سمت چپ کسی است که به سوی مدینه می‌رود و سمت راست کسی است که به سوی شهدای احد حرکت می‌کند. (۲) در قسمت غرب حرّه شرقی و در شاهراه بر روی بخشی از منطقه حرّه مسجدی وجود دارد که سقف ندارد و آن به «مسجد مستراح» معروف است. (۳) در محلّه جزع صدقه، مسجد کوچکی است که آن هم بدون سقف است. این مسجدنزدیک رود عین الصدقه است که به «مسجد ابوذر غفاری» رضی اللّه عنه، شهرت دارد.

نزدیک ثنیه (ثنیه الوداع) در قسمت راست از داخل، که به دیوار باغ معروف به زکی متّصل است و در غرب باغ معروف به داوودیه قرار دارد، بقعه‌ای است که در آن قبر سید محمّد زکی الدین حسنی، فرزند حسن مثنی، فرزند امام حسن علیه السلام وجود دارد. ایشان در زمان عباسیان، به دلیل بیعت مردم مدینه با وی کشته شدند. در قسمت شمال این گنبد ثنیّه است که روی آن ایوان یوسف پاشا واقع است که امروز به «قُرین» معروف است. (۴)

در قسمت شمال قُرین یاد شده، کوه ذباب است که به «قرین پایین» مشهور است. بر آن کوه مسجدی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام حرکت به یکی از جهات برای جنگ در آنجا نشانه یا پرچم نصب کردند. (۵)

۱- مسجد مصرع در توسعه اطراف قبور شهدای احد تخریب شد و هم اکنون اثری از آن نیست. «مترجم»

۲- وجه تسمیه مسجد الدرع به خاطر این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام حرکت به سوی منطقه احد در این مکان بیتوته کردند و هنگام استراحت زره یا درع خود را در این مکان بر روی زمین گذاشته و پس از اقامه نماز صبح به سوی احد حرکت کردند. این مسجد امروزه نیز وجود دارد. «مترجم»

۳- مسجد المستراح به آن سبب بدین نام خوانده شد که آن حضرت در این مکان به هنگام بازگشت از نبرد احد استراحت کرده‌اند. این مسجد امروزه نیز موجود است و در سمت راست کسی است که از مدینه به سوی مزار شهدای احد می‌رود. «مترجم»

۴- مکان ثنیهٔ الوداع که بر منطقه‌ای نسبتاً مرتفع بوده، آخرین حدّ مرزی شهر مدینه را تشکیل می‌داده که مردم شهر از آنجا خارج می‌شدند. در آن مکان مسجدی به نام ثنیهٔ الوداع ساخته شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن مسجد نماز گزارده‌اند. این مسجد تا سال ۱۳۶۳ شمسی یا قمری همچنان موجود بود که در آن سال تخریب گردید. «مترجم»

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ خندق بر کوه ذباب پرچم عقاب را برافراشته که در مکان آن بعدها مسجدی ساخته شد. «مترجم»

ص: ۱۳۸

در ناحیه شمالی شهر: چاه «حاء» روبروی باب المجید، در قسمت شمال حرم شریف قرار دارد و چاه «بضاعه» نزدیک باب شامی واقع است. این چاه در باغی است که اکنون به «بضاعه» شهرت دارد. (۱)در داخل قلعه سلطانیّه مسجد عثمان بن عفان است. این مسجد مناره و ایوانی دارد که روی دروازه قعله یاد شده قرار گرفته است.

اما از سمت غرب، مسجد شجره (۲) ومسجد معرّس (۳) در ذوالحلیفه قرار دارند که اکنون به «آبار علی» معروف است.

مسجد شجره را در سال هزار و هفتاد هجری فردی از اهالی کشور هند، بعد از کسب اجازه از دولت عثمانی بنا نهاد. مسجد معرّس در جنوب مسجد ذوالحلیفه و میقات ساکنین مدینه به هنگام حج است.

در محلّه بنی دینار، چاه عروه فرزند زبیر بن عوام در کناره رودخانه عقیق واقع است. در قسمت شمال حرّه غربی و بر جانب حره، مسجد ذوقبلتین واقع شده است. از قسمت شمال در منطقه‌ای معروف وادی ابراهیم چاه رومه از چاه‌های باقی مانده است که عثمان بن عفان آن را وقف نمود.

در قسمت غرب کوه سلع چهار مسجد وجود دارد. از جمله مسجد فتح است که از جنگ احزاب باقی مانده است و بر دو کوچه‌ای که اکنون به مدرج مشهور است مسجد منارتین واقع شده و اکنون به گنبد خضر علیه السلام معروف است. در نقاط خارج از دروازه عنبریه مسجد سقیا وجود دارد. چاه سقیا در کنار آن از چاههایی است که اثر آن امروزه باقی است. (۴) داخل آن منطقه در جهت غربی و کنار خیابان مسجدی با گلدسته‌ای کوچک قرار دارد که آن را حافظ بهرام‌آغا قزلار، یعنی از خادمان سرای همایونیِ زمان حاضر، بنا کرده است. در کوچه کاتبیه مسجدی کوچک با مناره‌ای کوتاه است که به مسجد (نمازخانه) ابن سانوسی معروف است که ایشان ساکن جغبوب و پیشوای سانوسیه است. آنگاه مسجد خاسکیه است که اکنون خسته خانه‌ای برای نظامیان گردیده است. (۵) پس از آن مسجد مصلّی است که در وسط مناخه واقع شده است. این مسجد امروزه در قسمت غرب مناخه موجود و دارای یک مناره است که به «مسجد ابو بکر صدیق» معروف است. (۶)

و نیز مسجدی که بر سرپا است و نزدیک کوچه طیّار قرار دارد و آن به «مسجد علی بن ابی‌طالب» شهرت دارد.

۱- این چاه‌ها مکانی متبرک هستند، زیرا در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله آن حضرت از آب آن چاه‌ها وضو گرفته و یا آشامیده‌اند. «مترجم»

۲- مسجد شجره یا آبار علی یا ذوالحلیفه از میقاتهای احرام از سمت مدینه است که امروزه به طور بسیار با شکوهی و مساحت آن به چندین برابر گذشته رسیده است. «مترجم»

۳- مسجد معرّس، محل استراحت و بیوته رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسیر حرکت به سوی یکی از غزوات بوده است. امروزه اثری از این مسجد وجود ندارد.

۴- مسجد سقیا امروزه نیز موجود است و در نزدیکی پایانه ترمینال شهر در جوار میدان عنبریه یا راه آهن کنونی واقع شده است. امّا از چاه سقیا اکنون اثری نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله از این چاه وضو ساخته‌اند. «مترجم»

۵- منظور از خسته خانه بیمارستان است که در آن خسته به معنای مریض و خانه به معنای مکان است. «مترجم»

۶- مسجد ابو بکر ومسجد مصلی و مسجد علی علیه السلام در مکانهایی ساخته شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا به اقامه نماز جمعه می‌پرداخته. این مساجد امروزه موجود است. «مترجم»

ص: ۱۳۹

در جهت غربی چسبیده به دیوارِ «جوانی» داخل شهر، مسجد صحابی گرانقدر، مالك بن سنان از شهدای احد واقع است. ایشان در مدینه منوره مدفون است.

در کوچه طوال قبر عبداللّه پدر رسول اللّه صلی اللّه علیه [وآله] قرار دارد که مقام و جایگاه زیبایی است و همواره از سوی علاقمندان زیارت می‌شود. (۱)

پی‌نوشتها:

۱- قبر عبداللّه پدر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال ۱۳۶۳ قمری یا شمسی تخریب و محل آن به ایستگاه ماشینهای سنگین تبدیل شد. «مترجم»

ص: ۱۴۰

ص: ۱۴۱

ص: ۱۴۲

ص: ۱۴۳

حج در آیینه ادب فارسی

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۴۴

حج در عرفان و ادبیات (۲)

قسمت دوّم: خاقانی

قادر فاضلی

خاقانی شاعر بزرگ فارسی سرای ایران، اشعار بسیاری در فنون مختلف ادبی از خود به جای گذاشت. او در میان شعرا، به «حسّان العجم» معروف گشت. این لقب را عمو و استاد وی به او دادند و دیگران نیز خاقانی را بدان لقب ستوده‌اند.

چون دید که در سخن تمامم حسّان عجم نهاد نامم

همچنین می گوید:

خاقانیی که نایب حسّان مصطفی است مداح بارگاه تو حیدر نکوتر است

تولد خاقانی، با توجّه به اقوال مختلف، حدود سال ۵۰۰ هجری و وفاتش در سال ۵۹۵ هجری بوده است. او در تبریز در محلّه سرخاب آرمیده است. از خاقانی دو اثر مکتوب به جای مانده؛ که یکی دیوان وی است که شامل، غزلیات، قصاید، رباعیات، ترجیحات و ترکیب‌بندها و اشعار متفرقه است. اثر دیگرش مثنوی تحفهٔ‌العراقین است که سفرنامه منظوم حج او به حساب می‌آید و مستقلًا به چاپ رسیده است. آنچه در این رساله می‌آید گزیده‌ای است از سفرنامه منظوم حج که فقط اشعار مربوط به اعمال و اماکن و حالت مربوط به حج انتخاب شده است.

ص: ۱۴۵

آن کعبه که از سکون معافست او را همه گرد خود طوافست

آن خانه کعبه که خانه قدم بود آن وقت که وقت در عدم بود (۱)

نه بر سر راهش امّ غیلان نه گرد درش سپاه پیلان

راهش همه حلّه‌های در باز بنشسته قریشیان سر باز

از فیض نخست زمزم او وز عزّ اساس محکم او

رنگ هجرش سواد دلها خاک حرمش مراد دلها

خط ملکوت ناودانش بستان ازل بود مکانش

دست آبدهِ مجاورانش از زن ده برج کو ترانش

مانده همه ساکنانش مادام در سعی و وقوف و طوف و احرام

چون دایره هر کجا روی صدر هر روزشْ عید و هر شبش قدر

چون نقطه یکی شده وجودش بیت اللّه اولین حدودش

اینک رهِ کعبه شهنشاه کو پخته عشق و سختی راه

«خاقانی»

از این قدم که هستی در کعبه دل گذر که رستی (۲)

هر گه که حدیث کعبه رانم عقل آید و مِی زند زبانم

زین نام چو پر کنم دهان را جان بوسه زند سر زبان را

دانی که هوای کعبه دارم جان روی نمای کعبه دارم

آن کعبه کدام؟ قبله شرع منسوب به وادٍ غیر ذل زرع (۳)

هیچ افتدت ای فتاده بردار کز سرّدلم شوی خبردار

آیی به حواله گاه احرام میقاتگه خواص اسلام

چون مقدمت از عراق دانند میقات تو ذات عرق خوانند

اعمال مناسک ار ندانی از مجتهدانش باز خوانی

بینی نقبای عرش صف صف استاده میان قاع صف صف (۴)

کرده سپه ملائک از پَر بر عالم سایبان اخضر

بر بسته مظلّه چون علامات از اجنهه طیور جنات

افکنده مِهان حمایل از بر بنهاده سران عمامه از سر

لبیک عبارت برونشان سبحانک اشارت درونشان

۱- اشاره به فضیلت کعبه است که پیش از خلقت زمین، مکان و مکانت کعبه در نظر باری تعالی محفوظ و مکرّم بوده است. طبق احادیث فریقین کعبه محاذی بیت المعمور است که در عرش می‌باشد. در بعضی روایات آمده است «خداوند تبارک تعالی مسجدالحرام را پیش از زمین آفریده، آنگاه زمین را از آن گسترانید.» برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مقاله «اسرار و عرفان حج» در

مجله «میقات حج»، شماره ۱۹

۲- عرفا برای خداوند سبحان دو خانه قائلند که عبارت اند از: بیت ظاهر و بیت باطن. بیت ظاهر همان مسجدالحرام و کعبه مکرّمه است. بیت باطن دل انسانی است که کعبه دل است. از نظر عرفا حاجی باید نخست کعبه دل را پاک گرداند تا لیاقت تشرّف به کعبه گِل را حاصل کند. نک: «مجله میقات حج»، شماره ۱۹، ص ۳۴

۳- رَبَّنا انّی أسْکَنْتُ مِنْ ذرّیتی بوادٍ غیر ذل زرع ابراهیم: ۳۷، «بار پروردگارا! من از اولاد خود در این بیابان لم یزرع اسکان دارم».

۴- فقل ینسفها ربّی نسفاً، فیذرها قاعاً صفصفا طه: ۱۰۶

«پس بگو پروردگار من پستی و بلندیهای زمین را از بین برده و آن را صاف و هموار گرداند».

ص: ۱۴۶

ز آنجا که عنان دل بپیچی راه عرفات را بسیجی

آیی به پناهگاه بُشری دشت عرفات و رکن اعلی

آن مقصد عزم رهنوردان آن غایت کار نیکمردان دهلیز سراچه الهی

دهلیز چه، صدر پادشاهی ماتمگه راندگان برونش

دولتگه خواندگان درونش بیرون و درونش هست مافاك

دامان اثیر و جیب افلاك زینسو همه حیرت آورد بَر

زانسو به جوار حق کشد سَر این دار خلافت و دیر خذلان

آن شط امان و خط ایمان خلق دو سرای حاضر آنجا

میعاد و معاد ظاهر آنجا (۱) پس بر سر کوه رحمت آیی

آن قبه عهد آشنایی آدم به سرش فراز رفته

طاق آمده جفت باز رفته جودی (۲) همه ساله در طوافش

العبد نوشته کوه قافش تر روی بلندی از پی نور

دندانه تیغ او سر طور بر هر کمریش طور طرفست

سنگش زرِ صرف و سنگ صرفست زانسو چو تمام شد عبارت

بر مزدلفه است مزد کارت آن، جای اجابت دعاهاست

مَلجاء انابت از خطاهاست صاحب نظران هفت پرده

از سنگش سنگ سرمه کرده رضوان اثرش به دیده جُسته

خاکش به هزار آب شسته ز آنجا چو شروط شد تمامت

راهست به مشعر الحرامت انْبُه بینی چو روز محشر

از معشر جن و انس معشر (۳) در گوش تو آید از مسالك

آواز ز جانب ملائک بکران فلك میان مردان

مجمردار و سپند گردان سیمرغ گرفته بوی عنبر

چون طاووسان به فرق مجمر ز آنجا سوی جمره درکشی راه

از شعله عشق برکشی آه مردم همه سنگبار بینی

دیوان همه سنگسار بینی روح از پی قهر دشمنانش

عَرّاده نهاده در میانش

۱- ۱- الف- وَ یَوْمَ یَحْشُرُ هُمْ جَمِیعاً ...، سباء: ۴۰ «و روزی که همه انسانها را جمع می‌کنند ...». ب: و ان ربّک هو یحشرهم انّه حکیم علیم، حجر: ۲۵

«و یقیناً تنها پروردگارت همه آنها را جمع کرده و محشور می‌سازد که خداوند بسیار دانا و حکیم است».

۲- و غیض الماء و قضی الأمر و استوت علی الجودی و قیل بعداللقوم الظالمین، هود: ۴۴ و زمین آب را فرو برد و حکم الهی محقق

گشت و کشتی بر کوه جودی لنگر انداخت و گفته شد که شر ظالمان به دور باد».

۳- یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا ...، الرحمن: ۳۳، ای گروه جن و انس اگر توانستید از محدوده زمن خارج شوید، خارج شوید.! ...»

ص: ۱۴۷

سنگی که ز دستها بجسته پیشانی اهر من شکسته

هر سنگ در آن مبارک اوطان چون نجم شهاب و رجم شیطان (۱)

بینی ز می منی زُحَل سان مریّخ سلب ز خون قربان

خاکش همه شام و رنگ و گلگون سرخی شفق گرفته از خون

خوابی که خلیل دید شبگیر جز در بر او نکرده تعبیر (۲)

هر پیش کشی که او نهاده حق کرده مزید و باز داده (۳)

یا تست دلم کبوتر آسا قربانشْ کنی به ساعت آنجا

ور تو نَبوی به ذبح راجح بِذْهیش به دست سعد ذابح

ز آنجا ره مکّه پیش گیری تشریف ز مکّه بیش گیری

از ننگ کسوف جان ستانت بدهد بلد الأمین امّت (۴)

سطر دومین ز حرز عالم مکه است ز بعد اسم اعظم

در سایه مکه چون نشستی از سایه خاک باز رستی

چون نام مهین حق نمارش او خُرد و بزرگ کار و بارش

پاکان که طریق مکّه پویند بسم اللّه و بسم مکّه گویند

ابدال (۵)

ز حرمت نهادش با عطف بیان کنند یادش

رضوان نگشاد از احترامش درهای بهشت جز به نامش

زان عرش بلند نام گشته است کاین نام مهین بر او نوشته است

تازه شود از چهار اضداد آن هفت هزار ساله میعاد

دانم که به فرّ کعبه پاک مکّه ز حوادث است بی باک

تا کعبه درون اوست ساکن شد ساحت او ز ساحت ایمن

مکّه به مکانت آسمان است کعبه به محل قطب از آن است

کعبه وطن اندرو گزیده بحری به جزیره در خزیده

گویی که به گنج تنگ پهنا گنجی است نهاده آشکارا

عرشی که فلک به ساق دارد سر بر سر کعب کعبه دارد

آن دار الأنس جان پاکان وین بیت الامن درد ناکان

از فیض نثار بر زمینش جبریل شده نثار چینش

۱- ... الا من استرق السمع فاتبعه شهاب مبین، الحجر: ۱۸ «مگر آنکه استراق سمع کند که در این صورت شهابی آشکار او را تعقیب خواهد کرد.»

۲- ۲- یا بنیّ انی أری فی المنام انی اذبحک فانظر ماذا تری، الصافات: ۱۰۲ «ابراهیم گفت: ای پسرم، من در خواب دیدم که تو را

قربانی می‌کنم پس ببین که نظر تو چیست.»

۳- لهم ما یشاءون و لدنیا مزید ق: ۳۵، «برای آنها هر چه خواهند هست و نزد ما بیش از خواسته آنها موجود است».

۴- و هذا البلد الأمین، التین: ۳ «و قسم به این بلد امن».

۵- ابدال انسان‌های وارسته و به حق پیوسته‌اند. انسان‌هایی که به مقام بدل سازی رسیده‌اند یعنی می‌توانند قالبهای مثالی و بدلی از خود ساخته و به اطراف و اکناف عالم بفرستند و از مظلومان و درماندگان دستگیری کنند.

شیر مردانند در عالم مدد آن زمان کافغان مظلومان رسد

بانگ مظلومان ز هر جا بشنوند آن طرف چون رحمت حق می‌دوند

آن ستونهای خللهای جهان آن طبیبان مرضهای نهان

محض مهر و داوری و رحمتند همچو حق بی‌علّت و بی‌رشوتند

(مثنوی، تصحیح رمضانی، دفتر دوم، ۱۰۸)

از نظر مولوی ابدال را بدان جهت ابدال می‌گویند که آنها خود را مبدّل کرده و صفات حیوانی و انسانی را به صفات الهی بدل کرده‌اند و به قول وی خمرشان به خلّ الهی مبدل شده است.

کیست ابدال آنکه او مبدل شود خمرش از تبدیل یزدان خل شود

(مثنوی، تصحیح نیکلسون، دفتر دوم، ص ۲۲۸)

صد هزار جانور زو می‌چرخند ابرها هم از برونش می‌برند

باز دریا آن عوضها می‌کشد از کجا رانند اصحاب رشد

(همان مدرک، ص ۱۲۰)

این دم ابدال باشد ز آن بهار در دل و جان روید از وی سبزه‌زار

فصل باران بهاری با درخت آید از انفاسشان در نیک بخت

(همان مدرک، دفتر اوّل، ابیات ۲۰۴۳ و ۲۰۴۲)

ص: ۱۴۸

گردون بینی به طمع گوهر چون غواصان شده نگون سر

پرداخته حوضها جنان را سقّا شده حور تشنگان را

بسته کمر نیاز جانها در باز گشاده آسمانها

از یارب رهروان یکایک ایوان فلک شده مشبّک

رخنه شده ز آه عاشقانه بام فهم آبگینه خانه

کرده دعوات صبحگاهی از گنبد ماه دامِ ماهی

از خلقان صفر گشته آفاق در کعبه الوف الوف عشاق

یک نسخه ز راه کعبه خوانده بر دنیا خطِ سنخ رانده

مرد از پی راه کعبه تازد آن طفل بود که کَعْب بازد

از جان سازی نثار گردش بر گردی هفت بار گردش

بینی به چهار رکن گردان در هفت طواف هفت مردان

بینی حجرش، بلال کردار بیرون سیه و درون پُر انوار

آن سنگ زر خلاصه دین بر چهره کعبه خال مشکین

نور است در آن سود پنهان چون در ظلمات آب حیوان

یا در خم طرّه جبهه حور یا در حَدقه حدیقه نور

یا سرّ نبی میانه حرف یا در شب تیره صورت برف

از سنگ سیه چو باز گردی زی زمزم راه در نوردی

ز آنجا گذرت به زمزم افتد چشمت به سواد اعظم افتد

بینی ثقلین عالم خاک استاده فراز چشمه پاک

همچون سگ کهف زیر ژنده لب خشک و زبان برون فکنده (۱)

با صفوت زمزم مطهّر محتاج طهارت است کوثر

از بس کشش رسن به هر گاه دندانه شده دهانه چاه

میم است به شکل سین نوشته یا منشار است حلقه گشته

یاری ده‌ای حیات عالم با دلو کشان چاه زمزم

گر دَلْوْ همی دریده گرد دیا گر رسنش بریده گردد

دَلْو فلک آوری به چاهش سازی رسن از نطاق ماهش

۱- و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید، الکهف: ۱۸ «و سگ آنها دو دست خود را بر در غار گسترده بود».

ص: ۱۴۹

با تشنه دلان برای تسکین آیی سوی ناودان زرّین

بینی همه بحرها کم و کاست با ریزش نم که ناودان راست

رفته خطرات بحر اخضر پیش قطرات ناودان در

بام فلک است بهر تمکین محتاج به ناودان زرّین

پس هم به زمان ز سر کنی پای آری سوی مروه و صفا آی

از سنگ صفا، صفا پذیری مُرو از جمالِ مروه گیری

بینی دو برادران هم خوی یکرنگ همیشه روی در روی

چو جوزا فرق سر گشاده از یک مادر دو گانه زاده

ز آنجا به مقام عُمره تازی از عُمره تو را عُمر سازی

آنجا بینی مقام محمود آنجا یابی کمال مقصود (۱)

آخر عمل از مناسک این است آن دیوان را فذلک این است

پس باز به کعبه بازگردی گِرد نُقَط نیاز گردی

چون مرغ که دانه چیند از گل سنگ سیهش ببوسی از دل

چون ابر که ریخت قطره باران خاک حرمش ببوسی از جان

بر کعبه چه منّت از زمین بوس یا بر مصحف ز پرّ طاووس

چون سنگ سیاه را کنی لمس نندیشی از آفت اذالشمس (۲)

سود، نکنی زمینش از پای پیشانی را کنی زمین سای

زان چند زبان چنانکه خواهی گو یا کنی آن زبان که خواهی

همچون لب یار باشی آنجا یعنی لبش آتشی است گویا

تحمید گزاردن بدانی وین فصل به گوش کعبه خوانی

ای قطب مراد جان مردان گردت چو بَنات نعش گردان

ای پاکْ سلاله مکرّم در ناف زمین ز صلب عالم

ای اختر ثابت از تعظّم سطح ز می از تو چرخ هشتم

بیت المعمور، مادر توست بیت المقدّس برادر توست (۳)

۱- عسی أن یَبعثَکَ ربّک مقاماًمحموداً، الاسرا: ۷۸، «چه بسا خدایت تو را به مقامی ستوده برساند».

۲- اذ الشمس کُوّرت، التکویر: ۱ «آنگاه که خورشید کدر شود».

۳- ... و البیت المعمور، الطور: ۴، «و قسم به بیت المعمور».

ص: ۱۵۰

هفت اعضای زمین به نیروی توست تا ذات تو هفت هیکل اوست

رگهای زمین بسی است هر کس امّا رگ جان او تویی بس

مانی به عروس حجله بسته در حجله چار سو نشسته

حوری به مثال عبقری پوش شاهی به مثل دواج بر دوش (۱)

هم معتکفی چو بختیاران هم موضع اعتکاف داران

چرخ ار نه به فرّت ایستادی بر ناف زمین شکم نهادی

تا مصحف و تو زمین نشینید بحرَین جواهر یقینید

شش سوی جهان عمر فرسای با این دو چهار سوست بر پای

بل عرش که چار سو نمایست هم زین دو چهار سو به پای است

خاک عرب از تو شد زر خشک ناف ز مَی از تو نافه مشک

ای جان فلک ز تو به شادی بر جسم زمین چه ایستادی

افسوس که جای شرمساری است مرکوب نه در خور عماری است

دارنده هاشمی شعاری پس جامه رومیان چه داری

بادی که به دامن تو پیوست از دامن تو بر آسمان جست

از گرد تو پست خوش نمک ساخت پس سفره آدم و ملک ساخت

گردون چو تراز و ایستاده تو سنگ زری در او نهاده

گر بگسلد این ترازو از هم یک جو نشود ز سنگ زر کم

گردون گِل بامت از پی خَورد همچو گُل سر به گِل بپرورد

زان گُل خورش ستارگان است این زردی روشنان از آن است

مهره تبشان به دَم از تُست گلگونه رویشان هم از تُست

کرده است حق از صوا بدیدت خاقانی را درِم خریدت

***

خاقانی از این کثیف منزل دارد به تو روی خیمه دل

خواهد که رسد به بارگاهت تا خاک زمین و خار راهت

از بوسه کند ترنج کردار وز اشک کند چو دانه نار

در خدمت توست پنج هنگام گه دال و گهی الف گهی لام

۱- حور مقصورات فی الخیام ... متکئین علی رفرفٍ خُضرٍ وعَبقَری حسان الرحمن: ۷۶، ۷۲

«حوریانی که سراپرده‌اند ... در حالی‌که بر پیشانی‌های سبز و زیبای نیک تکیه داده‌اند.»

ص: ۱۵۱

هر صبح که مُرغ، دم برآرد مرغ دل او سر تو دارد

وِردش همه این بود سحرگاه کای بیت اللّه عمّرک اللّه

تا بر در حکم توست کامش شد هندوی هندوی تو نامش

این هندوِ هندوش چه نامست یعنی حجرِ تو را غلامست

حق حلقه بگوش در کشیدش وین داغ بروی بر کشیدش

چون لاله و چون بنفشه زین کوی شد حلقه به گوش و داغ بر روی

تا چشم جهانیان سوی توست او از سر و چشم هندوی توست

هندوی تو اعجمی زبان بود هم دولت تو زبانشْ بگشود

برداشت چو از تو داشت مکتب هندوی تو قفل رومی از لب

بِپذیر ثنای نو رسیده زین هندوی داغ بر کشیده

دیدار تو بر نیافت چشمش زان بر بَصَر خود است خشمش

وا داشت از این تأسف خویش در حبس ظلم، دو یوسف خویش

رخ در خوی حیرت است زین دل چون کوزه آب و کوزه گِل

گل گل خوی خون نشسته بر رخ خط خط شکن او فتاده در رُخ

پیچیده ز غم چنانکه از تاب بر لب، لب جوی شاخ لبلاب

امسال عزیمت تو می‌داشت لیک اندُهِ والدیْنش نگذاشت

چون بر دل والدین گره دید بار اَمَلش گشاده، بِه دید

افکند رضای این و آتش بر پای دو کنده گرانش

شد دست قضاش میخ دامن شد بند قَدَر طناب گردن

نه هیچ دلی و داغ بودش نه برگ مَنِ اسْتِطاع بودش (۱)

مانند زمین زِمَن فرو ماند در جیفه گهِ عُضُ فرو ماند

در گریه به خنده می‌سراید کز مَرد زِمَن سفر کی آید

***

سودات به کعبتین فرو داشت کو نیز چو تو چهار سو داشت

ز اشکال، مربّعی گزیده است کان شکل به صورت تو دیده است

بر خاتم آهنین که می‌داشت نام تو چهار حرف بنگاشت

۱- وللّه علی النّاس حج البیت من استطاع الیه سبیلا، آل عمران: ۹۷ «و بر خداست که بر مردم حج خانه خود را واجب کند، در صورتی که به استطاعت رسیده باشند.»

ص: ۱۵۲

وان خاتم را که از سر و ساخت شبه تو نگین چار سو ساخت

نام تو بر آن نگین عیان کرد الکعبهُ قبلتی نشان کرد

نام تو به خاتم سرون بر زان زد که نداشت خاتم زر

خاتم چه که یکْ جهانْش نقد است زر چه که هزار کانْش نقد است

ز اقبال تو خاتمی که او ساخت از پاره آفتاب پرداخت

با فرّ تو چشمها گشادش ز انگشترئی که خضر دادش

می بوسه زند ز آرزویت بر دیده هر که دید رویت

از دیده کند برای جاهت نعل سُم مَرکبان راهت

***

در جمله، قرارِ عالم از توست اجزای زمین فراهم از توست

گر نقل کنی ز منزل خاک از هم بشود مفاصل خاک

سنگ تو اساس هشت مَأوی است چاه تو پناه هفت دریاست

سنگ تو ز صد هزار کان، بِه جسم تو ز صد هزار جان، بِه

چون از تو حیات خلق دانم حاشا که تو را جهاد خوانم

ارواح که آب دست جویند روی از نم ناودانْتْ شویند

مرغان ز بَرَت گذر ندارند مرغان چه که روشنان نیارند

سکّان تو ز اختران فزون باد ارکان تو ز آسمان مصون باد

با سنگ تو هر که داشت غضبان مرغانْش کنند سنگ باران

در زلزله دو نفخه صور آفت ز چهار رکنِ تو دور (۱)

نَپْرورده کشتزار حیوان چار ارکانْتْ چون چهار ارکان

***

ای صیقل مصر آفرینش آئینه یوسفانِ بینش

آن دیده ز تو دو یوسف خوب کز یوسف دیده چشم یعقوب (۲)

چون طلعت کعبه دیده باشی در ظلّ وی آرمیده باشی

ز آنجا ورق مدینه خوانی ده روز به یک زمان برانی

تازی به چهارگانه تازی زی شهر خدایگانِ تازی

۱- ونفخ فی الصّور فجمعنهم جمعاً، کهف: ۹۹ «و در صور دمیده شود سپس همه را دور هم جمع کنیم.»

۲- اذهبوا بقمیصی هذا فألقوه علی وجه أبی تأت بصیراً، یوسف: ۹۳ «بروید و پیراهن مرا به روی پدرم بگذارید تا بینا گردد.»

ص: ۱۵۳

بِزْهاندت آب و خاک یثرب از آب سیاه و بحر مغرب

عباسیِ شب قلم کند دست نَکْند عَلَم سپید تو پست

جلبابِ تو را فلک نیارد کِش رنگِ سُکاهِنی بر آرد

***

بنیاد مدینه سدّ دنیاست حَیّاً هَا اللّه، حیات جانهاست

چون ریزش روزی مسلمان دخلش کم و بَرْکتش فراوان

نخلش همه دست کشت جبریل گُشنی ده نخل او سِرافیل

تخمش به گلاب پروریده آدم ز بهشتش آوریده

نخلش به عمود صبح مانند چون درعِ سحاب، بند در بند

وان شاخ به روز جنبش دور بشکافته طَلع و نو شده نور

***

صبح است دریده بادْبانش خورشید نموده از میانش

مریم به مسیح پاک زاده خرماش به جای زقّه داده (۱)

وان دم که مسیح را رسیده‌بر نخلستان او دمیده

هر نخلی از آن سپهر بالا هر خوشه چو خوشه ثریّا

خرما که ز نخلهاش زاده مَه بر طَبَق فلک نهاده

بر صورت نخلهاش حورا از موم ببسته نخل خرما

فهرست بِلاد عالمش دان خضرای سواد اعظمش خوان

***

هفت اجرامش ز روی تعظیم خواندند خدیو هفت اقلیم

راتب خورا و عراق و ارّان اجراکش خدمتش خراسان

روم است سِتانه روب جاهش چین است نثار چین راهش

ترکستان گردنش نهاده قسطنطین سرگزیت داده

هندو خزرش دو حلقه در گوش این قُند زِدار و آن فَنَک پوش

مصر و یمن از حواشی او با شام و حجاز، خویشی او

آن مقصد هودَجِ رسالت آن مهبط موکب جلالت

۱- وهزی إلیک بجذع النخلة تساقط علیک رطباً جنیّاً، مریم: ۲۵ «دو شاخه درخت خرما را تکان ده تا خرمای تازه از آن برایت فرو ریزد.»

ص: ۱۵۴

بیتُ الشّرف اختر بخارا دارالکتب آیت و خارا

دهرش به جهان فرو نهاده آن روضه جان در او نهاده

جز دیده شش جهت مخوانش آن جوهر نور در میانش

چون نقطه باد، بِسمِ ذاتش سه عالمِ علم در صفاتش

***

بینی حرم محمدی را دیوانگه سرِّ سرمدی را

او شمس و حظیره مغرب پاک نه حجره خاص او نه افلاک

پیشش دو خلیفه رخ نهاده جوزا به کنار شمس خفته

هر سه شده یک نهاده و یک راه چون یک الف و دو لامْ اللّه

خاکش ز چهارم آسمان بِه ذاتش ز مسیح جاودان بِه

آن از سبکی فلک نشین است وین بهر کمال در زمین است

آفاق چو دخمه‌ای است یکسر سلطان پیمبران بَرو در

در چرخ نگر که دخمه سانست عیسی ز برش چو دخمه بانست

بشناس که فرق این و آن چیست سلطان چه کسی و دخمه‌بان کیست

او رفته به ناز در شکر خواب وان حارسِ بام او به هر باب

بر بام چهارمین نشستش دو چوب به شکل لا به دستش

در دیده شکسته خارِ وسواس از سهم أ أَنْتَ قُلتُ للنّاس (۱)

بر چوب همی زند به آوا یا ضامن اجْرِنا اجِرْنا

احمد به حق است شاه دنیا چوبک زن بام اوست عیسی

گر صورت جای این فرو دست وان هست بلند جا چه بودست

در قصر شهان چو بنگری سیر نه حارسش از برست و شه زیر

یک موی ز شاه و هر دو عالم یک جو سر پاسبان و بل کم

***

ای در خط حکم تو خطرناک پرگار سپهر و نقطه خاک

بر دست تو ای محمّد احسان شیطانِ نیاز شد مسلمان (۲)

از جود تو در جهان امّید کان در سفر است همچو خورشید

۱- وإذ قال اللّه یا عیسی ابن مریم أأنت قلت للنّاس اتّخذونی وأمّی إلهین من دون اللّه ، مائده: ۱۱۶ «و هنگامی که خدا به عیسی فرزند مریم بگوید: آیا تو به مردم گفته‌ای که من و مادرم را به خدایی بپذیرید نه خدای یکتا؟»

۲- کان شیطان آدم کافراً و کان شیطانی مسلماً- بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۳۱۹ «شیطان آدم کافر بود و شیطان من مسلمان» عرفا این حدیث را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله غالباً چنین نقل کرده‌اند. «اسلم شیطانی بیدی»، «شیطان من به دستان من مسلمان شده

است.»

ص: ۱۵۵

تو گوهر کان لایزالی یعنی که سلاله جلالی

میت کرمت چو کعبه شد فاش با کعبه چه کردی ای کَرَم پاش

کعبه ز وجود تو چه دیده است از میوه جود تو چه چیده است

تا خلعت کعبه هم تو سازی اعلام خلیفتی طرازی

وام است زِ زرِّ بی‌شمارت بر کعبه هزار پیلوارت

گر تو بُوی از مکانِ مکّه زرّین کنی آستان مکّه

کعبه ز تو نام جاودان یافت مکّه به بقات آن مکان یافت

قیصر ره روم در نوردد نوبت زن میرِ مکّه گردد

***

در طالعِ کعبه گاه تأثیر دیدند منجمان تقدیر

کز جنبش رهروان گردون در بیت حیات، رُبع مسکون

شعری که به شام باز خوانند روغنگر باغ مصر دانند

در طالع هر که او مکان یافت پیرایه ملک جاودان یافت

سادات عرب هم از کمالش کردند پرستش امتثالش

این اختر از آسمان برآید بیت اللّه از او منوّر آید

ناظر نشود به هیچ دوری در طالع کعبه چون تو شعری

کز شام بری به مکّه لشگر صحرای عرب کنی معسکر

خیل تو به زیرِ پرّ جبریل گیرند هزار میل در میل

در بادیه رانی از کرامات بحری ز چهار جوی جنّات

از حنظل سازی آب حیوان روضه شِکُفانی از مغیلان

مصنع سازی ز حوض کوثر مرتع کنی از بهشت، انور

میل عرفات سازی از زر ریگش همه دانه‌های گوهر

سازی پی نُزهت روانها در مزدلفه سخن ستانها

از بهر گذار بحر اخضر پل سازی از منی به مشعر

از قوس قزح پلی بسازی پس چارده طاق بر فرازی

آئینه نهی به طاق پُل بَر بَر سان مناره سکندر

ص: ۱۵۶

بر عنقارای اگر گُماری بر کوه صفا و مروه‌اش آری

حصن هرمان به مکّه آری بیخ بلسان به مکّه کاری

آری به زمین مکّه مشهور از هندُسِتان درختِ کافور

پس گنج روان کنی هزینه آئی تو ز مکه تا مدینه

ابلیس چو بیند این مثابت کآدم ز تو یافت این نیابت

در سجده آدم از دل و جان می‌آید و انْتَ خیر گویان

پس زانسوی قاف برکند پای سازد سرِ بوقُبَیس را جای

چون مکنت مکّه از تو بیند سقّایی مکّه برگزیند

پَذْرفته کند به نیم ساعت آن اند هزار ساله طاعت

آواز رود ز نسل آدم در چار کنار هر دو عالم

کابلیس ز کفر شد مجرّد در عهد جمال دیْن محمّد

ای جان محمّد اندر اسلام نازنده به جان چون تو همنام

نامت به محمّدی وفا کرد خود نام بگو کجا خطا کرد

***

ای وصف تو خُلد خاطر من چرب آخور روز آخر من

ای پیشنهاد من هدایت دیباچه طبع من ثنایت

تا خر گهِ ازرق است بر پای بادا سر خیمه تو بر جای

اجراکش لشکرت فلك باد لشکرکش امتّت ملك باد

توقیع تو بر مثال تقدیر لشگرگاه تو عالم پیر

کعبه به تو مقصد بقا باد قرآن به تو مورد شفا باد

پی‌نوشتها:

ص: ۱۵۷

ص: ۱۵۸

ص: ۱۵۹

ص: ۱۶۰

صفحه سفید

ص: ۱۶۱

گفتگو

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۶۲

مصاحبه با استاد محقّق داماد

در حج سال ۱۳۷۶ ه. ش، فرصتی دست داد تا در مکّه مکرّمه با دانشـمند ارجمند جناب حجّهٔ الاسـلام و المسـلمین آقای دکتر سـید مصطفی محقّق داماد گفتگویی در زمینه حج و ابعاد گوناگون آن داشـته باشیم. ضمن تشکّر از ایشان به خاطر فرصتی که در اختیار فصلنامه میقات حج قرار دادند، توجّه خوانندگان عزیز را به این گفتگو جلب می‌کنیم:

: لطفاً بفرمایید چند مرتبه به حج مشرّف شده‌اید واوّلین سفر شما در چه تاریخی بوده است؟

اسـتاد: بسم اللَّه الرحمن الرحیم، به خاطر دارم اوّلین سـفری که به حج مشرّف شدم، سال ۱۳۵۱ و قبـل از انقلاب بود. آن سال اوّلین سالی بود که امور حـج و مسافرت به دیار وحی، به اوقاف سپرده شده بود. در آن دوران کاروان‌ها و حمله‌دارها به‌طور سازمان یافته و مرتّب نبودند بلکه به‌طور دستجمعی، در نظم خاصّی می‌آوردند.

سفر دوّم هم بعد از انقلاب، یعنی در سال ۱۳۶۶ بود و این سفر که دارم با شما صحبت می‌کنم، سفر سوّم من است. البته دو سفر هم به عمره آمدم که هر دو در سال ۱۳۷۳ بود، آن هم با فاصله بسیار کم.

ص: ۱۶۳

نخستین سفرم به عمره بدین صورت بود که سازمان کنفرانس اسلامی به مناسبت اجرای پروژه تحقیقی به درخواست یونیسف؛ یعنی سازمان صندوق جهانی کودک برای الحاق به کنوانسیون حقوق کودک کشورهای اسلامی، از کشورهای اسلامی دعوت کرده بود تا در جدّه گرد هم آیند و در این باره مطالعه کنند که آیا کشورهای اسلامی از نظر موازین و حقوق اسلامی می‌توانند به کنوانسیون حقوق کودک ملحق شوند یا نه و من در آن ایام چند روزی که در جدّه بودم، شب‌ها به حرم بیت‌اللّٰه می‌آمدم و توفیق زیارت داشتم. این سفر برای من سفر بسیار جالبی بود؛ هم در جنبه‌های معنوی که داشت و هم به کارهای تحقیقی می‌پرداختم. در این سفر بود که دعوت دیگری هم از ما به عمل آمد و قرار است به آنجا بروم.

سفر عمره دیگری هم نصیب ما گشت که به اتّفاق خانواده، در ماه رجب، با کاروان عادی آمدیم.

: در سفری که برای اجرای پروژه تحقیقی مشرّف شدید، آیا در آن گردهمایی بحث یا مقاله‌ای هم ارائه کردید؟

استاد: یک مقاله درباره «حقوق کودک» دادم که در مجمع چاپ شد و یک سخنرانی داشتم که بعد از مقاله، هم به عربی و هم به انگلیسی ایراد شد. و زبان جلسه هم همین دو زبان بود. جالب این که مقدّمه کار دیگری شد. در کنفرانس، گروهی از عالی‌ترین و زبده‌ترین حقوق‌دانان جهان اسلام دعوت شده بودند و من گزارش سفر را در نامه فرهنگستان علوم شماره اوّل چاپ کردم. افراد و شخصیّت‌هایی که در آن کنفرانس شرکت داشتند شاید از زبده‌ترین حقوق‌دانان کشورهای اسلامی بودند. از شهرهای مصر هم آمده بودند؛ از اسکندریه، قاهره، و از کشور لبنان و ... جالب بود که آقای حبیب بن خوگه رییس لجنه فقهی سازمان کنفرانس اسلامی هم در جلسه شرکت داشت. نماینده ایران آقای صباح زنگنه برای ما ملاقاتی ترتیب داد و در این ملاقات آقای حبیب بن خوگه گفت: ما تصمیم داریم که در آینده نزدیک، قواعد فقهی مکتب‌های مختلف را، به حسب فقها و مکتب‌های مختلف، تألیف کنیم و برای هر یک از مکتب‌ها، منابعی را گردآورده‌ایم. ایشان در ادامه گفت: برای فقه

ص: ۱۶۴

جعفری هم قائمه‌ای نسبت به منابعش تهیه کرده‌ایم که خوب است شما هم آن را ببینید و مطالعه کنید که از نظر منابع کافی است یا نه. دستور داد قائمه را آوردند و من وقتی دقّت کردم، دیدم منابعی را که ایشان برای قواعد فقهی امامیّه تهیه کرده‌اند، هیچ کدامش از قواعد فقهی نیست. بلکه از کتاب های فقهیِ عادی؛ مانند مستمسک مرحوم آیت‌اللّه حکیم و قواعد علّامه است! درست است که اسمش قواعد است ولی قواعد فقهی نیست. و از سوی دیگر، بعضی از کتب فقهی شیعه اثنی عشری مثل جامع المقاصد را که نوشته محقّق کرکی است، در لیست کتب زیدیّه آورده بودند. به ایشان گفتم که این قائمه ناقص است. هیچ یک از اینها قواعد فقهی نیستند. فقط کتاب مرحوم آقای میرزا بجنوردی از کتب قواعد فقهی است که اسم آن غلط نوشته شده و «بوجوری» آمده است. شیعه در این زمینه مطالب گسترده‌ای دارد.

آقای حبیب بن خوگه گفت: شما قواعد فقهی ندارید. گفتم: خیر، چنین نیست. از من خواست که گزارشی در این زمینه برایش بدهم و من پذیرفتم، مهلتی گرفتم تا این کار را انجام دهم. سرانجام طی چند ماه، تحقیق جامعی انجام دادم که بیش از ۱۳۰ صفحه شد. سیر تحوّل نگارش قواعد فقهی در فقه امامیّه را از آغاز تا امروز نوشتم؛ آنچه که در قواعد فقه نوشته شده؛ چه تحت این عنوان، چه با نامهای دیگر که به این عنوان منتهی می‌شود، چه یک قاعده و چه چند قاعده و چه مجموع قواعد، درباره همه اینها گزارش مبسوطی نوشتم. البته مخطوطات مطبوعات، زبان عربی و زبان فارسی، و ... همه را به‌طور جداگانه آوردم. در ضمن تقدم و تأخر تاریخی را هم رعایت کردم و مقدمه‌ای بر آن افزودم و به زبان عربی برایشان فرستادم. آقای حبیب بن خوگه به وسیله نامه‌ای قدردانیِ بسیار جالبی کردند که نامه ایشان در شماره سوّم فرهنگستان علوم چاپ شد. همانگونه که پیشتر گفتم آن سفر مقدّمه‌ای شد برای چنین کار تحقیقی. و به یاری خداوند توانستم این مطب را به اثبات برسانم که ما، نه تنها قواعد فقهی بسیار داریم بلکه بر اهل سنّت مقدّم هستیم، و البته در جلد دوّم قواعد فقهی خودم، مطالبی در تعریف نظام حقوقی آورده‌ام و ثابت کرده‌ام که وجود قواعد فقهی در شیعه اثبات می کند که شیعه نظام حقوقی ویژه‌ای دارد.

ص: ۱۶۵

: با توجّه به سفرهای پیشین و این سفر چه تحوّلات ظاهری و ساختاری در عربستان می‌بینید و آن را چگونه ارزیابی می کنید؟

استاد: از اوّلین سفر (سال ۱۳۵۱) تا امسال، ۲۴ سال می گذرد. این ۲۴ سال، از سالهای توسعه کشورهاست؛ دوره‌ای است که بسیاری از کشورها؛ مانند عربستان، ایران، عراق، ترکیه، پاکستان، امارات و ... در حال توسعه هستند. همانگونه که می‌دانید توسعه به مفهوم خاص خود، تقریباً قبل از این دوران؛ یعنی بعد از انقلاب کبیر فرانسه آغاز شده، لیکن در عمل، همین پنجاه سال گذشته است که ما با آن مواجه هستیم. بنابراین اوّلین سفر ما به عربستان زمانی بود که توسعه آغاز شده بود و قدرت مالی این کشور در اثر فروش نفت بالا رفته بود و آمادگی یافته بود که تحوّل ساختاری به جنبه عمران و آبادی خودش بدهد امّا با این حال، در آن زمان زندگی بر حجّاج و مردم بسیار سخت می گذشت. در آن روزها در عربستان دانشگاه نبود. مراکز تحقیقاتی به شکل امروز نداشت. فقط دارالقرآن‌هایی وجود داشت که در آنجا قرآن می‌خواندند و آموزش قرآن به سبک سنّتی در حوزه‌های قدیمی رایج بود. این کشور امروز نسبت به آن سالها توسعه عمیقی پیدا کرده است. شتاب توسعه عربستان با توسعه در کشورهای دیگر هماهنگ بوده است.

در اینجا لازم است به مطلبی اشاره کنم و آن اینکه: توسعه ابعاد گوناگون دارد که یکی از آنها عمران و آبادی است بُعد دیگر توسعه رشد تحصیلات است. بعد سوّم میزان شرکت خانمها در امور اجتماعی است. نرخ جمعیّت هم بعد دیگری از توسعه است. خلاصه این که توسعه جنبه‌هایی دارد. اگر به توسعه به معنای وسیعش بنگریم در عربستان توسعه تحقّق نیافته است. در عربستان شتاب توسعه تنها در امر عمران و آبادی مشهود است امّا در محورهای دیگر، این امر تحقّق پیدا نکرده است؛ مثلًا شرکت زنان در مشاغل اجتماعی یا کاستن از آمار بی‌سوادی، به شتابِ عمران و آبادی نبوده است. که آن هم البته فقط از نظر تحوّل شکلی و فیزیکی است. و این راحت‌ترین راه است که پیموده شده. در سفر اوّل که آمدیم، از باب جبرئیل تا بقیع خانه‌های اهل بیت علیهم السلام سرپا بود. لیکن الآن دیگر هیچ اثری از آنها نیست و جایشان سنگهای ایتالیایی فرش شده است. باید گفت که اصلًا معماری در مسجدالنبی

ص: ۱۶۶

معماری ایتالیایی و رومی است. دلیلش هم روشن است و آن اینکه در عهد عثمانی‌ها، مسجدالنبی طبق معماری آنها ساختمان سازی شد که تأثیر از معماری رومی داشت.

تا اینکه بعدها هم همان شیوه ادامه یافت.

سقف‌ها بیشتر تحت تأثیر ساختمان های کلیسایی است. خلاصه اینکه چنین توسعه‌ای کار آسانی است پولی بدهند و پیمانکاران بزرگ را به کار گیرند و توسعه عمرانی پیدا کنند. توسعه زمانی محقّق می‌شود که مردم از نظر فیزیکی، ساختار زندگیشان را عوض کنند. الآن در کشور خودمان خیلی چیزها با همدیگر تطابق دارد؛ مانند نرخ تحصیل کرده‌ها، پایین رفتن نرخ بی‌سوادی و ... امّا در عربستان به نظر می‌رسد اینگونه نیست. در اینجا نکته‌ای هم هست که؟؟؟ جنبه علمی و فرهنگی دارد.

و مشکل توسعه همه‌اش مشکلات سیاسی نیست، مقداری از آن اعتقادی؛ یعنی کلامی و فقهی است. در کشوری که اعتقادات اسلامی حاکم است باید دید معیارهای توسعه قابل اجرا است یا نه؟ ما روایاتی داریم که می گوید: سعادتمند کسی است که زنش ولود و بچّه‌اش زیاد باشد. سوره یوسف را به خانمها نیاموزید و زن باایمان کسی است که به هنگام سخن گفتن با نامحرم از پشت در، ریگ در دهان بگذارد و ... اینها روایاتی است که داریم، اینها را با تفکّر توسعه چگونه تطبیق دهیم؟

به نظر من یکی از موانع توسعه در عربستان در ابعاد دیگر، همین مبانی کلامی و اعتقادی و فقهی است. با تفکّری که امروز در میان روحانیون اهل سنّت، به خصوص سلفی‌ها هست.

البته‌در سالهای‌اخیر، از سال ۱۳۶۳ که‌به‌حج مشرّف‌شده بودم تا الآن می‌توانم بگویم که توسعه در مفاهیمی که عرض کردم، کمی بیشتر شده است. شاید مقداری از آن مربوط به‌مقتضیات روز باشد و مقدار دیگرش هم تأثیر انقلاب اسلامی ایران است. به هر حال ایران به عنوان یک انقلاب اسلامی کار را آغاز کرده و بسیاری از مفاهیم را که امروزه درجوامع توسعه‌یافته وجوددارد، معنا کرده است که اینها منافاتی با توسعه ندارد.

: توسعه در بخشهای فرهنگی، در این دهه اخیر قابل توجه است. این که فرمودید شاید انقلاب اسلامی ایران تأثیر گذاشته، کاملًا همینطور است؛ مثلًا زنها الآن در

ص: ۱۶۷

عربستان می‌توانند در رشته‌های پزشکی و دبیری تا مراحل نهایی تحصیل کنند.

روز گذشته گزارشی مفصّل در یکی از روزنامه‌ها بود که از ابعاد تحصیل و مدارس، آمار قابل توجّهی داشت و متذکر شده بود که در ظرف ۶ سال گذشته، آمار آموزش دختران در مقاطع مختلف از کجا تا کجا رشد پیدا کرده است. مسأله ورزش برای زنها تا حدّی جدّی گرفته شده است. در سال ۶۲ در مدینه بیش از سه یا چهار ناشر وجود نداشت، البته کتابفروشی ۵ یا ۶ تا بود که خیلی معمولی بودند و کتابهای کشورهای دیگر هم بسیار کم بود. امّا در سال ۷۲ تحوّل قابل توجّهی ایجاد شده بود و امسال (۱۴۱۷ ه. ق.) خیلی عجیب است؛ یعنی فقط انتشارات دار الهجره بیش از ۳۰ عنوان کتاب قابل توجّه چاپ کرده است. در ریاض و جدّه چه اندازه پیشرفت شده، اطلاعی نداریم. این یک تحوّل قابل توجّه است.

بی‌گمان سفر حج مهمترین مجمع جامعه اسلامی است و جریانهای گوناگون داخل حوزه فرهنگ اسلامی و افراد با دیدگاههای مختلف در آن شرکت می‌کنند، به نگاه شما چه بهره‌های مهمّی، به ویژه به لحاظ فرهنگی، می‌توان از حج گرفت؟

استاد: حج یکی از مراکز برخورد افکار اندیشمندان مسلمان است و می‌توانـد برای حلّ مشکلات فکری از یک سوی و به روز کردن تفکّر اسلامی از سوی دیگر، نقش مؤثّری داشته باشد. اسلام جدا از اعتقادات و مباحث کلامی شریعت و قوانین، مباحث تربیتی و اخلاقی هم دارد و آن هم جاودانی و برای همه انسانها است. از طرفی دنیای امروز نیز با پیشرفت وسائل ارتباطی، هیچ وقت نمی‌تواند ایستا بماند و هر روز با مسائل تازه‌ای مواجه است. بنابراین نتیجه شتابِ دانش و علم از یک سو، اعتقاد به دوام و جاودانگی اسلام از سوی دیگر ما را با دو نقطه نظر مواجه می‌کند:

۱- مسائل و مشکلات و پرسشهایی پیش می‌آید که با ما باید پاسخگوی شبهات و معضلات باشیم.

۲- منهای پاسخگویی، به هر حال ما باید این دین را به روز برسانیم.

بدیهی است که اگر مثلًا در قرن ششم و هفتم افرادی مانند خواجه طوسی کتاب کلام می‌نویسند، آن کتاب پاسخگوی شبهات متکلّمین آن روز است و می‌تواند معضلاتی را حل کند که متکلّمان یا فلاسفه آن دوران مطرح کرده‌اند. در زمان ما،

ص: ۱۶۸

شبهاتی که دنیای اسلامی با آن مواجه است، آن شبهاتی نیست که در قرن ششم و هفتم، فلسفه برای دین به وجود آورد. شبهات امروز شبهاتی است که علم برای دین به وجود آورده؛ یعنی علوم تجربی. به نظر می‌رسد میان این شبهات و شبهات آن دوران، از جهتی بینونت و تضاد وجود دارد و حتّی «عموم من وجه» هم نیست. پس جامعه فکریِ اسلامی موظّف و مکلّف است به اینگونه شبهات پاسخ دهد. و برای پاسخگویی بدیهی است باید تبادل تجربه و اندیشه شود.

ما کارهای انفرادی زیاد کرده‌ایم امّا امروز کارهای انفرادی، به اتّفاق آرای صاحبنظران، کارآیی کمتری دارد. امروزه وجود همایش‌های علمی در کشورهای مختلف برای مسائل مختلف، امری است بسیار رایج و گریز ناپذیر. هیچ دانشگاهی نیست که در هر ماه یا هر هفته همایشی ترتیب ندهد. حج اجتماعی دینی- عبادی است که در کنارش می‌تواند فکری اضافه شود.

گرچه در این جا مشکلی وجود دارد که باید حل کرد و آن این است که حج برای افراد مستطیع واجب است. وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وبسیارند افراد صاحبنظر و متفکّر که قدرت مالی چندانی ندارند تا بتوانند در حج شرکت کنند.

هر سال درصدی از نخبگان؛ یعنی عالمان، فیزیکدانان، شیمیدانان، متخصّصان الکترونیک و متخصّص‌های دیگر از کشورهای اسلامی بتوانند به دیار وحی مشرّف شوند و در اینجا مسائل و مشکلات کشورهایشان را مطرح کنند و به گفتگو بگذارند تا برای راه‌حلّش اندیشه کنند.

: بنابر این می‌توان گفت کسانی که در حج شرکت می‌کنند در واقع به سه بخش قابل توجّه تقسیم می‌شوند:

الف: نخبگان جوامع مختلف اسلامی، ب: متوسّط ها و کسانی که خیلی عادی هستند، نه ذهن سؤال‌انگیزی دارند و نه سؤالی برایشان مطرح می‌شود. ج: کسانی که به صورت طبیعی در ذهنشان پرسش وجود دارد؛ مثل دانشجو یا کسانی در این حد. اینان زمینه‌ای به وجود می‌آورند که با پژوهش در این بخش، مسائل

ص: ۱۶۹

جدّیِ مطرح در جهان اسلام فهمیده می‌شود و این شتابی که جامعه دارد می گیرد و با علم پیش می‌رود و برای هر طبقه از جامعه چه پرسشهایی مطرح است و ...

اینها را باید نخبگان جامعه روشن کنند و به آن بپردازند. نخبگانی که نمی‌توانند در حج حضور یابند، به وسیله افراد و کانال هایی، پرسشها را بگیرند و سمت و سوی آن را درک کنند و به آن بپردازند.

حال چه راه‌حلهایی به نظرتان می‌رسد پیشنهاد فرمایید.

استاد: از وضع کتابها، آثار و مجلاتی که در کشورهای اسلامی منتشر می‌شود به دست می‌آید که فکر در کشورهای اسلامی یکنواخت نیست. چه بسا کشوری که کوچک است ولی از نظر فکری بسیار جلو رفته است و کشور دیگری که از آن بزرگتر است ولی هنوز در عالم پنجاه سال پیش است و اینها در کنار هم زندگی می کنند، نظر بنده این است که حج می‌تواند این مرزها را از بین ببرد.

در حج باید یک فضای باز فکری ایجاد گردد و هر کسی حرف خودش را مطرح کند و افکار جوامع پیشرفته و چگونگی رشدشان تحلیل شود و ... بدیهی است اگر از حج چنین بهره‌برداری کنیم جامعه‌های عقب مانده بالا می‌آیند و به حدّ فکر جامعه پیشرفته می‌رسند. وقتی فرهنگ کشوری پنجاه سال جلوتر از فرهنگ کشور دیگر باشد، پی‌آمدش این می‌شود که یکی دیگری را ملحد و از اسلام بیرون بداند و آن دیگری این را.

تمامی این مسائل ناشی از این است که تحلیل‌ها و تفکر دینی از نظر سطح تحلیل و سطح فکر با هم برابر نیستند. یکی مسیری را با شتاب پیش رفته و دیگری در جا زده است.

جامعه عربستان در بخشی از مسائل تفاوتی نکرده‌اند و هیچ گامی جلو نگذاشته‌اند.

در کشور مصر نیز تا حدودی همینگونه است. اما ایران از نظر فلسفه اسلامی، که یکی از دانش‌های برخاسته از دامن اسلام است و نیز کلام اسلامی، از کشورهای بسیاری جلوتر است.

خلاصه اینکه عرفان، فلسفه و رشته‌های علمی دیگر به هر حال در کشورهای اسلامی توازن ندارند. در موسم حج بیش از یک میلیون مسلمان در این سرزمین

ص: ۱۷۰

گردهم می‌آینـد و با همـدیگر برخورد می‌کننـد. این برخوردها می‌توانـد جوامع اسـلامی را همسـطح کنـد و توازن بین آن‌ها برقرار سازد.

نکته دیگر اینکه ما امروز با نسل جدید یعنی جوانان مسـلمان مواجه هستیم و وظیفه داریم این نسل را با گرایش‌های اسـلامی تربیت کنیم.

در روش تبلیغ دین به نسل جوان، بایـد از تجربیات همـدیگر اسـتفاده کنیم وبایـد بـدانیم در مسأله‌ای مثل خـدا، وحی، دین جاودان، قانون جاودان و ... چگونه عمل کنیم و چگونه القاء کنیم و بفهمانیم. آیا جوان امروزی را اگر بخواهیم با خـدا آشـنا نماییم و وجود خداونـد را برایش اثبـات کنیـم، بایـد برخـوردی هماننـد هزار سـال پیش داشـته باشـیم؟ بـه یقین کسـی به این پرسـش، پاسـخ مثبت نمی‌دهد. بدیهی است که باید درباره طرح مسائل دینی با همدیگر همفکری و مشورت کنیم و از تجربه یکدیگر بهره ببریم.

به خاطر دارم حدود هشت سال قبل که برای طی کردن دوره دکترای حقوق در دانشـگاه لووَن بودم، روزی نامه‌ای به دسـتم رسـید؛ در آن نامه رییس کلیسای پروتسـتان از من دعوت کرده بود که دیداری از آن مرکز داشـته باشم. وقتی رفتم، متوجه شدم آنجا یک مرکز دین‌شناسـی پروتسـتان است. آنها اطلاع پیدا کرده بودند که من به عنوان یک عالم اسلامی به دانشگاه لووَن آمد و شد دارم و گاهی سخنرانی ایراد می‌کنم و به تحقیق می‌پردازم.

وی گفت ما شما را به اینجا دعوت کردیم تا از تجربیات اسلامیتان استفاده کنیم.

شما مسائل دینی را برای نسل جدیـد چگونه مطرح می‌کنیـد. از نظر آمار اگر روزی تعـداد جوان‌ها در مساجـد کم بود، برای جذب آن‌ها چه تدبیری می‌اندیشید. اگر روش و شیوه خوبی دارید ارائه کنید تا ما هم از آن روش در کلیسا استفاده کنیم!

یک مبلّغ مسـیحی در پیِ آن است که از تجربیات ادیان دیگر؛ ماننـد اسـلام اسـتفاده کند تا مسائل دینش را به افراد القا کند. مطلب مهمی است. مـا نیز بایـد ارزیابی کنیم که اگر در کشوری درصـد حضور جوان‌ها در صـحنه‌های دینی بیشتر است، روی چه حسابی است؟ دلیل تدیّن اکثریت یا ضعف دینی آن‌ها چیست؟ شیوه تبلیغ در آنجا چگونه است؟ همه از تجربه یکدیگر باید استفاده کنیم.

ص: ۱۷۱

روشن است که این هم جایش حج است و باید در این زمان و مکان مقدس، بهره گیری شود اما چیزی که در این میان قابل توجه است، این است که متقاضیان حج امروز در بسیاری از کشورها کسانی هستند که سِنّی از آنان گذشته است و طبقه جوان کمتر در حج حضور دارند و این قابل توجه است. طبیعی است این به خاطر عدم استطاعت مالی است و جوان‌ها اگر استطاعت مالی داشته باشند به یقین بسیاری از آنان نیز متقاضی حج خواهند شد و این هم مطلبی است که باید درباره آن به گفتگو نشست و از همفکری همدیگر استفاده کرد.

: برای عملی گردیدن و پیاده شدن پیشنهادتان در زمان برگزاری مراسم کنگره عظیم حج چه راه حلّی ارائه می کنید؟

استاد: پرسش مهمّی است و باید چگونگی به اجرا در آمدن آن را روشن ساخت. به ذهنم می‌رسد الآن در بیشتر کشورهای اسلامی، وزارت حج یا سازمان حج تشکیل شده است؟ مثلًا در کشور خود ما یا در مالزی که سازمان بسیار قوی و منظمی تشکیل داده‌اند. اندونزی در سال بیش از دویست هزار زائر به حج می‌فرستد. این کشور هم سازمان حج منظمی دارد و من خودم آنجا را از نزدیک دیده‌ام. اگر این سازمان‌ها و وزارت‌ها تصمیم مشترکی بگیرند و به کسی که متقاضی حج می‌شود، چند ماه پیش از سفر برگه‌هایی بدهند تا وضعیت خود را گزارش کند و بدین‌وسیله روشن شود در میان مسلمانان چه طبقه‌ای و چه گروه‌هایی، با چه اندیشه و سابقه علمی و فرهنگی وجود دارد و آنگاه با برنامه‌ریزی بین آنان، یک هماهنگی کامل برقرار گردد. گرچه باید ابتدا مسأله سیاسی قضیه را هم حل کرد.

در هر صورت از طریق وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های حج می‌توان خلاصه‌ای از شرح حال افراد را به دست آورد و می توان فهمید که چند نفر از آنان اهل فکر هستند و چه تعداد مردم عادی. بسیاری از وقتِ حاجی‌ها در ایام حج تضییع می‌شود؛ زیرا آنان در ساعت‌های مخصوصی به عبادت می‌پردازند و عبادتشان هم بیشتر همین نشستن یا خوابیدن یا ذکرهای فردی است. بدیهی است اگر برنامه‌ریزی صحیح وجود داشته باشد می‌شود وسیله آشنایی و ارتباط میان آحاد مسلمانان را به وجود آورد.

ص: ۱۷۲

: بحث‌هایی که تاکنون مطرح شد، بیشتر درباره حج و چگونگی بهره‌گیری از این کنگره عظیم بود، کم کم بیاییم به محتوای خودِ حج و مسائل مربوط به اعمال و اندکی فراتر از آنچه که به صورت ظاهر انجام می‌شود.

می‌توان گفت که حج و اعمال آن، بسیار رمزآلود است. وقتی طواف می‌کنیم فقط باید هفت دور پیرامون کعبه بچرخیم. در مشعر مدت خاصی را بمانیم. در سعی میان صفا و مروه قسمتی را بدویم و بقیه را به طور عادی حرکت کنیم و ...

حال پرسش این است که حضرت‌عالی با آگاهی‌هایی که از ادیان و اندیشه‌های مختلف دینی دارید، فکری می‌کنید که رمزآلود بودن، وجهی از وجوه ادیان است؟ اگر پاسخ مثبت است، عمل حج که آموزه‌هایی است از اسلام، در سنجش با این بخش از ادیان دیگر، چه حالتی دارد؟

استاد: این پرسش از پرسش‌های بسیار مهمی است که اختصاص به مسأله حج هم ندارد. در مورد اسلام و بلکه در باره دین به‌طور کلی باید مطرح کرد و مسأله جدیدی هم نیست، این همان حرفی است که از روزهای آغازین تاریخ اندیشه اسلامی، میان فلاسفه و عرفا مطرح بوده است. به یک معنا فیلسوف می‌گوید: باید با عقل قدم برداشت و عارف می‌گوید: با عشق. حکیم می‌گوید: من از رمز و راز چیزی نمی‌فهمم، باید عقل توجیه کند همه چیز را. و این در حالی است که دیگری چیز دیگر می‌گوید.

در مسیحیت، بیشتر مسأله دوم را پذیرفته‌اند. مسیحی می‌گوید: تعقّل و ایمان دو مقوله کاملًا جدا از یکدیگر هستند. با یک عالم مسیحیِ تحصیل کرده در رشته‌های علمی بسیار بالاـ که دارای درجات علمی بالاـیی بود برخورد کردم. او چندین دکتری از کشورهای مختلف داشت؛ از کانادا و آمریکا. وقتی به او گفتم: فلان مسأله از نظر عقلی قابل قبول نیست. بی‌درنگ گفت: آن یک ایمان است و اصلًا دین رمز و راز است. او اصرار داشت که رمز و راز بودن از مشخصه‌ها و ممیّزهای دین است. این فکر در اسلام هم وجود دارد؛ عرفا با حربه عشق سخن می‌گویند و غیر عرفا هم می‌گویند:

«لاـ تَتَفَکَّروا فی ذات‌اللَّه»؛ در ذات خدا اصلًا فکر نکنید.» از نظر آنان حتّی در امور دین و مسائل آن تفکر روا نیست! به هر حال بعضی از امور دین راز و رمز است.

در قضیه حج این مسأله کاملًا محسوس است که بسیاری از مسائلش فلسفه‌ای دارد

ص: ۱۷۳

روشن، مانند: اجتماعات، کنگره و ... اما اعمالش به هیچ وجه قابل توجیه عقلی نیست. حال وارد این بحث نمی‌شوم، اما آنچه که عقیده ما شیعیان است به راهنمایی‌های اهل بیت علیهم السلام این است که ما اصول را؛ مانند اعتقاد به خدا، باید با تعقّل و تحلیل بپذیریم و حتی تقلید در این‌جا معنا ندارد. البته برهان عقلی که ملا صدرا می گوید، با برهان عقلیِ صدوق به هم نزدیک نیست. بیشتر اعمال حج در راستای اثبات مسائل انقیاد است. مثل طواف، رمی، وقوف و ... البته مسائل وقوف می‌تواند یک مقدارش هم حالت‌های نفسانی باشد اما رمی یقیناً جنبه انقیادش بیشتر از جنبه ارتباط نفسانی آن است. به نظر می‌رسد که در اعمال حج اینگونه می‌شود از راز پرده برداشت که همه‌اش راز است. ولی در عمل هیچ رازی نیست جز این که اثبات کند بشر منقاد و مطیع حق است. در داستان حضرت ابراهیم می‌بینیم که به ایشان وحی می‌شود و از جانب خدا دستور می‌رسد که فرزندت را قربانی کن، پسرت را بکش!

در اینجا مطالب بسیاری است. یکی اینکه: اگر احیاناً به کسی الهام شد، چقدر باید نسبت به آن پایبند باشد. الهام هر کسی در مورد خودش می‌تواند حجّت باشد. اگر کسی در رؤیا بود و به او الهام شد که بچه‌ات را بکش، آیا این عمل اخلاقی است که بر اساس یک الهام، دیگری را بکشد؟!

اگر می‌بینیم که ابراهیم علیه السلام چنین می کند، او انقیاد خودش را درک می کند. و برای اسماعیل ثابت است که این الهام یک الهام باطل نیست و چیزی نیست که به ذهن او آمده باشد، بلکه خواسته حق برای او ثابت است. و این به هیچ وجه نمی‌تواند الگو برای دیگری باشد. کسی نمی‌تواند بگوید به درجه‌ای رسیده‌ام که بر من الهام می‌شود و از خواب برخیزد و بگوید: به من الهام شد که فلان کس را بکشم! این عمل قابل تقلید برای دیگری نیست و مختص ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام است.

: مطالبی که فرمودید، غیر از بخش اول، پاسخِ پرسش بعدی است که بسیاری از اعمال حج چرا بردار نیست و روح و انقیاد در آن حاکم است. سؤال اصلی این است که واقعاً رمی، رمز نبرد با یک نیروی اهریمنی است؟ یا مثلًا مشعر رمز در خود فرو رفتن و یافتن آگاهی‌های عمیق و ژرفا در درون است؟ و این اعمال

ص: ۱۷۴

نشانه و سمبل است؟ و ما فقط مأمور شده‌ایم که این کارها را انجام دهیم؟

روایات بسیاری وجود دارد که سمبلیک بودن این مسائل را می‌رساند و آن روایات، روایات متقنی است. مقاطعی از تاریخ اسلام هم برداشت‌هایی از همین تفکر بوجود آمد که تلاش می‌کرد این روایات را توجیه به رمز و سمبلیک کند.

اینها همه برداشت‌های شخصی است از اعمال حج. اگر آن‌ها را سمبلیک معنا کنیم خوب است، جاذبه هم دارد اما با شریعت و فقه تطبیق نمی‌کند. اگر حج را عارف و صوفی انجام بدهد که راه به حق را راه دیگری جز عمل به مُرّ شریعت می‌داند، معنای درستی است اما اگر بخواهیم در چهار چوب فقاهت و شریعت معنا کنیم سمبلیک معنا کردن امکان پذیر نیست. چرا که اگر کسی آمد در مشعر خوابید و هیچگونه ارتباط معنوی نداشت و مراقب نبود، عمل او از نظر فقیه درست است و باطل نیست. پس اگر نگاه ما به حج، نگاه فقهی باشد، صحّت و بطلان معیار است و انقیاد همان صحت و بطلان است. لذا باید نیت و توجّه باشد و نیت اصل است. همینطور است نماز که یک حالت ارتباط با حق است. از نظر فقیه اگر کسی همینکه می‌گوید: «بسم‌اللّٰه الرحمن الرحیم» و نماز را آغاز می‌کند و حواسش تا آخرِ نماز جای دیگر می‌رود، فقیه نمی‌گوید این نماز باطل است.

معلوم است که ارزش عمل به باطن آن است و ظاهر اعمال همین مسأله انقیاد است.

بنابراین یک تقسیم بندی داشته باشیم به این شکل که حج زاویه‌هایی دارد.

زاویه‌هایی از آن با فرد سر و کار دارد که سمت و سوی اصلی‌اش ایجاد انقیاد و اطاعت عمیق در جان انسان است و البته منافاتی هم ندارد که برای این اعمال ابعادی باطنی هم تصور کنیم که از آن تعبیر به «سمبلیک» می‌شود.

استاد: البته آنچه که من نفی کردم این بود که اگر ما همه اعمال را سمبلیک و رمزآلود معنا کنیم، خطر است، خطری که بعضی حرکت‌های روشن فکری به وجود می‌آورد و کیفیت فقهی حج را به طور کلّی از بین می‌برد. پیشنهاد من که عقیده شخصی خودم است، این است که همان راهی را برویم که بزرگان ما پیشتر رفته‌اند که راه بسیار دقیق است؛ یعنی بگوییم عبادت‌های اسلامی ظاهری دارد و اسراری. و اسرار همان

ص: ۱۷۵

رمز است.

از کتاب‌های خیلی خوبِ حضرت امام خمینی قدس سره که من به آن کتاب عشق می‌ورزم «اسرار الصلاهٔ» است. ایشان یک فقیه است. یک صلاهٔ در کتاب تحریرالوسیله می‌نویسد و یک اسرار الصلاهٔ به‌طور جداگانه. و این دو با همدیگر منافاتی ندارد.

خلاصه اینکه فقیه کار به اعمالِ جوارحی دارد.

امام خمینی قدس سره در کتاب اسرار الصلاهٔ عنوانی دارد با نام «راه حلّ هرزه گردی [دل]» که اشاره به شعر حافظ است:

تا دل هرزه گردِ من رفت به چین زلف او زین سفر دراز خود عزم وطن نمی‌کند

در ادامه دستوری هم می‌دهد که این دل هرزه گرد را در نماز نباید بگذاری این سو و آن‌سو برود. باید توجه خاص و تمرکز به حق پیدا کرد و برای رسیدن به این مرحله راه حلّی ارائه می‌دهد. عقیده شخصی بنده این است که ما دو بعد برای اعمال عبادی؛ از جمله حج قائل باشیم؛ آنچه که مربوط به فقه حج است جنبه‌های ظاهری قضیه است و فقط اثر انقیاد بر آن مترتب است و بس. اما در اسرار حج هم کتابهایی نوشته شده؛ مانند اسرار الصلاهٔ و ... و در اسرار حج است که گفته‌اند اهل دل و اهل معنا در مشعر دلش را چگونه ارتباط به خدا دهد و چگونه با خدا صحبت کند. یا در طواف و رمی چه کند و ....

جا دارد این بحث را دنبال کنیم، و پاسخ پرسش را از همین بحث بگیریم. پرسش این است که: آیا اسلام در تربیت موفق بوده یا ناموفق؟ هزار و چهارصد سال که از تاریخ اسلام می گذرد، در عمل چه تعداد افراد تربیت شده‌اند. مسلمانان بسیاری آمده‌اند و به اعمال اسلامی عمل کرده‌اند، در این میان، تربیت شدگان چه میزان بوده‌اند. قرآن کریم مسائل اخلاقی و نفسانی را در رأس امور دانسته و خدای رحمان می‌خواهد بندگانش مهربان شوند. اعمال صالح انجام دهند. به همدیگر فداکار و ایثارگر باشند و .... ممکن است کسی با یک حساب سرانگشتی به این نتیجه برسد که اسلام در تربیت افراد موفق نبوده است و جز تعداد انگشت شماری که توانسته‌اند روحشان را تربیت کنند و انسان‌های نمونه باشند؛ مثل اهل بیت علیهم السلام و بعضی از افراد

ص: ۱۷۶

دیگر، بقیه تربیت روحی نداشته‌اند. و اگر کسی در آغاز راه باشد و بخواهد دینی انتخاب کند، از خود می‌پرسد که اگر غرض دین این است که انسان را تربیت کند؟؟؟، ممکن است در نظر آید که مسیحیت موفق‌تر بوده است و ممکن است چنین نتیجه بگیرد که مسیحیان واقعی در اثر رفتن به کلیسا تربیت شده‌اند و مهربانند، اهل عشق‌اند، دروغ نمی‌گویند، خیانت نمی‌کنند و ... اما اسلام با اینکه اینهمه از دروغ بد می‌گوید و به این مسأله اهمیت می‌دهد و روایات بسیاری در باره کذب دارد اما باز می‌بینیم که مسلمانان این عمل را مرتکب می‌شوند و دروغ می‌گویند. قرآن در مورد عمل صالح، امانت، عهد و ... سفارش بسیار می‌کند پس چگونه است که جامعه اسلامی به این صفات متصف نیست. روشن است که اگر کسی اینگونه حسابگری کند و نتیجه بگیرد، به طرف اسلام نمی‌آید. چون وقتی ارزیابی می‌کند، نتیجه می‌گیرد که مسلمانان در عمل آنگونه که باید موفق نبوده‌اند.

جای تأسف است که در جامعه‌ای مانند جامعه ما، یعنی ایران، سه عنصر در کنار هم قرار دارد، ما ایرانی هستیم، مسلمان هستیم و شعیه هستیم؛ سه عنصر در کنار هم که هر سه هم به مسائل اخلاقی پافشاری می‌کنند: از آن جهت که ایرانی هستیم زرتشت روی مسائل اخلاقی پا فشاری دارد. مسلمانیم، محمد رسول اللَّه، برای تکمیل اخلاق و تهذیب اخلاق آمده است. شیعی هستیم، امام صادق چقدر روی گفتار و پندار نیک تأکید دارد.

روایت صحیحی است در کافی که امام صادق علیه السلام همه گناهان را در خانه‌ای قرار داده و کلید قفل آن را شراب دانسته است!

حال ما به عنوان یک اسلام شناس باید چه پاسخی بدهیم؟ من فکر می‌کنم که پاسخ این قضیه را باید در همین مسأله که امروز به آن رسیده‌ایم بیان کنیم و آن این است که ما اسلام را در قانون اسلام خلاصه کرده‌ایم و به اسرار این دستورات و بعد باطنی آن توجه نکرده‌ایم؛ یعنی فقط گفتیم نماز بگزار، و اصرار و پافشاری به بُعد فقهی تنها، موجب شد که بُعد باطنی آن را فراموش کنیم. بیشتر به آداب و سنن فشار آورده شد، بدون در نظر گرفتن اسرار آن. در حج هم روی مناسک حج زیاد تکیه می‌شود که البته لازم هم هست و نباید کوتاهی شود تا

ص: ۱۷۷

مردم اعمالشان را صحیح انجام دهند اما آیا این باید موجب شود که به جنبه تربیتی و روحی آن توجه نشود؟

امروزه مسلمان‌ها باید سمینار بگذارند و گفتگو کنند که چرا دین در جوامع اسلامی اثر تربیتی نگذاشته است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لا تغتروا بصلاتهم ولا بصیامهم فإنّ الرجل ربّما لهج بالصلاهٔ والصیام حتی لو ترک استوحش». (۱)

امروز در جامعه دینی ما اسلام شیعی باید بداند که چه چیزهایی مهمتر است، «حیا» مهم است، «امانت» مهم است، ولی یک چیزهایی اهمیتش صد مقابل بیشتر می‌شود. اسلام شیعی از روز اول روشی داشته که اگر پیروی می‌شد، جمع بین هر دو می‌گشت؛ هم بُعد ظاهر و هم بعد باطن.

در روایات طهارت هست که محضر امام علیه السلام می‌رسیدند و از طهارت سؤال می‌کردند که: این نجس است یا پاک؟ حضرت عکس العملی تقریباً شبیه به یک پرخاش از خود نشان می‌داد و می‌فرمود: شیعیان ما روی این مسائل نباید اینقدر پا فشاری کنند و وسواس به خرج دهند. چیزهایی را که مهم است فراموش نکنید و آن امانت مردم است، رحم و مهربانی به دیگران است و ....

در حج هم تا حدّی اینگونه است و متأسفانه سرو کار مردم فقط با بُعد فقهی و ظاهری عبادات از جمله حج است و به اسرار حج زیاد توجّهی ندارند.

: از مطالبی که بیان شد چنین بر می‌آید که آموزه‌های دینی ما برای ساختن جامعه، سرشار از منش‌های انسانی است و چیزی کم ندارد. اما از آنجا که بدانها یکسویه توجه شده، چنین نتیجه‌ای داده است. و اکنون پیشنهاد حضرت‌عالی این است که باید در این زمینه اندیشیده شود و راه‌حل‌هایی ارائه گردد. آیا چنین است؟!

استاد: منظور من دقیقاً همین است. به نظر اینجانب جنبه ظاهری عبادات با جنبه باطنی آن بایستی یکجا به مردم تعلیم شود. نه اینکه مردم با انجام عبادات ظاهری، بدون هرگونه اثر تربیتی، خود را فارغ‌البال بدانند.

۱- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۰۴

ص: ۱۷۸

صفحه سفید

ص: ۱۷۹

نقد و معرّفی کتاب

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۸۰

کتابخانه‌های مدینه منوّره

مهدی مهریزی

اگر دو شهر شریف مکّه و مدینه تنها به عنوان دو مرکز «عبادی» و «معنوی» شناخته شوند، حاکمیتِ نوعی جداییِ دین از سیاست و تحجرگرایی و جمود را به دنبال دارد و با تأسف باید گفت که اینک چنین جوّی در آنها حاکم است و فضای معنوی و پاره‌ای اندیشه‌های جمودگرایانه بر شهر نورانی مدینه منوّره، صبغه علمی و فرهنگی آن را مکتوم و در خفا نگهداشته است.

از ریشه این پدیده نامیمون که بگذریم، باید بگوییم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و صحابه او به این دو شهر نگاه معنوی، علمی و سیاسی داشتند و تمامی زوایای زندگی کامل یک انسان را در آن پایه‌گذاری کردند.

به برکت پیامبر کتابت و علم در شبه‌جزیره رونق گرفت، چنانکه به برکت او مشارکت سیاسی و حضور اجتماعی مردان و زنان در اجتماع معنا یافت. البته عبادت و معنویت نیز رکن اصلی و اوّل دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می‌رود.

جدا ساختن سه رکن «معنویت»، «علم» و «سیاست»، جدایی دین از سیاست و عبادتِ خشک را بر جای می‌گذارد. پس بر مسلمانان است که در رونق بخشیدن به فضای علمی و سیاسی این شهرها همّت ورزند و تنها به بُعد عبادی و معنوی آن بسنده نکنند.

بر عالمان مسلمان است که در اجتماع بزرگ حج و زیارتِ حرم نبوی، به تبادل علم و دانش بپردازند و باب گفتگو در سیاست دینی را بگشایند، همانگونه که از

ص: ۱۸۱

عطر معنوی آن بهره‌مند می گردند.

در این مقال بر آنیم تا به یکی از شاخصه‌های علم و فرهنگ؛ یعنی «کتابخانه» در شهر مدینه منوره بپردازیم و گزارشی اجمالی از آن ارائه کنیم.

این گزارش شامل سه بخش است:

الف- کتابخانه‌های مدینه در عهد عثمانی.

ب- کتابخانه مسجد النبی.

ج- کتابخانه ملک عبدالعزیز.

و تحقیق در این امر مفید است توجّه می کنیم:

بخش اوّل:

کتابخانه‌های مدینه منوره (۱) در عهد عثمانی (۲)

کتابخانه، دوّمین محور فرهنگی مدینه منوره در دوره عثمانی به شمار می‌رفته است. در این دوره بجز کتابخانه‌های مسجدالنبی، رباط ها و مدارسی که از دوره ممالیک بر جای مانده بود وجود داشت و چندین کتابخانه جدید بنا شد که برخی از آنها وابسته به رباط ها و مدارس بود و برخی دیگر مستقل. و این نخستین بار بود که در مدینه منوره، کتابخانه‌هایی مستقل از رباط و مدرسه برای پذیرایی اهل مطالعه تأسیس می‌شد.

در دوره عثمانی، همچنین برخی از دانشمندان مسلمان کتابخانه‌های شخصیِ خود را به روی دانش‌پژوهان گشودند و اجازه دادند که از آنها استفاده و بهره‌برداری شود و در همین دوره بود که عاریت کتاب در برابر دریافت ضمانت رونق گرفت.

تشکیل کتابخانه در عهد عثمانی، سیری صعودی داشت؛ بدین صورت که در آغاز این امر به کندی انجام می گرفت و پا به پای بنای رباط و مدرسه پیش می‌رفت، امّا در اواخرِ این عهد؛ به ویژه در قرن سیزدهم هجری شتاب گرفت و مشهورترین کتابخانه‌های مدینه، بلکه مشهورترین کتابخانه‌های عهد عثمانی تأسیس شد و در این بُرهه از تاریخ، تعداد کتابخانه‌های عمومی و خصوصی مدینه از هشتاد و هشت گذشت.

اینک به معرفی و شناساندن مهمترین کتابخانه‌های عصر عثمانی

۱- این قسمت ترجمه‌ای است آزاد، از صفحات ۱۰۵- ۱۱۲، جلد سوم کتاب: التاریخ الشامل للمدینۀالمنورۀ، د. عبدالباسط بدر، الطبعۀ الأولی، ۱۴۱۴ ه. ق.- ۱۹۹۳ م.، المدینۀ المنورۀ.

۲- عهد عثمانی عبارت است از اوایل قرن دهم هجری که سلطان سلیم حجاز را تحت سیطره خود درآورده تا زمانی که آل سعود به حکومت دست یافتند.

ص: ۱۸۲

می‌پردازیم که اسناد تاریخی بدان اشارت دارد:

۱- کتابخانه عارف حکمت

این کتابخانه، مشهورترین کتابخانه عربی است که به جهت دارا بودن نسخه‌های کمیاب، از گنجینه‌های مدینه و از کتابخانه‌های تراثی برجسته به شمار می‌رود.

مؤسس آن، احمد عارف حکمت، دانشمند ترک‌تبار است که نسبتش به حسین‌بن علی علیه السلام می‌رسد.

وی مدّتی عهده‌دار امر قضاوت در قدس، مصر و مدینه (در سال ۱۲۳۹ هجری) بود. همچنین مشاغل دیگری در استانبول بر عهده داشت تا اینکه در سال ۱۲۶۲ هجری به سمت شیخ‌الإسلامی منصوب شد. این منصب را نزدیک به هشت سال؛ یعنی تا سال ۱۲۷۰ هجری، عهده‌دار بود. در این سال بود که از این سمت کناره گرفت و به عبادت و دانش‌اندوزی روی آورد و سرانجام در سال ۱۲۷۵ هجری دنیا را وداع گفت.

احمد عارف حکمت پس از کناره‌گیری از منصب شیخ الاسلامی در سال ۱۲۷۰ هجری، به تأسیس این کتابخانه همّت گمارد و برای ساختمان آن در قسمت جنوبی مسجدالنبی پول فراوان فرستاد.

پس از بنا و ساختمان کتابخانه، اقدام به ارسال نسخه‌های خطی و کتب چاپی کرد.

در گردآوری کتابها و خریداری آن، اموال بسیار صرف کرد و تلاش های گسترده‌ای را مبذول داشت و بدین سبب نفیس‌ترین کتاب‌ها، با زیباترین خط را از نقاط مختلف گرد آورد. بر صفحه عنوانِ یکی از نسخ خطی نوشته است:

«۴۰۰ جنیه طلای عثمانی برای خرید آن پرداخت کردم».

احمد عارف که مصمم بود کتابخانه‌اش به عنوان یک مرکز فرهنگی در خدمت نشر دانش و فرهنگ قرار گیرد، در گزینش کتابداران و کارکنان کتابخانه‌ها سخت‌گیری‌های ویژه داشت، و نظام‌نامه‌ای دقیق برای استفاده از کتابخانه تنظیم کرد و در جهت پشتیبانی مالی از کتابخانه، املاکی را در استانبول و مدینه وقف نمود؛ در مدینه پنج خانه وقف کرد که البته درآمد آن اندک بود. چند باغ بزرگ به مساحت ۵۵۵۹ ذرع وقف کرد که درآمد سالانه‌اش کمتر از ۱۵ هزار جنیه طلای عثمانی نبود.

نظام‌نامه‌ای که برای بهره‌برداری از کتابخانه تنظیم کرد، حاوی شرایط ویژه‌ای

ص: ۱۸۳

بود که برخی از بندهای آن چنین است:

۱- کتابخانه بایـد دارای یک مـدیر و چهار کتابـدار از علمای صالـح، فارغ‌البال و خوش‌خلق باشد و یک خادم که وظیفه نگهبانی و نظافت را بر عهده گیرد.

۲- کتابخانه یک ساعت پس از طلوع آفتاب گشایش می‌یابد و تا یک ساعت به غروب آفتاب دایر می‌باشد.

۳- کتابداران موظف‌اند با قرائت دو جزء از قرآن، کار روزانه خود را آغاز کنند و هر روز دو نفر از کتابداران این وظیفه را بر عهده خواهند داشت.

۴- جایز نیست هیچ دانش‌طلبی را از استفاده منع کرد و نمی‌توان کتاب را از کتابخانه خارج ساخت.

۵- پاکسازی کتابخانه، هر سه سال یکبار و با اشراف قاضی مدینه صورت می‌گیرد.

۶- کتاب‌ها را باید ترمیم و تجلید کرد.

خلاـصه، مؤســس شـرایطی سـخت برای انتخـاب مـدیر، کتابـداران و بهره‌برداری از کتابخـانه مقرر کرده بـود. وی ارث بردن شـغل کتابداری را منع کرده و فرمان داده بود که هر یک از کتابداران که توان انجام وظیفه را ندارد باید تعویض گردد.

در ضمن حقوقی مناسب آن روز برای کارکنان منظور کرده بود.

کتاب‌های این کتابخانه را تا ۵۴۰۴ شـمارش کرده‌اند که برخی از آنها نسخه‌هایی بسیار نفیس است. کتب این کتابخانه شامل کتب شرعی، لغت و غیره می‌باشد.

از ویژگیهای این کتابخانه ارائه خـدمات جانبی؛ از قبیل در اختیار نهادن قلم، دوات، کاغذ و ... و فراهم ساختن فضای آرام و راحت برای مطالعه‌کنندگان بود.

۲- کتابخانه محمودیه

این کتابخـانه، چنانکه در وقف‌نامه آن آمـده، توسط سـلطان محمود دوّم، در سال ۱۲۳۷ هجری، در جنب مدرسه محمودیه تأسـیس شد.

محمود لبیب بتنونی نویسنده «الرحلهٔ الحجازیه» در سال ۱۲۳۷ هجری از این کتابخانه دیدن کرده و درباره‌اش گفته است:

«گر چه به پای کتابخانه عارف حکمت نمی‌رسد و از آن کوچک‌تر است و مانند آن نظام‌مند نیست، امّا زیبا و مرتّب است.»

تعداد کتاب‌های این کتابخانه را ۴۵۶۹ گفته‌اند که قریب به سه هزار آن نسخ خطی بود و برخی از آنها نسخه‌های کمیاب.

ص: ۱۸۴

تونسی در کتاب «الاعلام» می‌نویسد:

«برخی از دانشـمندان، کتابخانه‌های خود را وقف کتابخانه محمودیه نموده‌اند که یکی از آنان شـیخ محمد عابد سـندی، از محدّثان مشهور و دیگر، شیخ‌العلمای مدینه از سوی محمد علی پاشا، می‌باشد».

۳- کتابخانه‌های مدارس

مدارس عصر عثمانی دارای کتابخانه‌هایی بود که در درجه نخست طلاب مدرسه از آن استفاده می‌کردند و در درجه دوّم عالمان و دانش‌طلبان. برخی از این کتابخانه‌ها کتاب را عاریت می‌دادنـد تا از مـدرسه خارج شود، البته در برابر ضـمانتی که از مراجعه‌کننـده دریافت می‌داشتند.

سالنامه عثمانی فهرستی از این کتابخانه‌ها را، به ترتیب تعداد کتاب، بدین شرح تنظیم کرده است:

۱- کتابخانه مدرسه بشیرآغا ۲۰۶۳ جلد کتاب.

۲- کتابخانه مدرسه سلطان عبدالحمید اوّل ۱۶۶۹ جلد کتاب.

۳- کتابخانه مدرسه عمر افندی قره‌باش ۱۲۶۹ جلد کتاب.

۴- کتابخانه مدرسه شفا ۱۲۴۶ جلد کتاب.

۵- کتابخانه مدرسه ساقزلی ۵۹۳ جلد کتاب.

۶- کتابخانه مدرسه احسائیه ۴۶۱ جلد کتاب.

۷- کتابخانه مدرسه کبرلی ۱۵۷ جلد کتاب.

۸- کتابخانه مدرسه امین افندی ۱۰۰ جلد کتاب.

۹- کتابخانه مدرسه حسین آقا ۱۰۰ جلد کتاب.

تونسـی در کتـاب «الاعلام» از کتابخانه‌هـای دیگری چون کتابخانه مـدرسه قازانیه، کیلی ناظر و عرفانیه هم نام برده، لیکن از تعـداد کتـاب آن‌هـا سـخنی به میـان نیـاورده است. البته بـدین مطلب اشـاره کرده که در این کتابخانه‌ها کتبی جالب وجود داشت که وقف کتابخانه مدرسه شده بود.

این کتابخانه‌ها غالباً پس از بازگشایی مدارس تأسـیس می‌شد و گاه زمانی طولانی میان تأسـیس مدرسه و راه‌اندازی کتابخانه فاصله می‌افتـاد که این به جهت فراهم نبودن کتـاب بود. گرچه سالنامه دولت عثمانی از کتابخانه‌های دیگر مـدارس فهرست و آماری ارائه نکرده لیکن به نظر

ص: ۱۸۵

می‌رسد، سایر مدارس نیز دارای کتابخانه بوده‌اند اما بدانجهت که تنها طلاب مدرسه از آن استفاده می‌کردند، در گزارش‌ها از آن یاد نشده است.

۴- کتابخانه‌های شخصی

در عصر عثمانی گروهی از عالمان مدینه کتابخانه‌هایی داشتند که به جهت زیادیِ کتاب و داشتن کتاب‌های نادر زبانزد بودند.

درِ برخی از این کتابخانه‌ها به روی اهل علم گشوده بود و کتابداران در طول روز پاسخگوی مراجعین بودند.

یکی از این شخصیت‌ها امین پاشا شیخ‌الحرم است که پس از کناره‌گیری از منصب خویش، به دانش روی آورد و کتابخانه‌ای فراهم ساخت.

دوم از آنان شیخ عمر حمدان تونسی است که لقب «محدّث الحرمین» را داشت و کتاب‌هایش، که ۹۰۸ جلد بود، پس از مرگش به کتابخانه عمومی مدینه ملحق شد.

دیگری سلیم بک است که طبق آمار سالنامه عثمانی ۵۰۰ کتاب داشت.

به جز اینها، از عبدالغفور افندی بخاری، محمد ثروت افندی و احمد بساطی می‌توان یاد کرد که کتابخانه بساطی ۱۰۵۰ کتاب داشت.

این کتابخانه سهمی به‌سزا در فرهنگ عمومیِ مردمِ مدینه و نیز شخصیت مردم و اهل علم داشت.

۵- کتابخانه رباط ها و زاویه‌ها:

«رباط» مکانی بود برای اقامت مجاورین، طلاب و رهگذرانی که قصد مدینه را داشتند. برخی از این رباط ها ویژه سرزمین یا گروهی خاص بود؛ مانند رباط جبروت که از آنِ مردم حبشه بود و رباط ارناووط که به مردمان بالکان اختصاص داشت و رباط روم که ویژه مردمان آسیای میانه بود.

و برخی دیگر از رباطها عمومی بود که همه می‌توانستند از آنها استفاده کنند.

بسیاری از این رباطها دارای کتابخانه‌هایی بود، حاوی نسخه‌هایی از قرآن کریم، تفاسیر، کتب حدیث و غیره، که برخی از اینها کتابخانه‌های عظیم بود؛ مانند کتابخانه رباط عثمان‌بن عفان که کتب بسیار در زمینه فقه مالکی داشت و رباط قره‌پا و جبروت و ...

گفتنی است که بیشترین کتاب‌های این کتابخانه‌ها را، شیوخ و اهل علم مقیم

ص: ۱۸۶

در آنها وقف می‌کردند.

«زاویه» به جایی گفته می‌شد که شیوخِ صوفیه، طلاب و مریدان را به حضور می‌پذیرفتند و سبب رواج این زاویه‌ها، اقامتِ گروهی از مشایخ صوفیه و یا ورود مریدان آنها در مدینه بود.

تعدادی از این زاویه‌ها نام مشایخ تصوف را بر خود داشتند.

علی بن موسی مشهورترین زاویه‌ها را ۱۲ عدد یادآور شده که این، همه زاویه‌ها نیست. کسانی که به این مکانها آمد و شد داشتند، مجالس ذکر بر پا می‌کردند و یا در درس مشایخ شرکت می‌جُستند.

بسیاری از این زاویه‌ها دارای کتابخانه بود و در آن نسخه‌های قرآن کریم، کتب تفسیر و نوشته‌های صوفیه وجود داشت.

این زاویه‌ها تا پایان عصر عثمانی برقرار بود.

بخش دوم:

کتابخانه مسجد نبوی شریف (۱)

کتابخانه مسجدالنبی در سال ۱۳۵۲ به پیشنهاد عبید مدنی مدیر اوقات مدینه تأسیس شد، و آن پیشتر در جنب باب مجیدی بود که به محل کتابخانه‌ها منتقل شد و در سال ۱۳۹۹ ه. ق. به جایگاه فعلی انتقال یافت.

محل فعلی آن جنوب قبر پیامبر و در قسمت باب عمر واقع است. این کتابخانه در دو ساختمان و هر یک دارای دو طبقه است.

در یک ساختمان نسخه‌های خطی و کتاب‌های تاریخ، جغرافیا و مرجع قرار گرفته و در ساختمان دیگر کتب فقه، اصول، علوم قرآن و علوم حدیث جای دارد. این کتابخانه دارای ۱۹۰۰ نسخه خطی است که تاریخ برخی از آنها به ۵۷۸ هجری می‌رسد.

بخشی از این کتابخانه، قسمت صوت است که تمام درسهای مسجدالنبی و خطبه‌ها از سال ۱۴۰۷ در آن جمع‌آوری گردیده و موجود است.

این کتابخانه از ۵/ ۷ صبح تا بعد از نماز عشا به مدت ۱۴ ساعت در تمامی روزهای سال باز می‌باشد.

بخش سوم:

کتابخانه ملک عبدالعزیز (۲)

کتابخانه ملک عبدالعزیز با مساحت ۲۳۰۹ متر در شرق مسجد نبوی واقع است.

۱- در این گزارش از مجله المنهل، شماره ۴۹۹، سال ۱۴۱۳، ص ۲۲۸ و ۲۲۹ استفاده شده است.

۲- در این گزارش از کتاب: التاریخ الشامل للمدینهٔ المنورهٔ، ج ۳، ص ۲۶۲ و ۲۶۳ و نیز مجله المنهل، شماره ۴۹۹، سال ۱۴۱۳، صص ۲۳۴- ۲۳۰ استفاده شده است.

ص: ۱۸۷

کلنگ این کتابخانه را ملک فیصل در محرم سال ۱۳۹۳ هجری به زمین زد و ملک فهد در محرم سال ۱۴۰۳ ه. ق. آن را افتتاح کرد.

این کتابخانه متشکّل از کتابخانه‌های تراثی و حاوی نسخ خطی مدینه بود که به صورت پراکنده در مدینه وجود داشت تا اینکه با ساخت و تأسیس این کتابخانه سایر کتابخانه‌ها بدین‌جا منتقل شد و در این مجموعه جدید استقلال خود را تا کنون حفظ کرده است. گفتنی است که این کتابخانه دارای پنج طبقه بدین شرح است:

۱- زیرزمین

در این بخش، امورِ فنّیِ مربوط به نسخ خطی؛ چون تهیّه فیلم، نگهداریِ میکرو فیلم‌ها و ... انجام می‌شود.

۲- طبقه همکف

در این طبقه، که ورودی کتابخانه نیز به شمار می‌رود، دفتر اطلاعات، محلّ استراحت مراجعان جای گرفته است.

در سمت راست این طبقه، مکانی برای بحث و مباحثه با قفسه‌های کتاب، پیش‌بینی شده است.

قسمت چپ این طبقه، سالن کنفرانسی است که گنجایش ۴۰۰ میهمان را دارد. در همین طبقه کتابخانه نوباوگان و کودکان نیز جای گرفته است.

۳- طبقه اوّل

در این طبقه کتابخانه قرآن کریم جای دارد. در کتابخانه قرآن، نسخه‌های خطی از قرآن کریم با خطهای کوفی، ثلث، نسخ و مغربی موجود است و قدیمی‌ترین خط مربوط به سال ۵۴۹ ه. ق. است که ابوسعید محمدبن اسماعیل‌بن محمد آن را تحریر کرده است.

حجم این نسخه از قرآن کریم ۲۰* ۳۰ سانتی‌متر است و در سال ۱۲۵۳ ه. ق. اهدا شده است.

قرآنی با حجم ۵/ ۱۴۲* ۸۰ سانتی‌متر با وزن ۱۵۴ کیلوگرم نیز در این کتابخانه وجود دارد، سزاست بگوییم که قرآن‌های خطی در محفظه‌های زیبا و شکیل نگهداری می‌شود.

در همین بخش، شمعدانی که برای روشنایی مساجد و مدارس و رباطها استفاده می‌شد، نیز نگهداری می‌شود.

چهار لوح خطی با نگارش سلطان محمودخان و سلطان عبدالمجیدخان به خط ثلث در این کتابخانه موجود و این جملات بر آنها مکتوب است:

ص: ۱۸۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم، حَسْبُنَا اللّهُ وَنِعْمَ الْوَکِیلُ إِنَّا فَتَحْنَا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً اللّهُ وَلِیُّ التّوفیق

شش قطعه از پرده کعبه مربوط به سالهای ۱۳۴۸ تا ۱۳۹۶ هجری از سوی پادشاهان سعودی: عبدالعزیز، سعود، فیصل و خالد نیز زینت‌بخش آن است.

۴- طبقه دوم

در این طبقه، که به صورت قفسه باز تنظیم شده، ۲۶۳۷۶ کتاب در موضوعاتِ علوم و معارف، فلسفه، ادیان و اسلام (شامل علوم قرآن، تفسیر، قراءات و احکام) جای گرفته است.

۵- طبقه سوم

در این طبقه ۱۴ کتابخانه به صورت مستقل قرار دارد که در مجموع دارای ۱۳۴۶۰ کتاب چاپی و ۶۳۸۹ نسخه خطی می‌باشد.

عناوین این کتابخانه‌های مستقل، عبارت است از: محمودیّه، عبدالقادر شبلی، شیخ ابراهیم فتنی، آل صافی، ساقزلی، عمر حمدان، کتبی، عرفانیه، قازانیه، احسانیه، رباط عثمان، رباط جبرت، رباط قره‌باش و رباط کیلی ناظر.

کتابخانه شیخ عارف حکمت نیز به صورت موقّت در مکتب عبدالعزیز نگهداری می‌شود. در این کتابخانه ۲۱ پارچه طلاباف وجود دارد که ده قطعه آن در کتابخانه قرآن است.

گفتنی است این کتابخانه فهرست چاپ شده ندارد و همچنین دارای نظام رایانه‌ای نیست. البته به گفته یکی از کتابداران، در حال ثبت و طراحی سیستم رایانه‌ای هستند.

این کتابخانه، بجز روزهای پنجشنبه و جمعه، در ایام هفته در وقت اداری صبح باز است.

به گفته مدیر این کتابخانه، مراجعه‌کنندگان بیشتر کسانی هستند که در حال تهیّه پایان‌نامه کارشناسی ارشد و رساله دکتری می‌باشند، همچنین استادان و پژوهشگران، بخشی دیگر از مراجعه‌کنندگان را تشکیل می‌دهند. (۱)

۱- جهت آگاهی بیشتر فهرستی از منابعی که در معرفی کتابخانه‌های مدینه تدوین شده شناسانده می‌شود:

الف: کتب

۱- التاریخ الشامل للمدینة المنورة، د. عبدالباسط بدر، الطبعة الاولی، ۱۴۱۴ ه. ق.- ۱۹۹۳ م.، ج ۳، صص ۱۱۲- ۱۰۵

۲- المدینة المنورة فی القرن الرابع عشر، احمد سعید بن سلیم، الطبعة الاولی، ۱۴۱۴ ه. ق.- ۱۹۹۳ م.، صص ۱۳۰- ۱۲۸

ب: مقالات

۱- مکتبة المسجد النبوی، مجلة المنهل، شماره ۴۹۹، سال ۱۴۱۳ ه. ق.، ص ۲۲۸

۲- مکتبة ملک عبدالعزیز، مجلة المنهل، شماره ۴۹۹، سال ۱۴۱۳ ه. ق.، ص ۲۳۰

۳- المدینة المنورة المنتدیات و المکتبات الخاصة، مجلة المنهل، شماره ۴۹۹، سال ۱۴۱۳ ه. ق.، ص ۲۲۲

۴- المکتبات فی جزیرة العرب، سال ۲ ۱۳۸۸ ق، شماره ۱۰، صص ۹۰۷- ۸۹۳

۵- المکتبات العامة فی المدینة المنوره، مجلة عالم الکتب، مجلد ۲ سال ۱۴۰۱ ق، شماره ۲، صص ۲۶۶- ۲۶۳

۶- مکتبة عارف حکمت، جملة الفیصل، شماره ۲۱۲، سال ۱۴۱۵ ه. ق.، ص ۱۱۸

۷- مکتبة عارف حکمت، جملة الزهراء، ج ۵، شعبان سال ۱۳۴۴، ص ۴۷۴

۸- مکتبة عارف حکمت، جملة الزهراء، ج ۵، شوّال سال ۱۳۴۴، ص ۶۳۶

۹- مکتبهٔ شیخ‌الإسلام عارف حکمت، جملهٔ العرب، مجلد ۳، سال ۱۳۸۸، ص ۲۴۳

۱۰- مکتبات المدینهٔ المنورهٔ فی العهد العثمانی، مجلهٔ کلیهٔ الشریعهٔ و الدراسات الإسلامیهٔ بجامعهٔ امّ‌القری، سال ۳ ۱۳۹۷ ه. ق.، شماره ۲، ص ۷- ۱۶

ج: پایان نامه

۱- المکتبات العامهٔ بالمدینهٔ المنورهٔ ماضیها و حاضرها، حمادی علی محمّد التونسی، رسالهٔ ماجیستر، جامعهٔ ملک عبدالعزیز، سال ۱۴۰۱ ه. ق.، ص ۲۶۰ این رساله در مکتبه عبدالعزیز، در مدینه در قسمت کتابخانه عارف حکمت موجود است.

ص: ۱۸۹

پی‌نوشتها:

ص: ۱۹۰

ص: ۱۹۱

خاطرات

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۹۲

وعده وصل

فاطمه صالحی

وعده وصل چون شود نزدیک آتش شوق تندتر گردد

جمعه ۱۵ آبان ۱۳۷۷ ساعت چهار بعد از نصف شب بود، پیش از طلوع فجر، روز پرواز کبوتر عشق و آشیان گرفتنش در جوار حرم الهی. صدای تپش قلبم را به خوبی می‌شنیدم. شب تا دیروقت خوابم نبرد امّا این بیخوابی هیچ رخوتی در من ایجاد نکرده بود بلکه به عکس شادی و شعف وصف ناپذیری سرتاپایم را لبریز می‌ساخت.

شکر خدا را بجا آوردم که برای دوّمین بار میزبانم می‌شود و سعادت عرض ادب کردن در برابر آستان جنّت مثال پیامبرش را بر من ارزانی داشته است.

ساعت ۵/ ۲ بعدازظهر جمعه عازم کرمان و از آنجا مستقیم راهی فرودگاه شدیم. ساعت هشت پس از گذراندن چندین ساعت سردرگمی و انجام عملیات بازرسی بدنی و چمدانها و تحویل گرفتن گذرنامه‌ها، هواپیما به پرواز درآمد. این پرنده آهنین بال همچون عقابی تیز پرواز مرغ دلهایمان را بر بالهایش نشاند و بر اقیانوس بیکران و آبی آسمانی اوج گرفت و سرانجام ساعت ۵/ ۱۱ شب که همزمان بود با ۴۵/ ۱۰ به وقت جدّه، بر زمین نشست.

عظمت و وسعت این فرودگاه هر چشمی را خیره می‌کند. تنوّع رنگها، لباسها، زبانها، و ملّیّتها همه جا به چشم می‌خورد.

زنان برقع پوشیده و کاملًا محجّب در یک جا مشاهده می‌شوند در همانحال زنانی با

ص: ۱۹۳

آرایش و لباس کاملًا اروپایی در گوشه دیگر.

بر گوشه‌ای از سالن فرودگاه مختص بازرسی و انجام عملیات گمرکی و کنترل گذرنامه‌های یک کشور است. چیزی که زیاد چشمگیر است لباسهای آستین کوتاه و کراوات در تن مأموران و کارکنان دولت سعودی است که کاملًا هویت غربی پیدا کرده‌اند. پس از سپری شدن یکی دو ساعت، از فرودگاه بیرون آمدیم. رییس کاروان با جدّیت مشغول جمع آوری مسافران و سوار کردنشان در سه اتوبوس است که می‌خواهیم با آنها راهی مدینه شویم. اتوبوس بسیار تمیز و مجهّز است.

هوای داخلش به وسیله کولر کاملًا مطبوع شده و با هوای مرطوب و گرم بیرون کاملًا متفاوت است. و ما که همگی خسته هستیم خواب چشمانمان را در ربود. فقط گاهگاهی صدای نوار نوحه سرایی و مدّاحی بگوش می‌رسد و گاهی هم صدای ناله کوتاه و زمزمه عاشقانه‌ای شنیده می‌شد.

نزدیکیهای اذان صبح به فندق الدخیل رسیدیم. گنبد سبز حرم پیامبر و چراغهای زیبایش صبر و قرار از دل می‌برد.

پس از کمی استراحت صدای روحنواز و دل نشین اذان از مسجد النبی شنیده شد. برای ادای نماز از جا برخاستیم ...

بعد از صرف صبحانه و شنیدن توصیه‌های مدیر و روحانی کاروان عازم زیارت قبر پیامبر و قبرستان بقیع شدیم، از فندق الدخیل فاصله زیادی تا حرم پیامبر و قبرستان بقیع وجود ندارد. قبرستان بقیع درست روبروی هتل قرار گرفته و مظلومیت و غربت و تنهایی را فریاد می‌کند. دریغ از سوسوی یک چراغ، یا نور یک شمعدان! قبر چهار پیشوای معصوم؛ حسن بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی (امام باقر) و جعفربن محمد صادق، بنیانگذار مکتب جعفری در اینجاست.

ابتدا وارد حرم پیامبر شدیم، همه عاشقانه می‌گریند و ناله می‌کنند. هر گوشه‌ای از مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله یادآور واقعه‌ای از تاریخ اسلام است؛ خانه پیامبر، جای اصحاب صفّه، محل اذان بلال، بین محراب و منبر، خانه فاطمه زهرا علیها السلام، ستون توبه و ...

عظمت، وسعت و شکوه معماری مسجد النبی هر چشمی را به حیرت وا می‌دارد. می‌توان گفت که در تمام دنیا مسجدی با این عظمت و شکوه و جلال وجود ندارد. اما در هر صورت این شکوه و جلال و زرق و برق ظاهری نمی‌تواند زائران عاشق و دلداده‌اش را مشغول خود

ص: ۱۹۴

سازد. لذا است که در داخل حرم هر کسی برای خود دنیایی دارد. سیلاب اشک بر چهره‌ها جاری است. هر کسی کتاب درد دلش را گشوده، آرام آرام می‌خواند.

هیچکس آرام نیست. دنیای عجیبی است اینجا!

بحری‌است بحرعشق‌که هیچش کناره نیست آنجا جز آن که جان بسپارند چاره نیست

زمان زیارت رو به پایان است؛ ساعتی که خانم‌ها باید از حرم پیامبر بیرون شوند تا نوبت را به آقایان بدهند نزدیک است.

بالاخره با اکراه و اجبار از حرم بیرون شدیم ...

از وقتی که وارد مدینه شده‌ایم، هنوز توفیق زیارت بقیع را نیافته‌ایم، از این رو راهی قبرستان بقیع می‌شویم. آنجا هم چه عالمی دارد! کاروانها هر یک در گوشه‌ای جمع شده‌اند و عزاداری و نوحه سرایی می کنند. پشت دیوار بقیع که قرار گرفتیم کبوتران قبرستان را دیدم که گروه گروه می‌نشینند و به پرواز در می آیند.

آرزو کردم کاش برای چند لحظه هم که شده به جای یکی از این کبوتران بودم و بر گرد قبور ائمه می‌چرخیدم! لحظات عجیبی است. خانم‌ها همه در پشت دیوار بقیع جمعند و اجازه ورود به داخل بقیع را ندارند. بهانه‌ای می‌خواهند تا عقده شان باز شود.

اینجا بود که به یادم آمد به هنگام خداحافظی از بستگان و اقوام و دوستان و ...

همه سفارش داشتند و التماس دعاها گفتند.

بعضی توصیه کردند که سلامشان را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و دخترش فاطمه علیها السلام و ائمه بقیع علیهم السلام برسانم.

یکی با چشم اشکبار سفارش کرد زیر ناودان طلا ـ دو رکعت نماز برایش بخوانم و از خدا بخواهم که او را هم دعوت کند تا به زیارت پیامبرش و مهمانی خانه‌اش بیاید.

دیگری خواست تا برای پدر مریضش دعا کنم. آن یکی گفت که وقتی روبروی قبر ام‌البنین مادر حضرت اباالفضل قرار گرفتم برای دخترش که هم نام اوست دعا کنم و برایش شفا بخواهم. وقتی به یاد سفارش وی افتادم بی اختیار دلم گرفت. از حضرت زهرای مرضیه درخواست کردم که دستش را بگیرد و توجهی به سوی او کند.

سفارش‌ها بسیار است، اگر بخواهم همه را بشمارم به قول مولانا: «یک دهان خواهم به پهنای فلک»

امروز برنامه ریزی شده است که از منطقه احد، مساجد سبعه که از جمله آن‌ها

ص: ۱۹۵

است مسجد قبلتین، مسجد قبا، مسجد فضیخ و قبر نجمه مادر امام رضا علیه السلام (البته طبق نقلی که ضعیف است) دیدن کنیم.

ابتدا عازم منطقه احد شدیم تا حمزه سید الشهدا و سایر شهدای احد را زیارت کنیم.

روحانی کاروان تاریخچه جنگ احد و جریان شکست مسلمانها و کشته شدن حمزه عموی پیامبر و کینه و دشمنی کفار قریش را شرح داد. و گفت: بدن مطهر حمزه را به دستور هنده زن ابوسفیان قطعه قطعه کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار متأثر شد آن روز هر کس برای شهید خود عزاداری می‌کرد اما حمزه عموی پیامبر کسی را نداشت که برایش عزاداری کند. زنان قریش جمع شدند و به همراه حضرت زهرا و صفیه خواهر حضرت حمزه برای وی گریستند.

نام یکی از فرزندان خواهرم حمزه است، خواهرم به هنگام بدرقه‌ام از من خواسته بود که وقتی بر سر قبر حمزه سید الشهدا آمدم برای پسرانش دعا کنم که گرفتار وسوسه شیطان نشوند و با ایمان و متّقی گردند و در برابر تهاجم فرهنگی دشمن ایستادگی کنند. ازته دل برای آنان دعا کردم.

یاد دیگری که در ذهنم جان گرفت یاد مهدی شهید، خواهر زاده‌ام بود؛ یاد آخرین خداحافظی‌اش. بعد از شهادتش از گریه سیر نشده‌ام. بغضها و اشکهای در گلو مانده‌ام سرباز نکرده‌اند این عقده هنوز در دلم مانده است که هنگام تشییع پیکر پاکش نتوانستم خوب فریاد بزنم و امروز که هر کسی غرق در عالم خودش است و کسی نیست تا مانعم شود ...

لحظه‌ای به خود آمدم، دیدم جمعیت بسیاری رو به قبرستان احد مشغول خواندن فاتحه و زیارتنامه هستند کاروانهای ایرانی، مصری، ترکیه‌ای، پاکستانی، هندی، اندونزیایی، مالزیایی و آفریقایی و مردمانی از کشورهای عربی مانند لبنان، بحرین، کویت و ... با شهدای سرافراز احد وداع کردیم و رو به سوی مسجد ذوقبلتین نهادیم. مسجد ذوقبلتین هم تاریخچه‌ای دارد که روحانی کاروان آنرا شرح داد و آنگاه از پله‌های بی‌شمار و پیچ در پیچی بالا رفتیم و در داخل مسجد نماز خواندیم. و از آنجا عازم مساجد سبعه شدیم. آخرین مسجدی که رفتیم، مسجد حضرت فاطمه بود.

برای همراهان توضیحاتی درباره مسجد علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام دادم و از آنان خواستم مقایسه‌ای کنند بین دو مسجد و مساجد دیگر؛ دو مسجدی که

ص: ۱۹۶

فقط یک چهار دیواری بسیار ساده و گلین است، تازه همان مسجد کوچک گلین را بسته‌اند و آن را جزئی از پارک باصفا کرده‌اند! اینجا هم دلها به مظلومیت حضرت زهرا سخت می‌سوزد ...

پس از آن عازم مسجد قبا که اولین مسجد در اسلام است آنجا هم نماز تحیت خواندیم و از تمیزی و انضباط و معماری آن لذت بردیم همراهان مایلند برای نماز ظهر در مسجد قبا بمانند که نماز خواندن در آن فضیلت بسیار دارد.

اما به پیشنهاد روحانی کاروان که تا قبل از ظهور هنوز باید از چند جای دیگر دیدن کنیم سوار بر اتوبوسها شده، راه افتادیم.

پس از گذر از چند کوچه و خیابان به مسجد بسیار کوچک و ساده در محله‌ای دور افتاده و فقیر نشین رسیدیم که نامش مسجد «فضیخ» بود. طبق گفته روحانی کاروان، این همان مسجدی است که مسلمانها پس از پیروزی بر کفّار و نزول آیه مربوط به تحریم میگساری و قمار، کوزه‌های شراب را شکسته‌اند و میگسارها و خم‌های شراب و بساط قمار بازی را درهم کوفته‌اند.

از آنجا به مشربه امابراهیم رفتیم که می‌گویند قبر نجمه مادر امام رضا علیه السلام در آنجاست کاری به این نداریم که این، سخن درستی است یا نادرست، در هر حال به نیت او فاتحه‌ای خواندیم و سلامی به محضرش تقدیم کردیم.

مشربه امابراهیم هم مانند مسجد فضیخ در منطقه فقیرنشین و محروم مدینه واقع است.

ظهر به هتل برگشتیم و برای صرف نهار که معمولًا بسیار مفصل و تشریفاتی است در سالن غذاخوری حاضر شدیم، اماامروز که آن وضع رقت بار مردم فقیر مدینه را دیدیم، دیگر غذا به دل نمی‌چسبد!

چهارشنبه پیش از اذان صبح راهی حرم شدیم بعد از خواندن نماز، پشت قبرستان بقیع رفته، در نوحه سرایی و عزاداری کاروانها که گاهی درهم آمیخته می‌شود شرکت کردیم. کاروان‌های ایرانی و بسیاری از کشورهای دیگر انتظار می‌کشند تا حدود ساعت ۷ که در بقیع باز می‌شود، به زیارت ائمه علیهم السلام بشتابند و زن‌ها نیز در همین ساعت خود را به حرم پیامبر و مقابل باب النساء می‌رسانند ...

آنجا هم قیامتی برپاست، هر کسی به زبان خودش با پیغمبر سخن می‌گوید زن عرب سیاه‌پوستی را دیدم که فریاد میزد و

ص: ۱۹۷

اشک می‌ریخت و می گفت: «حبیبی یا رسول الله، حبیبی یا محمد، یا حبیبی جئت الی جوارک، اسمع کلامی یا رسول الله» و ... آنقدر با حال می گفت که گریه‌ام گرفت.

چشم‌ها همه لبریز از اشک است لبها می‌لرزند. دستها به سوی قبر حضرتش دراز است.

قبری که پیرامونش را با پنجره‌ها و دیوارهای مشبک سبز رنگی پوشانده‌اند و از بیرون چیزی دیده نمی‌شود و فقط از روی نقشه و گفته روحانی کاروان می‌تواند حدس زد که کدامین قبر، قبر پیامبر است.

نزدیک یک هفته از سفرمان سپری شده، نمی‌دانم آیا لیاقت زائر بودن و بهره‌مندی از فیض زیارت را داشته‌ام یا نه؟

هفت روز چه زود گذشت، عمرمان هم همینگونه سپری می‌شود. زندگی عجب سفر کوتاهی است!

کاروان رفت وتو درخواب‌وبیابان در پیش کی‌روی ره ز که پرسی، چه‌کنی، چون باشی؟

از حرم رسول الله صلی الله علیه و آله بیرون شدیم، نه به میل خودمان بل به اکراه و اجبار ناگاه نگاهم به قبرستان بقیع افتاد و چشمانم از اشک لبریز گشت لحظاتی در دل زمزمه کردم: ای بازمانده کربلا، ای حجت خدا، ای زین العابدین، تو با آن تن تب دار، با آن همه درد و رنج و اندوه و ... چه کردی؟

سلام بر تو و پدر مظلومت و عمه داغدارت ای امام عابد و ساجد و عارف و مظلوم و تنها، سلام بر عمویت امام حسن مجتبی، سلام بر فرزند تو امام محمدباقر و فرزند فرزندت امام صادق علیهم السلام. سلام بر شما و مظلومیتتان.

شب جمعه در بعثه امام:

مداح اهل بیت نوحه سرایی کرد و با سوز گداز خواند. همه را تحت تأثیر قرار داد و اشک بسیار گرفت آنگاه دعای شریف کمیل را آغاز کرد چه مضمون زیبا و عالی دارد دعای کمیل: «پروردگار من! بجز تو چه کسی را دارم! چه لغزشها از من دیدی و نادیده گرفتی، چقدر از عیب‌های مرا پنهان کردی. خدایا من با این پوست نازک و استخوانهای شکننده با آتش خشم تو چه کنم. خدایا! چگونه زبانی را که به وحدانیت تو اقرار کرده می‌سوزانی، خدایا! اگر تو مرا با آتش قهر خود بسوزانی غم دوری و فراق از تو را چگونه بر خود آسان کنم ...» در پایان دعای کمیل از سخنان بسیار ارزشمند و با محتوای جناب حجهٔ الاسلام و المسلمین حاج آقای قریشی نماینده مقام معظّم

ص: ۱۹۸

رهبری در بعثه بهره فراوان بردیم. سخنان ایشان مصداق کامل: «خیر الکلام، ما قل و دل» بود. خداوند تأییدش فرماید!

چه سخت است لحظه فراق و جدایی!

جمعه ۲۳ رجب:

روزهایی که بایـد در مـدینه می‌ماندیم به پایان رسـیده و اکنون ساعتهای آخر را می گذرانیم. روزهای مدینه چه زود می گذرد! دلم حسابی گرفته است، یک بهانه می‌خواهد تا بغضم بشکند.

تا حدود ساعت ۹ مشـغول بستن ساکها و جمع و جور اثاثیه بودیم. بعد از صرف صبحانه، روحانی کاروانمان آخرین توصیه‌ها را در مورد محرم شدن و تلبیه و انجام اعمال عمره مفرده یادآوری کرد.

ص: ۱۹۹

از نگاهی دیگر

طرح جایگزین شود.

ص: ۲۰۰

آشنایی با «مرکز أبحاث الحجّ» مکّه مکرّمه

روز دوشنبه ۱۰/ ۱/ ۷۶ مطابق با دوم ذیحجّهٔالحرام به اتفاق حجت‌الاسلام آقای مهریزی از این مرکز بازدید به عمل آوردیم.

چون بـدون اطلاع قبلی رفته بودیم و با توجّه به موسم حـجّ، رییس مرکز را، درحالی که عازم جلسه‌ای بیرون از مرکز بودنـد، دم در اتاق ملاقات کردیم و ایشان عذرخواهی کردند و اظهار داشتند که وقتی را برای دیدار و گفتگوی مفصّل معیّن کنیم.

ولی مـا پیشـنهاد کردیم که بهتر است بـا معاون مرکز ملاقات کنیم و ایشان پذیرفتنـد و به منشـی دسـتور دادنـد که از معاون ملاقات بگیرند.

با این که ایام حجّ این مرکز فعّال و پرمشغله است، یک ربع ساعت وقت دادند و ما به ملاقات معاون مرکز رفتیم.

معاون مرکز از ما استقبال کرد و برخوردی گرم داشت. ایشان استاد دانشگاه و متخصّص عمران بود و در این تخصّص دکترا داشت.

یک دوره از مجلّه «میقات الحـجّ» (به زبان عربی) که همراه داشتیم به ایشان هدیه کردیم. وی از این که در جمهوری اسـلامی ایران مرکزی برای انجام تحقیقات حـجّ تأسـیس شده و مجلّه‌ای این گونه در سـطح علمی بنیاد نهاده شده، اظهار خوشوقتی کردند و برای توضیحات درباره مرکز حج خودشان رغبت بیشتری نشان دادند و پرسیدند:

چگونه با این مرکز آشنا شده و آن را

ص: ۲۰۱

پیدا کردید؟

وقتی جواب شنید: از طریق عنوان شما بر روی انتشارات و مطبوعاتتان، از علاقمندی ما تشکر کرد و آنگاه اظهار داشت که جناب آقای هاشمی رفسنجانی رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام از این مرکز دیدار کرده است و این را افتخاری برای مرکز می‌دانست. وی بر تحکیم روابط دوستانه و برادرانه بین دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بسیار تأکید داشت و امیدوار بود که بعد از دیدار مسؤولان دو کشور، این روابط گسترده شود و نمی‌توانست توجّه و علاقه خویش به ایران را پنهان کند.

درباره کارمرکز اشاره داشت که دانشگاه امّ‌القری از معتبرترین دانشگاه‌های کشور عربستان سعودی است و دانشگاهی جامع است که همه رشته‌های علمی را دارا است.

درباره کار مرکز پژوهش‌های حج گفت:

این مرکز با سابقه‌ای بیست و پنج ساله، به طرح‌های مربوط به حج می‌پردازد و اظهار می‌داشت که کار ما بسیار مشکل است:

اولًا- ما توان محدودی داریم و این سرزمین هم گنجایش محدودی دارد. ما نمی‌خواهیم با گسترش بیش از حدّ حرمین برای تسهیل کار موسمی، طبیعت و مظاهر ارزشی و قدسی حرمین را از بین ببریم و اینجا به صورت دهکده‌ای مثل المپیک درآید و بخش عظیمی از ساختمان‌ها و تأسیسات بعد از موسم حجّ باطل و بی‌مصرف بماند بنابراین، باید مراقب و مواظب این بخش از کار باشیم.

ثانیاً- باید امر تسهیل زائران بیت‌اللَّه الحرام را فراهم کنیم، آنهم با زائرانی از نژادها و فرهنگ‌های مختلف؛ از سیاه و سفید و زرد و گندمگون با توان‌های متفاوت و ناهماهنگ با طبیعتِ آب و هوایِ جزیرةالعرب.

اینجا است که اهمیّت کار ما روشن می‌شود و ظرافت آن نمایان می‌گردد.

پیشنهاد کردیم که برای این کار بهتر است از مراکز تحقیقاتی حجّ کشورهای اسلامی کمک بگیرید و به صورت شورایی از مسؤولان این مراکز هر ساله به چاره‌اندیشی در این امر خطیر بپردازید؛ زیرا شاید هر یک از مراکز تحقیقاتی این کشورها بهتر بتوانند، با عنایت به شناختی که از فرهنگ و وضعیت فیزیکی حجّاج خود دارند، در انجام این امر مهم به شما کمک کنند و در این‌باره معاونت آموزش و تحقیقات حجّ جمهوری اسلامی ایران

ص: ۲۰۲

آمادگی خود را اعلام می کند.

ایشان ضمن تشکر از این پیشنهاد و پذیرش آن اعلام داشت که در آینده باید به همین سمت حرکت کنیم.

همچنین دربـاره مجله تحقیقـاتی «میقـات الحـج» مطـالبی گفتیم و پیشـنهاد دادیم که این مجله از آنجا که صـرفاً تحقیقاتی است و به شؤون حج می‌پردازد، آمادگی دارد که در این موضوع با شما به تبادل علمی و تحقیقی بپردازد.

ایشـان ضـمن اسـتقبال، اشـاره داشـتند که بـا عنایت به روابط رو به گسترش دو کشور، در آینـده این امر سـرعت بیشتری بگیرد و ما شاهد مبادلات علمی و فرهنگی بیشتری شویم.

در پایان ایشان مقـداری از پوسترها و عکس‌های تاریخی مکّه را همراه بولتن مرکز پژوهش‌های حج به ما هدیه کرد و اظهار داشت: این عکس‌ها را فقط برای هیأت‌های معتبر چاپ و هدیه می کنیم.

تاریخچه «مرکز ابحاث الحج»

مرکز ابحاث الحج در سال ۱۳۵۹ هجری قمری در شهر جدّه به عنوان واحدی تحقیقاتی تابع دانشگاه ملک عبدالعزیز (جامعهٔ الملک عبدالعزیز) تأسیس شد و کار خود را آغاز کرد.

هـدف از تأسـیس این مرکز در آن زمـان این بود که اطلاعـات و بیانیه‌هـای مربوط به وضـعیت و جوانب مختلف حـج و حاجیـان و خدمات و راهنمایی‌های متعلق به آنها را جمع‌آوری کند و از این طریق بتواند ترسـیم درستی از اوضاع حاکم بر مسائل حج به دست آورد و درصدد تطوّر و تکامل آن و نفی سلبیّات و رشد قوّت‌های آن برآید.

در سال ۱۴۰۱ هجری قمری، مصوّبه‌ای از شورای وزیران مبنی بر تأسـیس مرکز ابحاث الحـج گذشت و مقرّر شد که این مرکز برای مشاوره‌های فنی کمیته عالی حج و جهاتِ فعّال در شؤون حج تأسیس گردد و با وظایف و اختیارات ذیل عمل کند:

۱- تأسیس بانـک اطلاعـات حـج به عنوان مرجعی علمی و کامـل برای انواع آمارهـا و حقـایق موجود و برای کمـک به حوزه‌هـای مختلف اعمال حج و برنامه‌ریزی در آن.

۲- تکیه بر سـابقه تاریخی کامل با بهره‌گیری از تحقیقات و اسـناد و عکس‌ها و فیلم‌ها و نقشه‌ها و نسـخه‌های تاریخی درباره حـج و مکّه مکرّمه و مدینه منوّره،

ص: ۲۰۳

برای این که حجّ به صورت مرجعی علمی و تاریخی ثابت درآید.

۳- محافظت از محیط طبیعی مناطق و مکان‌های مقدس و نگهبانی از محیط اسلامی مکّه مکرّمه و مدینه منوّره، به همان نحو که خدای تبارک و تعالی خلق کرده است.

در سال ۱۴۰۳ ه. ق. فرمانی مبنی بر تبعیت مرکز دانشگاه ملك عبدالعزیز از مرکز تحقیقات دانشگاه ام‌القری رسید و بر اساس آن شاهزاده امیر نایف‌بن عبدالعزیز، وزیر کشور و رییس کمیته عالی حجّ و وزیر آموزش عالی و وزیر حج و رییس دانشگاه و مدیر کل مرکز پژوهش به عنوان عضو شورای عالی کمیته حج انتخاب شدند.

این کمیته بر کارهای مرکز ابحاث الحج نظارت می‌کند.

بخش‌های مرکز ابحاث الحج:

۱- بخش تحقیقات عمرانی

این بخش به امور برنامه‌ریزی و عمران گوناگون در مکّه مکرّمه و مدینه منوّره و مواقیت مقدّسه می‌پردازد.

از جمله شرح وظایف این بخش عبارتند از:

الف- برنامه‌ریزی:

۱- پژوهش درباره اراضی مکّه مکرّمه و مدینه منوّره و مواقیت مقدسه با عنایت خاص به منا.

۲- مشارکت در برنامه‌ریزی برای خدمات‌رسانی مخصوص حجّاج؛ مثل آب‌رسانی و ساختن دست‌شویی‌ها و حمام‌ها.

۳- پژوهش در تأسیس ماکت‌های برنامه‌ریزی برای وسایل نقل و اسکان در چارچوب منظومه متکامل حج.

ب- اسکان:

۱- پژوهش در امر اسکان در مکّه مکرّمه و مدینه منوّره و مواقیت مقدسه به هدف ارائه خدمات بهتر.

۲- پژوهش در جایگزینی نیرو و توان بیشتر برای اسکان در مواقیت به ویژه در مشعر و منا به خاطر محدودیت مکانی و تنگی جا.

ج- حرکت و نقل و انتقال:

۱- پژوهش درباره حرکت بین مکّه مکرّمه و شهرهای دیگر.

۲- پژوهش درباره حرکت وسایل نقلیه و پیاده داخل مکه مکرّمه و میقات‌ها.

ص: ۲۰۴

۳- پژوهش درباره حمل و نقل از مسجدالحرام و به سوی مسجدالحرام.

۴- پژوهش درباره حرکت در داخل مسجدالحرام (مطاف، سعی و درها).

۵- پژوهش درباره توسعه.

۶- پژوهش درباره مناطق دارای طبیعت ویژه مثل جمرات، مطاف و سعی.

د- راهنمایی حجّاج و زائران عمره:

در این بخش برای برنـامه‌ریزی کامـل جهت راهنمـایی حجّاج اقـدام می‌شـود و از طریـق تهیه مجمـوعه‌ای از راهنماهـا و نقشه‌هـای ارشادی برای مسـجدالحرام و منطقه مرکزی مکّه مکرّمه و مسـجد نبوی و منطقه مرکزی مـدینه منوّره و عرفات و منا و پل جمرات به زائران یاری می‌رساند و نیز امور دیگری؛ از قبیل برنامه‌های طبّی و بهداشتی برای حجّاج در این بخش انجام می‌گیرد.

ه- معماری و توسعه بنا:

در این بخش کارهـای متعـددی درباره نگهـداشت و مراقبت از ساختمان‌های قـدیم و آثار عمرانی مکّه مکرّمه و مـدینه منوّره انجام می‌گیرد. همه این کارها در جهت رفاه و تسهیل اعمال حجّاج بیت‌اللَّه‌الحرام است.

۲- بخش پژوهش‌های محیطی:

در این بخش به بررسی و پژوهش در وضعیت آب و هوایی و اوضاع و احوال محیط پرداخته می‌شود؛ مسائلی مانند:

آب‌های آشامیـدنی و بهداشتی، تغییرات آب و هوایی، نوع هوا و جوّ و سـروصدا و عوامل محیطی مؤثر بر حجّاج بیت‌اللَّه الحرام، در دستور کار این بخش است.

همین گونه، تحوّل در نوع کـاربرد چادرها و نحوه اسـتقرار آنها از حیث مقاومت در برابر آتش و اشـعه سوزان آفتاب و به‌کارگیری وسایل اسکان جدید، یکی دیگر از دستور کارهای این بخش است.

در این بخش به تجزیه و تحلیل آب و هوا از طریق وسایل پیشرفته فنّی اقدام می‌شود.

محورهای عمده‌ای که در این بخش مورد عنایت است عبارتند از:

۱- پژوهش در نوع و وضعیت هوا در اماکن اسکان و محل‌های زیست و رابطه آن با حالت بهداشتی حجّاج.

۲- پژوهش در وضعیت جوّی در منطقه وادی منا و منطقه حرم مکّه مکرّمه.

۳- قربانی و پژوهش در اماکن استفاده از گوشت‌های قربانی.

در این بخش سعی می‌شود.

ص: ۲۰۵

محورهای ذیل مورد توجه قرار گیرد:

*- استفاده بهینه در بهره‌جویی از قربانی‌ها برای نگهبانی از اموال مسلمین.

*- انجام کارهای مرتبط به قربانی، مطابق با شأن اسلامی

*- نگهبانی از بهداشت محیط و بهداشت مسلمین و نگهبانی از امراض واگیر انسان و حیوان.

۴- پژوهش‌های پیش‌گیرانه و بهداشتی در فرودگاه ملک عبدالعزیز در جدّه:

در این بخش کارهای ذیل انجام می‌شود:

*- تأمین بهداشت عمومی؛ مانند هوا و آب و میکروبیولوژی اغذیه.

*- آزمایش میکروبیولوژی کلینیکی.

*- آزمایش شیمیایی کلینیکی (کشت میکروبی).

۵- چاره‌جویی درباره فضولات و آلودگی‌های وادی منا:

در این بخش سعی می‌شود معدّل حجم فضولات همراه توصیفی کمّی و کیفی از آن به دست آید. پس از تهیه اطلاعات مناسب، درصدد برنامه‌ریزی برای از میان بردن و نفی فضولات و آلودگی‌های بادوام خواهد شد.

۶- آب‌ها:

در این محور به پژوهش درباره آب‌های قابل شرب حرم مکّی و آب‌های بهداشتی مصرفی وادی منا پرداخته می‌شود.

۳- بخش پژوهش‌های تمدنی:

این بخش به پژوهش در پرونده تاریخی و تمدّنی حج و مکّه مکرّمه و مدینه منوّره و میقات‌ها و مشاعر مقدس می‌پردازد و شامل محورهای پژوهشی زیر است:

۱- واحد پژوهش‌های تاریخی و تمدنی:

در این واحد به پژوهش‌های میدانی و نظری در حوزه تاریخی و تمدنی پرداخته می‌شود و از جمله باید از بندهای ذیل یاد کرد:

*- تاریخ حج از خلال حاجیان

*- پژوهش در سرزمین و محل جغرافیایی مسجدالحرام و مسجد نبوی شریف.

*- پژوهش در خدمات بهداشتی مربوط به حجّاج و اهالی مکّه مکرّمه و مدینه منوّره در طول مراحل تاریخی از قرن دهم هجری تا آغاز حکومت سعودی.

ص: ۲۰۶

*- تاریخ بنا و نام‌های مسجدالحرام تا آخر عصر عثمانی.

و از پژوهش‌های اجتماعی و اقتصادی باید از این موارد یاد کرد:

۱- پژوهش درباره پوشش و فرش حرم.

۲- پژوهش درباره گمشدگان.

۳- پژوهش درباره هنرهای دستی در مکّه مکرّمه.

۴- مشکلات انسانی در حج و عمره.

۵- مطالعه درباره استفاده از شهر طائف برای دخول حجّاج.

از جمله پژوهش‌ها در حوزه خدمات و ارشاد اینهاست:

۱- اسکان حجاج از خلال ضوابط اسکان حجّاج.

۲- خدمات ارائه شده به کسانی که برای عمره مشرّف شده‌اند از خلال هتل‌ها، قصرها و خانه‌های مکّه مکرّمه.

۳- خدمات ارائه شده به زوّار در هتل‌ها و قصرها و خانه‌های مدینه منوّره.

۴- ارزیابی شیوه‌های موفقی که تاکنون در ارشاد و راهنمایی حجاج مؤثر افتاده است.

۵- پژوهش درباره مراکز استقبال حجّاج.

۶- راه‌های راهنمایی حجاج و زائران عمره در خدمات‌رسانی به آنها.

۷- پژوهش درباره آب‌رسانی در میقات‌های مقدّس.

۸- پژوهشی توصیفی درباره تعیین میزان تأثیر تبلیغات رسانه‌ها درباره غار حراء در میان حجّاج و زائران عمره.

۹- چاپ راهنمای اماکن مکّه مکرّمه و توزیع آن در میان حجّاج و زائران عمره.

۱۰- چاپ راهنمای اماکن مدینه منوّره برای زائران.

۱۱- راهنمای مسجد نبوی و مدینه منوّره.

۱۲- دگرگون کردن نظام ارشادی حجّاج در داخل حرم شریف مکّی.

۲- واحد اسناد:

در این واحد مجموعه قابل توجّهی از اسناد تاریخی مکّه مکرّمه و مدینه منوّره و حجّ و راه‌های آن و میقات‌ها و خدمات ارائه شده به حجّاج بیت‌اللّه الحرام در محدوده زمانی چهارصد ساله وجود دارد.

همین‌سان، مجموعه‌ای از طرح‌ها و برنامه‌های نادر و ده‌ها تصویر فتوگرافی نایاب قدیمی و نقشه‌های تاریخی گذشته

ص: ۲۰۷

درباره مکّه مکرّمه و مدینه منوّره و طائف و راه‌های حجّ در این واحد موجود است.

۳- واحد کتابخانه:

این کتابخانه تخصصی‌است و حاوی کتاب‌هایی‌است درباره حج و مسائل مربوط به آن.

در این کتابخانه، دستگاه‌های مطالعه و دستگاه‌های تصویر میکروفیلم و میکروفیش و بعض ابزارهای فنی دقیق موجود است.

۴- بخش اطلاع‌رسانی و رایانه‌ای:

چون ازاهداف مرکز پژوهش‌های حجّ، تأسیس بانک‌اطلاعات حج‌است، این بخش نیز در محدوده مرکز تأسیس شده است.

در این بخش واحدهای ذیل وجود دارد:

۱- واحد رایانه:

این واحد به امور آماری و اطلاع‌رسانی برای تسهیل امر تحقیقات می‌پردازد.

۲- واحد تولید برنامه‌های سمعی و بصری:

در این واحد، هم برنامه تولید می‌شود و هم تکثیر می‌گردد. این بخش می‌تواند پژوهشگران را در امور مربوط به پژوهش یاری رساند.

این بخش به دستگاه‌های (Cam- B S. p) مجهّز بوده و دارای آرشیوی معتبر است.

۵- بخش پی‌گیری پژوهش‌ها:

در این بخش سعی می‌شود که مسائل مربوط به پژوهش پی‌گیری شود و با دانشگاه‌ها و مراکز و سازمان‌هایی که می‌توانند بخشی از پژوهش‌ها را به عهده گیرند، ارتباط برقرار گردد.

نیز در این قسمت از استادان و محقّقان دانشگاه‌ها برای استفاده از تخصّص و خبرگی‌شان در جهت اجرای پژوهش و کمک به زائران بیت‌اللَّه الحرام بهره برده می‌شود.

اهداف این بخش در مواد ذیل خلاصه می‌گردد:

۱- در هر سال همه امکانات دانشگاهی و آکادمیکی داخل و خارج و همین‌سان امکانات حکومتی را برای ارائه پژوهش‌های علمی درباره حجّ به کار می‌گیرد.

۲- تمامی علاقمندان به انجام

ص: ۲۰۸

پژوهش در امور حجّ را به همکاری فرا می‌خواند و شیوه‌های کار پژوهشی در مرکز را به آنها آموزش می‌دهد.

نیز کارهای ارائه شده و پیشنهادهای پژوهشی را بررسی می‌کند و در صورت تصویب، به اطلاع محقّق می‌رساند.

۳- همکاری با پژوهشگران در انعقاد قرارداد و گزارش‌های مرحله‌ای و رعایت برنامه‌ریزی زمان‌بندی شده و بودجه تخصیص‌داده شده به آنها به هنگام تقدیم نوشته نهایی بحث و چاپ آن در داخل مرکز پس از ویرایش ادبی و در صورت اشکال اعاده آن به پژوهشگر برای مراجعه نهایی.

۴- چاپ پژوهش‌های مجاز علمی و ارسال آن برای سازمان‌ها و ادارات مختلف دولتی‌ای که به نوعی با این گونه بحث‌ها ارتباط کاری دارند و مراکز دارای آکادمیکی‌ای که امکان مبادله آثار با آنها وجود دارد.

۶- بخش روابط عمومی:

از کارهای این بخش، نمایش تولیدات علمی و فرهنگی مرکز است برای نمایش، برنامه‌ریزی برای آگاهی دادن و بالابردن فرهنگ با مراجعان و آشناکردن آنها به فعالیت‌های فرهنگی و علمی انجام شده در مرکز، پشتیبانی از پایگاه روابط بین مراکز علمی و مراجعان برای تحقق اهداف مورد نظر.

این بخش به واحدهای ذیل تقسیم می‌شود:

۱- واحد تبلیغات.

۲- واحد پشتیبانی.

۷- بخش امور اداری و مالی:

این بخش به واحدهای ذیل تقسیم می‌شود:

۱- واحد دفتر مدیر کل مرکز.

ص: ۲۰۹

۲- واحد امور کارکنان.

۳- واحد ارتباطات.

۴- واحد دبیرخانه.

۵- واحد انبار.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹